

تاریخ اسلام در آثار استاد مطهری  
نویسنده : روحانی سید سعید

### پیش گفتار

#### گفتار اول : ماهیت تاریخ

گفتار دوم: تاریخ نگاری و مورخان مسلمان

#### معرفی برخی از مورخان

گفتار سوم: محیط پیدایش اسلام

پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از هجرت

پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از هجرت

شرایط مدیریت و رهبری در اسلام

بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

جنگ های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

گفتار دوم: عوامل موفقیت و گسترش اسلام

#### گفتار اول : تحلیل جریان سقیفه

#### گفتار اول : تحلیل جریان سقیفه

به خلافت رسیدن خلیفه دوم

گفتار دوم: تحلیل فتوحات حکمرانان سه گانه

نقش ایران در تمدن اسلامی

گفتار سوم: کشته شدن عثمان

فصل چهارم : حکومت حضرت علی (علیه السلام)

گفتار اول : حضرت علی (علیه السلام) و حکمرانان سه گانه

گفتار دوم: بیعت، ویژگی و روش سیاسی حکومت علی (علیه السلام)

نقش قطام در ترور علی (علیه السلام)

شگفت انگیزترین دوره های زندگی علی (علیه السلام)

گفتار اول : آشنایی اجمالی با حکومت امویان

فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام)

نقش اهل بیت در نهضت حسینی

فلسفه زنده نگهداشتن نهضت حسینی

شعارهای تاریخی عاشورا

نتایج و پیامدهای قیام امام حسین (علیه السلام)

اجتماع محرمانه سران بنی هاشم

ویژگی و روش سیاسی حکومت عباسیان

امام در زندان های مختلف

مسئله ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) و نقل های تاریخی

بررسی فرضیه ها

مسلمات تاریخ

مشخصات انتظار بزرگ

منابع و مأخذ

فهرست آیات

### پیش گفتار

مطالعه تاریخ، بستر مناسبی است برای پژوهش در زندگی پیشینیان و عبرت آموزی از گذر آنان بر عرصه  
گیتی. از این رهگذر تجربه های تلخ و شیرین ارزشمندی در اختیار آدمی قرار می گیرد؛ تا دستمایه او در  
ترسیم و تنظیم مسیری برای سعادت و کامیابی باشد. انسان در پرتو نگاه عالمانه و نقادانه به تاریخ و  
رخدادهای گوناگون آن، به تعبیر علی (علیه السلام) عمری به درازای تاریخ می یابد و با گذشته گان می زید و  
از خوب و بد آنان پند می آموزد.

آنچه در این سیر و سفر به اعماق زمان باید مورد توجه و دقت قرار گیرد، گزینش صفحات و فرازهایی پر ارزش، واقع نگر، مستند و سازگار با وقایع قطعی تاریخ است که ضمن بازشناسی رفتار پیشینیان، بتواند راهگشای نگرش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های آتی بشر برای زیستی شرافتمندانه و متعهدانه باشد.

افزون بر همه، اهداف مورد نظر در مطالعه تاریخ و زندگی اقوام و ملل مختلف که در پژوهش‌های مربوط به تاریخ اسلام نیز موجود است. آشنایی با بزرگترین و مستندترین تمدن انسانی و الهی که با کمک گرفتن از سرچشمه غنی وحی پایه‌گذاری شد و با پدیدآوردن‌گان و نقش‌آفرینان آن در موقعیت‌های متفاوت، قدمی مؤثر در جهت آشنایی با پیشینه پر افتخار اسلام و مسلمانان و درک و تحلیل اندیشه‌ها و عملکردهای امامان و اصلاح‌گران مسلمان و بهره‌گیری مناسب از مشی و مشرب آنان در اصلاح امور فردی و اجتماعی مسلمین خواهد بود.

در پائیز سال ۱۳۷۸ ویراست اول کتاب تاریخ اسلام در آثار استاد شهید مطهری در دو جلد تقدیم عزیزان گردید. هم‌اکنون با توفیق الهی ویراست دوم این کتاب در یک جلد و با بهره‌گیری از مقدار بیش‌تری از آثار استاد و افزودن مطالبی مفید و توضیحاتی در باره برخی موارد مبهم، تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

در جمع‌آوری و تنظیم این مجموعه، تلاش بر آن بوده است تا مطالب استاد بی‌کم و کاست نقل و هر بخش منتخب، به متن اصلی ارجاع داده شود تا امانت در نقل به طور کامل حفظ گردد.

گردآوری و تنظیم این اثر توسط برادر گرامی جناب آقای سید سعید روحانی به انجام رسیده است. با این امید که دست‌مایه‌ای برای آشنایی بیش از پیش دانشجویان عزیز و همه علاقه‌مندان به مباحث تاریخ پر افتخار اسلام باشد.

از درگاه خداوند مئان علو درجات آن شهید بزرگوار را مسألت داریم و برای گردآورنده این اثر و همه عزیزانی که در تهیه آن یاورمان بوده‌اند، توفیق و سعادت آرزو مندیم.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی

مدیریت تحقیق و تدوین متون درسی

### سخنی با خوانندگان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشایی دانشگاهها، شورای عالی انقلاب فرهنگی، درس تاریخ اسلام را به صواب در جمع دروس معارف اسلامی قرار داد و تدریس آن را برای دانشجویان مقطع کارشناسی الزامی دانست. با توجه به این که معاونت محترم امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، سرفصلی را برای این درس ارائه کرده است، بر آن شدیم تا منتخبی از آثار استاد شهید مرتضی مطهری در زمینه تاریخ اسلام و بر اساس سرفصل یادشده، گردآوری و تنظیم گردد و در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان به علوم اسلامی قرار گیرد. این توفیق در سال ۱۳۷۸ حاصل گردید و مجموعه‌ای در دو جلد تهیه و انتشار یافت.

مجموعه حاضر ویراست دوم کتاب تاریخ اسلام در آثار استاد شهید مطهری است که با بهره‌گیری از نظرات اساتید و اندیشمندان و افزودن برخی منابع جدید، در یک جلد تنظیم گردیده است و می‌تواند به عنوان منبعی در تدریس تاریخ تحلیلی اسلام مورد استفاده استادان محترم قرار گیرد.

### تذکر چند نکته

این اثر از نظر محتوا مشتمل بر شش فصل است.

فصل اول با عنوان مباحث مقدماتی به مباحثی چون مفهوم تاریخ، فلسفه تاریخ در قرآن، عوامل محرک تاریخ، ارزش و آموزندگی تاریخ، معرفی برخی از مورخان، انواع تاریخ نگاری و محیط پیدایش اسلام در مناطقی چون عربستان و ایران مورد

بررسی قرار گرفته است.

فصل دوم، با عنوان بررسی و تحلیل زندگی حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) به موضوعاتی چون پیامبر(صلی الله علیه وآله) قبل از هجرت، ویژگی های خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله)، شرایط مدیریت و رهبری در اسلام، بعثت، هجرت و جنگ های پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، حجة الوداع، غدیر خم و عوامل موفقیت و گسترش اسلام مورد کنکاش قرار گرفته است.

در فصل سوم با عنوان از سقیفه تا کشته شدن عثمان به تحلیل جریان سقیفه و فتوحات حکمرانان سه گانه و نقش ایران در تمدن اسلامی و نقش اسلام در تمدن ایران پرداخته و به عملکرد عثمان، عکس العمل مردم و نقش ماهرانه معاویه در قتل عثمان می پردازد.

فصل چهارم با عنوان حکومت حضرت علی(علیه السلام) به مباحثی چون عملکرد و انتقاد علی(علیه السلام) از حاکمان وقت، راز و رمز سکوت علی(علیه السلام)، بیعت، ویژگی و روش سیاسی حکومت علی(علیه السلام) و برخورد متفاوت اصحاب با ایشان و در قسمت پایانی نیز به برخی از موانع و مشکلات رو در روی حکومت حضرت(علیه السلام) اشاره شده است.

فصل پنجم با عنوان ائمه(علیهم السلام) در دوران امویان به بررسی نحوه نفوذ و تسلط امویان بر حکومت اسلامی، ویژگی و روش سیاسی حکومت بنی امیه، شناخت زمینه ها و علل صلح امام حسن(علیه السلام)، تفاوت های شرایط زمان امام حسن و امام حسین، فلسفه، اهداف، عوامل مؤثر و نتایج قیام امام حسین(علیه السلام) و نقش اهل بیت و به خصوص زینب کبری در این جریان اشاره شده است. در ضمن، در این فصل به گونه ای به زندگی امام زین العابدین و امام محمد باقر(علیهم السلام) و فایده سیره های گوناگون معصومین(علیهم السلام) اشاره گردیده است.

در فصل پایانی نیز با عنوان ائمه(علیهم السلام) در دوران عباسیان، به قدرت رسیدن بنی العباس، عکس العمل امام صادق در این دوره و ویژگی و روش سیاسی حکومت عباسیان، اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره امام صادق و امام کاظم(علیهم السلام)، علت دستگیری و زندانی کردن امام کاظم، بررسی تاریخی مسأله ولایت عهدی و برخورد امام رضا با آن، نکات مهمی از دوران امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و امام زمان(علیهم السلام) و مشخصات انتظار قیام آل محمد(صلی الله علیه وآله)، پرداخته شده است.

در جمع آوری این اثر نکات زیر مورد توجه قرار گرفته است.

1. در جمع آوری این مجموعه علاوه بر جست و جویهای نسخه به نسخه در بیش از ۶۰ آثار استاد شهید مرتضی مطهری-ره از نرم افزارهای موجود نیز استفاه لازم به عمل آمده است.

2. در این مجموعه، مطالب موجود در آثار استاد شهید مطهری ره، بر اساس سرفصل فعلی تاریخ اسلام، گردآوری و تنظیم شده است و اجمال و تفصیل مطالب فصول و بخش ها تابع میزان پرداختن ایشان به موضوعات است.

3. جهت رعایت حجم مناسب کتاب از افزون مطالب تکراری و کم اهمیت اجتناب و حتی المقدور سعی شده است، آدرس آنها برای رجوع علاقمندان، آورده شود.

4. از آن جا که این مجموعه از بخش های مختلف منابع اصلی به صورت گزینشی استخراج شده است، ممکن است در بعضی از موارد، مطلب و وضوح چندانی نداشته باشد، لذا خوانندگان محترم در چنین مواردی می توانند به منابع اصلی که در انتهای هر بخش گزینش شده، ارجاع داده شده است، مراجعه کنند.

5. جهت حفظ امانت در نقل، موارد حذف مطلب با علامت ... و موارد افزایش مطلب یا کلمه ای با علامت [ مشخص شده است .

6. در برخی از موارد توضیحاتی بر مطلب استاد افزوده شده است تا ابهام مطلب را بر طرف ساخته و به ارتباط و انسجام محتوا کمک رسانند.

7. در صورتی که شماره پاورقی داخل گروه قرار گرفته باشد، متن آن توسط گردآورنده اضافه شده است. در ضمن اکثریت تیتراها و عناوین از گردآورنده است.

8. با استفاده از آثار استاد (ره) و مطالب موجود در متن، چکیده ای از مباحث هر فصل در آخر آن به قلم نگارنده، نگاشته شده است.

9. علاوه بر ذکر آدرسی که در آثار استاد وجود داشته، آدرس ارجاعات مربوط به نهج البلاغه بر اساس ترجمه دکتر شهیدی نیز توسط نگارنده اضافه و منابعی نیز برای استناد گفتار استاد (ره) در نظر گرفته شده است.

10. در این مجموعه از ۴۲ اثر استاد استفاده شده است. منابع و مآخذی که از کتب استاد استخراج شده همراه با فهرست آیات، روایات و اعلام ارائه شده است.

در پایان لازم است با آرزوی علو درجات برای استاد شهید مرتضی مطهری (ره) از زحمات علامه سید مرتضی عسکری که برخی از فصول این اثر را مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده اند و حجت الاسلام والمسلمین آقای نجف لک زایی معاون محترم آموزشی مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم که زحمت ارزیابی کل مجموعه را بر عهده داشتند و از حجج اسلام آقایان علیرضا امینی، سید علیرضا صدر، محمد خردمند و دیگر عزیزانی که در تهیه و تدوین این مجموعه مرا یاری و راهنمایی کرده و مورد لطف قرار دادند، صمیمانه قدردانی کنم. از درگاه حضرت احدیت توفیق روزافزون همگان را خواستارم.

سید سعید روحانی

زمستان ۱۳۷۹

فصل اول: مباحث مقدماتی

گفتار اول: ماهیت تاریخ

گفتار دوم: تاریخ نگاری و مورخان مسلمان

گفتار سوم: محیط پیدایش اسلام

گفتار اول: ماهیت تاریخ

الف) مفهوم تاریخ

در حقیقت سه علم مربوط به تاریخ می توانیم داشته باشیم که با یکدیگر رابطه نزدیک دارند:

(1) تاریخ نقلی؛ علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسان ها در گذشته، در مقابل اوضاع و احوالی که در زمان حال وجود دارد. هر وضع و حالتی و هر واقعه و حادثه ای تا به زمان حال، یعنی زمانی که درباره اش قضاوت می شود تعلق دارد، حادثه روز و جریان روز است و ثبت چنین وقایعی از قبیل روزنامه است. اما همین که زمانش منقضی شد و به گذشته تعلق یافت جزء تاریخ می گردد و به تاریخ تعلق دارد. پس علم تاریخ در این معنی، یعنی علم وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان. زندگی نامه ها، فتح نامه ها، سیره ها که در میان همه ملل تألیف شده و می شود از این مقوله است.

علم تاریخ در این معنی، اولاً جزئی یعنی علم به يك سلسله امور شخصی و فردی است نه علم به کلیات و يك سلسله قواعد و ضوابط و روابط، ثانیاً يك علم نقلی است نه عقلی، ثالثاً علم به بودنها است نه علم به شدنها، رابعاً به گذشته تعلق دارد نه به حاضر. ما این نوع تاریخ را تاریخ نقلی اصطلاح می کنیم. (۱)

(2) تاریخ علمی: علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی های گذشته که از مطالعه و

---

1. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶۷ - ۳۶۸ و جامعه و تاریخ، ص ۷۰ - ۷۱ و رك: مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۷۵ - ۳۷۷ و جامعه و تاریخ، ص ۸۱ - ۸۲ .

بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می آید. آنچه محتوا و مسائل تاریخ نقلی را تشکیل می دهد، یعنی حوادث و وقایع گذشته، به منزله مبادی و مقدمات این علم به شمار می روند. و در حقیقت آن حوادث و وقایع برای تاریخ به معنی دوم در حکم موادی است که دانشمند علوم طبیعی در لابراتوار خود گرد می آورد و آن ها را مورد تجزیه و ترکیب و بررسی قرار می دهد که ... در پی کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آنهاست تا به يك سلسله قواعد و ضوابط عمومی و قابل تعمیم به همه موارد مشابه حال و گذشته دست یابد. ما تاریخ به این معنی را تاریخ علمی اصطلاح می کنیم.

هرچند موضوع و مورد بررسی تاریخ علمی، حوادث و وقایعی است که به گذشته تعلق دارد، اما مسائل و قواعدی که استنباط می کند اختصاص به گذشته ندارد؛ قابل تعمیم به حال و آینده است. این جهت، تاریخ را بسیار سودمند می گرداند و آن را به صورت یکی از منابع معرفت (شناخت) انسانی در می آورد و او را بر آینده اش مسلط می نماید... .

تاریخ علمی مانند تاریخ نقلی به گذشته تعلق دارد نه به حال، و علم به بودنها است نه علم به شدنها؛ اما برخلاف تاریخ نقلی، کلی است نه جزئی، و عقلی است نه نقلی محض.

تاریخ علمی در حقیقت بخشی از جامعه شناسی است؛ یعنی جامعه شناسی جامعه های گذشته است. موضوع مطالعه جامعه شناسی اعلم است از جامعه های معاصر و جامعه های گذشته... .

(3) فلسفه تاریخ: فلسفه تاریخ یعنی علم به تحولات و تطورات جامعه ها از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات؛ به عبارت دیگر، علم به شدن جامعه ها نه بودن آنها... .

[جامعه] به حکم این که يك موجود زنده است، دو گونه قوانین دارد: قوانین زیستی و قوانین تکاملی. آنچه به علل پیدایش تمدن ها و علل انحطاط آن ها و شرایط حیات اجتماعی و قوانین کلی حاکم بر همه جامعه ها و همه اطوار و تحولات مربوط می شود ما آن ها را قوانین بودن جامعه ها اصطلاح می کنیم، و آنچه به علل ارتقاء جامعه ها از دوره ای به دوره ای و از نظامی به نظامی مربوط می شود ما را قوانین شدن جامعه ها اصطلاح می کنیم .

پس علم تاریخ در معنی سوم، علم تکامل جامعه هاست از مرحله ای به مرحله ای، نه علم زیست در يك مرحله خاص و یا در همه مراحل. ما برای این که این مسائل با مسائلی که آن ها را تاریخ علمی نامیدیم اشتباه نشود، این ها را فلسفه تاریخ اصطلاح می کنیم. غالباً میان مسائل مربوط به تاریخ علمی که به حرکات غیر تکاملی جامعه مربوط می شود با مسائل مربوط به فلسفه تاریخ که به حرکات تکاملی جامعه مربوط می شود، تفکیک نمی شود و همین جهت اشتباهاتی تولید می کند.

فلسفه تاریخ، مانند تاریخ علمی، کلی است نه جزئی، عقلی است نه نقلی؛ اما برخلاف تاریخ علمی، علم به شدن جامعه هاست نه علم به بودن آنها. و نیز برخلاف تاریخ علمی، مقوم تاریخی بودن مسائل فلسفه تاریخ این نیست که به زمان گذشته تعلق دارند، بلکه این است که علم به يك جریان است که از گذشته آغاز شده و ادامه دارد و تا آینده کشیده می شود. زمان برای این گونه مسائل صرفاً ظرف نیست، بلکه يك بُعد از ابعاد این مسائل را تشکیل می دهد. (۱)

فلسفه تاریخ در قرآن؛ قرآن اصل تصادف را انکار و اصل سنن را قبول می‌کند و به آن تصریح می‌نماید. اگر تاریخ، سنن داشته باشد ولی سنن آن خارج از اختیار بشر باشد و بشر نتواند در آن سنت‌ها نقشی داشته باشد ... باز درس گرفتن و آموختن از تاریخ معنی ندارد ... اگر عوامل مؤثر در تاریخ عوامل سوء و فساد باشد ... در این صورت تاریخ معلم بشر است اما معلم بسیار بدی ... پس بهتر است انسان اصلاً تاریخ را مطالعه نکند ... اما اگر تاریخ تصادف نباشد، سنت باشد و اگر سنت تاریخ، جبری

---

1. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶۸ - ۳۷۲ و جامعه و تاریخ، ص ۷۱ - ۷۷ .

محض نباشد، انسان در آن نقش داشته باشد، و اگر آن عامل‌های انسانی که نقش دارند منحصراً عامل فساد نباشد، بلکه بیش‌تر عامل صلاح، ... تقوی، پاکی، حق و ایمان باشد، در این صورت تاریخ معلم است و معلم خوب....

از نظر قرآن (۱) صلاح، ... تقوی و اخلاص در تاریخ نقش دارد، بلکه نقش نهائی و پیروزی نهائی همیشه از آن حق است. (۲)

آیا قرآن به تاریخ به چشم فردی می‌نگرد یا به چشم اجتماعی؟ آیا قرآن تنها نظرش به این است که زندگی افرادی را برای عبرت سایر افراد طرح کند یا نظرش به زندگی جمعی است، لااقل زندگی جمعی نیز منظور نظر آن هست؟ و به فرض دوم آیا از قرآن می‌توان استنباط کرد که جامعه، مستقل از افراد، حیات و شخصیت و مدت و اجل و حتی شعور و ادراک و وجدان و ذوق و احساس و نیرو دارد یا نه؟ و بنا بر این فرض آیا از قرآن کریم می‌توان استنباط کرد که بر جامعه‌ها و اقوام و امم، سنتها و روش‌ها و قوانین معین و مشخص و یکسانی حاکم است یا نه؟ ... پاسخ هر سه پرسش مثبت است. (۳)

قرآن کریم لااقل در بخشی از عبرت‌آموزی‌های خود، زندگی اقوام و امت‌ها را به عنوان مایه تنبّه برای اقوام دیگر مطرح می‌کند:

تلك أمة قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا يعملون. (۴)

آنان امت و جامعه‌ای بودند که گذشتند. آنان راست، دستاوردهای خودشان و شما راست، دستاوردهای خودتان. شما مسؤول اعمال آنان نیستید. (تنها مسؤول اعمال خود هستید.)

قرآن کریم مکرر در تعبیرات خود موضوع حیات و مدت و اجل اقوام و امت‌ها را طرح کرده است:

---

1. مجادله، ۲۱ و صافات، ۱۷۳ .

2. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶۸ - ۳۷۲ و جامعه و تاریخ، ص ۷۱ - ۷۷ . ۳. رك: تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۰۲ و ج ۷، ص ۳۳۳ و ج ۸، ص ۸۵ و ج ۱۰، ص ۷۱ - ۷۳ و ج ۱۸، ص ۱۹۱ . ۴. بقره، ۱۳۴ و ۱۴۱ .

و لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ. (۱)

زندگی هر امتی را پایانی است، پس هرگاه پایان عمرشان فرا رسد، نه ساعتی دیرتر بیایند و نه ساعتی زودتر فانی گردند.

قرآن کریم این گمان را که اراده‌ای گزافکار و مشیت‌بی‌قاعده و بی‌حساب سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد به شدت نفی می‌کند و می‌فرماید:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا و لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا. (۲)

آیا این مردم جز سنت و روشی که بر اقوام پیشین جاری شده است انتظاری دارند؟ هرگز در سنت خدا، تبدیل (جانشین شدن سنتی به جای سنتی) یا تغییر (دگرگونی يك سنت) نخواهی یافت .

قرآن کریم نکته فوق العاده آموزنده ای در مورد سنت های تاریخ یادآوری می کند و آن این که مردم می توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند. ... یعنی سنت های حاکم بر سرنوشت ها در حقیقت يك سلسله عكس العمل ها و واكنش ها در برابر عمل ها و كنش هاست. عمل های معین اجتماعی عكس العمل های معین به دنبال خود دارد. از این رو در عین آنکه تاریخ با يك سلسله نوامیس قطعی و لا یتخلف اداره می شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد: ...

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (۳)

خداوند وضع حاکم و مستولی بر قومی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند، تغییر دهند. (۴)

## گفتار اول: ماهیت تاریخ

### الف) مفهوم تاریخ

در حقیقت سه علم مربوط به تاریخ می توانیم داشته باشیم که با یکدیگر رابطه نزدیک دارند:

(1) تاریخ نقلی؛ علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسان ها در گذشته، در مقابل اوضاع و احوالی که در زمان حال وجود دارد. هر وضع و حالتی و هر واقعه و حادثه ای تا به زمان حال، یعنی زمانی که درباره اش قضاوت می شود تعلق دارد، حادثه روز و جریان روز است و ثبت چنین وقایعی از قبیل روزنامه است. اما همین که زمانش منقضی شد و به گذشته تعلق یافت جزء تاریخ می گردد و به تاریخ تعلق دارد. پس علم تاریخ در این معنی، یعنی علم وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان. زندگی نامه ها، فتح نامه ها، سیره ها که در میان همه ملل تألیف شده و می شود از این مقوله است.

علم تاریخ در این معنی، اولاً جزئی یعنی علم به يك سلسله امور شخصی و فردی است نه علم به کلیات و يك سلسله قواعد و ضوابط و روابط، ثانیاً يك علم نقلی است نه عقلی، ثالثاً علم به بودنها است نه علم به شدنها، رابعاً به گذشته تعلق دارد نه به حاضر. ما این نوع تاریخ را تاریخ نقلی اصطلاح می کنیم. (۱)

(2) تاریخ علمی؛ علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی های گذشته که از مطالعه و

---

[مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶ - ۳۶۸ و جامعه و تاریخ، ص ۷۰ - ۷۱ و رك: مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۷۵ - ۳۷۷ و جامعه و تاریخ، ص ۸۱ - ۸۲ .

بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می آید. آنچه محتوا و مسائل تاریخ نقلی را تشکیل می دهد، یعنی حوادث و وقایع گذشته، به منزله مبادی و مقدمات این علم به شمار می روند. و در حقیقت آن حوادث و وقایع برای تاریخ به معنی دوم در حکم موادی است که دانشمندان علوم طبیعی در لابراتوار خود گرد می آورند و آن ها را مورد تجزیه و ترکیب و بررسی قرار می دهد که ... در پی کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آنهاست تا به يك سلسله قواعد و ضوابط عمومی و قابل تعمیم به همه موارد مشابه حال و گذشته دست یابد. ما تاریخ به این معنی را تاریخ علمی اصطلاح می کنیم.

هرچند موضوع و مورد بررسی تاریخ علمی، حوادث و وقایعی است که به گذشته تعلق دارد، اما مسائل و قواعدی که استنباط می کند اختصاص به گذشته ندارد؛ قابل تعمیم به حال و آینده است. این جهت، تاریخ را بسیار سودمند می گرداند و آن را به صورت یکی از منابع معرفت (شناخت) انسانی در می آورد و او را بر آینده اش مسلط می نماید. ...

تاریخ علمی مانند تاریخ نقلی به گذشته تعلق دارد نه به حال، و علم به بودنها است نه علم به شدنها؛ اما برخلاف تاریخ نقلی، کلی است نه جزئی، و عقلی است نه نقلی محض.

تاریخ علمی در حقیقت بخشی از جامعه‌شناسی است؛ یعنی جامعه‌شناسی جامعه‌های گذشته است. موضوع مطالعه جامعه‌شناسی اعم است از جامعه‌های معاصر و جامعه‌های گذشته...

(3) فلسفه تاریخ؛ فلسفه تاریخ یعنی علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات؛ به عبارت دیگر، علم به شدن جامعه‌ها نه بودن آنها...

[جامعه] به حکم این که یک موجود زنده است، دو گونه قوانین دارد: قوانین زیستی و قوانین تکاملی. آنچه به علل پیدایش تمدن‌ها و علل انحطاط آن‌ها و شرایط حیات اجتماعی و قوانین کلی حاکم بر همه جامعه‌ها و همه اطوار و تحولات مربوط می‌شود ما آن‌ها را قوانین بودن جامعه‌ها اصطلاح می‌کنیم، و آنچه به علل ارتقاء جامعه‌ها از دوره‌ای به دوره‌ای و از نظامی به نظامی مربوط می‌شود ما را قوانین شدن جامعه‌ها اصطلاح می‌کنیم.

پس علم تاریخ در معنی سوم، علم تکامل جامعه‌هاست از مرحله‌ای به مرحله‌ای، نه علم زیست در یک مرحله خاص و یا در همه مراحل. ما برای این که این مسائل با مسائلی که آن‌ها را تاریخ علمی نامیدیم اشتباه نشود، این‌ها را فلسفه تاریخ اصطلاح می‌کنیم. غالباً میان مسائل مربوط به تاریخ علمی که به حرکات غیرتکاملی جامعه مربوط می‌شود با مسائل مربوط به فلسفه تاریخ که به حرکات تکاملی جامعه مربوط می‌شود، تفکیک نمی‌شود و همین جهت اشتباهاتی تولید می‌کند.

فلسفه تاریخ، مانند تاریخ علمی، کلی است نه جزئی، عقلی است نه نقلی؛ اما برخلاف تاریخ علمی، علم به شدن جامعه‌هاست نه علم به بودن آنها. و نیز برخلاف تاریخ علمی، مقوم تاریخی بودن مسائل فلسفه تاریخ این نیست که به زمان گذشته تعلق دارند، بلکه این است که علم به یک جریان است که از گذشته آغاز شده و ادامه دارد و تا آینده کشیده می‌شود. زمان برای این گونه مسائل صرفاً ظرف نیست، بلکه یک بُعد از ابعاد این مسائل را تشکیل می‌دهد. (۱)

فلسفه تاریخ در قرآن: قرآن اصل تصادف را انکار و اصل سنن را قبول می‌کند و به آن تصریح می‌نماید. اگر تاریخ، سنن داشته باشد ولی سنن آن خارج از اختیار بشر باشد و بشر نتواند در آن سنت‌ها نقشی داشته باشد... باز درس گرفتن و آموختن از تاریخ معنی ندارد... اگر عوامل مؤثر در تاریخ عوامل سوء و فساد باشد... در این صورت تاریخ معلم بشر است اما معلم بسیار بدی... پس بهتر است انسان اصلاً تاریخ را مطالعه نکند... اما اگر تاریخ تصادف نباشد، سنت باشد و اگر سنت تاریخ، جبری...

---

1. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶۸ - ۳۷۲ و جامعه و تاریخ، ص ۷۱ - ۷۷.

محض نباشد، انسان در آن نقش داشته باشد، و اگر آن عامل‌های انسانی که نقش دارند منحصراً عامل فساد نباشد، بلکه بیش‌تر عامل صلاح،... تقوی، پاک‌ی، حق و ایمان باشد، در این صورت تاریخ معلم است و معلم خوب... .

از نظر قرآن (۱) صلاح،... تقوی و اخلاص در تاریخ نقش دارد، بلکه نقش نهائی و پیروزی نهائی همیشه از آن حق است. (۲)

آیا قرآن به تاریخ به چشم فردی می‌نگرد یا به چشم اجتماعی؟ آیا قرآن تنها نظرش به این است که زندگی افرادی را برای عبرت سایر افراد طرح کند یا نظرش به زندگی جمعی است، لااقل زندگی جمعی نیز منظور نظر آن هست؟ و به فرض دوم آیا از قرآن می‌توان استنباط کرد که جامعه، مستقل از افراد، حیات و شخصیت و مدت و اجل و حتی شعور و ادراک و وجدان و ذوق و احساس و نیرو دارد یا نه؟ و بنا بر این فرض آیا از قرآن کریم می‌توان استنباط کرد که بر جامعه‌ها و اقوام و امم، سنتها و روش‌ها و قوانین معین و مشخص و یکسانی حاکم است یا نه؟... پاسخ هر سه پرسش مثبت است. (۳)



قرآن کریم لافل در بخشی از عبرت آموزی های خود، زندگی اقوام و امت ها را به عنوان مایه تنبّه برای اقوام دیگر مطرح می کند:

تلك امة قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم و لا تستلون عما كانوا يعملون. (۴)

آنان امت و جامعه ای بودند که گذشتند. آنان راست، دستاوردهای خودشان و شما راست، دستاوردهای خودتان. شما مسؤول اعمال آنان نیستید. (تنها مسؤول اعمال خود هستید).

قرآن کریم مکرر در تعبیرات خود موضوع حیات و مدت و اجل اقوام و امت ها را طرح کرده است:

- 
1. مجادله، ۲۱ و صافات، ۱۷۳ .
  2. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶۸ - ۳۷۲ و جامعه و تاریخ، ص ۷۱ - ۷۷ .
  3. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۰۲ و ج ۷، ص ۳۳۳ و ج ۸، ص ۸۵ و ج ۱۰، ص ۷۱ - ۷۳ و ج ۱۸، ص ۱۹۱ .
  4. بقره، ۱۳۴ و ۱۱۴ .

وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ لَا يَسْتَاخِرُونَ سَاعَةً و لَا يَسْتَقْدِمُونَ. (۱)

زندگی هر امتی را پایانی است، پس هرگاه پایان عمرشان فرا رسد، نه ساعتی دیرتر بیایند و نه ساعتی زودتر فانی گردند.

قرآن کریم این گمان را که اراده ای گزافکار و مشبّتی بی قاعده و بی حساب سرنوشت های تاریخی را دگرگون می سازد به شدت نفی می کند و می فرماید:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا سُنَّةَ الْاَوَّلِينَ فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا و لَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَحْوِيْلًا. (۲)

آیا این مردم جز سنت و روشی که بر اقوام پیشین جاری شده است انتظاری دارند؟ هرگز در سنت خدا، تبدیل (جانشین شدن سنتی به جای سنتی) یا تغییر (دگرگونی يك سنت) نخواهی یافت .

قرآن کریم نکته فوق العاده آموزنده ای در مورد سنت های تاریخ یادآوری می کند و آن این که مردم می توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند. ... یعنی سنت های حاکم بر سرنوشت ها در حقیقت يك سلسله عکس العمل ها و واکنش ها در برابر عمل ها و کنش هاست. عمل های معین اجتماعی عکس العمل های معین به دنبال خود دارد. از این رو در عین آنکه تاریخ با يك سلسله نوامیس قطعی و لا یتخلف اداره می شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد: ...

اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ. (۳)

خداوند وضع حاکم و مستولی بر قومی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند، تغییر دهند. (۴)

الف) مفهوم تاریخ

در حقیقت سه علم مربوط به تاریخ می توانیم داشته باشیم که با یکدیگر رابطه نزدیک دارند:

1) تاریخ نقلی؛ علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسان ها در گذشته، در مقابل اوضاع و احوالی که در زمان حال وجود دارد. هر وضع و حالتی و هر واقعه و حادثه ای تا به زمان حال، یعنی زمانی که درباره اش قضاوت می شود تعلق دارد، حادثه روز و جریان روز است و ثبت چنین وقایعی از قبیل روزنامه است. اما همین که زمانش منقضی شد و به گذشته تعلق یافت جزء تاریخ می گردد و به تاریخ تعلق دارد. پس علم

تاریخ در این معنی، یعنی علم وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان. زندگی نامه ها، فتح نامه ها، سیره ها که در میان همه ملل تألیف شده و می شود از این مقوله است.

علم تاریخ در این معنی، اولاً جزئی یعنی علم به يك سلسله امور شخصی و فردی است نه علم به کلیات و يك سلسله قواعد و ضوابط و روابط، ثانیاً يك علم نقلی است نه عقلی، ثالثاً علم به بودنها است نه علم به شدنها، رابعاً به گذشته تعلق دارد نه به حاضر. ما این نوع تاریخ را تاریخ نقلی اصطلاح می کنیم. (۱)

(2) تاریخ علمی: علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی های گذشته که از مطالعه و

---

1. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶۷ - ۳۶۸ و جامعه و تاریخ، ص ۷۰ - ۷۱ و رك: مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۷۵ - ۳۷۷ و جامعه و تاریخ، ص ۸۱ - ۸۲ .

محض نباشد، انسان در آن نقش داشته باشد، و اگر آن عامل های انسانی که نقش دارند منحصراً عامل فساد نباشد، بلکه بیش تر عامل صلاح، ... تقوی، پاکی، حق و ایمان باشد، در این صورت تاریخ معلم است و معلم خوب ...

از نظر قرآن (۱) صلاح، ... تقوی و اخلاص در تاریخ نقش دارد، بلکه نقش نهائی و پیروزی نهائی همیشه از آن حق است. (۲)

آیا قرآن به تاریخ به چشم فردی می نگرد یا به چشم اجتماعی؟ آیا قرآن تنها نظرش به این است که زندگی افرادی را برای عبرت سایر افراد طرح کند یا نظرش به زندگی جمعی است، لاقلاً زندگی جمعی نیز منظور نظر آن هست؟ و به فرض دوم آیا از قرآن می توان استنباط کرد که جامعه، مستقل از افراد، حیات و شخصیت و مدت و اجل و حتی شعور و ادراک و وجدان و ذوق و احساس و نیرو دارد یا نه؟ و بنا بر این فرض آیا از قرآن کریم می توان استنباط کرد که بر جامعه ها و اقوام و امم، سنتها و روش ها و قوانین معین و مشخص و یکسانی حاکم است یا نه؟ ... پاسخ هر سه پرسش مثبت است. (۳)

قرآن کریم لاقلاً در بخشی از عبرت آموزی های خود، زندگی اقوام و امت ها را به عنوان مایه تنبّه برای اقوام دیگر مطرح می کند:

تلك امة قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا يعملون. (۴)

آنان امت و جامعه ای بودند که گذشتند. آنان راست، دستاوردهای خودشان و شما راست، دستاوردهای خودتان. شما مسؤول اعمال آنان نیستید. (تنها مسؤول اعمال خود هستید.)

قرآن کریم مکرر در تعبیرات خود موضوع حیات و مدت و اجل اقوام و امت ها را طرح کرده است:

---

1. مجادله، ۲۱ و صافات، ۱۷۳ .  
2. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶۸ - ۳۷۲ و جامعه و تاریخ، ص ۷۱ - ۷۷ .  
3. رك: تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۰۲ و ج ۷، ص ۳۳۳ و ج ۸، ص ۸۵ و ج ۱۰، ص ۷۱ - ۷۳ و ج ۱۸، ص ۱۹۱ .  
4. بقره، ۱۳۴ و ۱۴۱ .

وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ. (۱)

زندگی هر امتی را پایانی است، پس هرگاه پایان عمرشان فرا رسد، نه ساعتی دیرتر بیایند و نه ساعتی زودتر فانی گردند.

قرآن کریم این گمان را که اراده ای گزافکار و مشیت بی قاعده و بی حساب سرنوشت های تاریخی را دگرگون می سازد به شدت نفی می کند و می فرماید:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا. (۲)

آیا این مردم جز سنت و روشی که بر اقوام پیشین جاری شده است انتظاری دارند؟ هرگز در سنت خدا، تبدیل (جانشین شدن سنتی به جای سنتی) یا تغییر (دگرگونی يك سنت) نخواهی یافت .

قرآن کریم نکته فوق العاده آموزنده ای در مورد سنت های تاریخ یادآوری می کند و آن این که مردم می توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند. ... یعنی سنت های حاکم بر سرنوشت ها در حقیقت يك سلسله عکس العمل ها و واکنش ها در برابر عمل ها و کنش هاست. عمل های معین اجتماعی عکس العمل های معین به دنبال خود دارد. از این رو در عین آنکه تاریخ با يك سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد: ...

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (۳)

خداوند وضع حاکم و مستولی بر قومی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند، تغییر دهند. (۴)

ب) تحوّل و تطوّر تاریخ

تفاوت اساسی میان موجودیت اجتماعی انسان و موجودیت اجتماعی بعضی از جانداران آن است که زندگی اجتماعی آن جانداران ثابت و یکنواخت است، تحوّل و تطوّر در نظام زندگی آنها، و به تعبیر موریس مترلینگ، در تمدن آن ها اگر این تعبیر

1. اعراف، ۳۴ .

2. فاطر، ۴۳ .

3. رعد، ۱۱ .

4. قیام و انقلاب مهدی (علیه السلام) از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۱۷ - ۱۹ و همچنین رك: خاتمیت، ص ۹۳ - ۹۸ .

صحیح باشد - رخ نمی دهد. برخلاف زندگی اجتماعی انسان که متحوّل و متطوّر است، بلکه دارای شتاب است، یعنی تدریجاً بر سرعت آن افزوده می شود؛ لهذا تاریخ زندگی اجتماعی انسان دوره ها دارد که از نظرگاه های مختلف این دوره ها با یکدیگر متفاوت اند. ...

چرا این تطوّر در زندگی سایر جانداران اجتماعی دیده نمی شود؟ راز این تطوّر و عامل اساسی که ... در انسان هست و زندگی را به جلو می برد و در حیوان نیست، چیست و این انتقال و این جلو بردن چگونه و تحت چه قوانینی و به اصطلاح با چه مکانیسمی صورت می گیرد؟ ...

عوامل محرک تاریخ (۱)

در کتب فلسفه تاریخ این مسأله، که محرک تاریخ چیست و عامل تطوّر اجتماعی و جلو برنده تاریخ کدام است، معمولاً به گونه ای طرح می شود که پس از دقت، نادرستی آن طرح، روشن می شود. معمولاً درباره این مسأله نظریاتی به این شکل طرح می شود:

[1] نظریه نژادی: (۲) طبق این نظریه، عامل اساسی پیش برنده تاریخ، برخی نژادها هستند. بعضی نژادها استعداد تمدن آفرینی و فرهنگ آفرینی دارند و بعضی دیگر ندارند. ... مثلاً نژاد شمالی بر نژاد جنوبی برتری

دارد؛ آن نژاد بوده که تمدن‌ها را پیش برده است. کنت گوبینو فیلسوف معروف فرانسوی - که در حدود صد سال پیش سه سال به عنوان وزیر مختار فرانسه در ایران بوده است - طرفدار این نظریه است.

2) نظریه جغرافیایی؛ (۳) طبق این نظریه، عامل سازنده تمدن و بوجود آورنده فرهنگ و تولیدکننده صنعت، محیط طبیعی است. در مناطق معتدل، مزاج‌های معتدل و مغزهای نیرومند به وجود می‌آید. بوعلی در اوایل کتاب قانون

شرحی مبسوط

1. رك: اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۹۳ - ۲۰۱.

2. رك: فلسفه تاریخ، ص ۳۲ - ۳۵.

3. رك: همان، ص ۶۰ - ۷۳.

در تأثیر محیط طبیعی روی شخصیت فکری، ذوقی و احساسی انسان‌ها بحث می‌کند.

بنابر این نظریه، آنچه انسان‌ها را آماده جلب‌کردن تاریخ می‌کند نژاد و خون یعنی عامل وراثت نیست ... بلکه اختلاف نژادها معلول اختلاف محیط هاست؛ با جابه‌جا شدن نژادها تدریجاً استعدادها هم جابه‌جا می‌شوند ... منتسکیو دانشمند جامعه‌شناس فرانسوی قرن هفدهم در کتاب معروف روح القوانین طرفدار این نظریه است.

3) نظریه قهرمانان؛ (۱) طبق این نظریه، تاریخ را - یعنی تحولات و تطورات تاریخ را - چه از نظر علمی و چه از نظر سیاسی یا اقتصادی یا فنی یا اخلاقی، نوابغ به وجود می‌آورند. طبق این نظریه، اکثریت افراد بشر فاقد ابتکارند، دنباله‌رواند، مصرف‌کننده اندیشه و صنعت دیگران‌اند؛ اما همواره کم و بیش در هر جامعه‌ای يك اقلیت مبتکر، ابداعگر، پیشرو و پیشتاز، تولیدکننده اندیشه و آفریننده صنعت وجود دارد و آنان هستند که تاریخ را به جلو می‌رانند و وارد مرحله جدیدی می‌کنند. کارل لایل فیلسوف معروف انگلیسی که کتاب معروف قهرمانان (الابطال) را نوشت - و از رسول اکرم آغاز کرد - چنین نظریه‌ای دارد.

4) نظریه اقتصادی؛ (۲) طبق این نظریه، محرک تاریخ، اقتصاد است. تمام شؤون اجتماعی و تاریخی هر قوم و ملت - اعم از شؤون فرهنگی، مذهبی، سیاسی، نظامی و اجتماعی - جلوه‌گاه شیوه تولیدی و روابط تولیدی آن جامعه است. تغییر و تحول در بنیاد اقتصادی جامعه است که جامعه را از بیخ و بن زیر و رو می‌کند و جلو می‌برد. نوابغ که در نظریه پیش‌سخنشان به میان آمد جز مظاهر نیازهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیستند و آن نیازها به نوبه خود معلول دگرگونی ابزار تولید است. کارل مارکس و به طور کلی مارکسیست‌ها و احياناً عده‌ای از غیرمارکسیست‌ها، طرفدار این نظریه‌اند. شاید رایج‌ترین نظریه‌ها در عصر ما همین نظریه باشد.

1. رك: همان، ص ۴۸ - ۵۵؛ مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۹۶ - ۴۹۸ و جامعه و تاریخ، ص ۲۴۹ - ۲۵۲.

2. رك: فلسفه تاریخ، ص ۷۴ - ۱۰۰.

5) نظریه الهی؛ (۱) طبق این نظریه آنچه در زمین پدید می‌آید، امر آسمانی است که طبق حکمت بالغه بر زمین فرود آمده است. تحولات و تطورات تاریخ، جلوه‌گاه مشیت حکیمانه و حکمت بالغه الهی است. پس آنچه تاریخ را جلو می‌برد و دگرگون می‌سازد اراده خداوند است. تاریخ پهنه‌بازی اراده مقدس الهی است. بوسوئه مورخ و اسقف معروف - که ضمناً معلم و مربی لویی پانزدهم بوده است - طرفدار این نظریه است ...

بررسی نظریه‌ها؛ از نظر ما این گونه طرح به هیچوجه صحیح نیست و نوعی خلط مبحث صورت گرفته است. غالباً این نظریات به علت محرک تاریخ، که در پی کشف آن هستیم مربوط نمی‌شود.

نظریه نژادی يك نظریه جامعه شناسانه است و از این جهت قابل طرح است که آیا نژادهای بشری از نظر عوامل موروثی يك گونه استعداد دارند و همسطح اند یا نه؟ اگر همسطح باشند همه نژادها به يك نسبت در حرکت تاریخ شریک اند و لااقل می توانند شریک باشند، و اگر همسطح نباشند فقط برخی نژادها در جلوراندن تاریخ سهم داشته و می توانسته اند داشته باشند. از این نظر طرح این مسأله صحیح است، اما راز فلسفه تاریخ همچنان مجهول می ماند. فرضاً معتقد شویم که تنها يك نژاد است که تحوّل و تطوّر تاریخ به دست او صورت می گیرد، از نظر حلّ مشکل، با این که معتقد شویم همه انسان ها در تحوّل و تطوّر تاریخ دخیل اند فرقی نمی کند و مشکلی حلّ نمی شود؛ زیرا معلوم نیست بالأخره چرا زندگی انسان یا نژادی از انسان متحوّل و متطوّر است و زندگی حیوان این چنین نیست. این راز در کجا نهفته است؟ این که عامل یا نژاد باشد یا همه نژادها، راز تحرک تاریخ را نمی گشاید.

همچنین نظریه جغرافیایی نیز به نوبه خود مربوط به يك مسأله جامعه شناسی مفیدی است که محیط ها در رشد عقلی و فکری و ذوقی و جسمی انسان ها مؤثرند. بعضی محیط ها انسان ها را در حدّ حیوان و یا نزدیک به حیوان نگه می دارد، ولی بعضی محیط های دیگر فاصله و تمایز انسان را از حیوانات بیش تر می کند. طبق این

---

1. راک: همان، ص ۲۱ - ۲۷ .

نظریه، تاریخ تنها در میان انسان های برخی اقلیم ها و منطقه ها تحرک دارد؛ در محیط ها و منطقه های دیگر، ثابت و یکنواخت و شبیه سرگذشت حیوان است. اما پرسش اصلی سر جای خود باقی است که مثلاً زنبور عسل یا سایر جانداران اجتماعی در همان اقلیم ها و منطقه ها نیز فاقد تحرک تاریخ اند. پس عامل اصلی که سبب اختلاف این دو نوع جاندار می شود که یکی ثابت می ماند و دیگری دائماً از مرحله ای به مرحله دیگر انتقال پیدا می کند، چیست؟

از این ها بی ربط تر نظریه الهی است. مگر تنها تاریخ است که جلوه گاه مشیّت الهی است؟ همه عالم، از آغاز تا انجام با همه اسباب و علل و موجبات و موانع، جلوه گاه مشیّت الهی است. نسبت مشیّت الهی با همه اسباب و علل جهان علی السویه است. همچنان که زندگی متحوّل و متطوّر انسان جلوه گاه مشیّت الهی است. زندگی ثابت و یکنواخت زنبور عسل هم جلوه گاه مشیّت الهی است. پس سخن در این است که مشیّت الهی، زندگی انسان را با چه نظامی آفریده و چه رازی در آن نهاده است که متحوّل و متطوّر شده، در صورتی که زندگی جانداران دیگر فاقد آن راز است؟

نظریه اقتصادی تاریخ نیز فاقد جنبه فنی و اصولی است؛ یعنی به صورت اصولی طرح نشده است. نظریه اقتصادی تاریخ به این صورت که طرح شده فقط ماهیّت و هویت تاریخ را روشن می کند که مادی و اقتصادی است و همه شوون دیگر به منزله أعراض این جوهر تاریخی است. روشن می کند که اگر در بنیاد اقتصادی جامعه دگرگونی رخ دهد، جبراً در همه شوون جامعه دگرگونی رخ می دهد. اما این ها همه اگر است. پرسش اصلی سر جای خود باقی است و آن این که فرض می کنیم اقتصاد، زیربنای جامعه است و اگر زیربنا تغییر کند همه جامعه تغییر می کند. اما چرا و تحت نفوذ چه عامل یا عواملی زیربنا تغییر می کند و به دنبال آن، همه روبناها؟

به عبارت دیگر، زیربنا بودن اقتصاد برای تحرک داشتن و محرک بودن آن کافی نیست. آری، اگر طرفداران این نظریه به جای این که اقتصاد را که زیربنای جامعه است (به عقیده آنها) محرک تاریخ معرفی کنند و مادیت تاریخ را برای حرکت تاریخ کافی بشمارند، مسأله تضادّ درونی جامعه، یعنی زیربنا و روبنا را طرح کنند و بگویند عامل محرک تاریخ تضادّ زیربنا و روبنا یا تضاد دو وجهه زیربنا (ابزار تولید و روابط تولیدی) است، مسأله به صورت صحیح طرح می شود. شك نیست که مقصود اصلی طرح کننده مسأله فوق به صورت فوق (اقتصاد محرک تاریخ است) همین است که علت اصلی همه حرکت ها تضادهای درونی است و تضادّ درونی میان ابزار تولید و روابط تولید، محرک تاریخ است. اما سخن ما در خوب و صحیح طرح کردن است نه در این که مقصود و ما فی الضمیر طرح کنندگان چه بوده است.

نظریه قهرمانان، اعم از این که درست باشد یا نادرست، مستقیماً به فلسفه تاریخ یعنی به عامل محرک تاریخ مربوط می شود. (۱)

شرحی مبسوط

1. [رك: اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۹۳ - ۲۰۱.

2. [رك: فلسفه تاریخ، ص ۳۲ - ۳۵.

3. [رك: همان، ص ۶۰ - ۷۳.

زمین و آثار تاریخی گذشتگان گردش و کاوش کنید و ببینید پایان کار کسانی که حقایق را که از طریق وحی به آن ها عرضه داشتیم دروغ پنداشتند به کجا انجامید. (۱)

علی(علیه السلام) در وصیّتی ... به امام حسن(علیه السلام) دستور می دهد:

پسر! احوال امم و ملل و تواریخ را به دقت مطالعه کن و از آن ها درس بیاموز...!

پسرکم! اگرچه عمر محدودی دارم و با اَمّت های گذشته نبوده ام که از نزدیک وضع و حال آنها را مطالعه کرده باشم، اما در آثارشان سیر کردم و در اخبارشان فکر کردم تا آنجا که مانند یکی از خود آن ها شدم، آن چنان شده ام که گویی با همه آن جوامع از نزدیک زندگی کرده ام. ... نه، بالاتر از این، چون اگر کسی در جامعه ای با مردمی زندگی کند فقط از احوال همان مردم آگاه می شود ولی من مثل آدمی هستم که از اول دنیا تا آخر دنیا با همه جامعه ها بوده و با همه آن ها زندگی کرده است؛ پس تاریخ را مطالعه کن، در اخبار ملت ها و در تحولاتی که برای جامعه ها پیش آمده فکر کن تا مانند چشمی باشی که از اول دنیا تا آخر دنیا را مطالعه و مشاهده کرده است. (۲)

(2) آموزندگی تاریخ: علم تاریخ در هر سه معنی و مفهوم خود سودمند است. حتی تاریخ نقلی، یعنی علم به احوال و سیره زندگی اشخاص، می تواند سودمند و حرکت آفرین و جهت بخش و مربی و سازنده باشد؛ و البته بستگی دارد که تاریخ زندگی چه اشخاصی باشد و چه نکاتی از زندگی استخراج گردد. انسان همان طور که به حکم قانون محاکاة تحت تأثیر رفتار و تصمیمات و خلق و خوی و همنشینی مردم همزمان خود واقع می گردد، و همان طور که زندگی عینی مردم همزمانش برای وی درس آموز و عبرت آمیز می گردد، و بالأخره همان طور که از مردم همزمان خود ادب و راه و رسم زندگی می آموزد و احياناً لقمانوار از بی ادبان ادب می آموزد که مانند آن ها نباشد، به حکم

[مجموعه آثار، ج ۲، ص ۷۰ و انسان و ایمان، ص ۷۳ - ۷۴.  
2. نهج البلاغه، نامه ۳۱، [ ص ۲۹۷ - ۲۹۸، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۳۸۴ و مسأله شناخت، ص ۷۷ - ۷۹.]

همین قانون از سرگذشت مردم گذشته نیز بهره می گیرد. تاریخ مانند فیلم زنده ای است که گذشته را تبدیل به حال می نماید؛ از این رو قرآن کریم نکات سودمندی از زندگی افرادی که صلاحیت دارند الگو و اسوه باشند مطرح می کند و احياناً تصریح می کند که آن ها را اسوه قرار دهید. در باره رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) می فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (۱) (در شخصیت رسول خدا الگوی عالی برای شما وجود دارد. و درباره ابراهیم(علیه السلام) می فرماید: قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ. (۲) (در ابراهیم و آنانکه با او بودند برای شما الگوی عالی وجود دارد. (۳)

تکیه قرآن بر تأثیر تعیین کننده عوامل اخلاقی موجب شده که تاریخ را به صورت يك منبع آموزشی مفید درآورد. (۴)

## گفتار دوم: تاریخ نگاری و مورخان مسلمان

در تدوین تاریخ اسلامی، ملل گوناگون شرکت کرده اند. از اندلسی گرفته (مانند ابن عبدالبر و ابن بشکوال و ابن ابار) تا مصری (مانند مقریزی و جمال الدین قفطی) و دمشق (مانند ابن عساکر و صفدی) و عراقی (مانند خطیب بغدادی و عبدالرحمان بن الجوزی و سبط وی شمس الدین ابوالمظفر بن الجوزی و ابن خلکان اربلی ایرانی الاصل) و تونس (مانند ابن خلدون). (۵) گروهی از مورخین اسلامی نیز ایرانی اند: از قبیل ابوحنیفه دینوری ... ابن قتیبه دینوری ... طبری ... بلاذری متوفی در ۲۷۹، ابوالفرج اصفهانی اموی الاصل متوفی در ۳۵۶ و حمزه اصفهانی متوفی در ۳۵۰. (۶)

ابن ندیم در الفهرست نام گروهی از مورخین قرون اولیه اسلامی را ذکر می کند که به اصطلاح مولی بوده اند ... و بعضی را تصریح می کند که از بلاد ایران بوده اند. از

1. احزاب، ۲۱.

2. ممتحنه، ۴.

3. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۷۲ - ۳۷۳ و جامعه و تاریخ، ص ۷۷ - ۷۸.

4. قیام و انقلاب مهدی (علیه السلام) از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۴۹.

5. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۵۱.

6. همان، ص ۴۵۰.

جمله: واقدی مورخ معروف متوفی در ۲۰۷، ابوالقاسم حماد بن سابر دیلمی متوفی در ۱۵۶، ابوجناد بن واصل الکوفی، ابوالفضل محمد بن احمد بن عبدالحمید الکاتب، علان شعوبی کلینی رازی و غیر اینها. (۱)  
[مورخین اسلامی خیلی زیادند. شاید در کمتر رشته ای مانند رشته تاریخ تألیف شده باشد. (۲)]

انواع تاریخ نگاری؛ [در اسلام تاریخ نگاری گوناگونی] وجود داشته است، از سیره و تاریخ شخص معین گرفته (مانند سیره های نبوی و تواریخ مخصوص برخی پادشاهان) تا تواریخ شهرها (مانند تاریخ قم و) تاریخ کشورها (مانند تاریخ مصر و تاریخ دمشق) و تاریخ علوم یعنی تاریخ اهل بک فن (مانند طبقات الحکماء و طبقات الاطباء و طبقات الحقاظ) و تواریخ عمومی (مانند تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری). علاوه بر همه این ها برخی جغرافی نویس بوده اند مانند المقدسی صاحب احسن التقاسیم و اصطخری فارسی صاحب صور الاقالیم و مسالك الممالک.

اولین مورخ مسلمان؛ به عقیده جرجی زیدان به پیروی از سیوطی، اولین مورخان دوره اسلام دو نفر بوده اند همزمان یکدیگر: یکی محمد بن اسحاق مطلبی که از موالی عین التمر و شیعی است، و دیگر عروه بن الزبیر که نسب به زبیر بن العوام صحابی معروف می برد. ولی علامه سید حسن صدر ثابت کرده اند که اولین تاریخ را در دوره اسلام عبیدالله بن ابی رافع کاتب امیر المؤمنین (علیه السلام) نوشته است که نسبت به قبط می برد و مصری است. کتابی که او تألیف کرده است درباره نام افرادی از صحابه است که علی (علیه السلام) را در دوره خلافت همراهی کرده اند.

اگر محمد بن اسحاق مطلبی که نویسنده سیره نبوی است و سیره ابن هشام همان سیره ابن اسحاق است به روایت ابن هشام) ایرانی باشد آن چنان که از کلمه مولی بر می آید، باید بگوییم بعد از ابن ابی رافع قبطی مصری، دو نفری که پیش قدم در تاریخ بوده اند یکی ایرانی و دیگری عرب قرشی بوده است، با این تفاوت که عین کتاب محمد بن اسحاق در دست است ولی کتاب آن دو نفر دیگر ظاهراً در دست نیست. (۱)

1. همان، ص ۴۵۲.

2. همان، ص ۴۵۰.

معرفی برخی از مورخان

1) یعقوبی؛ قدیمی ترین کتاب تاریخی اسلام از کتاب های تاریخ عمومی اسلامی و از معتبرترین کتاب های تاریخ اسلامی که شیعه و سنی آن را معتبر می شمارند، کتاب تاریخ یعقوبی است. مرحوم دکتر آیتی هر دو جلد این کتاب را ترجمه کرده اند. کتاب بسیار متقنی است و در اوایل قرن سوم هجری نوشته شده است. ظاهراً بعد از زمان مأمون و حدود زمان متوکل نوشته شده. این کتاب ... فقط کتاب تاریخی است و حدیثی نیست. (۲)

2) ابن هشام؛ سیره ابن هشام کتابی است که در قرن دوم نوشته شده. خود ابن هشام ظاهراً در قرن سوم است ولی اصل سیره از ابن اسحاق است که در اوایل قرن دوم می زیسته و ابن هشام کتاب او را تلخیص و تهذیب کرده است. از کتبی است که مورد اعتماد اهل تسنن است. (۳)

3) ابن اثیر؛ سه برادر... ابن اثیر خوانده می شوند. هر سه از محققین علمای اسلام هستند. لقب یکی عزّ الدّین و دیگری مجد الدّین و سومی ضیاء الدّین است. کامل التّواریخ و اسد الغابه از عزّ الدّین، و جامع الاصول که در حدیث است و همچنین النهایة که از کتاب های بسیار خوب و دقیق و در توضیح لغاتی است که در احادیث آمده از مجدالدّین است. (۴)

4) طبری؛ طبری مورّخ و محدّث و فقیه معروف است. طبری از علمای طراز اوّل اهل تسنن به شمار می رود. در بسیاری از علوم زمان خود امام و پیشوا شمرده می شود. ... ابن الندیم در الفهرست عدّه ای از فقها را نام می برد که پیرو مذهب فقهی طبری بوده اند. طبری اهل آمل مازندران است. در سال ۲۲۴ هجری در آمل متولّد شد

- 
1. همان، ص ۴۵۱.
  2. همان، ج ۴، ص ۸۹۶ - ۸۹۷ و امامت و رهبری، ص ۱۳۰.
  3. همان، ص ۸۷۸ و امامت و رهبری، ص ۱۰۲.
  4. همان، ج ۳، پاورقی، ص ۴۵۶ و فطرت، پاورقی، ص ۲۰.

و در سال ۳۱۰ در بغداد در گذشت. (۱)

5) ابو الفرج اصفهانی؛ از اکابر مورّخین دوره اسلام است. او اصلاً اموی و از نسل بنی امیه است، و این از مسلمّات می باشد. در عصر آل بویه می زیسته است، و چون ساکن اصفهان بوده به نام ابو الفرج اصفهانی معروف شده است. این مرد شیعه نیست... مسلمّ سنی است... او صاحب کتاب الاغانی است... ابو الفرج کتابی دارد که از کتب معتبره تاریخ اسلام شمرده شده به نام مقاتل الطالبيين [ که موضوعش پیرامون تاریخ کشته شدن های بنی ابی طالب ] است. (۲)

#### گفتار سوم: محیط پیدایش اسلام

در زندگی افراد بشر، انواعی از مددهای غیبی وجود دارد: به صورت تقویت دل و اراده، به صورت فراهم شدن اسباب و وسائل مادی کار، به صورت هدایت و روشن بینی، به صورت الهام افکار بلند علمی. پس معلوم می شود بشر به خود واگذاشته نیست، دست عنایت پروردگار در شرایط خاصی او را دستگیری می کند، از ضلالت و گمراهی و سرگردانی و از عجز و ضعف و ناتوانی نجات می دهد ... حالا که درباره يك فرد چنین است، درباره جامعه بشریت چطور؟ آیا ممکن است که گاهی عنایت غیبی به کمک جامعه بشریت برخیزد و آن را نجات دهد؟ اتفاقاً همیشه یا غالباً نوابغی که پیدا شده اند، پیامبران عظیم الشانی مانند ابراهیم، موسی، عیسی و محمد(علیهم السلام) که ظهور کرده اند، در شرایطی بوده که جامعه بشریت سخت نیازمند به وجود آن ها بوده است؛ آن ها مانند يك دست غیبی از آستین بیرون آمده اند و بشریت را نجات داده اند؛ مانند بارانی بوده اند که در بیابانی بر تشنه ای بیارد؛ مصداق قول خدا بوده اند: **وَرَبُّكَ أَنْ تَرَىٰ أَنْ نُمْنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ آيَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ**. (۳) (خداوند به



1. همان، ج ۱۴، ص ۴۰۷.
2. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.
3. قصص، 5.

واسطه وجود آن‌ها بر بیچارگان و مظلومان منت نهاد و آن‌ها را برای نجات این خوار شمرده شدگان مبعوث فرمود.

علی (علیه السلام) عصر و زمینه بعثت رسول اکرم را این طور توصیف می‌فرماید:

... خداوند او را در دوره ای مبعوث فرمود که فترت و فاصله ای در آمدن پیامبران رخ داده بود؛ ملت‌ها در خوابی گران و طولانی فرو رفته بودند. (۱)

کارها پراکنده، تنور جنگ‌ها داغ بود؛ جهان را تاریکی فرا گرفته و غرور و فریب در آن نمایان بود؛ برگ درخت بشریت به سوی زردی گراییده، امیدی به میوه این درخت نمی‌رفت. (۲)

پیامبران معمولاً در مواقعی ظهور کرده اند که بشریت و لاقط محیط اجتماعی ظهور آنها، در يك پرتگاه خطرناکی قرار داشته و آن‌ها سبب نجات و اصلاح اجتماع خود شده اند. (۳) قرآن کریم خطاب به مردم عصر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین می‌فرماید:

وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا. (۴) (شما در پرتگاه سقوط در آتش بودید که خدا [به وسیله رسول مکرّم] شما را از آن نجات داد. (۵))

الف) عربستان

[عقائدی که از راه تقلید آباء و اجداد و بدون هیچ ارتباطی با قوه تفکر در روح آدمی مستقر می‌گردد] عبارت است از يك سلسله زنجیرهای اعتیادی، عرفی و تقلیدی که به دست و پای فکر و روح انسان بسته می‌شود، و همان طوری که يك آدم به زنجیر کشیده و به غل بسته شده، خودش قادر نیست آن زنجیر را از دست و پای خودش باز بکند، شخص دیگری لازم است تا با وسائلی که در اختیار دارد آن را از دست و پای

1. نهج البلاغه، خ ۱۵۸، ص ۱۵۸.
2. همان، خ ۸۹، ص ۷۲.
3. رک: حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۴۱.
4. آل عمران، ۱۰۳.
5. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۴ - ۳۵۵.

گردن او باز بکند، ملت‌هایی هم که نه از روی تفکر، عقائدی را پذیرفته اند بلکه از روی يك نوع عادت، تقلید، تلقین و ... آن عقائد را پیدا کرده اند چون فکر آن‌ها را به زنجیر کشیده است، نیروی دیگری لازم است که این زنجیرها را پاره کند ... تا بتواند خودش آزادانه فکر کند و عقیده ای را بر مبنای تفکر انتخاب بکند. این از بزرگترین خدمات‌هایی است که يك فرد می‌تواند به بشر بکند.

یکی از کارهای انبیا همین بوده است که این گونه پایگاه‌های اعتقادی را خراب بکنند تا فرد آزاد شده بتواند آزادانه درباره خویش، سرنوشت و اعتقاد خودش فکر کند ...

[واژه جاهلیت از ریشه جهل و در مقابل دانش است ولی مراد از آن تنها نادانی نیست، بلکه شامل حماقت، سفاهت و بی‌خردی نیز می‌شود. (۱) (در این قسمت به گوشه‌هایی از این موارد اشاره خواهد شد)].

[1.] یکی از معاریف صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مقابل حضرت ایستاد و عرض کرد یا رسول الله! من هرچه فکر می‌کنم، می‌بینم نعمتی که خدا به وسیله تو بر ما ارزانی داشت بیش از آن اندازه

ای است که ما تصوّر می‌کنیم ... من از کسانی بودم که تحت تأثیر این عادت قرار گرفته بودم که دختر را نباید زنده نگه داشت، دختر مایه‌ننگ است و این مایه‌ننگ را باید از میان برد. (۲)

[2.] در جاهلیت، پدران و در نبودن آن‌ها برادران - چون از طرفی برای خود حق ولایت و قیمومت قائل بودند - دختر را به اراده خودشان شوهر می‌دادند نه به اراده خود او. (۳)

[3.] در جاهلیت پدران و مادران، مهر را به عنوان حق الزحمه و شیربها حق خود می‌دانستند. (۴)

4. [از رسوم دیگر دوره جاهلیت] این بود که مردی با زنی ازدواج می‌کرد و برای او

- 
1. تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)، ص ۷۰. (با اندکی تلخیص)
  2. پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.
  3. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۳۹.
  4. همان.

احیاناً مهر سنگینی قرار می‌داد، اما همین که از او سیر می‌شد و هوای تجدید عروسی به سرش می‌زد زن بیچاره را متهّم به فحشا و حیثیت او را لکه دار می‌کرد ... قرآن (۱) این رسم را منسوخ کرد و جلوی آن را گرفت. (۲) [۵]. در زمان جاهلیت رسوم دیگری نیز بود که عملاً موجب محروم بودن زن از مهر می‌شد، یکی از آن‌ها رسم ارث زوجیت بود. اگر کسی می‌مرد و ارثان او از قبیل فرزندان و برادران همان طوری که ثروت او را به ارث می‌بردند، همسری زن او را نیز به ارث می‌بردند پس از مردن شخص، پسر یا برادر میت حق همسری میت را باقی می‌پنداشت و خود را مختار می‌دانست که زن او را به دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد، و یا او را بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته، زن خود قرار دهد. (۳) قرآن کریم (۴) رسم ارث زوجیت را منسوخ کرد. (۵) [۶]. نکاح شغار یکی دیگر از مظاهر اختیارداری مطلق پدران نسبت به دختران بود. نکاح شغار یعنی معاوضه کردن دختران. (۶) به این نحو که مردی به مرد دیگری می‌گفت که من دختر یا خواهرم را به عقد تو در می‌آورم که در عوض دختر یا خواهر تو زن من باشد و او هم قبول می‌کرد، به این ترتیب هر یک از دو دختر مهر دیگری به شمار می‌رفت و به پدر یا برادر دیگری تعلق می‌گرفت. ... اسلام این رسم را منسوخ کرد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود لا شغار فی الاسلام (۷) [یعنی در اسلام معاوضه دختر یا خواهر ممنوع است. (۸) [۷]. آیه چهارم سوره احزاب] در واقع نسخ يك سنت کهن است که هم در میان

- 
1. [نساء، ۱۹].
  2. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۲.
  3. این رسم علاوه بر اعراب در قوانین قدیم هندی، ژاپنی، رومی، یونانی و ایرانی وجود داشت. (همان، ص ۲۸۱)
  4. [نساء، ۱۹] در آیه ۲۲ از این سوره ازدواج با زن پدر، قدغن شده است.
  5. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۱. رک: همان، ص ۲۸۰ - ۲۸۱.
  6. همان، ص ۸۹.
  7. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۹۰ و ۳۷۰.
  8. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۳۹.

اعراب و هم در میان غیر اعراب از دنیای آن روز حتی در ایران خودمان [و روم قدیم (۱)] وجود داشته است. رسم این بود که يك کسی يك کس دیگر را پسر خوانده می‌خواند، به منزله پسر خود حساب می‌کرد و ... از لحاظ احکام و آثار، عیناً مثل پسر خودش بود. ... اسلام این قانون را نسخ کرد. (۲) [۸]. اعراب رسم دیگری نیز در ارث داشتند که آن را نیز قرآن کریم منسوخ کرد و آن رسم هم پیمانی بود. دو نفر بیگانه با یکدیگر پیمان می‌بستند که خون من خون تو و تعرض به من تعرض به تو، و من از تو ارث ببرم و تو از من ارث ببری به موجب این پیمان این دو نفر بیگانه در زمان حیات از یکدیگر دفاع می‌کردند و هر کدام زودتر

می‌مرد دیگری مال او را به ارث می‌برد. (۳) [ ۹ . ] زمانی که اسلام ظهور کرد، در میان اعراب مسأله خویشاوند پرستی و تفاخر به قبیله و نژاد به شدت وجود داشت. عرب‌ها در آن زمان چندان به عربیت خود نمی‌بالیدند، زیرا هنوز قومیت عربی به صورتی که عرب خود را يك واحد، در برابر سایر اقوام ببیند وجود نداشت. واحد مورد تعصب عرب، واحد قبیله و ایل بود. اعراب به اقوام و عشایر خویش تفاخر می‌کردند [ اسلام (۴) این گونه تفاخر را مردود دانست. (۵) ]

## الف) عربستان

[عقائدی که از راه تقلید آباء و اجداد و بدون هیچ ارتباطی با قوه تفکر در روح آدمی مستقر می‌گردد] عبارت است از يك سلسله زنجیرهای اعتیادی، عرفی و تقلیدی که به دست و پای فکر و روح انسان بسته می‌شود، و همان طوری که يك آدم به زنجیر کشیده و به غل بسته شده، خودش قادر نیست آن زنجیر را از دست و پای خودش باز بکند، شخص دیگری لازم است تا با وسائلی که در اختیار دارد آن را از دست و پا و

1. انهج البلاغه، خ ۱۵۸، ص ۱۵۸.

2. همان، خ ۸۹، ص ۷۲.

3. رك: حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۴۱.

4. آل عمران، ۱۰۳.

5. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۴ - ۳۵۵.

گردن او باز بکند، ملت‌هایی هم که نه از روی تفکر، عقائدی را پذیرفته‌اند بلکه از روی يك نوع عادت، تقلید، تلقین و ... آن عقائد را پیدا کرده‌اند چون فکر آن‌ها را به زنجیر کشیده است، نیروی دیگری لازم است که این زنجیرها را پاره کند ... تا بتواند خودش آزادانه فکر کند و عقیده‌ای را بر مبنای تفکر انتخاب بکند. این از بزرگترین خدمات‌هایی است که يك فرد می‌تواند به بشر بکند.

یکی از کارهای انبیا همین بوده است که این گونه پایگاه‌های اعتقادی را خراب بکنند تا فرد آزاد شده بتواند آزادانه درباره خویش، سرنوشت و اعتقاد خودش فکر کند...

[واژه جاهلیت از ریشه جهل و در مقابل دانش است ولی مراد از آن تنها نادانی نیست، بلکه شامل حماقت، سفاهت و بی‌خردی نیز می‌شود. (۱) در این قسمت به گوشه‌هایی از این موارد اشاره خواهد شد. [ ۱ . ] یکی از معاریف صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مقابل حضرت ایستاد و عرض کرد یا رسول الله! من هرچه فکر می‌کنم، می‌بینم نعمتی که خدا به وسیله تو بر ما ارزانی داشت بیش از آن اندازه‌ای است که ما تصور می‌کنیم. ... من از کسانی بودم که تحت تأثیر این عادت قرار گرفته بودم که دختر را نباید زنده نگه داشت، دختر مایه ننگ است و این مایه ننگ را باید از میان برد. (۲) [ 2 . ] (در جاهلیت، پدران و در نبودن آن‌ها برادران - چون از طرفی برای خود حق ولایت و قیمومت قائل بودند - دختر را به اراده خودشان شوهر می‌دادند نه به اراده خود او. (۳) [ ۳ . ] در جاهلیت پدران و مادران، مهر را به عنوان حق الزحمه و شیربها حق خود می‌دانستند. (۴) [ ۴ . ] از رسوم دیگر دوره جاهلیت [ این بود که مردی با زنی ازدواج می‌کرد و برای او

1. تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)، ص ۷۰. (با اندکی تلخیص)

2. پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.

3. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۳۹.

4. همان .

احیاناً مهر سنگینی قرار می‌داد، اما همین که از او سیر می‌شد و هوای تجدید عروسی به سرش می‌زد زن بیچاره را متهم به فحشا و حیثیت او را لکه دار می‌کرد ... قرآن (۱) این رسم را منسوخ کرد و جلوی آن را گرفت. (۲) [ ۵ . ] در زمان جاهلیت رسوم دیگری نیز بود که عملاً موجب محروم بودن زن از مهر می‌شد، یکی از آن‌ها رسم ارث زوجیت بود. اگر کسی می‌مرد و ارثان او از قبیل فرزندان و برادران همان طوری که

ثروت او را به ارث می بردند، همسری زن او را نیز به ارث می بردند پس از مردن شخص، پسر یا برادر میّت حقّ همسری میّت را باقی می پنداشت و خود را مختار می دانست که زن او را به دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد، و یا او را بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میّت قبلاً پرداخته، زن خود قرار دهد. (۳) قرآن کریم (۴) رسم ارث زوجیت را منسوخ کرد. (۵) [۶]. نکاح شغار یکی دیگر از مظاهر اختیارداری مطلق پدران نسبت به دختران بود. نکاح شغار یعنی معاوضه کردن دختران. (۶) به این نحو که مردی به مرد دیگر می گفت که من دختر یا خواهرم را به عقد تو در می آورم که در عوض دختر یا خواهر تو زن من باشد و او هم قبول می کرد، به این ترتیب هر يك از دو دختر مهر دیگری به شمار می رفت و به پدر یا برادر دیگری تعلق می گرفت. ... اسلام این رسم را منسوخ کرد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود لا شغار فی الاسلام [۷] (یعنی در اسلام معاوضه دختر یا خواهر ممنوع است. (۸) [۷]. آیه چهارم سوره احزاب] در واقع نسخ يك سنت کهن است که هم در میان

۱۹. [نساء، ۱۹].

2. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۲.

3. این رسم علاوه بر اعراب در قوانین قدیم هندی، ژاپنی، رومی، یونانی و ایرانی وجود داشت. (همان، ص ۲۸۱)

(۴. نساء، ۱۹) [در آیه ۲۲ از این سوره ازدواج با زن پدر، قدغن شده است].

5. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۱. رک: همان، ص ۲۸۰ - ۲۸۱.

6. همان، ص ۸۹.

7. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۹۰ و ۳۷۰.

8. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۳۹.

اعراب و هم در میان غیر اعراب از دنیای آن روز حتّی در ایران خودمان [و روم قدیم (۱)] وجود داشته است. رسم این بود که يك کسی يك کس دیگر را پسر خوانده می خواند، به منزله پسر خود حساب می کرد و ... از لحاظ احکام و آثار، عیناً مثل پسر خودش بود. ... اسلام این قانون را نسخ کرد. (۲) [۸]. اعراب رسم دیگری نیز در ارث داشتند که آن را نیز قرآن کریم منسوخ کرد و آن رسم هم پیمانی بود. دو نفر بیگانه با یکدیگر پیمان می بستند که خون من خون تو و تعرض به من تعرض به تو، و من از تو ارث ببرم و تو از من ارث ببری به موجب این پیمان این دو نفر بیگانه در زمان حیات از یکدیگر دفاع می کردند و هر کدام زودتر می مرد دیگری مال او را به ارث می برد. (۳) [۹]. زمانی که اسلام ظهور کرد، در میان اعراب مسأله خویشاوند پرستی و تفاخر به قبیله و نژاد به شدّت وجود داشت. عرب ها در آن زمان چندان به عربیت خود نمی بالیدند، زیرا هنوز قومیت عربی به صورتی که عرب خود را يك واحد، در برابر سایر اقوام ببیند وجود نداشت. واحد مورد تعصّب عرب، واحد قبیله و ایل بود. اعراب به اقوام و عشایر خویش تفاخر می کردند [اسلام (۴) این گونه تفاخر را مردود دانست. (۵)]

## ب) ایران

[از مسلمّات تاریخ این است که اولاً] ایران قبل از اسلام از تمدّنی برخوردار بوده است و این تمدّن یکی از مایه های تمدّن اسلامی است. دیگر این که اسلام به ایران حیاتی تازه بخشید و تمدّن در حال انحطاط ایران به واسطه اسلام جانی تازه گرفت و شکلی تازه یافت. این دو نکته قابل انکار نیست. (۶) [آقای زین العابدین ره نما در مقدمه

1. استاد مرتضی مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۰ نام روم را نیز بیان می دارند.

2. خاتمیت، ص ۱۴. رک: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۰.

3. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۰.

4. رك: حجرات، ۱۳؛ تحف العقول، ص ۳۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۲۴ و روضه کافی، ج ۸، روایت ۲۰۳.

5. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۷۲.

6. همان، ص ۳۳۸ و رك: تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان، ترجمه دكتر عیسی بهنام، ص ۲۴۷.

ترجمه و تفسیر قرآن (۱) چنین می نویسد:

ظهور دین اسلام در عربستان یکی از بزرگترین انقلاب های تاریخ بشری بود ... در اوّل سده هفتم مسیحی شروع شد و به تدریج در مدت کوتاهی تمام شبه جزیره عربستان را فراگرفت. پس از آن به کشورهای مجاور هم که دارای برجسته ترین تمدن و فرهنگ آن عصر بودند رو آورد. ... این انقلاب به نام تمدن جدید، نه تنها عربستان مرده و صحرای بی آب و علف ساکت و بی سر و صدایی را که مردمش به جز انگشت شماری ناشناس بودند، به عربستان پر سر و صدایی که هزاران فرد آن به نام ها و عناوین و برجستگی های اخلاقی شناخته شدند تبدیل کرد، بلکه فلسفه ها و اندیشه های نوینی برایشان آورد؛ اگرچه پاره ای از ریشه های آن از تمدن دو کشور بزرگ مجاور آن (ایران و روم) آبیاری شده بود، مع ذلك برای آن دو کشور هم بسیار تازگی داشت؛ این فکر و احساس در مردم آن کشورها چنان رسوخی کرد که برای برانداختن حکومت های خودشان با پرچمداران آیین اسلامی هم آواز و همفکر شدند و آثار این غلبه معنوی امروز هم ... برقرار است در صورتی که از پیروزی جنگی و جنگاوران فاتح عرب کوچکترین اثری در این کشور باقی نمانده است. (۲)

### چکیده مطالب

1. سه گونه تاریخ را می توان تعریف کرد:

الف) علم به وقایع، حوادث، اوضاع و احوال انسان ها در گذشته، در مقابل اوضاع و احوالی که در زمان حال وجود دارد. این نوع تاریخ، تاریخ نقلی خوانده می شود.

ب) علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی های گذشته که از مطالعه، بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می آید. تاریخ به این معنی، تاریخ علمی نامیده می شود.

ج) علم به تحولات و تطورات جامعه ها از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تحولات و تطورات؛ به عبارت دیگر، علم به شدن نه بودن

---

1. تمدن ایرانی، ص ۷۵.

2. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

جامعه ها. به این علم، فلسفه تاریخ گفته می شود.

2. تاریخ نقلی، اوّلاً جزئی، ثانیاً نقلی، ثالثاً علم به بودنها است و به گذشته تعلق دارد نه به حاضر. تاریخ علمی مانند تاریخ نقلی اوّلاً به گذشته تعلق دارد ثانیاً علم به بودنها، ثالثاً کلی و رابعاً عقلی است. تاریخ علمی در حقیقت بخشی از جامعه شناسی است. فلسفه تاریخ مانند تاریخ علمی، کلی و عقلی است اما برخلاف تاریخ علمی، علم به شدن جامعه هاست نه علم به بودن آن ها.

3. علم تاریخ در هر سه مفهوم خود سودمند است. تاریخ مانند فیلم زنده ای است که گذشته را به حال تبدیل می کند؛ از این رو قرآن نکات سودمندی از زندگی افرادی که صلاحیت اسوه بودن دارند، مطرح می کند.

4. تفاوت اساسی میان موجودیت اجتماعی انسان و جانداران دیگری که موجودیت اجتماعی دارند این است که زندگی اجتماعی در آن ها ثابت و یکنواخت و در انسان متحول و متطور بلکه دارای شتاب است.

۵. معمولاً در باره عوامل محرک تاریخ نظریاتی به این شکل طرح می‌شود: نظریه نژادی، جغرافیایی، قهرمانان، اقتصادی و نظریه الهی. طرح این مسئله به هیچوجه صحیح نیست و نوعی خلط مبحث است. غالباً این نظریات به علت محرک تاریخ، که در پی کشف آن هستیم مربوط نمی‌شود.

۶. طبق نظریه نژادی، عامل اساسی پیش برنده تاریخ، برخی نژادها هستند. کنت گوینو طرفدار این نظریه است. طبق نظریه جغرافیایی عامل سازنده و بوجود آورنده فرهنگ و تولیدکننده صنعت، محیط طبیعی است. منتسکیو طرفدار این نظریه است. طبق نظریه قهرمانان، از نظر علمی، سیاسی، اقتصادی، فنی و یا اخلاقی، تاریخ را نوابغ به وجود می‌آورند. کارل لایب چنین نظریه‌ای دارد. طبق نظریه اقتصادی، محرک تاریخ، اقتصاد است. تغییر و تحول در بنیاد اقتصادی جامعه است که آن را زیر و رو می‌کند و جلو می‌برد. کارل مارکس طرفدار این نظریه است. طبق نظریه الهی، تحولات تاریخ، جلوه گاه مشیت حکمت بالغه الهی است و آنچه تاریخ را دگرگون می‌سازد، اراده خداوند است. بوسوئه طرفدار این نظریه است.

۷. نظریه نژادی، نظریه جامعه شناسانه است. از این نظر طرح این مسأله صحیح است، اما راز فلسفه تاریخ همچنان مجهول می‌ماند. این که عامل نژاد باشد یا همه نژادها، راز تحریک تاریخ را نمی‌گشاید. نظریه جغرافیایی مربوط به یک مسأله جامعه شناسی است که محیط‌ها در رشد عقلی، فکری، ذوقی و جسمی انسان‌ها مؤثراند. از همه این‌ها بی‌ربط‌تر، نظریه الهی است. مگر تنها تاریخ جلوه گاه مشیت الهی است یا عالم، از آغاز تا انجام با همه اسباب، علل، موجبات و موانع، جلوه گاه مشیت الهی است؟ نظریه اقتصادی تاریخ نیز فاقد جنبه فنی و اصولی است. این نظریه فقط ماهیت و هویت تاریخ را روش می‌کند که مادی و اقتصادی است و همه شؤون دیگر به منزله أعراض این جوهر تاریخی است. نظریه قهرمانان، اعم از درست یا نادرست، مستقیماً به فلسفه تاریخ مربوط می‌شود.

۸. از نظر قرآن غیر از طبیعت، عقل و دل، یک منبع دیگر هم برای شناخت وجود دارد که آن تاریخ است. در قرآن آیات بسیاری است که به مطالعه اقوام گذشته دعوت می‌کند.

۹. در تدوین تاریخ اسلامی ملل گوناگونی نظیر اندلس، مصر، دمشق، عراق، تونس و ایران شرکت کرده‌اند. ۱۰. در اسلام تاریخ نگاری گوناگونی وجود داشته است، از سیره و تاریخ شخص معین گرفته تا تواریخ شهرها و کشورها. تاریخ علوم، تاریخ عمومی و جغرافی نویسی نیز یافت می‌شود.

۱۱. به عقیده جرجی زیدان و سیوطی، اولین مورخان دو نفر بودند: محمد بن اسحاق و عروة بن زبیر. ولی علامه سید حسن صدر ثابت کرد که عبیدالله بن ابی رافع، کاتب علی (علیه السلام) اولین تاریخ را نوشته است.

۱۲. معتبرترین کتاب‌های تاریخ اسلامی که شیعه و سنی آن را معتبر می‌شمارند کتاب تاریخ یعقوبی است.

۱۳. عزالدین، ضیاءالدین و مجدالدین هر سه از عالمان محقق اسلامند.

۱۴. طبری، مورخ، محدث و فقیه معروف و از علمای طراز اول اهل تسنن به شمار می‌رود. او در سال ۲۲۴ هجری در امل متولد و در سال ۳۱۰ در بغداد درگذشت.

۱۵. ابو الفرج از اکابر مورخان دوره اسلام است. او از نسل بنی امیه بوده و در عصر آل بویه می‌زیسته است.

۱۶. ظهور پیامبران عظیم الشان و نوابغ دیگر همیشه یا غالباً در شرایطی است که جامعه بشریت سخت نیازمند به وجود آن‌ها بوده است تا بواسطه آن‌ها از گمراهی و جهالت‌های یابند.

۱۷. ارتش پسر خوانده در میان اعراب، ایرانیان و روم قدیم وجود داشته است. رسم هم پیمانی رسم دیگری است که هر دو را قرآن کریم منسوخ کرد.

۱۸. در جاهلیت، پدران و در نبود آن‌ها برادران، دختر را به اراده خود شوهر می‌دادند و مهر را به عنوان شیربها، حق خود می‌دانستند. و اگر مردی با زنی ازدواج می‌کرد و برای او مهر سنگینی قرار می‌داد،

همین که هوای تجدید عروسی به سرش می زد، زن بیچاره را مَثَم به فحشا می کرد تا مهری را که داده پس بگیرد. قرآن هر رسمی را که موجب تزیین مهر زنان می شد نسخ و رسم ارث زوجیت را ممنوع نمود.

19. نکاح شغار یکی از مظاهر اختیاری مطلق پدران نسبت به دختران بود.

20. زمانی که اسلام ظهور کرد، در میان اعراب مسأله خویشاوند پرستی و تفاخر به قبیله و نژاد به شدت رواج داشت. اسلام این گونه تفاخر را مردود دانست.

21. درباره تمدن ایران دو مطلب قطعی است: الف) ایران قبل از اسلام دارای تمدنی درخشان و با سابقه بوده و این تمدن، سابقه طولانی داشته و از مایه های تمدن اسلامی شمرده می شود. ب) اسلام به ایران حیاتی تازه بخشید و تمدن در حال انحطاطش به واسطه اسلام، جان تازه گرفت.

فصل دوم: بررسی و تحلیل زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)

گفتار اول: آشنایی با زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)

گفتار دوم: عوامل موفقیت و گسترش اسلام

گفتار اول: آشنایی با زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)

پیامبر (صلی الله علیه وآله) قبل از هجرت

کودکی و جوانی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله): ولادت پیغمبر اکرم به اتفاق شیعه و سنی [در سال عام الفیل برابر با ۵۷۰ میلادی و] در ماه ربیع الاول است، گو این که اهل تسنن بیش تر روز [دوشنبه] دوازدهم را گفته اند و شیعه بیش تر روز [جمعه] هفدهم را. ... شاید اتفاق نظر باشد که بعد از طلوع فجر [در مکه مکرمه] به دنیا آمده اند، در بین الطلوعین. (۱)

[عبدالله] با آمنه دختر و هب که از فامیل نزدیک آن ها به شمار می آید، از دواج می کند. در حدود چهل روز بیش تر از زفافش نمی گذرد که به عزم مسافرت به شام و سوریه از مکه خارج [می شود] ... و در برگشتن به مدینه می آید که خویشاوندان مادر او (۲) در آنجا بودند، و در مدینه وفات می کند [مشهور است که] عبدالله وقتی وفات می کند که پیغمبر اکرم هنوز در رحم مادر است. ... (۳)

[محمد] تا سن چهار سالگی دور از مادر و دور از جد و خویشاوندان و دور از شهر مکه، در بادیه در میان بادیه نشینان، پیش دایه زندگی می کند. در سن چهار سالگی

1. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

2. در واقع خویشاوندان جد او در مدینه بودند. چون هاشم بن عبد مناف با سلمی دختر عمر بن زید خزرجی از دواج کرد و عبدالمطلب ثمره این از دواج بود. جاشیه علامه سیّد مرتضی عسکری بر متن حاضر (

3. اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۴.

او را از دایه می گیرند ... عبدالمطلب پدر بزرگ رسول خدا، علاوه بر آمنه، متکفل این کودک کوچک هم هست ... آمنه از عبدالمطلب اجازه می گیرد که سفری برای [زیارت قبر عبدالله و] دیدار خویشاوندانش به مدینه برود و این کودک را هم با خودش ببرد. همراه ... ام ایمن با قافله حرکت می کند ... محمد (صلی الله علیه وآله) با مادر و کنیز مادر بر می گردد. در بین راه مکه و مدینه، در منزلی به نام ابواء ... مادر او مریض می شود ... و در همان جا وفات می کند ... مادر را در همان جا دفن می کند و همراه ام ایمن به مکه برمی گردد.

عبدالمطلب... بعد از مرگ عبدالله و آمنه، این کودک را فوق العاده عزیز می داشت. [ محمد (۱) (هشت ساله بود که عبدالمطلب درگذشت و طبق وصیت او ابوطالب عموی بزرگش، عهده دار کفالت او شد. (۲)

گفتار اول: آشنایی با زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)

### پیامبر (صلی الله علیه وآله) قبل از هجرت

کودکی و نوجوانی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله): ولادت پیغمبر اکرم به اتفاق شیعه و سنی [ در سال عام الفیل برابر با ۵۷۰ میلادی و] در ماه ربیع الاول است، گو این که اهل تسنن بیش تر روز [دوشنبه] دوازدهم را گفته اند و شیعه بیش تر روز [جمعه] هفدهم را. ... شاید اتفاق نظر باشد که بعد از طلوع فجر [ در مکه مکرمه] به دنیا آمده اند، در بین الطلوعین. (۱)

[عبدالله] با آمنه دختر و هب که از فامیل نزدیک آن ها به شمار می آید، ازدواج می کند. در حدود چهل روز بیش تر از زفافش نمی گذرد که به عزم مسافرت به شام و سوریه از مکه خارج [ می شود] ... و در برگشتن به مدینه می آید که خویشاوندان مادر او (۲) در آنجا بودند، و در مدینه وفات می کند [مشهور است که] عبدالله وقتی وفات می کند که پیغمبر اکرم هنوز در رحم مادر است. ... (۳)

[محمد] تا سن چهار سالگی دور از مادر و دور از جد و خویشاوندان و دور از شهر مکه، در بادیه در میان بادیه نشینان، پیش دایه زندگی می کند. در سن چهار سالگی

---

۱. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

2. در واقع خویشاوندان جدّه او در مدینه بودند. چون هاشم بن عبد مناف با سلمی دختر عمر بن زید خزرجی ازدواج کرد و عبدالمطلب ثمره این ازدواج بود. حاشیه علامه سیّد مرتضی عسکری بر متن حاضر).  
3. اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۴.

او را از دایه می گیرند ... عبدالمطلب پدر بزرگ رسول خدا، علاوه بر آمنه، متکفل این کودک کوچک هم هست ... آمنه از عبدالمطلب اجازه می گیرد که سفری برای [ زیارت قبر عبدالله و] دیدار خویشاوندانش به مدینه برود و این کودک را هم با خودش ببرد. همراه ... امّ ایمن با قافله حرکت می کند ... محمد (صلی الله علیه وآله) با مادر و کنیز مادر بر می گردد. در بین راه مکه و مدینه، در منزلی به نام ابواء ... مادر او مریض می شود ... و در همان جا وفات می کند ... مادر را در همان جا دفن می کند و همراه امّ ایمن به مکه برمی گردد.

عبدالمطلب... بعد از مرگ عبدالله و آمنه، این کودک را فوق العاده عزیز می داشت. [ محمد (۱) (هشت ساله بود که عبدالمطلب درگذشت و طبق وصیت او ابوطالب عموی بزرگش، عهده دار کفالت او شد. (۲)

پیامبر (صلی الله علیه وآله) قبل از هجرت کودکی و نوجوانی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله): ولادت پیغمبر اکرم به اتفاق شیعه و سنی [ در سال عام الفیل برابر با ۵۷۰ میلادی و] در ماه ربیع الاول است، گو این که اهل تسنن بیش تر روز [دوشنبه] دوازدهم را گفته اند و شیعه بیش تر روز [جمعه] هفدهم را. ... شاید اتفاق نظر باشد که بعد از طلوع فجر [ در مکه مکرمه] به دنیا آمده اند، در بین الطلوعین. (۱)

[عبدالله] با آمنه دختر و هب که از فامیل نزدیک آن ها به شمار می آید، ازدواج می کند. در حدود چهل روز بیش تر از زفافش نمی گذرد که به عزم مسافرت به شام و سوریه از مکه خارج [ می شود] ... و در برگشتن به مدینه می آید که خویشاوندان مادر او (۲) در آنجا بودند، و در مدینه وفات می کند [مشهور است که] عبدالله وقتی وفات می کند که پیغمبر اکرم هنوز در رحم مادر است. ... (۳)

[محمد] تا سن چهار سالگی دور از مادر و دور از جد و خویشاوندان و دور از شهر مکه، در بادیه در میان بادیه نشینان، پیش دایه زندگی می کند. در سن چهار سالگی



- 
1. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.
  2. در واقع خویشاوندان جدّه او در مدینه بودند. چون هاشم بن عبد مناف با سلمی دختر عمر بن زید خزرجی ازدواج کرد و عبدالمطلب ثمره این ازدواج بود. جاشیه علامه سیّد مرتضی عسکری بر متن حاضر).
  3. اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۴.

او را از دایه می گیرند ... عبدالمطلب پدر بزرگ رسول خدا، علاوه بر آمنه، متکفل این کودک کوچک هم هست ... آمنه از عبدالمطلب اجازه می گیرد که سفری برای [زیارت قبر عبدالله و] دیدار خویشاوندانش به مدینه برود و این کودک را هم با خودش ببرد. همراه ... امّ ایمن با قافله حرکت می کند ... محمد (صلی الله علیه و آله) با مادر و کنیز مادر بر می گردد. در بین راه مکه و مدینه، در منزلی به نام ابواء ... مادر او مریض می شود ... و در همان جا وفات می کند ... مادر را در همان جا دفن می کند و همراه امّ ایمن به مکه برمی گردد.

عبدالمطلب ... بعد از مرگ عبدالله و آمنه، این کودک را فوق العاده عزیز می داشت. [محمد (۱) (هشت ساله بود که عبدالمطلب درگذشت و طبق وصیّت او ابوطالب عموی بزرگش، عهده دار کفالت او شد. (۲))

ویژگی های خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله)

در میان همه پیغمبران جهان، پیغمبر اکرم یگانه پیغمبری است که تاریخ کاملاً مشخصی دارد ... [برخی از ویژگی های ایشان که در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی مؤثر و کارآمد بودند عبارتند از:]

(1) بت پرستی هرگز؛ در همه آن چهل سال قبل از بعثت، در آن محیط بت پرستی ... هرگز بتی را سجده نکرد.

(3)

(2) شرکت در پیمان حلف الفضول؛ در دوران جاهلیت با گروهی که آن ها نیز از ظلم و ستم رنج می بردند برای دفاع از مظلومان و مقاومت در برابر ستمگران هم پیمان شد. این پیمان در خانه عبدالله بن جدعان از شخصیت های مهم مکه بسته شد

- 
1. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۲۶۵ - ۲۶۷ و رك: وحی و نبوت، ص ۱۲۸ - ۱۳۰.

2. وحی و نبوت، ص ۱۲۹.

3. سیری در سیره نبوی، ص ۲۶۹.

و به نام حلف الفضول نامیده شد. (۱))

(3) تأییدات الهی؛ پیغمبر اکرم بعدها در دوره رسالت، از کودکی خود [فرمود ...]: گاهی احساس می کردم که گویی يك نیروی غیبی مرا تأیید می کند. (۲))

(4) محمد امین؛ او در میان مردم [مکه] آن چنان به درستی شهره شده بود که لقب محمد امین یافته بود.

(5) تربیت و پرورش علی (علیه السلام)؛ بعد از ۳۰ سالگی در حالی که خودش با خدیجه زندگی و عائله تشکیل داده است، کودکی را در دو سالگی از پدرش می گیرد و در خانه خود می آورد. کودک، علی بن ابی طالب است.

(3)

6) عبادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله); پاره ای از شب، گاهی نصف، گاهی ثلث و گاهی دو ثلث شب را به عبادت می پرداخت. ... علاوه بر ماه رمضان و قسمتی از شعبان، يك روز در میان روزه می گرفت. دهه آخر ماه رمضان بسترش به کلی جمع می شد و در مسجد معتكف می گشت و یکسره به عبادت می پرداخت، ولی به دیگران می گفت: کافی است در هر ماه سه روز روزه بگیری. ... در حال انفراد، عبادت را طول می داد؛ گاهی در حال تهجد ساعت ها سرگرم بود، اما در جماعت به اختصار می کوشید. (4)

7) ارهاصات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از جمله قضایای قبل از رسالت ایشان، به اصطلاح

1. وحی و نبوت، ص ۱۳۱.

2. سیری در سیره نبوی، ص ۲۷۱) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، معروف به قاصعه این مطلب را تأیید می کند و روایاتی چند از امام باقر (علیه السلام) نیز دال بر این مطلب است.  
3. وحی و نبوت، ص ۱۳۰ و رك: سیری در سیره نبوی، ص ۲۷۰ - ۲۷۱) علی (علیه السلام) در 13 رجب (۳۰ سال پس از عام الفیل و ۲۳ سال قبل از هجرت) متولد شد. پدر بزرگوارش ابوطالب و مادر گرامی اش فاطمه بنت اسد بود. (بحار الانوار، ج 35، ص ۴۰ - ۳) بر طبق اصیل ترین و قوی ترین نصوص تاریخی و روایی، اولین مؤمن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اولین کسی که با پیامبر نماز گزارد و هفت سال پیش از گرایش مردم به اسلام، پذیرای اسلام گردید. (بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۰۹ - ۲۶۸ - ۲۹۸ و الغدير، ج ۳، ص ۲۲۲ - ۲۲۳).

4. وحی و نبوت، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.

متكلمين ارهاصات (۱) است که داستان ملك هم جزء ارهاصات به شمار می آید. رؤیاهای فوق العاده عجیبی بوده که پیغمبر اکرم مخصوصاً در ایام نزدیک به رسالتش می دیده است. (۲)

8) پیامبر امی؛ یکی از سوابق بسیار مشخص پیغمبر اکرم این است که امی بود، یعنی مکتب نرفته و درس نخوانده بود که در قرآن (۳) هم از این نکته یاد شده است. (۴)

9) رفتار در خانواده؛ در خانواده مهربان بود. نسبت به همسران خود هیچ گونه خشونت نمی کرد ... بدزبانی برخی از همسران خویش را تحمل می کرد ... او با فرزندان و با فرزند زادگان خود ... محبت می کرد ... بر دوش خویش سوار می کرد؛ آن ها را می بوسید و این ها همه برخلاف خلق و خوی رایج آن زمان بود. (۵)

10) رفتار با بردگان؛ نسبت به بردگان فوق العاده مهربان بود. به مردم می گفت: این ها برادران شما هستند از هر غذا که می خورید به آن ها بخورانید کار طاقت فرسا به آن ها تحمیل نکنید؛ خودتان در کارها به آن ها کمک کنید ... آن ها را به عنوان فقی [جوانمرد] یا فتاة [جوانزن] خطاب کنید. (۶)

11) گشاده رویی با مردم؛ در معاشرت با مردم، مهربان و گشاده رو بود.

12) سلام به کودکان؛ در سلام به همه حتی کودکان و بردگان پیشی می گرفت. (۷)

13) احوال پرسی از یاران؛ از اصحابش تفقد می کرد. اگر سه روز یکی از اصحاب

1. ارهاص در لغت به معنای آماده باش است. ارهاصات به اتفاقات خارق العاده و معجزاتی اطلاق می شود که معمولاً مقارن با ظهور و یا ولادت پیامبری اتفاق می افتد؛ مانند خشك شدن دریاچه ساوه، خاموش گشتن آتشکده فارس، فرو ریختن چهار کنگره دیوان کسری در شب ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله). (تاریخ تحلیلی اسلام، رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۱۴۵ - ۱۴۶. با اندکی تلخیص)

2. سیری در سیره نبوی، ص ۲۷۲ - ۲۷۶. رك: همان، ص ۲۶۸ - ۲۶۹.

3. اعراف، ۱۵۶ و ۱۵۷؛ عنکبوت، ۴۸ و شوری، ۵۲ .

4. سبیری در سیره نبوی، ص ۲۶۹ و همچنین رك: مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۰۵ - ۲۰۷ و پیامبرامی، ص ۹ - ۱۲ .

5. وحی و نبوت، ص ۱۳۱ - ۱۳۲ .

6. همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۳ .

7. همان، ص ۱۳۳ .

را نمی دید سراغش را می گرفت. اگر مریض بود عیادت می کرد و اگر گرفتاری داشت کمکش می نمود.

14) روش پیامبر در نشستن؛ [ رسول خدا(صلی الله علیه وآله)(۱) پای خود را جلوی هیچ کس دراز نمی کرد و در حضور کسی تکیه نمی نمود. غالباً دو زانو می نشست. در مجالس، دایرهوار می نشست تا مجلس، بالا و پایینی نداشته باشد. (۲) تأکید می کرد که هر وقت وارد مجلس می شوید هر جا که خالی است همانجا بنشینید ... اگر خودش وارد مجلسی می شد خوشش نمی آمد که جلوی پایش بلند شوند، و اگر بلند می شدند مانع می شد و مردم را امر می کرد که قرار بگیرند. (۳) می گفتند: این، سنت ... ایرانی هاست. (۴)

15) تنفر از بیکاری و بطالت؛ از بیکاری و بطالت متنفر بود ... مسلمانان را به کار کردن تشویق می کرد و می گفت: عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین جزء آن کسب حلال است.

16) اهمّیت به مسواک دندان و نظافت؛ پیامبر شب ها پیش از خواب و پس از بیداری از چوب اراك که در محکم کردن لثه ها و زدودن بقایای غذا، نقش مؤثری داشت، استفاده می کرد. ایشان(۵) ( به نظافت و بوی خوش علاقه شدید داشت ... به یاران و پیروان خود تأکید می نمود که تن و خانه خویش را پاکیزه و خوشبو نگه دارند. به خصوص روزهای جمعه و ادارشان می کرد غسل کنند و خود را معطر سازند که بوی بد از آن ها استشمام نشود، آن گاه در نماز جمعه حضور یابند. (۶)

17) تشویق به علم؛ به علم و سواد تشویق می کرد، کودکان اصحابش را وادار کرد

1. همان، ص ۱۳۴ .

2. همان، ص ۱۳۳ .

3. بیست گفتار، ص ۱۴۱ .

4. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۵۳. رك: داستان راستان، ج ۲ - ۱، شماره ۱۷، ص ۷۰ - ۶۹ .

5. وحی و نبوت، ص ۱۳۲ .

6. همان، ص ۱۳۰ .

که سواد بیاموزند، برخی از یارانش را فرمان داد: زبان سریانی بیاموزند ... (۱) و هم فرمود: حکمت را در هر کجا و در نزد هر کس ولو مشرک یا منافق یافتید، از او اقتباس کنید. (۲)

18) شیوه پیامبر در تبلیغ؛ در تبلیغ اسلام سهل گیر بود نه سخت گیر؛ بیشتر بر بشارت و امید تکیه می کرد تا بر ترس و تهدید. (۳) تاریخ می نویسد: (۴) وقتی پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) معاذ بن جبل را برای دعوت و تبلیغ مردم یمن فرستاد(۵) - طبق نقل سیره ابن هشام - به او چنین توصیه می کند: یا مُعَاذُ بَشْرٌ وَلَا تُنْفَرُ، یَسْرٌ وَلَا تُعَسِّرُ. (۶) اساس کارت تبشیر و مزده و ترغیب باشد، کاری بکن که مردم ... از روی میل و رغبت به اسلام گرایش پیدا کنند ... کاری نکن که مردم را از اسلام فرار بدهی و متنفر بکنی. (۷)

19) سفارش به محکم کاری؛ محکم کاری را دوست داشت؛ مایل بود کاری که انجام می دهد متقن و محکم باشد تا آنجا که وقتی یار مخلص اش سعد بن معاذ از دنیا رفت و او را در قبر نهادند، او با دست خویش سنگ ها و

خشت های او را جابجا و محکم کرد و آن گاه گفت: ... خداوند دوست می دارد که هرگاه بنده ای کاری انجام می دهد آن را محکم و متقن انجام دهد. (۸)

- 
1. رك: فتوح البلدان، بلاذری، ص ۴۶۰ .  
2. وحی و نبوت، ص ۱۴۲ و رك: داستان راستان، ج ۲ - ۱، شماره ۱، ص ۲۵ - ۲۶ [بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹ (با اندکی اختلاف و ج ۱، ص ۱۷۷).]  
3. وحی و نبوت، ص ۱۴۱ .  
4. ظاهراً این قضیه مکرراً اتفاق افتاده است. من آن موردی را که یادم هست عرض می کنم.  
5. یمن از آن جاهایی است که مردمش بدون آن که هیچ گونه لشکرکشی صورت گرفته باشد مسلمان شده اند. علت مسلمان شدن مردم یمن داستان نامه رسول اکرم بود که به خسرو پرویز پادشاه ایران نوشتند و او را دعوت به قبول اسلام کردند ...  
6. در صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۴ چنین آمده است: بِسْرُوَ لَا تُعَسِّرُ وَ بَشْرُوَ وَلَا تُنْفِرُ. یعنی آسان بگیر و سخت نگیر، نوید بده و میل ها را تحریک کن و مردم را متقن نساز! [افعال به صورت تنبیه وارد شده است.] (7. سیری در سیره نبوی، ص ۲۰۹ - ۲۱۱). در باره سبک تبلیغی پیامبر رك: حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۵۱ - ۲۵۴ .  
8. وحی و نبوت، ص ۱۳۹. [بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۷ .

20. عقد اخوت: پیغمبر اکرم، هنگامی که مهاجرین از مکه به مدینه آمدند ... میان آن ها و انصار عقد اخوت برقرار کرد. ... در همان جاست که مسئله برادری پیغمبر با امیر المؤمنین مطرح است. این را اهل تسنن هم قبول دارند. پیغمبر ... طبق قاعده باید میان علی (علیه السلام) که از مهاجرین است و یکی از انصار، عقد اخوت برقرار کند ولی با هیچ يك از انصار عقد اخوت برقرار نکرد ... و فرمود: من برادر تو هستم. (۱) [این یکی از بزرگترین افتخارات امیر المؤمنین است که نشان می دهد در میان صحابه پیغمبر يك وضع استثنائی دارد. (۲)]

21. اصلاح ناهنجارهای جامعه: حضرت عنایت زیادی داشت که تفاوت ها و اختلاف هایی را که تدریجاً در میان مردم عادت شده بود ... از بین ببرد. [در این جا به چند مورد اشاره خواهد شد. (۳)]

يك تشریک مساعی در برنامه ها: در یکی از مسافرت ها قرار شد گوسفندی ذبح شود و ناهار از گوشت آن استفاده شود. یکی از اصحاب گفت: سر بریدن گوسفند به عهده من. دیگری گفت: کندن پوست آن با من. سومی گفت: پختن گوشت با من. رسول خدا فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! شما زحمت نکشید، شما بنشینید ما خودمان با کمال افتخار همه کارها را می کنیم ... فرمود: خداوند خوش ندارد از بنده اش که او را ببیند در حالی که در میان یارانش برای خود امتیازی نسبت به دیگران قائل شده است. (۴)

در سیرت رسول اکرم و ائمه اطهار قضایا و داستان ها از این قبیل زیاد است که می رساند کوشش داشتند این گونه عادت ها را که ابتدا کوچک به نظر می رسد و همین ها منشأ تفاوت های بی جا در حقوق می گردد، هموار کنند. (۵)

دو. ازدواج با زینب: زید بن حارثه مرد بسیار بزرگواری بود ... [او] در جنگ

- 
1. رك: المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴ و الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۳۵ .  
2. آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۱۹۷ - ۱۹۸ و برای اطلاع بیش تر از مهاجرین و انصار رك: همان، ص ۱۸۸ - ۱۹۰ .  
3. بیست گفتار، ص ۱۴۰ - ۱۴۱ .

4. کحل البصر، محدث قمی، ص ۶۸ .  
5. همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۳. رك: داستان راستان، ج ۲ - ۱، شماره ۶، ص ۳۴ - ۳۵ .

مؤته همراه جناب جعفر بن ابی طالب شهید شد. ... این جوان را مردم پسر خوانده پیغمبر می خواندند.

پیامبر اکرم مخصوصاً دختر عمه خودشان زینب بنت جَحش را به عقد او در آورد [ ... زینب] چون از اوّل زید را نمی خواست، تا آخر هم به او علاقمند نشد و مرتّب ناراحتی و کج خلقی می کرد ... بالأخره زید او را طلاق داد(۱) و پیغمبر اکرم با او ازدواج کرد. این همان داستانی است که کشیش های مسیحی روی آن داد و فریاد راه انداخته اند. ... خیلی برای اعراب جاهلیت این کار مستنکر بود که پیغمبر با زن پسر خوانده خود ازدواج کرد ... قرآن(۲) این رسم را نسخ کرد.(۳)

سه. جویبر و ذلفا؛ جویبر یکی از اصحاب صقه بود. يك روز رسول اکرم نگاهی به جویبر کرد و فرمود: ... برو به خانه زیاد بن لبید انصاری، به او بگو: رسول خدا مرا پیش تو فرستاده که از دختر تو ذلفا برای خود خواستگاری کنم. جویبر به دستور رسول خدا به خانه زیاد بن لبید رفت. زیاد از محترمین انصار و اهل مدینه بود. ... [جویبر به او] گفت: رسول خدا مرا فرستاده برای خواستگاری دخترت ذلفا ... [زیاد] گفت: آخر رسم ما این نیست که دختر به غیر هم شأن های خودمان از انصار بدهیم. تو برو من خودم پیغمبر را ملاقات می کنم. ... [زیاد] شخصاً حضور رسول اکرم رفت و گفت: پدر و مادرم قربانت! جویبر همچو پیغامی از طرف تو آورد و آخر ما رسم نداریم جز به کفو و هم شأن و هم طبقه خودمان دختر بدهیم. فرمود:

يا زيادُ، جُوَيْرٌ مُؤْمِنٌ وَ الْمُؤْمِنُ كُفُوُ الْمُؤْمِنَةِ، وَ الْمُسْلِمُ كُفُوُ الْمُسْلِمَةِ. (۴)

[زیاد! جویبر مؤمن است و مرد مؤمن کفو و هم شأن زن مؤمنه است و مرد مسلمان کفو و هم شأن زن مسلمان است ...].

زیاد برگشت و قضایا را برای دخترش نقل کرد. ذلفا گفت: چون پیغمبر او را فرستاده من راضی ام. زیاد دست جویبر را گرفت و به میان قوم خود برد و طبق سنت

1. [زیاد با ام ایمن ازدواج کرد. ثمره این ازدواج اسامه بن زید بود .

2. احزاب ، ۴۰ .

3. خاتمیت، ص ۱۵ - ۱۷ .

4. کافى، ج ۵، ص ۳۴۰ - ۳۴۱ .

پیغمبر دختر خود را به این مرد فقیر سیاه داد.(۱) [ بعد از عروسی این دو] جهادی پیش آمد. جویبر با همان نشاطی که مخصوص مردان با ایمان است زیر پرچم اسلام در آن جهاد شرکت کرد و شهید شد.(۲)

#### شرایط مدیریت و رهبری در اسلام

شرایط رهبری از حسّ تشخیص، قاطعیّت، عدم تردید و دودلی، شهامت، اقدام و بیم نداشتن از عواقب احتمالی، پیش بینی و دوراندیشی، ظرفیّت تحمل انتقادات، شناخت افراد و توانایی های آنان و تفویض اختیارات درخور توانایی ها، نرمی در مسائل فردی و صلاحیت در مسائل اصولی، شخصیت دادن به پیروان و به حساب آوردن آنان و پرورش استعدادهای عقلی و عاطفی و عملی آنها، پرهیز از استبداد و از میل به اطاعت کورکورانه، تواضع و فروتنی، سادگی و درویشی، وقار و متانت، علاقه شدید به سازمان و تشکیلات برای شکل دادن و انتظام دادن به نیروهای انسانی همه را [ پیامبر(صلی الله علیه و آله) در حدّ کمال داشت. می گفت: اگر سه نفر با هم مسافرت می کنید، يك نفرتان را به عنوان رئیس و فرمانده انتخاب کنید.

[در این جا به برخی دیگر از شرایط رهبری که پیامبر آن را دارا بودند اشاره ای خواهیم نمود: (۳)]

1. از همد و ساده زیستی؛ زهد و ساده زیستی از اصول زندگی او بود. ساده غذا می خورد، ساده لباس می پوشید و ساده حرکت می کرد. زیراندازش غالباً حصیر بود، بر روی زمین می نشست، با دست خود از بز شیر می نوشید و بر مرکب بی زین و پالان، سوار می شد و از این که کسی در رکابش حرکت کند به شدت جلوگیری

---

(1. بیست گفتار، ص ۱۳۷ - ۱۳۹ و رك : داستان راستان، ج ۲ - ۱، شماره ۷۸، ص 229 - ۲۳۵) [جویری]  
مردی از اهل یمامه به مدینه آمد و اسلام آورد ... مردی بود کوتاه قد، بد شکل، سیاه رنگ، فقیر و مستمند، و چون کسی را در مدینه نداشت، شب ها در مسجد می خوابید ... از طرف خداوند دستور رسید مسجد جای خوابیدن نیست و حتی درهایی که از خانه ها به سوی مسجد باز است به استثنای در خانه علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا همه درها بسته شود ... رسول خدا دستور داد برای این عده ... سایبانی بزنند، و زدند و آنها در زیر آن سقف بسر می بردند و آنجا صقه خوانده می شد و آن ها هم به اصحاب صقه معروف شدند. (بیست گفتار، ص ۱۳۶ - ۱۳۷)

2. داستان راستان، ج ۲ - ۱، شماره ۷۸، ص ۲۳۴ - ۲۳۵ و رك: کافی، ج ۵، ص ۳۴.  
3. وحی و نبوت، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

می کرد. (۱) قوت غالبش نان جوین و خرما بود. کفش و جامه اش را با دست خویش وصله می کرد. در عین سادگی طرفدار فلسفه فقر نبود. (۲)

2. اراده و استقامت؛ اراده و استقامتش بی نظیر بود؛ از او به یارانش سرایت کرده بود. دوره ۲۳ ساله بعثت اش یکسره درس اراده و استقامت است. او در تاریخ زندگی اش مکرر در شرایطی قرار گرفت که امیدها از همه جا قطع می شد، ولی ... ایمان نیرومندش به موقفیت، يك لحظه متزلزل نشد.

3. مدیریّت و مشورت؛ با این که فرمانش میان اصحاب بی درنگ اجرا می شد ... هرگز به روش مستبدان، رفتار نمی کرد. در کارهایی که از طرف خدا دستور نرسیده بود، با اصحاب مشورت می کرد ... و از این راه به آن ها شخصیت می داد. (۳)

4. نظم و انضباط؛ نظم و انضباط بر کارهایش حکمفرما بود. اوقات خویش را تقسیم می کرد ... اصحابش تحت تأثیر نفوذ او دقیقاً انضباط را رعایت می کردند ... یارانش تصمیماتش را بدون چون و چرا به کار می بستند ...

5. غافلگیری دشمن؛ گاه به عده ای دستور می داد که به طرفی حرکت کنند و نامه ای به فرمانده آن ها می داد و می گفت: بعد از چند روز که به فلان نقطه رسیدی نامه را باز و دستور را اجرا کن. آن ها چنین می کردند و پیش از رسیدن به آن نقطه نمی دانستند مقصدنهایی کجاست و برای چه مأموریتی می روند، و بدین ترتیب دشمن و جاسوس های دشمن را بی خبر می گذاشت و احیاناً آن ها را غافلگیر می کرد. (۴)

6. انتقادپذیری و تنفر از چاپلوسی؛ او گاهی با اعتراضات برخی یاران مواجه می شد، اما بدون آن که درشتی کند نظرشان را به آنچه خود تصمیم گرفته بود جلب و

---

1. علی (علیه السلام) هنگامی که به سوی کوفه می آمد، وارد شهر انبار شد که مردمش ایرانی بودند ... هنگامی که مرکب علی (علیه السلام) به راه افتاد، آن ها در جلوی مرکب علی (علیه السلام) شروع کردند به دویدن ... [علی (علیه السلام) به آن ها فرمود:] این کار، شما را در دنیا به رنج می اندازد و در آخرت به شقاوت می کشاند ... به علاوه، این کارها چه فایده ای به حال آن افراد دارد. (داستان راستان، ج ۲ - ۱، شماره ۹، ص ۴۰)

2. وحی و نبوت، ص ۱۳۶ - ۱۳۷ و رك: سیری در سیره نبوی، ص ۱۱۰ و ۱۱۳ - ۱۱۴ و بیست گفتار، ص ۱۴۱.

3. رك: سیری در سیره نبوی، ص ۲۴۳ .  
4. وحی و نبوت، ص ۱۳۷ - ۱۳۹ و رك: سیری در سیره نبوی، ص ۲۴۲ - ۲۴۳ و مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۴ .

موافق می کرد. از شنیدن مدّاحی و چاپلوسی بی زار بود. می گفت: به چهره مدّاحان و چاپلوسان خاك بپاشید. (۱)

7. مبارزه با نقاط ضعف: [ پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نقاط ضعف مردم و جهالت های آنان استفاده نمی کرد، برعکس، با آن نقاط ضعف مبارزه می کرد و مردم را به جهالتشان واقف می ساخت. (۲) ] برای نمونه [رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پسری از ماریه قبطیه به نام ابراهیم دارد ... این پسر که مورد علاقه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است در هیجده ماهگی از دنیا می رود. رسول اکرم که کانون عاطفه بود قهراً متأثر می شود ... تمام مسلمین، ناراحت و متأثر به خاطر این که غباری از حزن بر دل مبارک پیغمبر اکرم نشست است. همان روز تصادفاً خورشید منکسف می شود و می گیرد. مسلمین شك نکردند که گرفتن خورشید، هماهنگی عالم بالا بود به خاطر پیغمبر ... (۳) پیغمبر نمی خواهد از نا آگاهی و غفلت مردم استفاده کند، می خواهد از بیداری مردم استفاده کند ... بالای منبر، صحبت کرد، خاطر مردم را راحت کرد. گفت: این که خورشید گرفت به خاطر بچه من نبود. (۴)

8. مبارزه با عقاید جاهلانه: در تاریخ می نویسند: وقتی کوروش وارد بابل شد، مردم را در اعتقادشان آزاد گذاشت، یعنی بت پرست ها را در بت پرستی، حیوان پرست ها را در حیوان پرستی ... و همه را آزاد گذاشت ... ولی حضرت ابراهیم، برعکس کوروش معتقد بود که این گونه عقاید جاهلانه مردم، عقیده نیست، زنجیر هائی است که عادات سخیف بشر به دست و پای او بسته است. او نه تنها به این نوع عقائد احترام نگذاشت بلکه در اولین فرصتی که به دست آورد بت ها و معبودهای دروغین مردم را در هم شکست و تیر را هم به گردن بت بزرگ انداخت ... و به تعبیر قرآن به خود بازگردند و خود انسانی و والای خویش را بشناسند ...

1. همان، ص ۱۳۹ .
2. همان، ص ۱۴۰ .
3. البته این مطلب فی حدّ ذاته مانعی ندارد. به خاطر پیغمبر ممکن است دنیا زیر و رو بشود. این ها مسئله مهمی نیست .
4. سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۶ - ۱۳۸ .

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را در نظر بگیرید، آیا وقتی که آن حضرت وارد مکه شد، همان کاری را کرد که کوروش در بابل انجام داد؟ (۱) یا آن که نظیر کار ابراهیم (علیه السلام) را در فتح مکه انجام داد. آن حضرت به بهانه آزادی عقیده، بت ها را باقی نگذاشت. به عکس، دید این بت ها عامل اسارت فکری مردمنده ... این بود که به عنوان اولین اقدام بعد از فتح، تمام آن ها را در هم شکست و مردم را واقعاً آزاد کرد. (۲)

9. مبارزه با تعصبات نژادی و قومی: به اعتراف همه مورّخین، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مواقع زیاد این جمله را تذکر می داد:

أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَ أَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى. (۳)

... همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاك آفریده شده است، عرب نمی تواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به پرهیزکاری.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایتی افتخار به اقوام گذشته را يك چیز گندناك می خواند و مردمی را که بدین گونه از کارها خود را مشغول می کنند به جُعَل (سوسك) تشبیه می کند. ... (۴)

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سلمان ایرانی و بلال حبشی را همان گونه با آغوش باز می پذیرفت که فی المثل ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کُندی و عمار یاسر را، و چون سلمان فارسی توانسته بود گوی سبقت را از دیگران بر باید به شرف سلمانُ مِنا اهل البیت (ع) نائل شد.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) همواره مراقبت می کرد که در میان مسلمین پای تعصبات قومی - که خواه ناخواه عکس العمل هایی در دیگران ایجاد می کرد - به میان نیاید...

تأکیدات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره بی اساس بودن تعصبات قومی و نژادی اثر عمیقی در قلوب مسلمانان، بالأخص مسلمانان غیر عرب گذاشت. به همین دلیل، همیشه

1. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۳ - ۱۰۴ و رك: سیری در سیره نبوی، ص ۲۵۱ - ۲۵۳ .
2. همان، ص ۱۰ و برای اطلاع بیش تر از آزادی و دمکراسی از دیدگاه اسلام رك: همان، ص ۱۰۴ .
3. تحف العقول، ص ۳۴ و سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۴ .
4. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۲۴ .
5. سفینة البحار، ماده سلم [ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۳ و ج ۱۱، ص ۱۴۸ ] .

مسلمانان (اعم از عرب و غیر عرب) اسلام را از خود می دانستند نه بیگانه و اجنبی، و به همین جهت مظلوم و تعصبات نژادی و تبعیضات خلفای اموی نتوانست مسلمانان غیر عرب را به اسلام بدبین کند؛ همه می دانستند حساب اسلام از کارهای خلفا جداست و اعتراض آن ها بر دستگاه خلافت همیشه بر این اساس بود که چرا به قوانین اسلامی عمل نمی شود. (۱)

10. پایبندی بر اصولگرایی: عده ای از قبیله ثقیف خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آمدند ... [ و گفتند: ] ما مسلمان می شویم ولی سه تا شرط داریم، این شرط ها را بپذیر. یکی این که اجازه بده يك سال دیگر ما این بت ها را پرستش کنیم ... دوم این که این نماز، خیلی بر ما سخت و ناگوار است ... سوم این که بت بزرگمان را به ما نگو به دست خودتان بشکنید. فرمود: از این سه پیشنهادی که می کنید پیشنهاد آخرتان ... مانعی ندارد. من يك نفر دیگر را می فرستم. اما آنها را دیگر، محال است؛ یعنی پیغمبر هرگز چنین فکر نکرد که يك قبیله آمده مسلمان بشود، او که چهل سال بت را پرستیده، بگذار يك سال دیگر هم پرستش بکند، بعد از يك سال بیاید مسلمان شود. زیرا این یعنی صحه گذاشتن روی بت پرستی. نه فقط يك سال بلکه اگر می گفتند: ... يك شبانه روز بت پرستیم و بعد از آن مسلمان بشویم - که این يك شبانه روز را پیغمبر طبق قرارداد پذیرفته باشد - محال بود بپذیرد. (۲)

### بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

[روز بعثت پیامبر مانند روز تولد و رحلت آن حضرت از نظر تاریخ نگاران قطعی نیست. دانشمندان شیعه تا حدی اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام در ۲۷ رجب به رسالت مبعوث شد ولی در میان مورخان سنی، مشهور آن است که در ماه رمضان به این مقام بزرگ نائل گردید. (۳)]

در اوائل بعثت پیغمبر اکرم، آیه [ نازل شد که: ] اَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ (۴) )

1. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۷۳ - ۷۵ .
2. سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۳ .
3. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۰ و سیره النبویة، ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۹۳ .
4. شعرا، ۲۱۴ .

خویشاوندان نزدیکت را انداز و اعلام خطر کن. هنوز پیغمبر اکرم اعلام دعوت عمومی به آن معنا نکرده [ بود. در یکی از روزها ... [رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) فرمود: غذایی ترتیب ده و



بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را دعوت کن. پیغمبر اکرم اعلام دعوت کرد ... ابولهب جار و جنجال راه انداخت و جلسه را به هم زد. پیغمبر اکرم برای بار دوم به علی(علیه السلام) دستور تشکیل جلسه را داد ... در دفعه دوم پیغمبر اکرم به آن ها فرمود: هر کسی از شما که اول دعوت مرا بپذیرد، وصی، وزیر و جانشین من خواهد بود. غیر از علی(علیه السلام) احدی جواب مثبت نداد و هرچند بار که پیغمبر اعلام کرد، علی(علیه السلام) از جا بلند شد. در آخر پیغمبر فرمود: بعد از من تو وصی، وزیر و خلیفه من خواهی بود. ... (۱)

[پیامبرگرامی، سه سال به دعوت پنهانی و سرّی پرداخت و در این مدّت به جای توجّه به عموم مردم، به فردسازی عنایت نمود. در این مدّت توانست جمعی را به آیین توحید جلب کند. برخی از این افراد عبارتند از: حضرت خدیجه(علیها السلام)، علی بن ابی طالب(علیه السلام)، زید بن حارثه، زبیر بن عوام، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحة بن عبیدالله، ابو عبیده جراح، ابوسلمه، ارقم بن ابی ارقم، عثمان بن مظعون، قدامة بن مظعون، عبدالله بن مظعون، عبیده بن حارث، سعید بن زید، خباب بن ارت، ابوبکر بن ابی قحافه، عثمان بن عفان و ...

در این سه سال رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) با برخی از یارانش به درّه های مکه می رفتند و دور از چشم قریش نماز می گزاردند.]

دعوت عمومی و آشکار؛ در زمانی که حضرت رسول در مکه بودند قریش مانع می شدند که ایشان تبلیغ کنند. وضع سخت و دشواری بود. [اما] در ماه های حرام مزاحم شان نمی شدند... رسول اکرم همیشه از این فرصت استفاده می کرد و وقتی مردم در بازار عگاظ در عرفات جمع می شدند ... در میان قبائل گردش می کرد و مردم را دعوت می نمود. نوشته اند در آنجا ابولهب مثل سایه پشت سر پیغمبر حرکت

---

[تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، محمد بن جریر طبری، ص ۲۱۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ابن اثیر، ص ۶۳ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۱ .

می کرد و هرچه پیغمبر می فرمود، او می گفت: دروغ می گوید، به حرفش گوش نکنید. رئیس یکی از قبایل خیلی با فراست بود. بعد از آن که مقداری با پیغمبر صحبت کرد، به قوم خودش گفت: اگر این شخص از من می بود لا کلتُ به العَرَب. یعنی من این قدر در او استعداد می بینم که اگر از ما می بود، به وسیله وی عرب را می خوردم. او به پیغمبر اکرم گفت: من و قومم حاضریم به تو ایمان بیاوریم (بدون شك ایمان آن ها ایمان واقعی نبود (به شرط این که تو هم به ما قولی بدهی و آن این که برای بعد از خودت من یا يك نفر از ما را تعیین کنی. فرمود: این که چه کسی بعد از من باشد، با من نیست با خداست. (۱)

آشنایی مردم مدینه با رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)؛ دو قبیله اوس و خزرج همیشه با هم جنگ داشتند. يك نفر از آن ها به نام اسعد بن زراره به مکه می آید برای این که از قریش استمداد کند. بر یکی از مردم قریش وارد می شود ... وقتی خواست به زیارت کعبه رود، میزباننش به او گفت: ... مردی در میان ما پیدا شده، ساحر و جادوگر ... بکوقت سخنان او به گوش تو نرسد که تو را بی اختیار می کند ...

اتفاقاً او موقعی برای طواف می رود که رسول اکرم در کنار کعبه در حجر اسماعیل نشسته بودند و با خودشان قرآن می خواندند. در گوش این شخص پنبه کرده بودند که يك وقت چیزی [ از پیامبر(صلی الله علیه وآله) ] نشنود. مشغول طواف کردن بود که قیافه شخصی خیلی او را جذب کرد. (رسول اکرم سیمای عجیبی داشتند). گفت: نکند این همان آدمی باشد که این ها می گویند؟ ... پنبه را از گوشش بیرون انداخت. آیات قرآن را شنید. تمایل پیدا کرد. این امر منشأ آشنایی مردم مدینه با رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) شد...

بعدها ملاقات های محرمانه ای با حضرت رسول کردند تا این که عدّه ای از این ها [به مکه] آمدند و مسلمان شدند ... (۲) زمینه این که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) (از مکه به مدینه منتقل شوند، فراهم شد. بعد حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) مصعب بن عمیر را به مدینه فرستادند ... به وسیله این مبلغ بزرگوار عدّه زیاد دیگری، مسلمان شدند و تقریباً جوّ مدینه مساعد

1. مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۷۹ - ۸۸۰ و امامت و رهبری، ص ۱۰۲ - ۱۰۴ .

2. پیمان عقبه دوم در شب سیزدهم ذیحجه بین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و یثربیان بسته شد .

شد. قریش هم روز به روز بر سخت گیری خود می افزودند، و در نهایت امر تصمیم گرفتند که دیگر کار رسول اکرم را یکسره کنند... .

جلسه مشورتی دار الندوه؛ به دنبال انعقاد پیمان عقبه دوم، سران قریش احساس خطر کردند و در آخر صفر سال ۱۴ بعثت در دار الندوه (که در حکم مجلس سنای مکه بود ... [تشکیل جلسه دادند.] در آنجا پیشنهادهایی کردند ... هم شیعه و هم سنی نوشته اند: پیرمردی در این مجلس ظاهر شد و گفت من اهل نجد هستم [ ... پیشنهادی کرد] و مورد قبول واقع شد که ... از هر يك از قبایل قریش يك نفر در کشتن [پیامبر] شرکت کند، و از بنی هاشم هم يك نفر باشد و دسته جمعی او را بکشند و به این ترتیب خونش را لوث کنند...

### هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

[دو حادثه تلخ و ناگوار در سال دهم بعثت، زندگی در مکه را بر مسلمان ها عموماً و پیامبر اکرم خصوصاً سخت و ناهموار ساخت. آن دو واقعه ناگوار عبارت بودند از: وفات ابوطالب عمو و حامی پیامبر و رحلت خدیجه همسر با وفا و گرامی پیامبر .

کینه ها، عداوت ها، تهدیدها و اذیت های قریش، مکه را که خدای متعال برای همه بلد امین قرار داده بود، محیط ناامنی برای محمد و یارانش ساخت. لذا در سال یازدهم بعثت، پیامبر به منظور تبلیغ و یافتن هم پیمانان جدید به تنهایی رهسپار طائف شد، تا در آنجا با سران قبیله ثقیف تماس بگیرد و آن ها را به دین خود بخواند. این سفر با شکست و ناکامی مواجه شد به طوری که بعداً پیامبر از این سفر به تلخی یاد نمود. (۱)

شب اول ربیع الاول، قریش [تصمیم گرفتند محرمانه [ ترور پیامبر] را اجرا کنند. وحی الهی بر پیغمبر اکرم نازل شد [همان حرفی که به موسی گفته شد: [إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ يَقْتُلُونَكَ فَأَخْرُجْ:] (۲)] [و إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ، وَ

[یاد آیام، ج ۲، ص ۹۵ - ۹۶. ۲. قصص، ۲۰ .

يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ. (۱)] (خواستند شبانه تصمیم خود را عملی کنند] ... ابولهب که یکی از آن ها بود مانع شد. گفت: شب به خانه کسی ریختن صحیح نیست ... باید صبر کنیم تا صبح شود. [باز همین مقدار وجدان و شرف داشت] ... آمدند دورخانه پیغمبر حلقه زدند و کشیک می دادند ... این مطلب مورد اتفاق جمیع محدثین و مورخین است و در این جهت حتی يك نفر تشکیک نکرده است که پیغمبر اکرم، علی (علیه السلام) را خواست و فرمود: علی جان! تو امشب باید برای من فداکاری کنی (۲) ... همان بُرد و جامه ای را که من موقع خواب به سر می کشم به سر می کشی. عرض کرد: بسیار خوب.

قبلاً علی (علیه السلام) و هند بن ابی هاله آن نقطه ای که رسول اکرم باید بروند و در آنجا مخفی بشوند؛ یعنی غار ثور را در نظر گرفتند، چون قرار بود در مدتی که حضرت در غار هستند رابطه مخفیانه ای در کار باشد و این دو، مرکب فراهم کنند و آنوقه برایشان بفرستند. شب، علی (علیه السلام) خوابید و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بیرون رفت. در بین راه که حضرت می رفتند به ابوبکر برخورد کردند. حضرت، ابوبکر را با خودشان بردند. در نزدیکی مکه غاری است به نام غار ثور؛ در غرب مکه ... [که (۳) در آن محل مخفی شدند. قریش هم منتظر بودند که يك وقت پیغمبر اکرم از [ منزل] بیرون نرود. ناگاه کسی از ... [رختخواب] بلند شد. نگاه کردند. دیدند علی است. ... دنبال اثر پای حضرت را گرفتند تا به آن غار رسیدند. دیدند اثری که کسی به تازگی درون غار رفته باشد، نیست. عنکبوتی هست و در این جا تنیده است، و مرغی هست و لانه او. گفتند: نه، این جا نمی شود کسی آمده باشد. تا آنجا رسیدند که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ابوبکر صدای آن ها را می شنیدند و همین جا بود که ابوبکر خیلی مضطرب شده و قلبش به طپش افتاده

---

۱. انفال، ۳۰، ۲. (رک: الارشاد، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۳) قرآن کریم این فداکاری بزرگ علی(علیه السلام) را این چنین بیان می فرماید: و من الناس من یسرى نفسه ابتغاءَ مرضاتِ الله و الله رءوفٌ بالعباد. (بقره، ۲۰۷) بعضی از مردم با ایمان جان خود را برای کسب خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است. ۳. این غار در جنوب مکه، نقطه مقابل راه مدینه قرار دارد.

بود و می ترسید. این آیه قرآن است، یعنی روایت نیست که بگوییم فقط شیعه ها قبول دارند و سنی ها قبول ندارند. آیه این است:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا. (۱)

[... جستجوگران] از همان جا برگشتند ... مدتی گشتند، پیدا نکردند. سه شبانه روز یا بیش تر (۲) [پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همان غار به سر بردند. هند بن ابی هاله - که پسر خدیجه از شوهر دیگری است و مرد بسیار بزرگواری است - محرمانه آذوقه می برد و برمی گشت. قبلاً قرار گذاشته بودند مرکب تهیه کنند. دو تا مرکب تهیه کردند و شبانه کنار غار بردند، آن ها سوار شدند و راه مدینه را پیش گرفتند. (۳)]

[پیامبر (صلی الله علیه و آله) روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول وارد قریه قبا (دو فرسخی مدینه) گردید. در آنجا منتظر شد تا علی(علیه السلام) و همراهانش به او بپیوندند، آن ها در نیمه همان ماه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوستند و در روز جمعه همگی به طرف مدینه حرکت کردند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از ورود به مدینه و پس از استقرار در خانه ابویوب انصاری به اقامه نماز جمعه پرداخت.

پیامبر اکرم بر اساس قانون عمومی ائمة المؤمنون اخوة (۴) بین دو قبیله اوس و خزرج و مهاجران مکه عقد برادری خواند تا یکپارچگی و بالندگی اجتماع را تضمین و جامعه مسلمانان را سامان بخشد. (۵)

از طرفی وجود مشکلات خارجی، جامعه نوپای اسلامی را تهدید می کرد. قریش، با ثروت بسیار و موقعیت اجتماعی ویژه اش در میان اعراب؛ بت پرستان بادیه نشین؛

---

۱. [توبه، ۴۰، ۲. مسلم این است که پیامبر، سه شب با ابوبکر در غار ثور، به سر برد. علی(علیه السلام) در شب چهارم راهنمای امینی به نام ارقط به طرف غار فرستاد و آن ها از طرف پایین مکه روی خط ساحلی عازم یثرب گردیدند. ۳. آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۲۴ - ۳۱. ۴. حجرات، ۱۰ و رک: آل عمران، ۱۰۳، ۵. رک: یاد ایام، ج ۲، ص ۹۸ - ۱۰۰.

یهودیان و تا حدودی مسیحیان، هرکدام به تکاپو افتاده بودند و اندیشه نابودی اسلام را در سر می پروراندند.

پیامبر اسلام، هرگز برای کشورگشایی و استثمار نیروهای انسانی و به دست آوردن ثروت ملل دیگر به جنگ یا بستن پیمان های نظامی اقدام نمی کرد. بلکه برای حفظ اسلام و دفاع از حقوق حیاتی مسلمانان و خنثی کردن نقشه های مشرکان اقدام می نمود. در تمام دوران پرافتخار زندگی اش همواره به فکر نجات مظلومان و مستضعفان می اندیشید. (۱)

تغییر قبله از جانب بیت المقدس به سوی کعبه از حوادث مهم سال دوم هجری است.]

### جنگ های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

سیزده سال پیامبر اکرم در مکه بود. (۲) در تمام دوره سیزده ساله مکه به احدی اجازه جهاد و حتی دفاع نداد، تا آنجا که واقعاً مسلمانان به تنگ آمدند و با اجازه آن حضرت، گروهی [به رهبری جعفر بن ابی طالب] به

حبشه مهاجرت کردند، (۳) اما سایرین ماندند و زجر کشیدند تنها در سال دوم مدینه بود که رخصت جهاد داده شد.

در دوره مکه، مسلمانان تعلیمات دیدند، با روح اسلام آشنا شدند، ثقافت اسلامی در اعماق روحشان نفوذ یافت. نتیجه این شد که پس از ورود در مدینه هر کدام يك مبلغ واقعی اسلام بودند و رسول اکرم که آن ها را به اطراف و اکناف می فرستاد خوب از عهده برمی آمدند. هنگامی هم که به جهاد می رفتند می دانستند برای چه هدف و ایده ای می جنگند. (۴) به تعبیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جنگ های صدر اسلام ماهیت ایدئولوژیکی داشت:

---

۱. تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)، ص ۹۷ - ۱۰۴. (با تلخیص و تغییر ۲. (آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۲۱۲. ۳. برای اطلاع بیش تر از مهاجرت به حبشه رك: داستان راستان، ج ۲ - ۱، شماره ۵۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۳. ۴. جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص ۱۵۲.

حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ. (۱)

آنها بصیرت ها و درك ها و آگاهی های خود را روی شمشیرهایشان حمل می کردند.

یعنی می خواستند با این شمشیرها به مردم آگاهی بدهند نه چیز دیگری. اگر می گوئیم پیامبران پیروز هستند مقصود پیروزی نظامی نیست. (۲)

[آری] چنین شمشیرهای آبدیده و انسان های تعلیمات یافته بودند که توانستند رسالت خود را در زمینه اسلام انجام دهند. وقتی که تاریخ را می خوانیم و گفتگوهای این مردم را که تا چند سال پیش جز شمشیر و شتر چیزی را نمی شناختند می بینیم، از اندیشه بلند و ثقافت اسلامی این ها غرق در حیرت می شویم. (۳) [ بعد از ۱۳ سال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمدند مدینه و در مدینه بود که مسلمین قوت و قدرتی پیدا کردند. جنگ بدر، احد، خندق و چند جنگ کوچک دیگر میان مسلمین که در مدینه بودند با مشرکین قریش که در مکه بودند در گرفت.

غزوه بدر؛ در جنگ بدر مسلمان ها فتح خیلی بزرگی نمودند. (۴) [ برخی از نکات قابل توجه این نبرد عبارت است از: الف) نخستین جنگ تمام العیار میان مسلمانان و مشرکان؛ ب) زمان شروع جنگ در ۱۷ رمضان سال دوم هجرت؛ ج) هدف از جنگ، قطع شریان اقتصادی و بازرگانی قریش؛ د) از نظر نفرات نیز مسلمین يك سوم مشرکین بودند؛ ه) نتیجه جنگ نیز به اسارت در آمدن ۷۰ نفر از مشرکان بود.

غزوه احد؛ جنگ اُحد در سال سوم هجری در مدینه اتفاق افتاد. عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که اسلام خود را از مشرکان مکه پنهان نگه داشته بود طی نامه ای محرمانه، رسول خدا را از تصمیم قریش آگاه ساخت. لشکر قریش روز پنجشنبه، پنجم شوال

---

[نهج البلاغه،، خ ۱۵۰، ص ۱۴۶] ۲. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۳۴. ۳. جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص ۱۵۲. ۴. آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۲۱۲.

در کنار کوه احد که از نظر نظامی محلی مناسب برای درگیری به شمار می رفت، متوقف شد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دستور الهی شورای نظامی تشکیل داد و درباره کیفیت دفاع با مسلمانان به شور پرداخت. علی رغم میل باطنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به پیشنهاد حمزه و تأیید مسلمین، آماده رویارویی با مشرکان در خارج از مدینه گردید. پیامبر بعد از ایراد نماز جمعه با لشکری که بالغ بر ۱۰۰۰ نفر بود مدینه را به قصد احد ترك گفت. عبدالله بن ابی، منافق معروف به همراه ۳۰۰ تن از اوسیان از نیمه راه برگشتند.

بامداد روز هفتم شوال نیروهای اسلام در برابر نیروهای مهاجم که بالغ بر ۳۰۰۰ نفر بودند صف آرایی کردند.]

ماجرای احد به صورت غم انگیزی برای مسلمین پایان یافت. ۷۰ نفر از مسلمین و از آن جمله جناب حمزه، عموی پیغمبر [و مصعب بن عمیر] شهید شدند. مسلمین در ابتدا پیروز شدند و بعد در اثر بی انضباطی [و سرپیچی گروه تیرانداز ۵۰ نفری] که از طرف رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر روی يك تل گماشته شدند، مورد شیبخون دشمن [به فرماندهی خالد بن ولید] واقع شدند. گروهی کشته و گروهی پراکنده شدند و گروه کمی [از جمله علی (علیه السلام) دور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) باقی ماندند. (۱) آخر کار همان گروه اندک، بار دیگر نیروها را جمع کردند و مانع پیشروی بیش تر دشمن شدند. مخصوصاً شایعه این که رسول اکرم کشته شد بیش تر سبب پراکنده شدن مسلمین گشت، اما همین که فهمیدند رسول اکرم زنده است نیروی روحی خویش را باز یافتند. (۲)

[غزوه احزاب؛ در ۱۷ شوال سال پنجم هجری جنگ احزاب (خندق) رخ داد. این جنگ از آن حیث که قبایل زیادی از جمله یهودیان بنی نضیر و مشرکان مکه برای نابودی اسلام دست به دست هم داده و جبهه متحدی را علیه حکومت نوپای اسلامی در مدینه به وجود آوردند، احزاب و از این حیث که مسلمین به پیشنهاد سلمان

---

۱. یکی از این افراد نسبیبه دختر کعب - امّ عماره - بود که در صحنه احد همراه با شوهر و دو فرزندش دوش به دوش یکدیگر تا آخر جنگیدند. در خصوص این موضوع رك: داستان راستان، ج ۲ - ۱، شماره ۵۹، ص ۱۶۹ - ۱۷۱.

۲. جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص ۸۹.

فارسی و به دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله) خندقی برای جلوگیری از حمله ده هزار نفری دشمن به مدینه، در اطراف شهر، حفر نمودند، خندق نامیده می شود.

سرانجام این درگیری با امدادهای غیبی الهی به پیروزی سپاه اسلام منتهی گردید. طوفانی سخت وزیدن گرفت، خیمه ها و مقرّهای کفار را برهم زد، رعب و وحشت بر دل های آنان مستولی گردید و نیروهای غیبی فرشتگان به یاری مسلمانان شتافتند (۱) و در نهایت، خداوند آخرین ضربه سرنوشت ساز را به دست ولیّ گرامی اش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر آنان با قتل عمرو بن عبدود - سرآمد همه پنج قهرمانان معروف عرب (۲) که در جنگ شرکت داشتند و توانستند خود را به جانب دیگر خندق برسانند - وارد ساخت.]

صلح حدیبیه: پیغمبر اکرم در زمان خودشان صلحی کردند که اسباب تعجّب و بلکه اسباب ناراحتی [برخی از] اصحابشان شد، ولی بعد از یکی دو سال تصدیق کردند که کار پیغمبر درست بود. سال ششم هجری است، ... ماه ذی القعدة پیش آمد که به اصطلاح ماه حرام بود ... پیغمبر خواست از همین سنّت جاهلیت در ماه حرام استفاده کند و وارد مکه شود و در مکه عمره ای بجا آورد و برگردد. هیچ قصدی غیر از این نداشت. اعلام کرد و با ۷۰۰ نفر - و به قول دیگر با ۱۴۰۰ نفر - از اصحابش و عده دیگری حرکت کرد ...

از آنجا که کار، مخفیانه نبود خبر به قریش رسیده بود. پیغمبر در نزدیکی های مکه اطلاع یافت که قریش، زن و مرد و کوچک و بزرگ، از مکه بیرون آمده و گفته اند: ... ما در این ماه حرام می جنگیم ... بیعت الرّضوان در آنجا صورت گرفت ... تا این که نماینده ای از طرف قریش آمد و گفت که ما حاضریم با شما قرارداد ببندیم. پیغمبر فرمود: من هم حاضرم ... قرارداد صلح بستند. (۳) [در آن قرارداد به

---

[آیات ۸ تا ۱۴ سوره احزاب بیانگر این نکته تاریخی است. ۲. عمرو بن عبدود، عکرمة بن ابی جهل مخزومی، هُبیره بن ابی وهب مخزومی، ضرار بن خطاب و مرداس فهري. (الارشاد، ج ۱، شیخ مفید، ص ۹۷) ۳. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۷۱ - ۷۳ و برای اطلاع از صلح حدیبیه رك: الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۴.

حسب ظاهر پیغمبر اکرم خیلی به آن‌ها امتیاز داد ... ولی البته بعد معلوم شد که این قرارداد خیلی به نفع مسلمین بوده است. (۱) (مسلمین آزادی پیدا کردند و آزادانه می‌توانستند اسلام را تبلیغ کنند، در مدّت يك سال یا کمتر، از قریش آن اندازه مسلمان شد که در تمام آن مدّت بیست سال مسلمان نشده بود. بعد هم اوضاع آن چنان به نفع مسلمین چرخید که مواد قرارداد خود به خود از طرف خود قریش از بین رفت و يك شور عملی و معنوی در مکه پدید آمد. (۲))

جزء اصول قرارداد یکی این بود ... که بعد از این اگر کسی از مردم مکه مسلمان شد و فرار کرد و به مدینه آمد، قریش حقّ داشته باشند که او را برگردانند (۳) ولی اگر يك نفر مسلمان، مرتد شد و فرار کرد و به مکه رفت، مسلمین حقّ نداشته باشند بروند او را پس بگیرند ... [پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اما اگر کسی از ما مرتد شود و برود ما اصلاً دنبالش نمی‌رویم، مسلمانی که به زور بخواهیم او را به آنجا بیاوریم که به درد ما نمی‌خورد! ... و اما راجع به مسلمینی که در آنجا هستند، ما از آن‌ها می‌خواهیم که فعلاً تحمل کنند

[آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۲۴۵. ۲. (سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۷۵ - ۷۶) داستان شیرینی نقل کرده اند که مردی از مسلمین به نام ابوبصیر که در مکه بود و مرد بسیار شجاع و قوی هم بود به مدینه فرار کرد. قریش طبق قرارداد دو نفر فرستادند که او را برگردانند [ ... پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ابوبصیر فرمود: تو برو، خداوند هم يك گشایشی به تو خواهد داد. [ابوبصیر] رفت. او را تقریباً در يك حالت تحت الحفظ می‌بردند. او غیر مسلح و آن‌ها مسلح بودند. به ذوالحلیفه رسیدند ... در سایه ای استراحت کردند. یکی از آن دو، شمشیرش در دستش بود. [ابوبصیر] به او گفت: شمشیر تو خیلی شمشیر خوبی است، بده ببینم. گفت: بگیر. تا [شمشیر را از او] گرفت او را کشت ... نفر دیگر فرار کرد و مثل برق خودش را به مدینه رساند ... طولی نکشید که ابوبصیر [نیز] آمد. گفت: یا رسول الله! تو به قراردادت عمل کردی ... بلند شد رفت در کنار دریای احمر، نقطه ای را پیدا کرد و آنجا را مرکز قرار داد. مسلمینی که در مکه تحت زجر و شکنجه بودند همین که اطلاع پیدا کردند که پیغمبر کسی را جوار نمی‌دهد ولی [ابوبصیر] رفته در ساحل دریا و آنجا نقطه ای را مرکز قرار داده، یکی یکی به آنجا رفتند. کم کم ۷۰ نفر شدند و خودشان قدرتی تشکیل دادند. قریش دیگر نمی‌توانستند رفت و آمد بکنند. خودشان به پیغمبر نوشتند: یا رسول الله! ما از خیر این‌ها گذشتیم، خواهش می‌کنیم به آن‌ها بنویسید که بیایند مدینه و مزاحم ما نباشند، ما از این ماده قرار دادمان صرف نظر کردیم. و به همین شکل صرف نظر کردند. (همان، ص ۷۶ - ۷۷). ۳. اتفاقاً بعد از انعقاد قرار داد یکی از افراد قریش مسلمان شد و به مسلمین پیوست ولی پیامبر بخاطر وفای به پیمان و به درخواست قریش، وی را به آن‌ها سپرد. (رك: همان، ص ۷۵)

[چون به حسب قرارداد، دیگر كفّار قریش حقّ زجر کردن آن‌ها را نداشتند، بلکه آن‌ها آزادی هم پیدا می‌کردند که اعمال خودشان را آزادانه انجام بدهند] ... وجودشان در آنجا نافع است، باید باشند. (۱))

فتح مکه: در سال هشتم هجرت، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مکه را فتح کرد، (۲) بعد از فتح مکه - که آن را هم پیغمبر اکرم به گونه ای فتح کرد که هیچ خونریزی واقع نشود و نشد جز يك شلوغ کاری مختصری که خالد ابن ولید کرد و پیغمبر اکرم هم از آن کار تبری جست - خواه ناخواه حتّی همان دشمنان سرسخت اسلام هم آمدند و اسلام آوردند. (۳))

فتح مکه برای مسلمین يك موفقیت بسیار عظیم بود چون اهمّیت آن تنها از جنبه نظامی نبود از جنبه معنوی بیش تر بود تا جنبه نظامی. مکه امّ القراء عرب و مرکز عربستان ... بعد از قضیه عام الفیل و ابرهه، که حمله برد به مکه و شکست خورد ... این فکر برای همه مردم عرب پیدا شده بود که این سرزمین تحت حراست خداوند است و هیچ جباری بر این شهر مسلط نخواهد شد. وقتی پیغمبر اکرم به آن سهولت مکه را فتح کرد، گفتند: این امر دلیل بر آن است که او بر حقّ است و خدا راضی است.

در سال نهم هجری ... پیغمبر اکرم در ابتدا به ابوبکر مأموریت داد که از مدینه به مکه برود و سیمت امیرالحاجی مسلمین را داشته باشد، ولی هنوز از مدینه چندان دور نشده بود (۴) که جبرئیل بر رسول اکرم نازل شد (این را شیعه و سنی نقل کرده اند (و دستور داد پیغمبر، علی (علیه السلام) را برای امارت حجاج و ابلاغ سوره برائت مأموریت بدهد. ... علی (علیه السلام) آمد در مراسم حجّ شرکت کرد. اول در خود مکه این (عدم تعهد) را اعلام کرد، ظاهراً (تردید از من است (در روز

۱. آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۲۴۵. ۲. همان، ج ۳، ص ۲۱۲. ۳. همان، ج ۶، ص ۲۵۴. ۴. بعضی نوشته اند در ذوالحلیفه در حدود مسجد شجره که فاصله آن تا مدینه تقریباً يك فرسخ است، و بعضی نوشته اند: در جایی به نام عرج، که همان نزدیکی ها است.

هشتم که حجّ حرکت می کنند به طرف عرفات در يك مجمع عمومی در مسجدالحرام سوره براءت [ و خطریه چهار ماده ای پیامبر (۱) ] (را به مشرکین اعلام کرد ... مکرّر در مکرّر و در جاهای مختلف این اعلام را به مردم ابلاغ کرد....

يك اختلافی میان شیعه و سنی در ابلاغ سوره براءت است و آن این که اهل تسنن بیش ترشان به این شکل، تاریخ را نقل می کنند که پس از آن که وحی خدا به رسول اکرم رسید که این سوره را یا باید خودت ابلاغ کنی یا کسی از خودت، و پیغمبر، علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ سوره براءت کرد، علی به سوی مکه آمد. تا آمد، ابوبکر مضطرب شد، پرسید آیا امیری یا رسول؟ یعنی آیا آمده ای امیرالحاجّ باشی یا يك کار مخصوص داری؟ فرمود: نه، من يك رسالت مخصوص دارم، فقط برای آن آمده ام. پس ابوبکر از شغل خودش منفصل و معزول نشد؛ او کار خودش را انجام داد و علی (علیه السلام) هم کار خودش را.

ولی اقلیتی از اهل تسنن - که در مجمع البیان نقل شده - و همه اهل تشیع می گویند: وقتی که علی (علیه السلام) آمد، ابوبکر به کلی از شغل خودش منفصل شد و به مدینه برگشت. تعبیر قرآن این است که این سوره را نباید به مردم ابلاغ کند مگر خود تو یا کسی که از تو است. (۲) اهل تشیع روی این کلمه از تو است تکیه می کنند، می گویند: این کلمه کسی که از تو است: رَجُلٌ مِّنْكَ که در بسیاری از روایات هست، مفهوم خاصی دارد. (۳)

#### حجّة الوداع (۴)

۱. متن چهار ماده ای پیامبر (صلی الله علیه وآله) عبارت بود از: الف) الغای پیمان مشرکان: ب) ممنوعیت شرکت مشرکان در مراسم حجّ؛ ج) ممنوعیت طواف افراد عریان و برهنه؛ د) ممنوع بودن ورود مشرکان به مسجدالحرام. (رک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، پاورقی، ص ۶۲) ۲. روح المعانی، ج ۱، محمود آلوسی بغدادی، تفسیر سوره توبه (براءت). ۳. آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۷. ۴. حجّة الوداع دو ماه مانده به وفات پیامبر اکرم، رخ داده است. وفات حضرت رسول در ۲۸ صفر یا به قول سنی ها در دوازدهم ربیع الاول اتفاق افتاده. در هجدهم ذی الحجّه به غدیر خم رسیده اند. مطابق آنچه که شیعه می گوید: حادثه غدیر خم دو ماه و ده روز قبل از وفات حضرت روی داده و مطابق آنچه که سنی ها می گویند: این حادثه دو ماه و بیست و چهار روز قبل از رحلت حضرت رسول اتفاق افتاده است. (امامت و رهبری، پاورقی، ص ۱۳۰)

حجّة الوداع آخرین حجّ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است و شاید ایشان بعد از فتح مکه حجّ بیش تر نکردند. ... رسول اکرم صلاهی عام دادند و مخصوصاً مردم را دعوت کردند که به این حجّ بیایند [ در ذیقعدۀ سال دهم هجرت به سرعت در بین مردم این خبر منتشر شد. پیامبر در ۲۵ ذیقعدۀ عازم مکه شد. مورّخین تعداد جمعیت را ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار نفر برآورد کردند. کاروان پس از ده روز در چهارم ذی الحجّه وارد مکه و اعمال حجّ را به جای آوردند. پیامبر همه مسلمانان را جمع کردند و بعد در مواقع مختلف؛ در مسجدالحرام، در عرفات، در منا و بیرون منا، در غدیر خم و در جاهای دیگر خطابه های عمومی خود را القا کردند....

غدیر خم: [ بعد از پایان مراسم حجّ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اصحاب ایشان در ۱۸ ذی الحجّه به جحفة رسیدند. فرشته وحی بر پیامبر نازل شد. پیامبر بی درنگ دستور توقف کاروان را می دهد و جمعیت در برکه غدیر گرد هم می آیند. سرانجام پیامبر از مکان مرتفعی سخنرانی تاریخی خود را آغاز و در پایان، علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین و خلیفه خدا روی زمین معرفی می کند.]

به نظر من فلسفه این که پیغمبر این مطلب را در آخر فرمود همین آیه ای است که در آنجا قرائت کرد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (۱)

بعد از این که پیغمبر اکرم در عرفات و منا و مسجدالحرام کلیات اسلامی را در باب اصول و فروع بیان کرده که مهمترین سخنان ایشان است، يك مرتبه در غدیر خم این طور می فرماید: مطلبی است که اگر آن را نگویم هیچ چیز را نگفته ام فما بَلَّغْتَ رسالتَهُ به من گفته اند که اگر آن را نگویم هیچ چیز را نگفته ای یعنی همه هبا و هدر است. بعد می فرماید: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟... (۲) (آیا من حق تسلط و ولایتم بر

---

1. مائده، ۶۷. ۲. اشاره به آیه قرآن (احزاب، ۶) است که: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیغمبر چون از جانب خداست، بر جان و مال و بر همه چیز مردم از خود مردم اولویت دارد. هر کسی اختیار مال و جان و همه چیز خودش را دارد اما پیغمبر در همین اختیارداری ها از خود صاحب اختیارها، صاحب اختیارتر است. (امامت و رهبری، ص ۱۰۶)

شما از خودتان بیش تر نیست؟ همه گفتند: بلی یا رسول الله. حضرت فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. (۱) (بعد این آیه نازل شد:

الْيَوْمَ بَيَّنَّا لِلدِّينِ الْكُفْرَ وَمَنْ دِينَكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ] وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. (۲)

امروز کسانی که کافر شده اند، از (کار شکنی در) دین شما نومید گردیده اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم. (۳)

[پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ظهر روز دوشنبه ۲۸ ماه صفر سال یازدهم هجری، در حالی که سر او در آغوش علی بود، جان سپرد. (۴) این در حالی بود که در همان روز، سقیفه تشکیل شد و با ابوبکر بیعت به عمل آمد. روز سه شنبه بیعت عمومی در مسجد تجدید شد و پس از آن در غروب سه شنبه و شب چهارشنبه پیکر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعد از غسل و کفن توسط علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد. (۵)

## گفتار دوم: عوامل موفقیت و گسترش اسلام

### مقدمه

برخی از اروپاییان ادعا می کنند که پیغمبر اسلام در ابتدا که ظهور کرد فقط می خواست مردم قریش را هدایت کند، ولی پس از آن که پیشرفتی در کار خود

---

1. مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۶۷ - ۸۶۸ و امامت و رهبری، ص ۸۴ - ۸۵ و بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷ و ج ۲۷، ص ۲۴۳. این حدیث هم مثل حدیث ثقلین دارای اسناد زیادی است. (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۶۸ و امامت و رهبری، ص ۸۵ و رک: امامت و رهبری، ص ۳۴ - ۴۰) ۲. مائده، ۳. ۳. مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۹۷ و امامت و رهبری، ص ۱۳۱. ۴. رک: نهج البلاغه، خ ۲۳. ۵. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ابن اثیر، ص ۲۳ و مروج الذهب، ج ۱، مسعودی، ص ۶۵۷ به نقل از رحلت پیامبر تا کشته شدن عثمان، یوسف غلامی، در دست چاپ

احساس کرد تصمیم گرفت که دعوت خویش را به همه ملل عرب و غیر عرب تعمیم دهد. این سخن يك تهمت ناجوانمردانه بیش نیست و علاوه بر این که هیچ دلیل تاریخی ندارد. با اصول و قرآنی که از آیات اولیه قرآن - که بر پیغمبر اکرم نازل شد - استفاده می شود، مابینت دارد. در قرآن مجید آیاتی هست که نزول آن ها در مکه و در همان اوایل کار بعثت پیغمبر اسلام بوده و در عین حال جنبه جهانی دارد... .

إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (۱)



نیست این، مگر يك تذکر و بیدار باش برای تمام جهانیان... .

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (۲)

تو را نفرستادیم مگر آن که بشارت دهنده و بازدارنده مردم باشی ولی بیش تر مردم نادانند...

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (۳)

و هر آینه نوشتیم در زبور پس از ذکر، که زمین به بندگان صالح من خواهد رسید... .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا. (۴)

ای مردم، من فرستاده خدایم بر همه شما... .

يك مطلب دیگر در این جا هست که مؤید جهانی بودن تعلیمات اسلامی و وسعت نظر این دین است و آن این که آیات دیگری در قرآن هست که از مفاد آن ها يك نوع تعزّز و اظهار بی اعتنائی به مردم عرب از نظر قبول دین اسلام استنباط می شود. مفاد آن آیات این است که اسلام نیازی به شما ندارد، فرضاً شما اسلام را نپذیرید اقوام دیگری در جهان هستند که آن ها از دل و جان اسلام را خواهند پذیرفت. بلکه از مجموع این آیات استنباط می شود که قرآن کریم روحیه آن اقوام دیگر را از قوم عرب برای اسلام مناسب تر و آماده تر می داند. این آیات به خوبی جهانی بودن

---

1. تکریر، ۲۷. ۲. سبأ، ۲۸. ۳. انبیاء، ۱۰۵. ۴. اعراف، ۱۵۸.

اسلام را می رساند... .

فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ. (۱)

اگر اینان (اعراب) به قرآن کافر شوند، همانا ما کسانی را خواهیم گمارد که قدر آن را بدانند و به آن مؤمن باشند... .

إِن يَسْأَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا. (۲)

اگر خدا بخواهد شما را می برد و دیگران را به جای شما می آورد، خداوند بر هر چیزی تواناست... .

وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ. (۳)

اگر شما به قرآن کریم پشت کنید، گروهی دیگر جای شما را خواهند گرفت که مانند شما نباشند... .

مطلب دیگری که در این جا خوب است تذکر داده شود این است که ... همه ادیان بلکه مسلک های بزرگ جهان، آن اندازه که در سرزمین های دیگر مورد استقبال قرار گرفته اند در سرزمین اصلی که از آنجا ظهور کرده اند مورد استقبال قرار نگرفته اند. مثلاً حضرت مسیح در فلسطین (منطقه ای در مشرق زمین) به دنیا آمد و اکنون در مغرب زمین بیش از مشرق، مسیحی وجود دارد. ... برعکس خود مردم فلسطین یا مسلمانند یا یهودی... .

بودا نیز - چنان که می دانیم - در هند متولد شد، اما میلیون ها نفر مردم چین و سرزمین های دیگر به آیین وی گرویده اند.

زرتشت اگرچه آیینش توسعه پیدا نکرد و از حدود ایران خارج نشد ولی با این همه، مذهب زرتشتی در بلخ بیش تر رواج یافت تا آذربایجان که می گویند: مهد زرتشت بوده است.

مگه نیز که مهد پیغمبر اسلام بود، در آغاز این دین را نپذیرفت ولی مدینه که

---

[انعام، ۸۹ . ۲ . (نساء، ۱۳۳) به نقل از تفسیر المیزان، بیضاوی در تفسیر خود آورده است که وقتی این آیه نازل شد پیغمبر دست به پشت سلمان گذاشت و گفت: آن ها قوم این هستند. [ رِك: مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۴]. ۳ . محمد(صلی الله علیه وآله)، ۳۸ .

فرسنگ ها از این شهر فاصله داشت از آن استقبال کرد.(۱)

مسئله گسترش سریع اسلام یکی از مسائل مهم تاریخی جهان است که درباره علل آن بحث و گفتگو می شود ... اسلام از آن جهت که از سرزمین خودش خارج شد و افق های دیگری را گشود مانند مسیحیت است. اسلام در جزیره العرب ظهور کرد و امروز ما می بینیم که در آسیا، آفریقا، اروپا، آمریکا و در میان نژادهای مختلف دنیا پیروانی دارد. ... در اسلام يك خصوصیتی از نظر گسترش هست که در مسیحیت نیست و آن مسأله سرعت گسترش اسلام است. مسیحیت خیلی کند پیشروی کرده است ولی اسلام فوق العاده سریع پیشروی کرده است. ...

این مسأله مطرح است که چرا اسلام این اندازه سریع پیشروی کرد؟ حتی لامارتین شاعر معروف فرانسوی می گوید: اگر سه چیز را در نظر بگیریم احدی به پایه پیغمبر اسلام نمی رسد. یکی فقدان وسائل مادی؛ مردی ظهور و دعوتی می کند درحالی که هیچ نیرو و قدرتی ندارد. حتی نزدیکترین افراد و خاندانش با او به دشمنی برمی خیزند ... دیگر، سرعت پیشرفت یا عامل زمان و سوم بزرگی هدف. اگر اهمیّت هدف را با فقدان وسائل و با سرعتی که با این فقدان وسائل به آن هدف رسیده است در نظر بگیریم، پیغمبر اسلام - به گفته لامارتین و درست می گوید - در دنیا شبیه و نظیر ندارد. مسیحیت اگر در دنیا نفوذ و پیشرفتی پیدا کرد، بعد از چندصد سال که از رفع مسیح گذشته بود تا اندازه ای در جهان جایی برای خود پیدا کرد.

[اکنون به برخی از عوامل موقّیت و گسترش سریع اسلام اشاره ای گذرا خواهیم نمود]:

الف (خلق و خوی پیامبر(صلی الله علیه وآله)); [قرآن] راجع به علل پیشرفت سریع ... این مطلب را توضیح داده است و تاریخ هم همین مطلب را به وضوح تأیید می کند که یکی از آن علل و عوامل سیره نبوی و روش پیغمبر اکرم یعنی خُلق و خوی، ... طرز رفتار ... و نوع رهبری و مدیریّت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) ... است و حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم هم،

---

[مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۶۸ - ۷۱ .

تاریخ زندگی پیغمبر اکرم یعنی سیره او که بعد در تاریخ نقل شده است - خود این سیره تاریخی - عامل بزرگی برای پیشرفت اسلام بوده است. ...

خدا به پیغمبر خطاب می کند: ای پیامبرگرامی! به موجب رحمت الهی و در پرتو لطف خدا، تو نسبت به مسلمین، اخلاق لئین و نرم و بسیار ملایمی داری و لَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ. (۱) (اگر ... اخلاق خشن و درشتی داشتی مسلمانان از دور تو پراکنده می شدند. یعنی این اخلاق تو خود يك عاملی است برای جذب مسلمین. این خودش نشان می دهد که رهبر، مدیر و مردم را به اسلام دعوت می کند و می خواند یکی از شرائط این است که در اخلاق شخصی و فردی، نرم و ملایم باشد.(۲)

نرمی در عین صلابت؛ در مسائل فردی و شخصی و آنچه مربوط به شخص خودش بود، نرم و ملایم و با گذشت بود؛ گذشت های بزرگ و تاریخی اش یکی از علل پیشرفتش بود؛ اما در مسائل اصولی و عمومی، آنجا که حریم قانون بود، سختی و صلابت نشان می داد و دیگر جای گذشت نمی دانست.

پس از فتح مکه و پیروزی بر قریش، تمام بدی هایی که قریش در طول بیست سال نسبت به خود او مرتکب شده بودند نادیده گرفت و همه را يك جا بخشید؛ توبه قاتل عموی محبوبش حمزه را پذیرفت. اما در همان فتح مکه، زنی از بنی مخزوم مرتکب سرقت شده بود و جرمش محرز گردید. خاندان آن زن که از اشراف قریش بودند ... سخت به تکاپو افتادند ... بعضی از محترمین صحابه را به شفاعت برانگیختند، ولی رنگ رسول خدا از خشم برافروخته شد و ... در میان جمع سخنرانی کرد و گفت:

اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می کردند؛ هرگاه یکی از اقویا و زبردستان مرتکب جرم می شد معاف می شد و اگر ضعیف و زیردستی مرتکب می شد مجازات می گشت. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، در اجرای عدل درباره هیچ کس سستی نمی کنم، هر چند از نزدیکترین خویشاوندان خودم باشد. (۳)

---

[آل عمران، ۱۵۹. ۲. سیری در سیره نبوی، ص ۲۳۲ - ۲۳۶ و رك: وحی و نبوت، ص ۱۴۳. ۳. وحی و نبوت، ص ۱۳۴ - ۱۳۵ و رك: سیری در سیره نبوی، ص ۲۳۶ - ۲۴۲ و] صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۴.

### ب) عشق و دلبستگی اصحاب به پیامبر(صلی الله علیه وآله)

[یکی دیگر از علل پیشرفت سریع اسلام، عشق و علاقه شدید اصحاب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بود] نرمی و مهربانی پیغمبر، عفو و گذشتش، استغفار هایش برای اصحاب و بیتابی اش برای بخشش گناه امت، همچنین اصحاب و یاران را به حساب آوردنش، طرف شور قرار دادن آن ها و شخصیت دادن به آن ها از علل عمده نفوذ عظیم و بی نظیر او در جمع اصحابش بود. (۱) [صفحات تاریخ صدر اسلام پر از شگفتی ها و دلدادگی ها و از این زیبایی ها است که در همه تاریخ بشر نتوان کسی را یافت که به اندازه رسول اکرم محبوب و مراد یاران، معاشران، زنان و فرزندانش بوده است....

از جمله حقایق تاریخی اسلام که موجب اعجاب هر بیننده و محقق انسان شناس و جامعه شناس است، انقلابی است که اسلام در عرب جاهلی به وجود آورد. روی حساب عادی و با ابزار آموزش ها و پرورش های معمولی، اصلاح چنین جامعه ای احتیاج به گذشت زمانی بسیار دارد تا نسل کهنه و مأوس با رذائل، منقرض گردد و از نو نسلی جدید پی ریزی شود اما از اثر جذب و کشش ها نیز نباید غافل بود که گفتیم همچون زبانه های آتش، ریشه سوز مفاسد است.

غالب یاران رسول خدا به آن حضرت سخت عشق می ورزیدند و با مرکب عشق بود که این همه راه را در زمانی کوتاه پیمودند و در اندک مدتی جامعه خویش را دگرگون ساختند. (۲)

- پرّ و بال ما کمند عشق اوست من چگونه نور دارم پیش و پس نور او در یمن و یسر و تحت و فوق بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق
- موکشانش می کشد تا کوی دوست چون نباشد نور یارم پیش و پس بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق

---

[وحی و نبوت، ص ۱۳۸. ۲. (جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۹۱ - ۹۳) و در باره عشق و علاقه اصحاب به رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)رك: همان، ص ۸۲ - ۹۱ و داستان راستان، ج ۲ - ۱، ش ۱۰۴، ص ۲۹۷ - ۲۹۹.

### ج) نقش قرآن و شخصیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)

آنچه به این جامعه نوبنیاد، روح، وحدت و نشاط داد، دو چیز بود، یکی قرآن کریم که همواره تلاوت می شد و الهام می بخشید. و دیگری شخصیت عظیم و نافذ رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) که خاطر ها را به خود مشغول و شیفته نگاه می داشت. (۱) [از علل دیگر پیشرفت سریع اسلام] قرآن، معجزه پیغمبر است. آن زیبایی قرآن، آن عمق قرآن، آن شورانگیزی قرآن، آن جاذبه قرآن، بدون شك عامل اول است. عامل اول برای نفوذ و توسعه اسلام در هر جا خود قرآن ... و محتوای قرآن است. (۲)

#### د) توجه به کادر سازی

پیغمبر در مدت ... [سیزده سال زندگی در مکه]، هسته اصلی اسلام را به وجود آورد. آن عده ای که شاید هنگام مهاجرت حدود هزار نفر بودند، عده ای بودند که با روح اسلام آشنا بودند و اکثریتشان تربیتشان هم تربیت اسلامی بود. شرط اولی يك نهضت وجود يك کادر تعلیمی و تربیتی است که از يك عده افراد تعلیم داده شده و تربیت شده و آشنا با اصول و هدف و تاکتیک مرام به وجود آمده باشد. این ها را می شود به صورت يك هسته مرکزی به وجود آورد و بعد دیگران که ملحق می شوند شاگردهای این ها باشند و خودشان را با این ها تطبیق بدهند. سرّ موفقیت اسلام این بود. (۳)

ه) نقش عنصر دعوت و تبلیغ در گسترش اسلام؛ [عامل دیگری که در گسترش اسلام نقش بسزایی داشت، مسئله دعوت و تبلیغ اسلام است به طوری که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در کار تبلیغ اسلام تحرک داشت. به طائف سفر کرد. در ایام حج در میان قبایل می گشت و تبلیغ می کرد. يك بار علی(علیه السلام) و بار دیگر معاذ بن جبل را به یمن برای تبلیغ فرستاد. مصعب بن عمیر را پیش از آمدن خودش برای تبلیغ مردم به مدینه و گروه فراوانی از یارانش را به حبشه فرستاد. آن ها ضمن نجات از آزار مکیان،

---

[جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۸۹. ۲. سیری در سیره نبوی، ص ۲۳۴ - ۲۳۵. ۳. سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۳۰.]

اسلام را تبلیغ و زمینه اسلام نجاشی، پادشاه حبشه و نیمی از مردم حبشه را فراهم کردند.

در سال ششم هجری به سران کشورهای جهان نامه نوشت و نبوت ... خویش را به آن ها اعلام کرد. [ از میان ۱۸۵ نامه و میثاق نامه(۱) در حدود صد نامه از او باقی است که به شخصیت های مختلف نوشته(۲) و پیامبری خود را اعلام و آن ها را به دین اسلام دعوت کرد. (۳)]

#### و) معاشرت و هم نشینی با مردم مسلمان

در زمان حیات پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در اثر تبلیغات اسلامی، عده زیادی از مردم بحرین - که در آن روز محل سکونت ایرانیان مجوس و غیرمجوس بود - به آیین مسلمانی در آمدند، و حتی حاکم آنجا که از طرف پادشاه ایران تعیین شده بود مسلمان شد. ... همین مقدار سابقه ایرانیان با اسلام در زمان پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) کافی بود که بسیاری از آنان با حقایق اسلامی آشنا شوند. ... خصوصاً با توجه به این که ... وضع دینی و حکومتی آن روز ایران طوری بود که مردم، تشنه يك سخن تازه بودند ... در اثر جنگ هایی که میان دولت ایران و مسلمانان پدید آمد، تقریباً تمام مملکت ایران به دست مسلمانان افتاد و میلیون ها نفر ایرانی که در این سرزمین به سر می بردند، از نزدیک با مسلمانان تماس گرفتند و [ این امر منجر شد که] گروه گروه دین اسلام را بپذیرند. (۴)

ز) پرهیز از خشونت در دعوت؛ دعوت نباید توأم با خشونت باشد. به عبارت دیگر دعوت و تبلیغ نمی تواند توأم با اکراه و اجبار باشد. (۵) اصل رفق، نرمی، ملایمت و پرهیز از خشونت و اکراه و اجبار راجع به خود ایمان ... جزء اصول دعوت اسلامی است:

لا إكراهَ فی الدِّینِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ

1. رك: الطبقات الكبير، ج ۲، محمد بن سعد، ص ۱۰ - ۳۸. ۲. وحی و نبوت، ص 141 - ۱۴۲. ۳. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۷۷ و رك: سیری در سیره نبوی، پاورقی، ص ۲۰۹ - ۲۱۱. ۴. همان، ص ۷۸ - ۷۹. ۵. سیری در سیره نبوی، ص ۲۴۴.

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. (۱)

قرآن، خلاصه منطوقش این است که در امر دین اجباری نیست، برای این که حقیقت روشن است؛ راه هدایت و رشد روشن، راه غی و ضلالت هم روشن، هر کس می خواهد این راه را انتخاب کند، و هر کس می خواهد آن راه را. (۲)

ح) همراهی و همگامی خدیجه و علی (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه وآله)

گاهی خود ما مسلمانان حرف هایی می زنیم که نه با تاریخ منطبق است و نه با قرآن، با حرف های دشمن ها منطبق است ... مثل این که برخی می گویند: اسلام با دو چیز پیش رفت، با مال خدیجه و شمشیر علی، یعنی با زر و زور. اگر دینی با زر و زور پیش برود، آن چه دینی می تواند باشد؟! آیا قرآن در يك جا دارد که دین اسلام با زر و زور پیش رفت؟! آیا علی (علیه السلام) يك جا گفت که دین اسلام با زر و زور پیش رفت؟! شکی [وجود] ندارد که مال خدیجه به درد مسلمین خورد، اما آیا مال خدیجه صرف دعوت اسلام شد؟ ... [آیا پول خدیجه را به کسی دادند و گفتند: بیا مسلمان شو؟ آیا يك جا انسان در تاریخ چنین چیزی پیدا می کند؟ یا نه، در شرائطی که مسلمین و پیغمبر اکرم در نهایت درجه سختی و تحت فشار بودند جناب خدیجه مال و ثروت خودش را در اختیار پیغمبر گذاشت] تا مسلمین از فقر و بیچارگی از پا در نیایند... [.]

شمشیر علی بدون شك به اسلام خدمت کرد و اگر شمشیر علی نبود سرنوشت اسلام سرنوشت دیگری بود. اما نه این که شمشیر علی رفت بالای سر کسی ایستاد و گفت یا باید مسلمان شوی یا گردنت را می زنم، بلکه در شرایطی که شمشیر دشمن آمده بود ریشه اسلام را برکنند علی بود که در مقابل دشمن ایستاد.

کافی است ما بدر یا اُحُد و یا خندق را در نظر بگیریم که شمشیر علی در همین موارد به کار رفته است. در خندق مسلمین توسط کفار قریش و قبائل همدست آن ها احاطه می شوند. ده هزار نفر مسلح مدینه را احاطه می کنند. مسلمین در شرایط بسیار سخت اجتماعی و اقتصادی قرار می گیرند و به حسب ظاهر دیگر راه

[بقره، ۲۵۶. 2. سیری در سیره نبوی، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.]

امیدی برای آن ها باقی نمانده است. کار به جایی می رسد که عمرو بن عبود حتی آن خندقی را که مسلمین به دور خود کشیده اند می شکافد. ... و صدای هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ را بلند می کند. احدی از مسلمین جرأت نمی کند بیرون بیاید ... (۱) علی بیست و چند ساله از جا بلند می شود: یا رسول الله به من اجازه بده. فرمود: علی جان بنشین. ... بار سوم یا چهارم عمرو رجزی خواند که تا استخوان، مسلمین را آتش زد و همه را ناراحت کرد ... گفت: دیگر خفه شدم از بس گفتم هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ يك مرد این جا وجود ندارد؟ ... علی از جا حرکت کرد. عمر برای این که عذر مسلمین را بخواهد گفت: یا رسول الله اگر کسی بلند نمی شود حقّ دارد. این مردی است که با هزار نفر برابر است، هر که با او روبرو بشود کشته می شود. کار به جایی می رسد که پیغمبر می فرماید:

بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِّكَ كُلِّهِ. (۲)

تمام اسلام با تمام کفر روبرو شده است.

اینجاست که علی (علیه السلام) عمرو بن عبود را که از پا در می آورد اسلام را نجات می دهد. (۳)

ط) نفوذ و گسترش اسلام در مدینه

سرّ این که اسلام بالخصوص در مدینه این همه نفوذ پیدا کرد و ذهن مردم آماده بود که پیغمبری پیغمبر اکرم را قبول بکنند، با این که اوضاع اجتماعی آن ها جور دیگری بود و می خواستند عبدالله بن ابی را برای خود به سلطنت انتخاب بکنند، بیش تر از این ناحیه بود که مدینه مرکز یهودی نشین بود و علمای یهودی مکرّر به یهودی ها و غیریهودی ها گفته بودند که ما از کتاب های آسمانی اطلاع داریم که در این سرزمین، پیغمبری مبعوث خواهد شد، و احیاناً علائم و نشانی ها را هم گفته بودند، گو این که بعد که پیغمبر اکرم مبعوث شد عدّه ای ایمان

---

1. المغازی، ج ۲، محمد بن عمر بن واقدی، تصحیح مارسدن جونز، ص ۴۷۰. ۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۵. ۳. سیری در سیره نبوی، ص ۲۴۵ - ۲۴۸ و رك: گفتارهای معنوی، ص ۲۶۵ - ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۰۳ - ۲۰۶؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۳۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۸۱ و الارشاد، ج ۱، ص ۹۴ - ۹۹.

نیاوردند و عدّه ای هم روی همان علائم ایمان آوردند. عبدالله بن سلام یکی از آن ها بود که ایمان آورد. (۱)

### چکیده مطالب

1. ولادت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به اتفاق شیعه و سنی در ماه ربیع الاول است. بیش تر اهل تسنن روز دوشنبه دوازدهم و شیعیان روز جمعه هفدهم را روز ولادت می دانند.

2. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هشت ساله بود که جدّ بزرگوارش عبدالمطلب درگذشت. طبق وصیّت او، ابوطالب عموی بزرگش، متکفل بزرگ کردن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شد.

3. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یگانه پیغمبری است که تاریخ کاملاً مشخصی دارد، او در همه چهل سال قبل از بعثت، هرگز بتی را سجده نکرده است و در میان مردم مکه به محمد امین معروف بود.

4. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در دوران جاهلیت با گروهی که آن ها نیز از ظلم و ستم رنج می بردند، برای دفاع از مظلومان و مقاومت در برابر ستمگران هم پیمان شد. این پیمان حلف الفضول نامیده شد.

5. مسئله دیگری که در دوران قبل از رسالت ایشان هست، مسئله احساس تأییدات الهی است، در ایام نزدیک به رسالتش رؤیاهای فوق العاده عجیبی می دید. پاره ای از شب، گاهی نصف، گاهی ثلث و گاهی دو ثلث شب را به عبادت می پرداخت.

6. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از بیکاری و بطالت متنفّر و نسبت به بردگان فوق العاده مهربان و در معاشرت با مردم، مهربان و گشاده رو بود. در سلام به همه حتّی کودکان و بردگان پیشی می گرفت. به نظافت و بوی خوش خصوصاً روزهای جمعه علاقه شدید نشان می داد. به یاران و پیروان خود تأکید می نمود که در نماز جمعه حضور یابند.

7. هنگامی که مهاجرین از مکه به مدینه آمدند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، میان آن ها و انصار پیمان برادری برقرار کرد. و خود با علی (علیه السلام) عقد اخوت بست.

8. شرایط رهبری از حسّ تشخیص، قاطعیّت، عدم تردید و دو دلی، شهادت، پیش بینی و دوراندیشی، شناخت افراد و توانایی های آنان و تفویض اختیارات در خور توانایی ها، پرهیز از استبداد، تواضع و فروتنی، وقار و متانت و ... از

خصایصی است که در حدّ کمال داشت.

9. از این که بنشینند و دیگران خدمت او کنند تنفر داشت. زهد و ساده زیستی از اصول زندگی او بود. زیرا اندازش غالباً حصیر، قوت غالبش نان جوین و خرما بود. از این که کسی در رکابش حرکت کند به شدت جلوگیری می کرد. عنایت داشت که در مجالس، گرد و حلقهوار بنشینند.

10. اراده و استقامتش بی نظیر بود، با این که فرمانش میان اصحاب بی درنگ اجرا می شد هرگز به روش مستبدان رفتار نمی کرد. در کارهایی که از طرف خدا دستور نرسیده بود با اصحاب مشورت می کرد و از این راه به آن ها شخصیت می داد.

11. نظم و انضباط بر کارهایش حکمفرما بود. اوقات خویش را تقسیم و به این عمل توصیه می نمود. به علم و سواد تشویق فراوان می کرد.

12. در تبلیغ اسلام سهل گیر بود. بیش تر بر بشارت و امید تکیه می کرد تا بر ترس و تهدید. در تبلیغ اسلام میان مردم تفاوتی قائل نمی شد. او هیچ گاه دست از اصول اساسی اسلام برنداشت.

13. انتقادپذیری و تنفر از چاپلوسی یکی از خصوصیات بارز او بود. به چهره مذاحان و چاپلوسان خاک می پاشید. محکم کاری را دوست می داشت و به آن سفارش می کرد.

14. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) عنایت داشت، تفاوت ها و اختلاف هایی را که تدریجاً بین مردم عادت شده بود، از بین ببرد. با نقاط ضعف مردم مبارزه کرد و مردم را به جهالتشان آگاه ساخت.

15. پیامبر(صلی الله علیه و آله) همواره مراقب بود که در میان مسلمین پای تعصبات قومی و نژادی به میان نیاید، تأکید ایشان در این باره اثر عمیقی در قلوب مسلمانان به ویژه مسلمانان غیر عرب گذاشت. به همین جهت مظالم و تعصبات نژادی و تبعیضات خلفای اموی و عباسی نتوانست مسلمانان غیر عرب را به اسلام بدبین کند. آن ها کارهای خلفا را از اسلام جدا می دانستند.

16. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) هنوز اعلام دعوت عمومی به آن معنا نکرده بود که آیه ۲۱۴ سوره شعراء نازل شد. خویشاوندان خود را دعوت به اسلام نمود. در پایان جلسه سوم خطاب به حاضرین فرمود: بعد از من علی وصی، وزیر و خلیفه من خواهد بود.

17. اوس و خزرج همیشه با هم جنگ و نزاع داشتند، يك نفر از آن ها به مکه می آید تا از قریش کمک بگیرد، هنگام طواف، پیامبر(صلی الله علیه و آله) را مشغول قرائت قرآن می بیند، پنبه را از گوش بیرون می آورد، آیات قرآن را می شنود و تمایل پیدا می کند. این امر منشأ آشنایی مردم مدینه با پیامبر می شود.

18. سران قریش در دارالندوه تشکیل جلسه دادند. در پایان جلسه تصمیم گرفتند پیامبر را بکشند. پیامبر اکرم، علی(علیه السلام) را خواست و به او فرمود: امشب، در بستر من بخواب. او نیز پذیرفت. اوّل صبح که برای کشتن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) هجوم بردند، دیدند علی(علیه السلام) (به جای پیامبر خوابیده است).

19. پیامبر(صلی الله علیه و آله) در تمام دوره ۱۳ ساله مکه اجازه جهاد و حتی دفاع نداد، تا آنجا که واقعاً مسلمانان به تنگ آمدند و با گروهی ۷۰ نفری به رهبری جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کردند.

20. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) بعد از ۱۳ سال، به مدینه مهاجرت کرد، مسلمانان در مدینه قوت و قدرتی پیدا کردند. جنگ بدر، احد، خندق و چند جنگ کوچک و بزرگ دیگر میان مسلمانان و مشرکان گرفت. در جنگ بدر مسلمانان به فتح بزرگی دست یافتند ولی ماجرای احد به صورت غم انگیزی پایان یافت. ۷۰ نفر از جمله حمزه عموی پیغمبر، در این جنگ شهید شدند.

21. در ذی القعدة سال ششم هجری، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعلام حج نمود. با اصحاب و عده ای دیگر، به سوی مکه حرکت کرد، قریش از حرکت پیامبر آگاه شد و تصمیم گرفت مانع ورود پیامبر به مکه شود. در این سال میان پیامبر و قریش قرارداد صلح بسته شد که به صلح حدیبیه معروف گشت، به حسب

ظاهر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امتیاز زیادی به مشرکان داد ولی بعد معلوم شد که این قرارداد به نفع مسلمانان بوده است.

22. مکه در سال هشتم هجرت توسط لشکریان اسلام فتح شد. گروه گروه مردم، اسلام آوردند. این پیروزی يك موفقیت بسیار عظیم شمرده شد؛ زیرا مکه امّ القراء عرب و مرکز عربستان بود.

23. در سال نهم هجری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به ابوبکر مأموریت داد که از مدینه به مکه برود تا امیرالحاجی مسلمین را داشته باشد. هنوز از مدینه دور نشده بود که جبرئیل بر

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد. بعد از نزول وحی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را برکنار و به علی (علیه السلام) دستور داد، برای امارت حجّاج و ابلاغ سوره براءت به مکه برود.

24. حجّة الوداع آخرین حجّ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مردم دعوت کرد که در این سفر او را همراهی کنند. پیامبر در ایام حجّ خطابه های زیادی در اماکن مختلف برای مردم بیان کرد. سرانجام در غدیر خم در میان جمعیت ۱۰۰ هزار نفری با ابلاغ اساسی ترین پیام رسالت، علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین و امام پس از خود به مردم معرفی کرد. در آیه سوم از سوره مائده از این روز، به عنوان اکمال دین و اتمام نعمت یادآوری شده است.

25. همان طوری که براساس برخی از آیات قرآن که نزول آن ها در مکه و در اوایل کار بعثت پیامبر اسلام بوده، اسلام دین جهانی است. مؤید دیگر جهانی بودن تعلیمات اسلامی آیات دیگری از قرآن است که از مفاد آن ها يك نوع تعزّز و اظهار بی اعتنائی به مردم عرب از نظر قبول دین اسلام استنباط می شود. قرآن روحیه اقوام دیگر را برای پذیرش اسلام مناسب تر و آماده تر از قوم عرب می داند.

26. همه ادیان و مسلک های بزرگ جهان، آن اندازه که در سرزمین های دیگر مورد استقبال قرار گرفته اند در سرزمینی که از آنجا ظهور کرده اند مورد استقبال قرار نگرفته اند. مکه نیز که مهد پیامبر اسلام بود، در آغاز، این دین را نپذیرفت ولی مدینه از آن استقبال کرد.

27. مسئله گسترش سریع اسلام یکی از مسائل مهمّ تاریخی جهان است. یکی از علل پیشرفت سریع اسلام سیره نبوی یعنی خلق و خو، طرز رفتار، نوع رهبری و مدیریت رسول اکرم است حتی بعد از وفات پیامبر هم، سیره تاریخی پیامبر، عامل بزرگی برای پیشرفت اسلام بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسائل فردی و شخصی نرم، ملایم و با گذشت بود؛ اما در مسائل اصولی و عمومی، آن جا که حریم قانون بود، سختی و صلابت عجیبی نشان می داد.

28. مسئله علاقه و ارادت اصحاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عامل دیگر پیشرفت اسلام است. با مرکب عشق بود که این همه راه را در زمانی کوتاه پیمودند و در اندک مدتی جامعه خویش را دگرگون ساختند.

29. یکی از چیزهایی که به جامعه نوینباد، روح، وحدت و نشاط داد و از علل پیشرفت

سریع اسلام شمرده می شود، قرآن معجزه جاوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است.

30. مسئله دعوت و تبلیغ اسلام، عامل دیگر گسترش اسلام است. او يك بار علی (علیه السلام) و بار دیگر معاذ بن جبل را به یمن و مصعب بن عمیر را پیش از آمدن خودش، به مدینه فرستاد. حدود ۱۰۰ نامه از او باقی است که به سران کشورهای جهان نوشت و آن ها را به دین اسلام دعوت کرد.

31. برخی می گویند: اسلام با دو چیز پیش رفت، با مال خدیجه و شمشیر علی (علیه السلام)، یعنی با زر و زور. شکی وجود ندارد که مال خدیجه در شرائطی که مسلمین در نهایت درجه سختی و تحت فشار بودند، در اختیار پیغمبر گذاشته شد. اگر مال خدیجه نبود فقر و تنگدستی شاید مسلمین را از پا در می آورد. شمشیر علی (علیه السلام) نیز بدون شك به اسلام خدمت کرد و اگر شمشیر علی نبود، دشمن ریشه اسلام را کنده بود.



32 یکی از اسرار نفوذ اسلام در مدینه این بود که شهر مدینه مرکز یهودی نشین بود و از علمای یهودی مکرر شنیده بودند که در این سرزمین، پیغمبری مبعوث خواهد شد، و عده ای روی همان علائم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند.

فصل سوم : از سقیفه تا کشته شدن عثمان

گفتار اول: تحلیل جریان سقیفه

گفتار دوم: تحلیل فتوحات خلفای سه گانه

گفتار سوم: کشته شدن عثمان

**گفتار اول : تحلیل جریان سقیفه**

[اوضاع مدینه پس از غیر خم، دچار تحركات ویژه ای شده بود که از نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله) پنهان نبود. ایشان در خنثی کردن آن به گونه ای که صلاح می دانست، عمل می نمود.

بهترین راه برای خنثی کردن این تحركات، اعزام سپاه اسامه بن زید (۱) به خارج از مرزهای شبه جزیره بود. تا از این راه هم جلوی خطر حمله رومیان به مرزهای اسلامی گرفته شود و هم راه برای ریاست طلبان و فرصت طلبان بسته گردد. به همین علت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اواخر ماه محرم سال یازدهم هجری پیش از این که در بستر بیماری افتد، سپاهی عظیم به فرماندهی اسامه بن زید فراهم آورد. در فردای روز اعزام، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به شدت تب کرد و در بستر بیماری افتاد. این امر و همچنین تهیه ساز و برگ جنگ و کمی سنّ فرمانده (در حدود ۱۸ سال) بهانه سرپیچی عده ای از صحابی با سابقه را سبب شد. از این زمان تا زمانی که ابوبکر بن ابی قحافه به خلافت

---

[در انتخاب اسامه به عنوان فرماندهی سپاه دو نکته مهم زیر قابل تأمل و حایز اهمیت است. الف) اسامه در حالی فرماندهی بزرگ ترین سپاه آن روز را بر عهده می گیرد که اوّلاً جوانی حدود ۱۸ ساله است و ثانیاً از نظر تجربه جنگ آوری، چندان تجربه خاصی نداشته و این نکته نیز بر پیامبر مخفی نبود. ولی با این حال اصرار بر فرماندهی ایشان دارد. ب) در این سپاه، صحابه با سابقه ای از مهاجر و انصار همچون ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، سعد بن ابی وقاص، عثمان و... وجود دارند که اوّلاً سنی از آن ها گذشته و ثانیاً در جنگ های زیادی شرکت داشتند و بعضی نیز از فرماندهان نظامی و رؤسای قبایل بودند ولی با این وجود، مجبور بودند از جوانی چون اسامه تبعیت کنند و فرماندهی او را بپذیرند. راستی راز این دو مطلب در چیست؟ (رک: اسرار سقیفه، محمدرضا مظفر، ترجمه محمد جواد حجّتی کرمانی، ص ۱۱۰ - ۱۱۲)

رسید حرکت سپاه دچار وقفه گردید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مشاهده کارشکنی در حرکت سپاه با آن که در تب شدیدی به سر می برد، با حالت خشم به مسجد آمد و ضمن نکوهش عاملان کارشکنی، متخلفان از حرکت سپاه را ملعون خواند. (۱) ولی با این وجود، سپاه با بیش از ۱۵ روز تأخیر، از حرکت باز ماند تا این که خبر رحلت پیامبر به سپاه رسید. و لیکن پس از به خلافت رسیدن ابوبکر در کمتر از نیم روز، سپاه حرکت کرد!!!.

در جریان سقیفه در ابتدا انصار در فضل خود سخن گفتند. عمر بن خطاب با آن ها به مخالفت برخاست و خلافت را حقّ مهاجران بر شمرد. زمانی که گفت و گوها به خشونت گرایید، ابوبکر پیش شتافت و ضمن بیان فضایل مهاجران با زبانی نرم رأی را با استفاده از اختلاف دیرینه دو قبیله اوس و خزرج - که از انصار به حساب می آمدند - به مهاجران اختصاص داد.

در آخر قرار بر آن شد که امیر از مهاجران و انتخاب وزیران از انصار باشد مشروط بر این که بدون مشورت آنان، کاری صورت نگیرد. سرانجام پس از تعارفات، عمر و ابو عبیده جراح، ابوبکر را به ریاست پذیرفتند و با او بیعت کردند و بدین نحو ابوبکر به خلافت رسید. (۲)

علی (علیه السلام) و تمامی خاندان بنی هاشم و اصحاب برجسته ای همچون ابوزر، سلمان، عمار، مقداد، عبدالله بن مسعود، زبیر، ابویوب انصاری، قیس بن سعد، عثمان بن

---

[۱] رک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۰۰. کوشش هایی همچون: الف) سرپیچی از شرکت در لشکر اسامه: ب) جلوگیری از نگارش وصیت نامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ج) شرکت نجستن در مراسم غسل، تکفین و دفن پیامبر: د) انکار رحلت رسول اکرم تا رسیدن ابوبکر از سنج: ه) کوشش چشمگیر برای به خلافت رسیدن ابوبکر: و) درگیری با حباب بن منذر و سعد بن عباده انصاری در زیر سایبان بنی ساعده: ز) گسیل افراد به خانه فاطمه زهرا برای بیعت گرفتن از بست نشینان در خانه: ح) شکستن شمشیر زبیر: ط) کتک زدن مقداد و ... بود که امیرالمومنین علی (علیه السلام) به عمر بن خطاب فرمود: امروز کار زمامداری را برای ابوبکر محکم کن تا فردا نصیب خود تو شود. (رک: ترجمه تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۸۱۸ به نقل از: رحلت پیامبر تا کشته شدن عثمان، یوسف غلامی، در دست چاپ و همچنین برای توضیح بیش تر رک: اسرار سقیفه، محمد رضا مظفر، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، ص ۱۰۷ - ۲۱۴)

حنیف، خزیمه بن ثابت، سهل بن حنیف، خذیفه بن یمان، زید بن ارقم و بریده اسلمی، تا چند ماه از بیعت با ابوبکر امتناع کردند. (۱)

در باره مبانی مشروعیت خلافت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به [سه اصل استدلال شده است: الف] وصیت و نص رسول خدا... [ب] شایستگی امیر مؤمنان (علیه السلام)... [ج] روابط نزدیک نسبی و روحی آن حضرت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

### گفتار اول: تحلیل جریان سقیفه

[اوضاع مدینه پس از غدیر خم، دچار تحولات ویژه ای شده بود که از نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله) پنهان نبود. ایشان در خنثی کردن آن به گونه ای که صلاح می دانست، عمل می نمود.

بهترین راه برای خنثی کردن این تحولات، اعزام سپاه اسامه بن زید (۱) به خارج از مرزهای شبه جزیره بود. تا از این راه هم جلوی خطر حمله رومیان به مرزهای اسلامی گرفته شود و هم راه برای ریاست طلبان و فرصت طلبان بسته گردد. به همین علت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اواخر ماه محرم سال یازدهم هجری پیش از این که در بستر بیماری افتد، سپاهی عظیم به فرماندهی اسامه بن زید فراهم آورد. در فرای روز اعزام، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به شدت تب کرد و در بستر بیماری افتاد. این امر و همچنین تهیه ساز و برگ جنگ و کمی سن فرمانده (در حدود ۱۸ سال) بهانه سرپیچی عده ای از صحابی با سابقه را سبب شد. از این زمان تا زمانی که ابوبکر بن ابی قحافه به خلافت

---

[در انتخاب اسامه به عنوان فرماندهی سپاه دو نکته مهم زیر قابل تأمل و حایز اهمیت است. الف) اسامه در حالی فرماندهی بزرگ ترین سپاه آن روز را بر عهده می گیرد که اوآ جوانی حدود ۱۸ ساله است و ثانیاً از نظر تجربه جنگ آوری، چندان تجربه خاصی نداشته و این نکته نیز بر پیامبر مخفی نبود. ولی با این حال اصرار بر فرماندهی ایشان دارد. ب) در این سپاه، صحابه با سابقه ای از مهاجر و انصار همچون ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، سعد بن ابی وقاص، عثمان و... وجود دارند که اوآ سنی از آن ها گذشته و ثانیاً در جنگ های زیادی شرکت داشتند و بعضی نیز از فرماندهان نظامی و رؤسای قبایل بودند ولی با این وجود، مجبور بودند از جوانی چون اسامه تبعیت کنند و فرماندهی او را بپذیرند. راستی راز این دو مطلب در چیست؟ (رک: اسرار سقیفه، محمد رضا مظفر، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، ص ۱۱۰ - ۱۱۲)

می فرماید: شخصی در حضور جمعی به من گفت: پسر ابوطالب! تو بر امر خلافت حریصی؛ من گفتم: ... بلکه شما حریص تر و از پیغمبر دورترید و من از نظر روحی و جسمی نزدیک ترم، من حق خود را طلب کردم و شما می خواهید میان من و حق خاص من حائل و مانع شوید و مرا از آن منصرف سازید. آیا آن که حق خویش را می خواهد حریص تر است یا آن که به حق دیگران چشم دوخته است؟ همین که او را با نیروی استدلال کوبیدم به خود آمد و نمی دانست در جواب من چه بگوید.

معلوم نیست اعتراض کننده چه کسی بوده؟ و این اعتراض در چه وقت بوده است؟ ابن ابی الحدید می گوید: اعتراض کننده سعد وقاص بوده آن هم در روز شورا، سپس می گوید: ولی امامیه معتقدند که اعتراض کننده، ابو عبیده جراح در روز سقیفه بوده.

در دنباله همان جمله ها چنین آمده است: ... خدایا از ظلم قریش، و همدستان آن ها به تو شکایت می کنم، این ها با من قطع رحم کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا تحقیر نمودند، اتفاق کردند که در مورد امری که حق خاص من بود، بر ضد من قیام کنند....

ابن ابی الحدید طرفدار افضلیت و اصلحیت علی است ... جمله های بالا از آن جهت از نظر او نیاز به توجیه و تأویل دارد که تصریح شده است که خلافت حق خاص علی بوده است، و این جز با منصوصیت و این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جانب خدا تکلیف را تعیین و حق را مشخص کرده باشد، متصور نیست.

مردی از بنی اسد از اصحاب علی (علیه السلام) از آن حضرت می پرسد: ... چطور قوم شما، شما را از خلافت بازداشتند و حال آن که شما شایسته تر بودید؟ امیر مؤمنان (علیه السلام) به پرسش او پاسخ گفت. این پاسخ همان است که به عنوان خطبه ۱۶۲ در نهج البلاغه مسطور است. (۱) علی (علیه السلام) صریحاً در پاسخ گفت: در این جریان جز طمع و حرص از یک طرف، و گذشت (بنا به مصلحتی) از طرف دیگر، عاملی در کار نبود...

این سؤال و جواب در دوره خلافت علی (علیه السلام)، درست در همان زمانی که علی با

---

[۱] نهج البلاغه، ص ۱۶۵ .

معاویه و نیرنگ های او درگیر بود واقع شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خوش نداشت که در چنین شرائطی این مسأله طرح شود، لذا به صورت ملامت گونه ای قبل از جواب به او گفت که آخر، هر پرسشی جایی دارد، حالا وقتی نیست که در باره گذشته بحث کنیم، مسأله روز ما مسأله معاویه است. ... اما در عین حال همان طور که روش معتدل همیشگی او بود از پاسخ دادن و روشن کردن حقایق گذشته خودداری نکرد.

در خطبه شفشقیه صریحاً می فرماید: اری ثرائی نهياً (۱) یعنی حق موروثی خود را می دیدم که به غارت برده می شود. بدیهی است که مقصود از وراثت، وراثت فامیلی و خویشاوندی نیست. مقصود، وراثت معنوی و الهی است.

### ب) لیاقت و فضیلت

در این زمینه نیز مکرراً در نهج البلاغه سخن به میان آمده است. در خطبه شفشقیه می فرماید: ... به خدا سوگند که پسر ابوقحافه خلافت را مانند پیراهنی به تن کرد در حالی که می دانست آن محوری که این دستگاه باید بر گرد آن بچرخد من هستم. سرچشمه های علم و فضیلت از کوهسار شخصیت من سرازیر می شود و شاهباز و هم اندیشه بشر از رسیدن به قلّه عظمت من باز می ماند. (۲)

در خطبه ۱۹۷، اول مقام تسلیم و ایمان خود را نسبت به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و سپس فداکاری ها و مواسات های خود را در مواقع مختلف یادآوری می کند و بعد جریان وفات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را در حالی که سرش بر سینه او بود، و آن گاه جریان غسل دادن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را به دست خود نقل می کند، در حالی که فرشتگان او را در این کار کمک می کردند ... و تا لحظه ای که پیغمبر (صلی الله علیه

وآله) را در مدفن مقدّسش به خاک سپردند زمزمه فرشتگان يك لحظه هم از گوش علی(علیه السلام) قطع نگشته بود. بعد چنین می فرماید: فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِثِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا. (۳) (چه کسی از من به پیغمبر در زمان حیات و بعد از مرگ او سزاوارتر است؟

1. همان، خ ۳، ص ۱۰. 2. همان، ص ۹ - ۱۰.

(3. همان، خ ۱۹۷، ص ۲۳۱) خزیمه بن ثابت انصاری در این باره می گوید: ما كنتُ أحسبُ هذا الأمرَ مُنصرفاً عن هاشمٍ ثمّ منها عن ابي حسن أ ليس أوّلَ مَنْ صَلَّى لِقِبَلَتِهِمْ و أعرَفَ النَّاسَ بِالآثَارِ و السُّنَنِ و آخِرَ النَّاسِ عهداً بالنَّبِيِّ و مَنْ جَبْرِيلاً عَوْنٌ لَهُ فِي الْغَسْلِ و الْكفَنِ مِنْ فِيهِ مَا فِيهِمْ لَا يَمْتَرُونَ بِهِ و لَيْسَ فِي الْقَوْمِ مَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنِ مَاذَا الَّذِي رَدَّكُمْ عَنْهُ فَتَعَلَّمَهُ هَا إِنْ بَيَّعْتُمْ مِنْ أُعْبِنَ الْعَبْنُ - من گمان نداشتیم که کار خلافت از قبیلہ بنی هاشم و بهویژه از حضرت علی(علیه السلام) روی برگرداند. - زیرا مگر او نخستین کسی نیست که رو به کعبه نماز خواند؟ و آیا او آشناترین مردم به کتاب و سنن پیامبر نیست؟ - و مگر او آخرین کسی نبود که پیغمبر او را دید (هنگام مرگ) و جبرئیل در کار غسل و کفن یاریش نمود. - و او کسی است که از فضائل، هر آنچه دیگران داشتند او به تنهایی همه را دارا بود. و خود آنان در این باره هیچ شك و تردیدی نداشتند ولی آنچه از محاسن در او بود در دیگران نبود. - آیا با این همه برتری ها چه چیز شما را از بیعتش باز داشت؟ تا ما هم بدانیم. آگاه باشید که به راستی این بیعتی که شما با دیگران کردید از بدترین فریب هایی است که دچار شدید. (الارشاد، ج 1، شیخ مفید، ص ۳۲ (ج) قرابت و نسب

چنان که می دانیم پس از وفات رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) سعد بن ابی عبادہ انصاری مدّعی خلافت شد. گروهی از افراد قبیلہ اش دور او را گرفتند. سعد و اتباع وی محلّ سقیفه را برای این کار انتخاب کرده بودند، تا آنکه ابوبکر، عمر و ابو عبیدہ جرّاح آمدند و مردم را از توجّه به سعد بن ابی عبادہ باز داشتند و از حاضرین برای ابوبکر بیعت گرفتند. در این مجمع سخنانی میان مهاجران و انصار ردّ و بدل شد و عوامل مختلفی در تعیین سرنوشت نهائی این جلسه تأثیر داشت. یکی از برگ های برنده ای که مهاجران و طرفداران ابوبکر مورد استفاده قرار دادند این بود که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از قریش است و ما از طائفه پیغمبریم. ... و باز چنان که می دانیم علی(علیه السلام) در حین این ماجراها مشغول وظائف شخصی خود در مورد جنازه پیغمبر(صلی الله علیه وآله) بود. پس از پایان این جریان علی(علیه السلام) از افرادی که در آن مجمع حضور داشتند استدلال های طرفین را پرسید و استدلال هر دو طرف را انتقاد و ردّ کرد. سخنان علی(علیه السلام) در همان ها است که سید رضی آن ها را در خطبه ۶۵ آورده است. ...

در خطبه ۱۶۲ که... سؤال و جوابی است از يك مرد اسدی با علی(علیه السلام)، آن حضرت به مسأله نسب چنین استدلال می کند: أَمَا الْإِسْتِدْلَالُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلُونَ نَسَبًا وَالْأَشْدُّونَ بِرَسُولِ اللَّهِ نَوْطًا. (۱) استدلال به نسب از طرف علی نوعی جدل منطقی است. نظر بر این که دیگران قرابت نسبی را ملاک قرار می دادند. علی(علیه السلام) می فرمود: از هر چیز دیگر، از قبیل نصّ و لیاقت و افضلیت گذشته، اگر همان قرابت و نسب را که مورد استناد دیگران است، ملاک قرار دهیم، باز من از مدّعیان خلافت، اولایم.

### به خلافت رسیدن خلیفه دوم

[عثمان که در تمام دوره بیماری ابوبکر ملازم او بود، از طرف وی مکلف به نوشتن عهدنامه جانشینی عمر شد. با نوشتن آغاز عهد، ابوبکر به حالت اغماء رفت و عثمان که تکلیف خود را می دانست تا به آخر، عهد را نوشته و نام عمر را در آن درج کرد. ابوبکر پس از به هوش آمدن از وی خواست تا آنچه را نوشته بخواند و او چنین کرد و ابوبکر نوشته او را تأیید نمود. (۲) و بدین نحو عمر بن خطاب در سال سیزدهم هجری قمری بعد از دو سال و سه ماه از خلافت ابوبکر، به مدّت ۱۰ سال زمامدار مطلق مسلمانان شد.]

عمر وقتی که ضربت خورد و خودش احساس کرد که رفتنی است. برای بعد از خودش، در واقع بدعتی به وجود آورد؛ یعنی کاری کرد که نه پیغمبر کرده بود و نه حتی ابوبکر؛ نه مطابق عقیده ما شیعیان که مدارک اهل تسنن نیز بر آن دلالت دارد (حالا در عمل قبول نداشته باشند، مطلب دیگری است) خلافت را به شخص معینی که پیغمبر در زمان خودش معرفی و تعیین کرده بود یعنی علی(علیه السلام) واگذار کرد و نه مطابق آنچه که امروز اهل تسنن می گویند. - که پیغمبر کسی را تعیین نکرد بلکه امت باید خودشان کسی را انتخاب

کنند و پیغمبر این کار را به انتخاب اَمّت و شورای اَمّت واگذار کردند - عمل کرد، و همچنین نه کاری را که ابوبکر کرد، انجام داد؛ چون ابوبکر وقتی می خواست بمیرد، برای بعد از خود، شخص معینی را تعیین کرد که خود عمر بود.

کار ابوبکر نه با عقیده شیعه جور در می آید، نه با عقیده اهل تسنن. کار عمر نه با عقیده شیعه جور در می آید، نه با عقیده اهل تسنن و نه با کار ابوبکر. يك کار جدید

---

[نهج البلاغه، خ ۱۶۲، ص ۱۶۵. 2. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۹ به نقل از تاریخ خلفا، ج ۲، رسول جعفریان، ص ۶۳.]

کرد و آن این بود که شش نفر از چهره های درجه اول صحابه را به عنوان شورا انتخاب کرد، ولی شورایی نه به صورت به اصطلاح دموکراسی، بلکه به صورت آریستوکراسی، یعنی يك شورای نخبگان که نخبه ها را هم خودش انتخاب کرد: علی(علیه السلام)(چون علی را که نمی شد کنار زد)، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف.

در آن وقت، در میان صحابه پیغمبر، از این ها مشخص تر نبود. بعد خودش گفت: تعداد افراد این شورا جفت است (معمولاً می بینید که تعداد افراد شوراها را طاق قرار می دهند که وقتی رأی گرفتند، تعداد هر طرف که حداقل نصف به علاوه يك باشد، آن طرف برنده است.) اگر سه نفر يك رأی را انتخاب کردند و سه نفر دیگر رأی دیگر را، هر طرف که عثمان بود، آن طرف برنده است. خوب، اگر شورا است، تو چرا برای مردم تکلیف معین می کنی؟!]

شورا طوری ترکیب شده بود که عمر خودش هم می دانست که بالأخره خلافت به عثمان می رسد، چون علی(علیه السلام) قطعاً رأی سه به علاوه يك نداشت. حداقل این بود که علی سه نفر داشته باشد که مسلماً عثمان در میان آن ها نبود، زیرا عثمان رقیبش بود. پس عثمان قطعاً برنده است. ... این است که علی(علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید:

فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِصِغَرِهِ، وَ مَالَ الْآخِرُ لِصِبْهِهِ. (۱)

فلان شخص به دلیل کینه ای که با من داشت، از حق منحرف شد، و فلان شخص دیگر به خاطر رعایت رابطه قوم و خویشی و وصلت کاری خودش، رأیش را به آن طرف داد.

خود عمر هم این ها را پیش بینی می کرد. به هر حال نتیجه این شد که زبیر گفت: من رأیم را دادم به علی؛ طلحه گفت: من رأیم را دادم به عثمان؛ سعد هم کنار رفت؛ کار دست عبدالرحمن بن عوف باقی ماند، به هر طرف که رأی می داد، او انتخاب می شد.

عبدالرحمن می خواست خودش را بی طرف نگه دارد. عمر گفت: این ها باید سه روز در اتاقی محبوس باشند و بنشینند و نظرشان را یکی بکنند. جز برای نماز و

---

[نهج البلاغه، خطبه سوم معروف به ششقیّه، [ ص ۱۰ ] .]

حوائج ضروری، حق ندارند بیرون بیایند. (این هم يك زوری بود که عمر گفت) بعد يك عده مسلح فرستاد که اگر این ها تصمیم نگرفتند، شما حق کشتنشان را دارید. ... [عبدالرحمن با عثمان بیعت کرد و بدین ترتیب در سال بیست و چهارم هجری قمری عثمان(۱) خلیفه شد. ولی همین عثمان، نه تنها امثال عمار و ابوذر را به زندان انداخت، تبعید کرد، شلاق زد و عمار را آن قدر کتک زد که این مرد شریف، فتنه پیدا کرد، بلکه وقتی که سوار کار شد، کم کم به عبدالرحمن بن عوف هم اعتنایی نمی کرد، به طوری که عبدالرحمن در پنج - شش سال آخر عمرش با عثمان قهر بود و گفت: وقتی من مُردم، راضی نیستم عثمان بر جنازه من نماز بخواند. (۲)]

## گفتار دوم: تحلیل فتوحات حکمرانان سه گانه

پیغمبر اسلام سیزده سال در مکه ماند و اجازه نداد که مسلمین حتی از خودشان دفاع کنند، چون افراد هنوز لایق دفاع و جهاد نبودند. اگر دست به جهاد و فتوحات هم زد، به تناسب توسعه فرهنگ اسلامی و ثقافت اسلامی است، یعنی همین طور که از يك طرف فتوحات تازه می شود، باید به موازات آن، فرهنگ و ثقافت اسلامی هم توسعه پیدا کند، مردمی که به اسلام می گروند و حتی آن ها که مجذوب اسلام می شوند، اصول و حقایق و اهداف اسلام، پوسته و هسته اسلام، همه این ها را بفهمند و بشناسند. (۳)

### پیامدهای فتوحات

[برخی از نتایج و پیامدهای ناهنجار فتوحات حکمرانان سه گانه به شرح ذیل است]:

(۱) پیدایش خوارچ: در دوره خلفا، مخصوصاً در دوره عثمان آن مقداری که باید و شاید دنبال تعلیم و تربیتی را که پیغمبر گرفته بود نگرفتند. فتوحات اسلامی زیادی صورت گرفت. (۴) غافل از این که به موازات بازکردن دروازه های اسلام به روی افراد

---

۱. برای اطلاع از گفتوگوهای عبدالرحمن با علی (علیه السلام) و عثمان رك: حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۵۰. ۲. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۴۱ - ۲۴۶. ۳. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۳۰ - ۳۱. ۴. همان، ص ۳۰ و رك: همان، ص ۸۲ - ۱۰۸.

دیگر و رو آوردن آن ها به اسلام ... می بایست فرهنگ و ثقافت اسلامی هم تعلیم داده شود و افراد دقیقاً با روح اسلام آشنا شوند. (۱) ولی در اثر غفلتی که در زمان خلفا صورت گرفت یکی از پدیده های اجتماعی که در دنیای اسلامی رخ داد این بود که طبقه ای در اجتماع اسلامی پیدا شد که به اسلام علاقمند ... و معتقد بود اما فقط ظاهر اسلام را می شناخت، با روح اسلام آشنا نبود. (۲) پیدایش طبقه جاهل مسلک مقدس مآب که خوارچ جزئی از آن ها بودند برای اسلام گران تمام شد.

(۲) گسترش ریا و تزویر: گذشته از خوارچ که با همه عیب ها از فضیلت شجاعت و فداکاری بهره مند بودند، عده ای دیگر از این تیپ منتسک به وجود آمد که این هنر را هم نداشتند. این ها اسلام را به سوی رهبانیت و انزوا کشاندند. بازار تظاهر و ریا را رائج کردند. این ها چون آن هنر را نداشتند که شمشیر پولادین بر روی صاحبان قدرت بکشند، شمشیر زبان را بر روی صاحبان فضیلت کشیدند. بازار تکفیر و تفسیق و نسبت بی دینی به هر صاحب فضیلت را رائج ساختند. (۳)

(۳) انحطاط اخلاق امت اسلام: در دوران خلافت خلفا خصوصاً دوره خلافت عثمان که منتهی به دوره خلافت ... [ علی (علیه السلام) شد، خطرات عظیمی] متوجه جهان اسلام از ناحیه نقل و انتقالات مال و ثروت گردیده بود علی (علیه السلام) (این خطرات را لمس می کرد و با آن ها مبارزه می کرد؛ مبارزه ای عملی ... که بالأخره جانش را روی آن گذاشت و مبارزه ای منطقی و بیانی که در خطبه ها و نامه ها و سایر کلماتش منعکس است.

فتوحات بزرگی نصیب مسلمانان گشت. این فتوحات مال و ثروت فراوانی را به جهان اسلام سرازیر کرد. ثروتی که به جای این که به مصارف عموم برسد و عادلانه تقسیم شود، غالباً در اختیار افراد و شخصیت ها قرار گرفت. مخصوصاً در زمان عثمان، این جریان فوق العاده قوت گرفت. افرادی که تا چند سال پیش فاقد هرگونه

1. جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۵۳. ۲. سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۳۱. ۳. جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۵۴ و رك: سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۳۲.

وجود امتیازات طبقاتی بسیار خشن در جامعه؛ (ج) بی روح شدن آئین زرتشتی؛ (د) آشفتگی نظام حکومتی ساسانی؛ (ه) نشر اصول و مبانی اسلام به وسیله مبلغان؛ (و) اعتقاد و ایمان رزمندگان اسلام به خود و دین خویش. (۱)

### نقش ایران در تمدن اسلامی

جای تردید نیست که مسلمین دوران عظمت و افتخار اعجاب آوری را پشت سر گذاشته اند ... و نهضت و تحولی در پهنه گیتی به وجود آوردند و تمدنی عظیم و با شکوه بنا کردند که چندین قرن، ادامه یافت و مشعل دار بشر بود.

اکنون نیز یکی از حلقات درخشان تمدن بشر به شمار می رود و تاریخ تمدن به داشتن آن به خود می بالد. مسلمین چندین قرن در علوم و صنایع، فلسفه و هنر و اخلاق و نظامات عالی اجتماعی بر همه جهانیان تفوق داشتند. (۲)

آنچه قطعی و مسلم است این است که پس از ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی و گرد آمدن ملل گوناگون در زیر يك پرچم به نام پرچم اسلام، تمدنی عظیم و شکوهمند و بسیار کم نظیر به وجود آمد که جامعه شناسی و تاریخ، آن را به نام تمدن اسلامی می شناسد. در این تمدن، ملت های گوناگون از آسیا، آفریقا و حتی اروپا شرکت داشتند و سهم بودند. ایرانیان، جزء مللی هستند که در این تمدن شریک و سهم اند و به اتفاق همه صاحب نظران، سهم عمده از آن ایرانیان است ...

[آیا] واقعاً اسلام عامل اصلی و محرک اساسی و به وجود آورنده شرایط این تمدن و فرهنگ بوده و روح حاکم بر آن، روح اسلامی است؟ یا علل، اسباب، موجبات و انگیزه های دیگری در کار بوده است؟ ... بررسی این بحث تاریخی، اجتماعی و دینی مستلزم این است که تاریخ ایران مقارن ظهور اسلام [از نظر] ... نظامات فکری، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، اخلاقی آن عهد را تحقیق و بررسی کنیم و با آنچه اسلام در این زمینه ها آورد و به ایران داد مقایسه کنیم تا بتوانیم به نتیجه گیری

---

1. رك: تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)، ص ۱۴۳. ۲. مجموعه آثار، ج 1، ص ۳۴۸ و انسان و سرنوشت، ص ۱۰ و رك: گوستاولوبون، تمدن اسلام و غرب، ص 751 و تاریخ تمدن، ج ۱۱، ص ۳۱۷ - 322.

وحدت عقیده برقرار کرد. (۱) اسلام جلوی نفوذ و توسعه مسیحیت را در ایران و در مشرق زمین به طور عموم گرفت. (۲)

مطالعه تاریخ ایران بعد از اسلام از نظر شور و هیجانی که در ایرانیان از لحاظ علمی و فرهنگی پدید آمده بود که مانند تشنه محرومی فرصت را غنیمت شمردند و در نتیجه توانستند استعدادهای خود را ... برای اولین بار بروز دهند فوق العاده جالب است ...

از طرفی... علاوه بر فرهنگ و علوم اسلامی، راه برای ورود فرهنگ های یونانی، هندی، مصری و غیره باز شد و ماده ساختن يك بنای عظیم فرهنگی اسلامی فراهم گردید. زمینه شکفتن استعدادهایی نظیر بوعلی، فارابی، ابوریحان، خیام ریاضی(دان)، خواجه نصیرالدین طوسی، صدر المتألهین و صدها عالم طبیعی، ریاضی، مورخ، جغرافی دان، پزشک، ادیب، فیلسوف و عارف فراهم گردد ...

اسلام، ایرانی را هم به خودش شناساند و هم به جهان؛ معلوم شد که آنچه درباره ایرانی گفته شد که نبوغ و استعدادش فقط در جنبه های نظامی است و دماغ علمی ندارد غلط است. عقب افتادن ایرانی در برخی دوره ها

به واسطه گرفتاری در زنجیر رژیم موبدی بوده است و لهذا همین ایرانی در دوره اسلامی نبوغ علمی خویش را در اعلی درجه نشان داد. (۳)

اسلام از ایران، ثنویت، آتش پرستی، هوم پرستی و آفتاب پرستی را گرفت و به جای آن توحید و خداپرستی داد. خدمت اسلام به ایران از این لحاظ بیش از خدمت این دین به عربستان است، زیرا جاهلیت عرب تنها دچار شرک در عبادت بود اما جاهلیت ایران علاوه بر این، گرفتار شرک در خالقیت بود. اسلام اندیشه خدای

---

1. همان، ص ۳۱۳ و رک: همان، ص ۳۳۵ - ۳۳۶. 2. همان، ص ۳۱۴. 3. همان، ص ۳۱۷ - ۳۱۸.

شاخدار و بالدار، ریش و سبیل دار، عصا به دست، ردا بر دوش، مجعد موی و دارای تاج کنگره دار را تبدیل کرد به اندیشه خدای قیوم، (۱) ... متعالی از توصیف (۲) که همه جا و با همه چیز هست و هیچ چیز با او نیست، (۳) هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن، (۴) او چشم ها را می بیند اما چشم ها او را نمی بینند. ... (۵)

اسلام اجتماع طبقاتی آن روز را که ریشه بسیار کهن داشت و بر دو رکن خون و مالکیت قائم بود (و همه قوانین و رسوم آداب و سنن بر محور این دو رکن می گشت) در هم ریخت و اجتماعی ساخت منهای این دو رکن؛ بر محور فضیلت، علم، سعی، عمل و تقوا.

اسلام، روحانیت موروثی، طبقاتی و حرفه ای را منسوخ ساخت، آن را از حالت اختصاصی بیرون آورد، بر اصل و مبنای دانش و پاکی قرار داد ... اسلام این فکر را که پادشاهان آسمانی نژادند، برای همیشه ریشه کن ساخت. (۶)

اسلام به زن شخصیت حقوقی داد، تعدد زوجات به شکل حرمسرا داری و بدون قید و شرط و حد را منسوخ ساخت؛ آن را تحت شرایطی بر اساس تساوی حقوق زنان و امکانات مرد و در حدود معینی که ناشی از یک ضرورت اجتماعی است، مجاز دانست.

عاریه دادن زن، فرزند استلحاقی، ازدواج نیابی، ازدواج با محارم، ولایت شوهر بر زن را منسوخ ساخت. اسلام نه تنها برای ایرانیانی که مسلمان شدند خیر و برکت بود، در آیین زرتشتی نیز اثر گذاشت و به طور غیرمستقیم موجب اصلاحات عمیقی در آن گشت...

---

1. [اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. (بقره، ۲۵۵) ۲. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. (صافات، ۱۸۰) ۳. وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ. (حدید، ۴) ۴. هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ. (حدید، ۳) ۵. لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ. (انعام، ۱۰۳) ۶. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.

خدمات اسلام به ایران و ایرانی منحصر به قرون اول اسلامی نیست، از زمانی که سایه اسلام بر این مملکت گسترده شده است، هر خطری که برای این مملکت پیش آمده به وسیله اسلام دفع شده است. اسلام بود که مغول را در خود هضم ساخت و از آدمکشانی آدمخوار، انسان هایی دانش دوست و دانش پرور ساخت، از دوده چنگیزی، محمد خدابنده تحویل داد و از نسل تیمور، بایسنقر و امیرحسین بایقرا به وجود آورد.

امروز نیز اسلام است که در مقابل فلسفه های مخرب بیگانه ایستادگی کرده و مایه احساس شرف و عزت و استقلال این مردم است. آنچه امروز ملت ایران می تواند به آن افتخار کند و به رخ دیگران بکشد قرآن و نهج البلاغه است نه اوستا و زند. (۱)

گفتار سوم: کشته شدن عثمان

الف) عملکرد عثمان



در تاریخ اسلام در همان نیمه اول قرن اول هجری يك انقلاب عظیم اسلامی رخ داد. ... عثمان برای اولین بار در دنیای اسلام يك رژیم مبتنی بر اشرافیت برقرار کرد که برخلاف اصول اسلامی و حتی برخلاف سیره خلفای قبل از خودش بود...

باب حیف و میل اموال عمومی در زمان عثمان باز شد. نکته ای که علی(علیه السلام) در ضمن یکی از خطبه هابه آن اشاره می فرماید - و می گوید: من به این دلیل مسؤولیت خلافت را پذیرفتم که مردم به دو گروه سیر سیر و گرسنه گرسنه تقسیم شده بودند - در واقع اشاره به اثر سوء سیاست دوره خلافت عثمان است.

یکی از نقطه ضعف های اساسی عثمان، قوم و خویش بازی(۲) او بود، آن هم قوم و خویشی که در دوره جاهلیت با گونه ای از اشرافیت خو گرفته بودند. عثمان او را نظام به اصطلاح اقطاعی را رایج کرد؛ یعنی قسمت هایی از اموال عمومی را به کسانی که یا

---

1. همان، ص ۳۲۴ - ۳۲۵. ۲. به عنوان نمونه او عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر ناتنی خویش را به حکومت مصر (طبری، ج ۴، ص ۲۵۱)؛ عبدالله بن عامر بن کریز، خویشاوند دیگر خود را به حکومت بصره و نظارت بر ایران (همان، ص 264) ولید بن عقبه بن ابی معیط را بر حکومت کوفه و نظارت بر قسمت های فتح شده شرقی (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵) و معاویه را نیز در قسمت غربی، شام و نواحی اطراف آن مسلط نمود. (بلاذری، ص ۱۸۸)

از خویشاوندانش بودند و یا از دوستان و طرفدارانش، بخشید. [ کار به آنجا کشید که مسؤول بیت المال به مسجد رفت و به مردم گفت: عثمان چنان می پندارد که من خزانه دار او و خویشاوندانش شده ام، من خود را خازن بیت المال شما مردم می پندارم و نمی خواهم آن را به عثمان تسلیم کنم. آن گاه کلید بیت المال را نزد مردم افکند و ناخشنود مسجد را ترک کرد. (۱) (دیگر این که از بیت المال بخشش های فوق العاده بزرگی انجام داد ... [ که در عرض ده - دوازده سال؛ ثروتمندانی در جهان اسلام پیدا شدند که تا آن زمان نظیرشان دیده نشده بود. از نظر سیاسی هم باز پست ها و مقامات عالی در میان همان اقلیت تقسیم می شد و می چرخید. (۲)

سکر نعمت؛ امیرالمؤمنین در کلمات خود نکته ای را یاد می کند که آن را سکر نعمت یعنی مستی ناشی از رفاه می نامد که به دنبال خود بلای انتقام را می آورد. ... (۳)

آری سرازیر شدن نعمت های بی حساب به سوی جهان اسلام و تقسیم غیر عادلانه ثروت و تبعیض های ناروا، جامعه اسلامی را دچار بیماری مزمن دنیا زدگی و رفاه زدگی کرد(۴) و تخم فتنه ها در همین جا کاشته شد و بعد هم اشخاص نامناسبی از اموی ها زمام کارها را در دست گرفتند و به تعبیر امیرالمؤمنین اثره پیش آمد. مظالم زیادی واقع شد. عده ای را نعمت بادآورده و رنج نبرده مست کرد و از هوش برد و عده ای دیگر که محروم و مظلوم بودند عکس العمل انتقام نشان دادند و کشمکش شروع شد که [ این ها] در همان دو جمله امیرالمؤمنین خلاصه می شود: **إِنْقُوا سَكَرَاتِ النُّعْمَةِ وَأَحْذَرُوا بَوَائِقَ النَّقْمَةِ**؛ دو عامل نعمت و نعمت کار خودش را کرد. (۵)

در همان زمانی که دیگران پول های صد هزار دینار و جایزه های صد هزار درهم از

---

1. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۴، ص ۵۱۸ و ۵۴۷ به بعد به نقل از تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری، ص ۱۴۶. ۲. (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۳ - 144) برخی از مهم ترین عملکرد عثمان که منجر به قتل او گردید عبارت است از: الف) تأسیس حکومت اموی؛ ب) عزل و نصب های حساب شده؛ ج) حیف و میل بیت المال؛ د) شکستن حریم بزرگان و صحابه همچون ابوذر غفاری. ۳. رك: نهج البلاغه، خ ۱۵۱، ص ۱۴۷ و خ ۱۸۷، ص ۲۰۴. ۴. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۶۱ - 262. 5. حکمت ها و اندرزها، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

خلیفه می گرفتند، جیب هایشان را پر می کردند و برای خودشان رمه های گوسفند و گله های اسب و غلام ها و کنیزها درست می کردند، ابوذر بود و امر به معروف و نهی از منکر و جز امر به معروف و نهی از منکر چیز دیگری نداشت.

عثمان هر چه کوشش کرد این زبانی را که ضررش از صدها شمشیر برای عثمان بیش تر بود ببندد، نشد. تبعیدش کرد به شام نشد، آورد کتکش زد نشد؛ غلامی داشت، يك کیسه پول به او داد و گفت: اگر بتوانی این کیسه پول را به ابوذر بدهی، قانعش بکنی که این پول را از ما بگیرد تو را آزاد می کنم. غلام چرب زبان آمد پیش ابوذر، هرکار کرد و هر منطقی به کار برد ... [ ابوذر قبول نکرد و ] گفت: خیلی دلم می خواهد تو آزاد شوی ولی خیلی متأسفم که اگر این پول را بگیرم تو آزاد شده ای ولی خودم غلام عثمان شده ام. (۱)

## الف) عملکرد عثمان

در تاریخ اسلام در همان نیمه اول قرن اول هجری يك انقلاب عظیم اسلامی رخ داد. ... عثمان برای اولین بار در دنیای اسلام يك رژیم مبتنی بر اشرافیت برقرار کرد که برخلاف اصول اسلامی و حتی برخلاف سیره خلفای قبل از خودش بود. ...

باب حیف و میل اموال عمومی در زمان عثمان باز شد. نکته ای که علی (علیه السلام) در ضمن یکی از خطبه هابه آن اشاره می فرماید - و می گوید: من به این دلیل مسؤولیت خلافت را پذیرفتم که مردم به دو گروه سیر و گرسنه گرسنه تقسیم شده بودند - در واقع اشاره به اثر سوء سیاست دوره خلافت عثمان است.

یکی از نقطه ضعف های اساسی عثمان، قوم و خویش بازی (۲) او بود، آن هم قوم و خویشی که در دوره جاهلیت با گونه ای از اشرافیت خو گرفته بودند. عثمان اولاً نظام به اصطلاح اقطاعی را رایج کرد؛ یعنی قسمت هایی از اموال عمومی را به کسانی که یا

---

1. همان، ص ۳۲۴ - ۳۲۵. ۲. به عنوان نمونه او عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر ناتنی خویش را به حکومت مصر (طبری، ج ۴، ص ۲۵۱)؛ عبدالله بن عامر بن کریز، خویشاوند دیگر خود را به حکومت بصره و نظارت بر ایران (همان، ص 264) ولید بن عقبه بن ابی معیط را بر حکومت کوفه و نظارت بر قسمت های فتح شده شرقی (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵) و معاویه را نیز در قسمت غربی، شام و نواحی اطراف آن مسلط نمود. (بلاذری، ص ۱۸۸)

می کند که بلکه قضایا به جایی بیانجامد که از طرفی تقاضاهای شورشیان - که تقاضاهایی عادلانه بود - ... برآورده شود و از طرف دیگر عثمان کشته نشود.

این در نهج البلاغه است، و تاریخ هم به طور قطع و مسلم همین را می گوید. به عثمان می فرمود: من می ترسم بر این که تو آن پیشوای مقتول این امت باشی، و اگر تو کشته شوی باب قتل بر این امت باز خواهد شد، فتنه ای در میان مسلمین پیدا می شود که هرگز خاموش نشود. پس علی (علیه السلام) حتی در اواخر عهد عثمان که بدترین دوره های زمان عثمان بود نیز میانجی میان شورشیان و عثمان واقع می شود.

در ابتدای خلافت عثمان هم وقتی که آن نیرنگ عبدالرحمن بن عوف طی شد ... در آنجا آمدند به حضرت اعتراض کردند که چرا این طور شد؟ حال که این ها چنین کاری کردند تو چه می کنی؟ (در نهج البلاغه است) فرمود:

وَاللّٰهُ لَأَسْلَمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً. (۱)

مادامی که ستم بر شخص من است ولی کار مسلمین بر محور و مدار خودش می چرخد، و آن کسی که به جای من هست اگر چه به ناحق آمده، اما کارها را عجلتاً درست می چرخاند، من تسلیم و مخالفتی نمی کنم. (۲)

در زمان حیات عثمان؛ تنها کسی که انقلابیون او را قبول داشتند و عثمان هم گاهی او را قبول و گاهی رد می کرد، حضرت علی (علیه السلام) بود که نقش رابط را میان انقلابیون و عثمان عمل می کرد. علی (علیه السلام) همواره عثمان را نصیحت می کرد که دست از روشش بردارد و به خواسته های مردم جواب مثبت بدهد و افراد فاسدی را که در اطرافش هستند کنار بگذارد.

در رأس این اطرافیان فاسد، مروان بن حکم قرار داشت. مروان و پدرش را پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون وجودشان را خطرناک تشخیص داده بود به خارج از مدینه (۳) تبعید

---

[نهج البلاغه، خطبه ۷۴، [ص ۵۶]. ۲. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۶۰ - ۶۱. ۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن ها را به طائف تبعید نموده بود.

کرده بود ... [ولی عثمان دختر خود را به تزویج مروان در آورد و او] را به عنوان شخص دوم حکومت اسلامی تعیین کرد و همین شخص منشأ بسیاری از نارضائی ها شده بود.

در زمان خلافت عثمان، علی (علیه السلام) مکرر به او تذکر داده بود که مروان را بیرون کند [و همانند ابوبکر و عمر او را نپذیرد ولی] او گاهی قول می داد و بعد دوباره زیر قولش می زد. عثمان آن قدر عهدشکنی کرد و آن قدر تغلل و تسامح به خرج داد و آن قدر به خواست مردم بی اعتنائی کرد تا این که بالأخره انقلابیون به خانه اش حمله کردند و او را به قتل رساندند. (۱)

### ج) نقش معاویه

علی در نامه های خود به معاویه می گوید: دست نامرئی تو تا مرفق در خون عثمان آلوده است، باز دم از خون عثمان می زنی؟! ... علی پرده از رازی بر می دارد که چشم تیزبین تاریخ کمتر توانسته است آن را کشف کند. تنها در عصر جدید است که محققان از زوایای تاریخ این نکته را بیرون آورده اند اگر نه، اکثر مردم دوره های پیشین، باور نمی کردند که معاویه در قتل عثمان دست داشته باشد و یا حداقل در دفاع از او کوتاهی کرده باشد.

معاویه و عثمان هر دو اموی بودند. ... مورخین امروز، پیوند آن ها را از نوع پیوندهای حزبی در دنیای امروز می دانند؛ یعنی تنها احساسات نژادی و قبیله ای، آن ها را به یکدیگر نمی پیوست، پیوند قبیله ای زمینه ای بود که آن ها را گرد هم جمع کند و در راه هدف های مادی، متشکل و هماهنگ نماید. معاویه شخصاً نیز از عثمان محبت ها و حمایت ها دیده بود و متظاهر به دوستی و حمایت او بود. لذا کسی باور نمی کرد که معاویه باطناً در این کار دست داشته باشد. معاویه که تنها يك هدف داشت ... روزی که تشخیص داد از مرده عثمان بهتر می تواند بهره برداری کند تا از زنده او ... برای قتل او زمینه چینی کرد و در لحظاتی که کاملاً قادر بود كمك های مؤثری به او

---

[پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.]

بدهد و جلوی قتل او را بگیرد، او را در چنگال حوادث تنها گذاشت. (۱)

ولی چشم تیزبین علی دست نامرئی معاویه را می دید و جریانات پشت پرده را می دانست، این است که رسماً خود معاویه را مقصر و مسؤول در قتل عثمان معرفی می کند. (۲)

چکیده مطالب

[بهترین راه موجود برای خنثی کردن تحرکات برخی از صحابه، اعزام سپاه به فرماندهی اسامه بن زید به خارج از مرزهای شبه جزیره بود تا از این راه، هم جلوی خطر رومیان گرفته شود و هم راه برای ریاست

طلبان بسته گردد، تا علی (علیه السلام) بر حکومت دست یابد. ولی سرپیچی عده ای از اصحاب با سابقه با وجودی که پیامبر تأکید زیادی بر اعزام سپاه داشت منجر شد که سقیفه تشکیل گردد.

2. بعد از وفات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، سعد بن ابی عباده که مدعی خلافت بود با گروهی از انصار در محلی به نام سقیفه گردهم آمدند. با پیوستن ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح به جمع اجتماع کنندگان، مردم را از توجه به سعد که در حال بیماری بود، بازداشتند و از حاضرین برای ابوبکر بیعت گرفتند.

3. مبانی مشروعیت خلافت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بدین قرار است:

(الف) وصیت و نصّ پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛

(ب) شایستگی علی (علیه السلام) به عنوان رهبر مسلمین؛

(ج) روابط روحی و نسبی با آن حضرت (صلی الله علیه و آله).

4. در خطبه دوم نهج البلاغه صریحاً درباره اهل بیت آمده است: و فیهم الوصیة والوراثة و همچنین در موارد زیادی علی (علیه السلام) از حق خویش چنان سخن می گوید که جز با مسأله تنصیب و مشخص شدن حق خلافت برای او به وسیله پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قابل توجیه نیست.

5. در ارتباط با اولویت خلافت علی (علیه السلام) از سایر افراد، علاوه بر مسأله نصّ صریح و

1. نهج البلاغه، نامه 28، ص 293. 2. (سیری در نهج البلاغه، ص 167 - 168 و رک: همان، ص 169 - 173 و حکمت ها و اندرزها، ص 133 - 136) در خطبه 22، ص 22 و خطبه 137، ص 134 و نامه 28، ص 293 و نامه 37، ص 337 این نکته مشهود است.

حق مسلم، مسأله لیاقت و فضیلت و نیز مسأله قرابت و نسب در نهج البلاغه مباحثی مطرح شده است.

6. کار ابوبکر در امر تعیین خلافت با عقیده شیعه و سنی، مطابقت ندارد و کار عمر نه با عقیده شیعه و نه با عقیده اهل تسنن و نه با کار ابوبکر مطابق است او در امر خلافت بدعت به وجود آورد.

7. عمر بعد از ضربت خوردن، شش نفر از چهره های درجه اول صحابه را به عنوان شورا، به صورت آریستوکراسی انتخاب کرد، بعد گفت: اگر سه نفر يك رأى و سه نفر دیگر رأى دیگر را انتخاب کردند هر طرف که عثمان بود، آن طرف برنده است. ترکیب شورا طوری بود که خلافت به عثمان رسید.

8. پیغمبر 13 سال در مکه زیست ولی ابداً اجازه نداد که مسلمین حتی از خودشان دفاع کنند. چون افراد هنوز لایق دفاع و جهاد نبودند. اگر دست به جهاد و فتوحات هم زد، به تناسب توسعه فرهنگ اسلامی و ثقافت اسلامی بود.

9. در دوره خلفا، مخصوصاً در دوره عثمان آن تعلیم و تربیتی که پیغمبر در پیش گرفته بود، پی گیری نشد. فتوحات اسلامی زیادی صورت گرفت غافل از این که می بایست فرهنگ و ثقافت اسلامی هم تعلیم داده شود و افراد دقیقاً با روح اسلام آشنا شوند. در اثر این غفلت، طبقه مقدس مآب و زاهد مسلک در دنیای اسلام به وجود آمد که خوار ج جزئی از آن ها بودند.

10. در دوران خلافت خلفا، خصوصاً دوره عثمان، از ناحیه نقل و انتقالات مال و ثروت، خطرات عظیمی متوجه جهان اسلام گردید. ثروت های عمومی به جای این که به مصارف عموم برسد و عادلانه تقسیم شود، غالباً در اختیار شخصیت ها قرار گرفت و اخلاق امت اسلام به انحطاط گرائید.

11. جامعه اسلامی بعد از آن اتحاد و تا حد زیادی خلوص نیت اولیه، گرفتار تشنّت، تفرّق و اغراض شد. علّت اصلی بروز این فتنه ها در خطبه ۱۵۱ نهج البلاغه، در طغیان و سکر نعمت ها در میان يك عده و كینه، عقده و انتقام در میان عده دیگر ذکر شده است.

12. برخی از عواملی که در پیروزی مسلمین و شکست دولت ساسانی مؤثر بودند بدین قرار است:

(الف) ناخشنودی مردم از حکومت ساسانی;

(ب) وجود امتیازات طبقاتی بسیار خشن در جامعه;

(ج) بی روح شدن آئین زرتشتی;

(د) آشفتگی حکومت ساسانی;

(ه) نشر اصول و مبانی اسلام توسط مبلغان مسلمان;

(و) اعتقاد و ایمان رزمندگان اسلام به خود و دین خویش.

13. اسلام از ایران، تشنّت افکار و عقاید مذهبی، ثنویت، آتش پرستی، هوم پرستی و آفتاب پرستی را گرفت و روحانیت موروثی، طبقاتی و حرفه ای را منسوخ ساخت. اسلام به زن شخصیت حقوقی داد، تعدّد زوجات بدون قید و شرط و به شکل حرمسرداری را منسوخ ساخت. اسلام نه تنها برای ایرانیانی که مسلمان شدند خیر و برکت بود، بلکه در آیین زرتشتی نیز اثر گذاشت و به طور غیرمستقیم موجب اصلاحات عمیقی در آن شد.

14. خدمات اسلام به ایران و ایرانی منحصر به قرن اول نیست، هر خطری که برای این مملکت پیش آمده به وسیله اسلام دفع شده است. اسلام بود که مغول را در خود هضم و از دوده چنگیزی، محمد خدابنده و از نسل تیمور، بایسنقر و امیرحسین بایقرا به وجود آورد. امروز نیز اسلام در مقابل فلسفه های مخرب بیگانه ایستادگی کرده و مایه شرف، عزّت و استقلال این مردم است.

15. یکی از نقطه ضعف های اساسی عثمان، قوم و خویش بازی او بود، آن هم قوم و خویشی که در دوره جاهلیت با گونه ای از اشرافیت خو گرفته بودند.

16. برخی از مهم ترین عملکرد عثمان که منجر به کشته شدن او گردید عبارت است از:

(الف) تأسیس حکومت اموی;

(ب) ایجاد نظام به اصطلاح اقطاعی و حیف و میل بیت المال;

(ج) عزل و نصب های حساب شده و تقسیم پست ها و مقامات بین اقلیت معین;

(د) شکستن حریم بزرگان و صحابه ای همچون ابوذر غفاری;

(ه) برگرداندن تبعیدی های پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه و واگذاری پست وزارت به مروان بن حکم.

17. علی (علیه السلام) نه جزء شورشیان و نه جزء طرفداران عثمان، بلکه میانجی بود. کم کم اعتراض ها از گوشه و کنار کشور شروع شد و چون اعتراض های لفظی و کتبی به نتیجه نرسید مردم از شهرهای مختلف بالأخص کوفه و مصر به عنوان شاکه و معترض به مدینه آمدند و با همکاری مردم مدینه دست به قیام مسلحانه علیه سومین خلیفه مسلمان زدند. عثمان با پذیرش قول مروان مبنی بر نادیده گرفتن حرف مردم تا آخرین لحظه مقاومت کرد؛ تا این که به دست انقلابیون از پا درآمد.

18. وقتی که عثمان خلیفه شد پای بنی امیه به طور وسیعی در دستگاه اسلامی باز شد. بسیاری از مناصب مهم اسلامی به دست بنی امیه افتاد. حتی وزارت خود عثمان به دست مروان - که به دستور پیامبر از مدینه تبعید شده بود - واگذار شده بود که همین امر باعث قتل عثمان شد.

19. امویان چنان پیوند محکم داشتند که مورخین امروز، پیوند آن ها را از نوع پیوندهای حزبی در دنیای امروز می دانند. معاویه با همه محبت ها و حمایت هائی که از عثمان دیده بود زمانی که تشخیص داد از مرده عثمان بهتر می تواند بهره برداری کند، برای قتل او زمینه چینی کرد و در لحظاتی که کاملاً قادر بود کمک های مؤثری به او برساند و جلوی قتل او را بگیرد، او را در چنگال حوادث، تنها گذاشت. ولی چشم تیزبین علی(علیه السلام) دست نامرئی معاویه را می دید و جریانات پشت پرده را می دانست، او معاویه را رسماً مقصر و مسؤول قتل عثمان معرفی کرد.

#### فصل چهارم : حکومت حضرت علی(علیه السلام)

گفتار اول: حضرت علی(علیه السلام) و حکمرانان سه گانه

گفتار دوم: بیعت، ویژگی و روش سیاسی حکومت علی (علیه السلام)

گفتار سوم: مشکلات رو در روی حکومت حضرت علی (علیه السلام)

گفتار اول: حضرت علی(علیه السلام) و حکمرانان سه گانه

#### الف) انتقاد از حاکمان وقت ( ۱ )

انتقاد علی(علیه السلام) از خلفا غیر قابل انکار و طرز انتقاد آن حضرت آموزنده است. انتقادات علی(علیه السلام) از خلفا، احساساتی و متعصبانه نیست، تحلیلی و منطقی است. ... انتقادهای منطقی مبتنی بر خصوصیات روحی و اخلاقی و مکی بر نقطه های خاص تاریخی افراد مورد انتقاد می باشد. ...

انتقادهای نهج البلاغه از خلفا، برخی کلی و ضمنی است و برخی جزئی و مشخص. انتقادهای کلی همان ها است که علی(علیه السلام) صریحاً اظهار می کند که حقّ قطعی و مسلم من، از من گرفته شده است. ...

انتقاد از ابوبکر به صورت خاص در خطبه شفشقیّه آمده است و در دو جمله خلاصه شده است:

اول این که او به خوبی می دانست من از او شایسته ترم و خلافت جامه ایست که

---

1. [برخی از فعالیت های امام(علیه السلام) در دوران خلفای سه گانه به قرار زیر است: الف) بندگی و عبادت خداوند تبارک و تعالی؛ ب) تفسیر قرآن و حلّ مشکلات بسیاری از آیات و تربیت شاگردانی همچون عبدالله بن عباس؛ ج) پاسخ به پرسش های دانشمندان ملل جهان به خصوص یهود و مسیحیان؛ د) بیان حکم شرعی رویدادهای نوظهور و قضایای پیچیده که قضات از داوری آن ناتوان بودند؛ ه) تربیت و پرورش گروهی که دارای ضمیری پاک و روحی آماده برای سیر و سلوک داشتند. و) کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان؛ ز) رفع مشکلات سیاسی خلافت که دیگران قادر بر آن نبودند. (رک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۷۱ - ۷۷)

تنها بر اندام من راست می آید. او با این که این را به خوبی می دانست چرا دست به چنین اقدامی زد. من در دوره خلافت، مانند کسی بودم که خار در چشم یا استخوان در گلویش بماند: ... به خدا قسم پسر ابوقحافه پیراهن خلافت را به تن کرد در حالی که خود می دانست محور این آسیاسنگ، منم. (۱)

دوم این است که [ابوبکر] چرا خلیفه پس از خود را تعیین کرد. خصوصاً این که او در زمان خلافت خود يك نوبت از مردم خواست که قرار بیعت را اقاله کنند و او را از نظر تعهدی که از این جهت بر عهده اش آمده

آزاد گذارند. کسی که در شایستگی خود برای این کار تردید می کند و از مردم تقاضا می نماید استعفایش را بپذیرند چگونه است که خلیفه پس از خود را تعیین می کند. ... (۲)

پس از بیان جمله بالا، علی (علیه السلام) شدیدترین تعبیراتش را درباره دو خلیفه که ضمناً نشان دهنده ریشه پیوند آن ها با يك دیگر است به کار می برد. می گوید: لَشَدَمَا تَشَطَّرَا ضَرَّ عَيْهَا. (۳) با هم، به قوت و شدت، پستان خلافت را دوشیدند ...

انتقاد نهج البلاغه از عمر به شکل دیگر است. علاوه بر انتقاد مشترکی که از او و ابوبکر با جمله لَشَدَمَا تَشَطَّرَا ضَرَّ عَيْهَا شده است يك سلسله انتقادات با توجه به خصوصیات روحی و اخلاقی او انجام گرفته است. علی (علیه السلام) دو خصوصیت اخلاقی عمر را انتقاد کرده است:

اول خشونت و غلظت او: عمر در این جهت درست در جهت عکس ابوبکر بود. عمر اخلاقاً مردی خشن و درشتخو و پرهیبت و ترسناک بوده است. ... عمر نسبت به زنان، خشونت بیش تری داشت، زنان از او می ترسیدند. در فوت ابوبکر، زنان خانواده اش می گریستند و عمر مرتب منع می کرد، اما زنان همچنان به ناله و فریاد ادامه می دادند. عاقبت عمر، امّ فروه خواهر ابوبکر را از میان زنان بیرون کشید و تازیانه ای بر او نواخت زنان پس از این ماجرا متفرق گشتند ...

از خصوصیات روحی [دیگر] عمر که در کلمات علی (علیه السلام) مورد انتقاد واقع شده،

---

1. نهج البلاغه، خ ۳، ص ۹. همان، ص ۱۰. 3. همان.

شتابزدگی در رأی و عدول از آن و بالنتیجه تناقض گوئی او بود. ... داستان های زیادی در این مورد هست. جمله: کلکم افقه من عمر حتی ربات الحجال. همه شما از عمر فقیه ترید حتی خداوندان حمله. در چنین شرائطی از طرف عمر بیان شده است. همچنین جمله: لولا علی لهلك عمر. اگر علی نبود عمر هلاک شده بود. که گفته اند ۷۰ بار از او شنیده شده است. در مورد همین اشتباهات بود که علی او را واقف می کرد ...

در باره قسمت اول می فرماید: ... ابوبکر زمام خلافت را در اختیار طبیعتی خشن قرار داد که آسیب رساندن هایش شدید و تماس با او دشوار بود ... آن که می خواست با او همکاری کند مانند کسی بود که شتری چموش و سرمست را سوار باشد، اگر مهارش را محکم بکشد بینی اش را پاره می کند و اگر سست کند، به پرتگاه سقوط می نماید. (۱)

و در باره شتابزدگی و کثرت اشتباه و سپس عذرخواهی او می فرماید: و يَكْثُرُ الْعَثَارُ فِيهَا، وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا. (۲) لغزش هایش و سپس پوزش خواهی اش از آن لغزش ها فراوان بود.

در نهج البلاغه تا آنجا که من به یاد دارم از خلیفه اول و دوم تنها در خطبه شقشقیه ... انتقاد شده است. در جای دیگر اگر هست یا به صورت کلی است و یا جنبه کنائی دارد، مثل آنجا که در نامه معروف خود به عثمان بن حنیف اشاره به مسأله فدک می کند. و یا در نامه ۶۲ می گوید: باور نمی کردم که عرب این امر را از من برگرداند، ناگهان متوجه شدم که مردم دور فلانی را گرفتند و یا در نامه ۲۸ که در جواب معاویه نوشته [ است ... ]

ذکر عثمان در نهج البلاغه از دو خلیفه پیشین بیش تر آمده است، علت آن [عبارت] است از:

[اول این که] عثمان در جریانی که تاریخ آن را فتنه بزرگ نامید ... [کشته شد.

دوم این که] داعیه داران خلافت، او را متهم می کردند که در قتل عثمان دست داشته است ...

---

1. همان .

2. همان .

[سوم این که] گروه انقلابیون که علیه حکومت عثمان شوریده بودند و قدرتی عظیم به شمار می رفتند جزو یاران علی(علیه السلام) بودند. مخالفان علی از او می خواستند آنان را تسلیم کند....

[چهارم این که] در زمان حیات عثمان که انقلابیون عثمان را در محاصره قرار داده بودند ... یگانه کسی که مورد اعتماد طرفین و سفیر فی ما بین بود ... علی بود.

[پنجم این که] در دستگاه عثمان فساد زیادی راه یافته بود و علی(علیه السلام) بر حسب وظیفه (شرعی) نمی توانست در زمان عثمان و یا در دوره بعد از عثمان در باره آن ها بحث نکند و به سکوت برگزار نماید.

این ها مجموعاً سبب شده که ذکر عثمان بیش از دیگران در کلمات علی(علیه السلام) بیاید.

در نهج البلاغه مجموعاً ۱۶ نوبت درباره عثمان بحث شده که بیش تر آن ها درباره حادثه قتل عثمان است. در پنج مورد علی خود را از شرکت در قتل جداً تبرئه می کند و در يك مورد طلحه را که مسأله قتل عثمان را بهانه ای برای تحریک علیه علی(علیه السلام) قرار داده بود شریک در توطئه علیه عثمان معرفی می نماید. در دو مورد معاویه را که قتل عثمان را دستاویز برای توطئه و اخلال در حکومت انسانی و آسمانی علی قرار داده و اشک تمساح می ریخت و مردم بیچاره را تحت عنوان قصاص از کشتندگان خلیفه مظلوم به نفع آرمان های دیرینه خود تهییج می کرد، سخت مقصر می شمارد. (۱)

از مجموع سخنان علی(علیه السلام) در نهج البلاغه بر می آید که بر روش عثمان سخت انتقاد داشته است و گروه انقلابیون را ذی حق می دانسته است. در عین حال قتل عثمان را در مسند خلافت به دست شورشیان با مصالح کلی اسلامی منطبق نمی دانسته است. ... می خواست عثمان راهی را که می رود را کند و راه صحیح عدل اسلامی را پیشه نماید. و در صورت امتناع، انقلابیون او را بر کنار و احیاناً حبس کنند و خلیفه ای که شایسته است روی کار بیاید. (۲)

موارد انتقاد از عثمان؛ در خطبه ۱۲۸ جمله هائی که علی(علیه السلام) در بدرقه ابوذر

---

1. [سیری در نهج البلاغه، ص ۱۵۶- ۱۶۶ .

2. همان، ص ۱۷۰- ۱۷۱ .

هنگامی که از جانب عثمان به ریزه تبعید می شد، فرموده است. در آن جمله ها کاملاً حق را به ابی ذر معترض و منتقد و انقلابی می دهد و او را تأیید می کند و به طور ضمنی حکومت عثمان را فاسد معرفی می نماید.

در خطبه ۳۰ جمله... [إِسْتَأْتِرَ فَأَسَاءَ الْآثَرَةَ] وجود دارد که بیان گر آن است که [عثمان راه استبداد و استیثار و مقدم داشتن خود و خویشاوندان خویش را بر افراد امت، پیش گرفت و به شکل بسیار بدی رفتار کرد.

عثمان مرد ضعیفی بود و از خود اراده نداشت ... مروان حکم که تبعید شده پیامبر بود ... کم کم به منزله وزیر عثمان شد ... به نام او هر کاری که دلش می خواست می کرد. علی(علیه السلام) (این قسمت را انتقاد کرد و رو در روی عثمان فرمود: ... مهار خویش را به دست مروان مده که هر جا دلش بخواهد تو را به دنبال خود ببرد. (۱)

علی(علیه السلام) مورد سوءظن عثمان بود، عثمان وجود علی را در مدینه مخلّ و مضرّ به حال خود می دید، (۲) [از حضرت خواهش کرد که مدتی مدینه را ترک کند و در خارج مدینه در یبوع بسر ببرد که مردم او



را نبینند و او را فراموش کنند. حضرت قبول کرد. بعد دو مرتبه خود عثمان حضرت را احضار کرد. ... حضرت قبول کرد و آمد. مکرر اعتراضات و خواسته های مردم را به عثمان می گفت و جواب می گرفت و مکرر پیشنهادهای خیرخواهانه ای به عثمان کرد که اگر قبول می کرد کشته نمی شد. ابتدا قبول می کرد و بعد اطرافیان فاسدش رایش را می زدند، تنها نائله زن عثمان بود که به او می گفت: حرف کسی غیر از علی بن ابی طالب را قبول نکن، ولی مروان حکم و دیگران ... نمی گذاشتند پیشنهاد علی (علیه السلام) را بپذیرد.

بار دیگر عثمان ... به وسیله عبدالله بن عباس برای آن حضرت پیغام فرستاد و خواهش کرد که از مدینه خارج شود؛ این بود که حضرت با عبدالله بن عباس از این روش عثمان که يك روز می گوید: از مدینه خارج شو و يك روز می گوید: برگرد، شکایت می کند. (۳)

---

1. نهج البلاغه، خ ۱۶۴، ص ۱۶۸.

2. سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۲-۱۷۳.

3. حکمت ها و اندرزها، ص ۱۲۷-۱۲۸ و رک: سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۳-۱۷۴ و نهج البلاغه، ص ۲۴۰، ص 269.

از همه شدیدتر آن چیزی است که در خطبه شفشقیّه آمده است:

...تا آن که سومین آن گروه به پا خاست آکنده شکم میان سرگین و چراگاهش، خویشاوندان وی نیز قد علم کردند و مال خدا را با تمام دهان مانند شتر که علف بهاری را می خورد، خوردن گرفتند تا آن گاه که رشته اش باز شد و کارهای ناهنجارش مرگش را رساند و شکم پرستی، او را به سر در آورد. (۱)

گفتار اول: حضرت علی (علیه السلام) و حکمرانان سه گانه

#### الف) انتقاد از حاکمان وقت (۱)

انتقاد علی (علیه السلام) از خلفا غیر قابل انکار و طرز انتقاد آن حضرت آموزنده است. انتقادات علی (علیه السلام) از خلفا، احساساتی و متعصبانه نیست، تحلیلی و منطقی است. ... انتقادهای منطقی مبتنی بر خصوصیات روحی و اخلاقی و متکی بر نقطه های خاص تاریخی زندگی افراد مورد انتقاد می باشد. ...

انتقادهای نهج البلاغه از خلفا، برخی کلی و ضمنی است و برخی جزئی و مشخص. انتقادهای کلی همان ها است که علی (علیه السلام) صریحاً اظهار می کند که حقّ قطعی و مسلم من، از من گرفته شده است. ...

انتقاد از ابوبکر به صورت خاص در خطبه شفشقیّه آمده است و در دو جمله خلاصه شده است:

اول این که او به خوبی می دانست من از او شایسته ترم و خلافت جامه ایست که

---

1. برخی از فعالیت های امام (علیه السلام) در دوران خلفای سه گانه به قرار زیر است: الف) بندگی و عبادت خداوند تبارک و تعالی؛ ب) تفسیر قرآن و حلّ مشکلات بسیاری از آیات و تربیت شاگردانی همچون عبدالله بن عباس؛ ج) پاسخ به پرسش های دانشمندان ملل جهان به خصوص یهود و مسیحیان؛ د) بیان حکم شرعی رویدادهای نوظهور و قضایای پیچیده که قضات از داوری آن ناتوان بودند؛ ه) تربیت و پرورش گروهی که دارای ضمیری پاک و روحی آماده برای سیر و سلوک داشتند. (و) کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان؛ ز) رفع مشکلات سیاسی خلافت که دیگران قادر بر آن نبودند. (رک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۷۱-۷۷)

استخوانی در گلویم بود. (۱)

اتحاد اسلامی؛ طبعاً هر کس می خواهد بداند آنچه علی(علیه السلام) درباره آن می اندیشید، آنچه علی(علیه السلام) نمی خواست آسیب ببیند، آنچه علی(علیه السلام) آن اندازه برایش اهمیت قائل بود که چنان رنج جانکاه را تحمل کرد چه بود؟ (۲) حدساً باید گفت: آن چیز وحدت صفوف مسلمین و راه نیافتن تفرقه در آن است، مسلمین قوت و قدرت خود را که تازه داشتند به جهانیان نشان می دادند مدیون وحدت صفوف و اتفاق کلمه خود بودند، موفقیت های محیرالعقول خود را در سال های بعد نیز از برکت همین وحدت کلمه کسب کردند، علی القاعده به خاطر همین مصلحت، سکوت و مدارا کرد... .

علی شخصاً در این موضوع بحث ... کرده است. مخصوصاً در دوران خلافت خودش آن گاه که طلحه و زبیر نقض بیعت کردند و فتنه داخلی ایجاد نمودند. علی(علیه السلام) ... می گوید: من به خاطر پرهیز از تفرق کلمه مسلمین از حق مسلم خودم چشم پوشیدم... .

در سه مورد از نهج البلاغه این تصریح دیده می شود:

1. در جواب ابوسفیان آن گاه که می خواست تحت عنوان حمایت از علی(علیه السلام)، فتنه به پا کند فرمود: ... امواج دریای فتنه را با کشتی های نجات بشکافید. از راه خلاف و تفرقه دوری گزینید و نشانه های تفاخر بر یکدیگر را از سر بر زمین نهید. (۳)

---

1. همان، خطبه ۳، [ ص ۱۰ ] .

2. به طور خلاصه می توان برخی از موانعی را که منجر شد علی(علیه السلام) از قیام مسلحانه صرف نظر کند بدین شرح است:

الف (با توسل به قدرت، بسیاری از عزیزان و اصحاب خاصه که معتقد به رهبری ایشان بودند از دست می رفتند و گروه زیادی از صحابه پیامبر که فقط در مسأله رهبری در نقطه مقابل امام بودند، کشته می شدند و این امر باعث ضعف مسلمانان در مقابل شرک و بت پرستی به شمار می رفت.

ب (بسیاری از گروه ها و قبایلی که در سال های آخر عمر پیامبر مسلمان شده بودند، هنوز آموزش های اسلامی لازم را ندیده بودند و نور ایمان در دل آنان نفوذ نکرده بود که با درگیری داخلی، این گروه راه ارتداد را در پیش می گرفتند.

ج) خطر مدعیان نبوت و پیامبران دروغین مانند مسیلمه، طلیحه، و سجاح که هر کدام طرفداران و نیروهای را دور خود گرد آورده بودند، مانع بعدی علی(علیه السلام) از قیام مسلحانه شمرده می شد.

د) خطر حمله رومیان نیز می توانست مایه نگرانی دیگری برای مسلمین باشد. (رک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۶ - ۷۱)

3. همان، خطبه ۵، ص ۱۲- ۱۳ .

2. در شورای شش نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان از طرف عبدالرحمن بن عوف فرمود: ... شما خود می دانید من از همه برای خلافت شایسته ترم به خدا سوگند مادامی که کار مسلمین رو به راه باشد و تنها بر من جور و جفا شده باشد مخالفتی نخواهم کرد. (۱)

3. آن گاه که مالک اشتر از طرف علی(علیه السلام) نامزد حکومت مصر شد آن حضرت نامه ای برای مردم مصر نوشت... فرمود: ... من اول دستم را پس کشیدم تا آن که دیدم گروهی از مردم از اسلام برگشتند [ مرتد شدند؛ اهل رده] و مردم را به محو دین محمد دعوت می کنند، ترسیدم که اگر در این لحظات حساس، اسلام و

مسلمین را یاری نکنم خرابی یا شکافی در اساس اسلام خواهم دید که مصیبت آن بر من از مصیبت از دست رفتن چند روزه خلافت بسی بیش تر است. (۲)

### گفتار دوم: بیعت، ویژگی و روش سیاسی حکومت علی (علیه السلام)

#### الف) بیعت

پس از آشفته‌گی خلافت اسلامی در زمان عثمان و برقراری نظام طبقاتی جاهلی (۳) [روز به روز بر مشکلات امر افزوده شد تا عثمان کشته شد؛ مردم مدینه آنهایی که از دست مظالم عمال و حکام گذشته به تنگ آمده بودند] (۴) (بالاتفاق از کوچک و بزرگ، زن و مرد؛ پیر و جوان؛ عرب و غیرعرب، به در خانه علی (علیه السلام) هجوم آوردند و يك صدا اعلام کردند. یگانه شخصیت لایق خلافت اسلامی اوست و او باید خلافت را بپذیرد. (۵) به قدری اصرار و ازدحام و اظهار رضایت کردند (۶) که خودش می فرماید: چیزی نمانده بود فرزندانم زیر دست و پای مردم پامال شوند. در یکی از خطبه های

1. همان، خطبه ۷۴، [ص ۵۶].

2. سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۶ - ۱۸۵ و رك: [همان، نامه ۶۲، [ص ۳۴۶-۳۴۷].

3. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۱۱ و جهان بینی توحیدی، ص ۵۲ و رك: حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۷ - ۲۸۸؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۹۰۱ - ۹۰۲ و امامت و رهبری، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

4. حکمت ها و اندرزها، ص ۱۲۹.

5. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۵.

6. امام (علیه السلام) در خطبه های ۳، ۵۴، ۹۲ و ۲۲۹ از استقبال پر شور و پافشاری مردم برای بیعت با علی (علیه السلام) یاد نموده است

نهج البلاغه می فرماید:

... شما دست خود را برای بیعت باز می کردید و من به عکس، به علامت امتناع از قبول، دست خود را می بستم. ولع و تشنگی نشان دادید مانند شتران تشنه که به آب می رسند، ازدحام به قدری بود که کفش ها از پاها و رداها از دوش ها افتاد. ضعفا پامال شدند. مردم مدینه و کسانی که حاضر به بیعت بودند آن قدر اظهار خوشحالی و بهجت کردند تا آنجا که کودکان به پیروی از بزرگان غرق در شادی بودند. پیران شکسته و سالخورده با کمال ضعف و ناتوانی آمدند که بیعت کنند. بیماران با مشقت فراوان از بستر بیماری به خاطر بیعت حرکت کردند و آمدند. حتی زنان و دختران برای بیعت کردن سر از پا نمی شناختند. (۱)

#### الف) بیعت

پس از آشفته‌گی خلافت اسلامی در زمان عثمان و برقراری نظام طبقاتی جاهلی (۳) [روز به روز بر مشکلات امر افزوده شد تا عثمان کشته شد؛ مردم مدینه آنهایی که از دست مظالم عمال و حکام گذشته به تنگ آمده بودند] (۴) (بالاتفاق از کوچک و بزرگ، زن و مرد؛ پیر و جوان؛ عرب و غیرعرب، به در خانه علی (علیه السلام) هجوم آوردند و يك صدا اعلام کردند. یگانه شخصیت لایق خلافت اسلامی اوست و او باید خلافت را بپذیرد. (۵) به قدری اصرار و ازدحام و اظهار رضایت کردند (۶) که خودش می فرماید: چیزی نمانده بود فرزندانم زیر دست و پای مردم پامال شوند. در یکی از خطبه های

1. همان، خطبه ۷۴، [ص ۵۶].

[ 2. سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۶ - ۱۸۵ و رك: همان، نامه ۶۲، [ص ۳۴۶-۳۴۷].

3. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۱۱ و جهان بینی توحیدی، ص ۵۲ و رك: حماسه حسینی، ج 2، ص ۲۸۷ - ۲۸۸؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۹۰۱ - ۹۰۲ و امامت و رهبری، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

4. حکمت ها و اندرزها، ص ۱۲۹.

5. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۵.

6. امام(علیه السلام) در خطبه های ۳، ۵۴، ۹۲ و ۲۲۹ از استقبال پر شور و پافشاری مردم برای بیعت با علی(علیه السلام) یاد نموده است

... و چون این طور برنامه ای در دوران حکومتش داشت (1) ... می دانست که چه جنجالی به پا خواهد شد؛ لذا با تردید و نگرانی زیر بار خلافت رفت و به مردمی که آمدند بیعت کنند، گفت:

مرا رها کنید؛ سراغ کسی دیگر بروید. آینده ای رنگارنگ و ناآبایت در پیش است. اطمینانی به موقعیت در اجرای آنچه وظیفه اسلامی من به عهده من گذاشته نیست. آشفتگی ها در جلو است که دل ها ثابت نمی ماند و افکار متزلزل می گردد و همین شماها که امروز آمده اید، وقتی که دیدید، راه بسیار دشواری است از وسط راه ممکن است برگردید... .

بدانید اگر من این دعوت را پذیرفتم، آن طور که خودم می دانم و می فهمم و طبق برنامه ای که خودم دارم عمل می کنم و به حرف و توصیه احدی هم گوش نخواهم کرد. بلی اگر مرا به حال خود وا گذارید و مسؤلیت حکومت و خلافت را بر عهده من نگذارید، من معذورم و مثل گذشته حکم يك مشاور خواهم داشت. (۲)

### ج) ویژگی و روش سیاسی حکومت علی (علیه السلام)

(۱) [پند و اندرز و مبارزه با تبعیضات اجتماعی؛ در يك جریان بحرانی عظیم، در کشور اسلامی بود که امیرالمؤمنین زمام امور را به دست گرفت؛ تخم های فتنه و آشوب از سال ها پیش کاشته شده بود؛ روزگار، آبیستن حوادث ناگواری بود که نوبت خلافت به علی(علیه السلام) رسید. امیرالمؤمنین با کرامت و توجه به سختی ها، زمامداری را قبول کرد(۳) [و] پس از عهده دار شدن مسؤلیت دو کار را وجهه همت و در رأس برنامه خود قرار داد:

یکی پند و اندرز و اصلاح روحیه و اخلاق مردم و بیان معارف الهی که نمونه اش

---

1. رك: سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۲۲ - ۲۴ .

[ 2. بیست گفتار، ص ۱۹ - ۲۱ و در این زمینه رك: جهان بینی توحیدی، ص ۵۲ - ۵۳ و حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۶ و سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۲۲ - ۲۴ و [نهج البلاغه، خطبه ۹۲]، ص ۸۵ .

3. حکمت ها و اندرزها، ص ۱۲۶ - ۱۲۷ و رك: بیست گفتار، ص ۲۳ - ۲۸ .

نهج البلاغه است. و دیگر مبارزه با تبعیضات اجتماعی. (۱)

[علی(علیه السلام) راجع به قبايع عثمان، یعنی اراضی ای که متعلق به عامه مسلمین است و عثمان آن ها را در تیول اشخاص قرار داده بود، فرمود:

به خدا قسم زمین‌هایی که متعلق به عامّه مسلمین است و عثمان به این و آن داده پس خواهم گرفت هر چند آن را مهر زانشان قرار داده باشند یا با آن کنیزکانی خریده باشند. (۲)

در روز دوم بیعت، علی(علیه السلام) ... فرمود:

ایّها النّاس! پس از آن که رسول خدا از دنیا رفت، مردم، ابوبکر را به عنوان خلافت انتخاب کردند و ابوبکر عمر را جانشین معرفی کرد. عمر تعیین خلیفه را به عهده شورا گذاشت و نتیجه شورا این شد که عثمان خلیفه شد. عثمان طوری عمل کرد که مورد اعتراض شما واقع شد، آخر کار در خانه خود محاصره شد و به قتل رسید. سپس شما به من روی آوردید و به میل و رغبت خود با من بیعت کردید. ...

روش من این است که شما را به سیرت و روش پیغمبر بازگردانم. هر چه وعده دهم اجرا خواهم کرد به شرط آن که شما هم استقامت و پایداری بورزید. ... بدانید که من برای پیغمبر بعد از وفاتش آنچنانم که در زمان حیاتش بودم. ... من طبعاً رغبتی به تصدّی خلافت ندارم، زیرا از پیغمبر شنیدم: هر کس بعد از من زمام امور امت را به دست بگیرد در روز قیامت بر صراط ننگه داشته می شود و فرشتگان نامه اعمال او را جلوش باز می کنند، اگر عادل و دادگستر باشد خداوند او را به موجب همان عدالت نجات می دهد و اگر ستمگر باشد صراط تکانی می خورد که بند از بند او باز می شود و سپس به جهنم سقوط می کند.

اما چون شما اتفاق رأی حاصل کردید و مرا به خلافت برگزیدید، برای من شانه خالی کردن امکان نداشت.

آنگاه به طرف راست و چپ منبر نگاه کرد و مردم را از نظر گذراند و به کلام خود

---

1. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۱۲ و جهان بینی توحیدی، ص ۵۳ و رک: داستان راستان، ج

2- ۱، ش ۱۱۰، ص ۳۲۸ - ۳۳۳ و مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

[ 2. بیست گفتار، ص ۲۱ و رک: نهج البلاغه، خ ۱۵، ص ۱۶.

چنین ادامه داد:

ایّها النّاس! من الآن اعلام می کنم: آن عده که از جیب مردم و بیت المال، جیب خود را پر کرده و املاکی سر هم کرده اند، نهرها جاری کرده اند، بر اسبان عالی سوار شده اند، کنیزکان زیبا و نرم اندام خریده اند و در لذت دنیا غرق شده اند، فردا که جلو آن ها را بگیرم و آنچه از راه نامشروع به دست آورده اند از آن ها بازستانم و فقط به اندازه حقشان - نه بیش تر - برایشان باقی گذارم، نیایند و بگویند علی بن ابی طالب ما را اغفال کرد. من امروز در کمال صراحت می گویم: تمام مزایا را لغو خواهم کرد. حتّی امتیاز مصاحبت پیغمبر و سوابق خدمت به اسلام را. هر کس در گذشته به شرف مصاحبت پیغمبر نائل شده و توفیق خدمت به اسلام را پیدا کرده، اجر و پاداشش با خداست. این سوابق درخشان سبب نخواهد شد که ما امروز در میان آن ها و دیگران تبعیض قائل شویم. ... شما بندگان خدایید و مال مال خداست و باید بالسّویه در میان همه شما تقسیم شود. هیچ کس از این نظر بر دیگری برتری ندارد. (۱)

(2) صراحت و صداقت در سیاست؛ [ امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در دوران خلافتش ] صراحت به خرج داد. سیاست او صریح بود. نمی خواست کاری را که می خواهد بکند در دلش مخفی نگه دارد. ... با اعلام این برنامه از همان روزهای اوّل، مخالفت با حکومت علی(علیه السلام) آغاز شد.

اولین مخالفت رسمی در شکل جنگ جمل متجلی گردید. طلحه و زبیر، دو شخصیت خدمتگزار اسلام در زمان پیامبر بودند ولی در دوره عثمان به دلیل وضع مخصوص دستگاه خلافت و رشوه های کلانی که عثمان به آن ها می داد، به صورت ثروتمندان بزرگی در آمده بودند و حالا این ها می دیدند که علی قصد مصادره اموالشان را دارد. ... (۲)

به دنبال جنگ جمل، جنگ صفین پیا شد. معاویه که از بستگان عثمان بود، حدود بیست سال فعال مایشاء و حاکم مطلق منطقه سوریه بود و در این مدت توانسته

1. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۴۴۲ - ۴۴۶ و رك: شرح نهج البلاغه، ج ۲، ابن ابی الحدید، ص ۲۷۱ - ۲۷۳، شرح خطبه ۹۰.

2. رك: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، خ ۹۰، ص ۲۷۱-۲۷۳.

بود پایه های حکومتش را به اندازه کافی مستحکم کند. علی(علیه السلام) بعد از بیعت فرموده بود: من به هیچوجه حاضر نیستم پای ابلاغ معاویه را امضا کنم ... به دنبال این پاسخ، معاویه جنگ صفین را به راه انداخت.

به دنبال جنگ صفین، جنگ خوارج بر پا شد، که ماجرایش را همه کم و بیش می دانید. نتیجه این شد که در مدت چهار سال و چند ماه خلافت علی به علت حساسیتی که حضرت در امر عدالت داشت، دائماً در حال مبارزه بود و آنی راحتش نمی گذاشتند.

3) انعطاف ناپذیری در امر عدالت؛ او حکومت را برای اجرای عدالت می خواست و همین شدت عدالت خواهی بالأخره منجر به شهادتش در محراب شد. (۱) درست است که *وَقُتِلَ فِي مَحْرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ أَنْ تَصْلُبَ وَ انعطاف ناپذیری در امر عدالت برایش دشمن ها درست کرد. جنگ جمل و جنگ صفین به پا کرد. اما در نهایت، دست جهالت و جمود و رکورد فکری از آستین مردمی که ... خوارج نامیده می شدند بیرون آمد. (۲)*

دوره خلافت برای علی(علیه السلام) از تلخ ترین ایام زندگی او به حساب می آید. اما از نظر مکتبش او موفق شد بذر عدالت را در جامعه اسلامی بکارد. ...

روش علی(علیه السلام) به وضوح به ما می آموزد که تغییر رژیم سیاسی و تغییر و تعویض پست ها و برداشتن افراد ناصالح و گذاشتن افراد صالح به جای آن ها بدون دست زدن به بنیادهای اجتماع از نظر نظامات اقتصادی و عدالت اجتماعی، فایده ای ندارد و اثربخش نخواهد بود. (۳)

4) اهتمام در اجرای حقوق اجتماعی؛ روزی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) (طبق عادتی که در ایام خلافت داشت که خود تنها می رفت و حتی در جاهای خلوت می رفت و شخصاً اوضاع و احوال را تفنیش می کرد) (۴) در یکی از کوچه باغ های کوفه راه

1. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۶-۱۴۹.

2. بیست گفتار، ص ۵۹.

3. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۸-۱۴۹.

4. علی(علیه السلام) در روزهای گرم، بیرون دارالاماره می آمد تا مبدا مراجعه کننده ای در آن هوای گرم به او دسترسی پیدا نکند. (بیست گفتار، ص ۲۹-۳۰. با اندکی تغییر و تلخیص )

می رفت. يك وقت فریادی شنید: ... [ معلوم شد ] جنگ و دعویایی ... بین دو نفر که با هم رفیق هستند [ در گرفته بود ]. وقتی امام خواست ضارب را جلب کند و ببرد، مضروب گفت: من از او گذشتم. امام فرمود: بسیار خوب ... از حقّ خودت گذشتی؛ اما يك حقّی هم سلطان ... و حکومت دارد و يك مجازاتی هم حکومت باید بکند. این را دیگر تو نمی توانی بگذری [ زیرا ] به تو مربوط نیست. غرض این است که از حقّ عمومی نمی توان گذشت و در موارد حقّ عمومی، اسلام هم نمی گذرد. اما در حقوق خصوصی [ می توان گذشت. (۱)

(5) وفای به عهد و پیمان؛ از کلمات علی (علیه السلام) [ این است که ] وفای به عهد و پیمان و صداقت و راستی... قرین یکدیگرند. من سپری بهتر از وفا سراغ ندارم. کسی که به بازگشت به سوی خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد هرگز با مردم با غدر و فریب رفتار نمی کند. (۲)

از نظر علی (علیه السلام) مسئله وفای به پیمان، يك مسئله عمومی و انسانی است. در فرمان معروفی (۳) [ که به فرماندار خود... مالک اشتر می نویسد، یکی از دستورهایش این است که مبادا با مردمی عهد و پیمان برقرار کنی و بعد هر جا که دیدی منفعت این است که عهد و پیمان را نقض کنی، آن را نقض نمایی. بعد حضرت استناد می کند به جنبه عمومی و بشری عهد و پیمان، که اگر بنا بشود پیمان در میان بشر احترام نداشته باشد، دیگر سنگ روی سنگ نمی ایستد. (۴) ]

(6) عدالت و تساوی در بیت المال؛ دو موضوع را بعضی از راه خیرخواهی و کمک به امیرالمؤمنین پیشنهاد می کردند ولی برای آن حضرت اخلاقاً مقدور نبود که بپذیرد. آن دو موضوع: یکی تقسیم بیت المال بود که آن حضرت امتیازی برای بعضی نسبت

---

1. آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۶۲-۶۳.

2. حکمت ها و اندرزها، ص ۱۵۱-۱۵۲ و رک: همان، ص ۱۳۰-۱۳۲ و پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۴.

3. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۸-۳۳۹.

4. آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۲.

به بعضی قائل نمی شد. فرقی میان عرب و عجم، ارباب و غلام، قریشی و غیرقریشی نمی گذاشت. و یکی دیگر به کار بردن اصل صراحت و امانت و صداقت در سیاست بود که به هیچ وجه حاضر نبود، ذره ای از آن منحرف شود و تا حدی اصول تزویر و فریب و نیرنگ را به کار ببرد... .

راجع به تقسیم علی السویّه و رعایت اصل مساوات و عدم تبعیض در توزیع بیت المال، داستان ها هست؛ [ داستان عقیل یکی از آن موارد است. (۱) ]

(7) هشدار به مسوولان و فرمانداران؛ [ علی (علیه السلام) وقتی خبردار می شود که عامل او... در يك مهمانی شرکت کرده است نامه عتاب آمیزی به او می نویسد که در نهج البلاغه هست... می گوید: وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُورٌ، وَ غَنِيَّتُهُمْ مَدْعُورٌ. (۲) (گناه فرماندارش این بوده که بر سر سفره ای شرکت کرده است که صرفاً اشرافی بوده، یعنی طبقه اغنیا در آنجا شرکت داشته و فقرا محروم بوده اند... علی (علیه السلام) می گوید:

من باور نمی کردم که فرماندار من، نماینده من، پای در مجلسی بگذارد که صرفاً از اشراف تشکیل شده است. (۳)

(8) رسیدگی به مشکلات مردم؛ علی (علیه السلام) در نامه ای به قثم بن عباس والی حجاز می نویسد:

...در هر بامداد و شام، ساعتی برای رسیدگی به امور رعیت معین کن و به سوالات شخصاً جواب ده و نادان و گمراهان را متوجه ساز، با دانشمندان در تماس باش، جز زیانت واسطه ای بین خود و مردم قرار مده و جز چهره ات حاجبی. (۴)

(9) ارتباط مستقیم و هم نشینی با مردم؛ [ علی (علیه السلام) در نامه ای ] به مالک اشتر

---

1. حکمت ها و اندرزها، ص ۱۵۳- ۱۵۴ .

2. نهج البلاغه، نامه ۴۵ .

3. گفتارهای معنوی، ص ۲۲۹ و رك: انسان كامل، ص ۸۳- ۸۵ .

4. نهج البلاغه، نامه ۶۷، [ ص ۳۵۱- ۳۵۲ ] .

می نویسد:

... برای ارباب رجوع وقتی مقرر کن و خود شخصاً به گرفتاری هایشان برس و برای این موضوع، مجلسی عمومی تشکیل ده و در آن مجلس برای خدایت که تو را آفریده و این مقام داده فروتنی کن. و در این موقع، ارتش و مأموران و پاسبانان را از جلوی چشم مردم دور کن تا بدون پروا و هراس با تو سخن گویند؛ زیرا مکرر از رسول خدا شنیدیم که می فرمود: هرگز ملتی به قداست و پاکی نخواهد رسید مگر آن که در میان آن ها حقّ ضعفا از اقویا و نیرومندان بدون لکنّت و پروا گرفته شود. (۱)

گفتار سوم: مشکلات رو در روی حکومت حضرت علی(علیه السلام)

[برخی از مهم ترین مشکلات و موانعی که رو در روی حکومت حضرت علی(علیه السلام) قرار داشت و حضرت را مجبور ساخت در قبال آن عکس العمل نشان دهد به قرار زیر است]:

#### الف) کشته شدن عثمان

اولین مشکلی که وجود داشت و علی در زمینه آن می فرمود: آینده بسیار مبهمی در پیش داریم، داستان کشته شدن عثمان بود. علی وارث خلافتی می شد که خلیفه قبل از او را انقلابیونی که انقلاب کرده اند کشته اند. حتی اجازه دفن او را هم نمی دهند و اعتراضات فراوانی دارند. حال این گروه انقلابی به علی پیوسته است ...

علی می دانست که مسأله قتل عثمان مسأله ای خواهد بود (که موجب فتنه خواهد شد) خصوصاً با توجه به این نکته بسیار عجیب ... که در قتل عثمان بعضی از طرفداران خود عثمان [ خصوصاً معاویه ] نیز دست داشتند. آن ها هم می خواستند عثمان کشته شود، فتنه در دنیای اسلامی بپا گردد و از این آب گل آلود استفاده کنند. (۲)

[ 1. بیست گفتار، ص ۳۰ - ۳۱ و رك: نهج البلاغه، نامه ۵۳، [ ص ۳۳۶ ] .

2. سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۲۴- ۲۵ .

#### ب) انعطاف ناپذیری در اجرای عدالت

مشکلات دیگری علی(علیه السلام) داشت که مربوط به روش خودش بود از يك جهت، و تغییری که مسلمین پیدا کرده بودند از جهت دیگر. علی مردی بود انعطاف ناپذیر. بعد از پیغمبر، سال ها جامعه اسلامی عادت به امتیاز دادن به افراد متنقد کرده بود و علی(علیه السلام) در این زمینه يك صلابت عجیبی نشان می داد. می گفت: من کسی نیستم که از عدالت يك سر مو منحرف شوم. حتی اصحابش می آمدند می گفتند: آقا! يك مقدار انعطاف داشته باشید. می گفت ... :از من تقاضا می کنید که پیروزی و موقّیت در سیاست را به قیمت ستمگری و پایمال کردن حقّ مردم ضعیف به دست آورم؟! به خدا قسم تا شبی و روزی در دنیا هست، تا ستاره ای در آسمان در حرکت است، چنین چیزی عملی نیست. (۱)

#### ج) صراحت و صداقت در سیاست



مشکل سوم خلافت او مسأله صراحت و صداقت او در سیاست بود که این را هم باز عده ای از دوستانش نمی پسندیدند. (۲) اتفاقاً کسی که در يك قسمت دیگر از دنیای اسلامی داعیه زعامت و خلافت داشت، معاویه بود که از حيله گرتريين و خدعه کارترین مردم روزگار بود و از توسل به هیچ وسیله ای خودداری نمی کرد و از همین راه هم به مقاصد شوم و پلید خود می رسید. (۳)

#### د) ناکثين و قاسطين و مارقين

علی در دوران خلافتش سه دسته را از خود طرد کرد و با آنان به پیکار برخاست: اصحاب جمل که خود، آنان را ناکثين نامید و اصحاب صقین که آن ها را قاسطين

---

1. نهج البلاغه، خ ۱۲۴، [ص ۱۲۴].

2. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۷ - ۲۸.

3. حکمت ها و اندرزها، ص ۱۵۶ و رک: سیری در سیره نبوی، ص ۵۳ - ۵۵ و ۹۲ - ۹۳ و سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۸ - ۲۹) روی همین جهت، علی (علیه السلام) در اطراف روش سیاسی خود توضیحاتی می دهد و از سیاست خود دفاع می کند. (رک: نهج البلاغه، صبحی صالح، کلام ۲۰۰، ص ۳۱۸)

خواند و اصحاب نهروان؛ یعنی خوارج که خود آن ها را مارقين می خواند... (۱)

ناکثين از لحاظ روحیه، پول پرستان بودند. صاحبان مطامع و طرفدار تبعیض. سخنان او درباره عدل و مساوات بیش تر متوجه این جمعیت است.

اما روح قاسطين، روح سیاست و تقلب و نفاق بود. آن ها می کوشیدند تا زمام حکومت را در دست گیرند و بنیان حکومت و زمامداری علی را در هم فرو ریزند... در حقیقت جنگ علی با آن ها جنگ با نفاق و دورویی بود.

دسته سوم که مارقين هستند روحشان روح عصبیت های ناروا و خشکه مقدسی ها و جهالت های خطرناک بود. علی نسبت به همه این ها دافعه ای نیرومند و حالتی آشتی ناپذیر داشت. (۲)

#### ۱) ناکثين

[نبرد با ناکثين (پیمان شکنان) از این جهت رخ داد که طلحه و زبیر، تقاضای فرمانروایی بصره و کوفه را داشتند و امام با در خواست آن ها مخالفت نمود. آنان سرانجام مدینه را به قصد مکه ترك کردند و با استفاده از بیت المال غارت شده توسط امویان، ارتشی تشکیل داده رهسپار بصره شدند و آنجا را تصرف نمودند. سرانجام در سال ۳۶ هجری در نزدیکی بصره نبرد شدیدی رخ داد و با پیروزی علی (علیه السلام) جنگ جمل پایان یافت. (۳)]

مردی از صحابه امیر المؤمنین در جریان جنگ جمل سخت در تردید قرار گرفته بود. او دو طرف را می نگریست. از يك طرف علی را می دید و شخصیت های بزرگ اسلامی را که در رکاب علی شمشیر می زدند و از طرفی نیز همسر نبی اکرم عایشه را می دید... در رکاب عایشه، طلحه را می دید از پیشتازان در اسلام، مرد خوش سابقه و

---

1. قبل از علی (علیه السلام) پیغمبر اکرم نیز آنان را به این نام ها نامید... این روایت را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۱، نقل می کند و می گوید: این روایت یکی از دلایل نبوت حضرت ختمی مرتبت است.

2. جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۱۱- ۱۱۲ .

3. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۸۲ .

تیرانداز ماهر میدان جنگ های اسلامی و مردی که به اسلام خدمت های ارزنده ای کرده است. و باز زیبر را می دید، خوش سابقه تر از طلحه، آن که حتی در روز سقیفه از جمله متحصنین در خانه علی بود.

این مرد در حیرتی عجیب افتاده بود که ... کدام يك به حق نزدیک ترند؟ در این گیر و دار چه باید کرد؟! این مرد محضر امیرالمؤمنین شرفیاب شد و گفت:

... آیا ممکن است طلحه و زیبر و عایشه بر باطل اجتماع کنند؟ شخصیت هائی مانند آنان از بزرگان صحابه رسول الله چگونه اشتباه می کنند و راه باطل را می پیمایند آیا این ممکن است؟

علی در جواب سخنی دارد که دکتر طه حسین دانشمند و نویسنده مصر می گوید: ... بعد از وحی خاموش گشت و ندای آسمانی منقطع شد سخنی به این بزرگی شنیده نشده است. (۱) فرمود:

... حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی شود شناخت. این صحیح نیست که تو اول شخصیت هائی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاس ها بسنجی: فلان چیز حق است چون فلان و فلان با آن موافقت و فلان چیز باطل است چون فلان و فلان با آن مخالف. نه، اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند. (۲)

## (2) قاسطین

نفاق، مشکل اساسی علی(علیه السلام)؛ این پیکار از پیکار با کفر به مراتب مشکل تر است؛ زیرا در جنگ با کفر مبارزه با يك جریان مکشوف، ظاهر و بی پرده است و اما مبارزه با نفاق، در حقیقت مبارزه با کفر مستور است. نفاق دو رو دارد؛ يك رو ظاهر که اسلام و مسلمانی است و يك رو باطن، که کفر و شیطنت است و درك آن برای توده ها و مردم عادی بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است. لذا مبارزه با نفاق ها غالباً به شکست

1. علی و بنوه، ص ۴۰ .

2. جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۳۴- ۱۳۶ .

برخورده است زیرا توده [ مردم ] شعاع درکشان از سرحد ظاهر نمی گذرد و نهفته را روشن نمی سازد و آن قدر بُرد ندارد که تا اعماق باطن ها نفوذ کند. (۱)

مشکل اساسی که من می خواهم عرض کنم ... این است که در زمان پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، طبقه ای که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به وجود آورد صرفاً يك طبقه ای نبود که يك انقلاب بپا شود و عده ای در زیر يك پرچمی جمع شوند. پیغمبر يك طبقه ای را تعلیم داد، متفقهشان کرد، قدم به قدم جلو آورد، تعلیم و تربیت اسلامی را تدریجاً در روح این ها نفوذ داد؛ پیغمبر سیزده سال در مکه بود، انواع زجرها و شکنجه ها و رنج ها از مردم قریش متحمل شد ولی همواره دستور به صبر می داد ... در آخر فقط اجازه مهاجرت داد که عده ای به حبشه مهاجرت کردند، و مهاجرت سودمندی هم بود...

تفاوت میان وضع علی(علیه السلام) و وضع پیامبر(صلی الله علیه و آله)، یکی این بود که پیغمبر با مردم کافر، رویرو بود، ... ولی علی با کفر در زیر پرده، یعنی با نفاق...

تفاوت دوم این بود که در دوره خلفا، مخصوصاً در دوره عثمان آن مقداری که باید و شاید دنبال تعلیم و تربیتی را که پیغمبر گرفته بود، نگرفتند ... و در اثر این بی غفلی... طبقه خشکه مقدس در دنیای اسلام به

وجود آمد که با تربیت اسلامی آشنا نیست ولی علاقمند به اسلام است. با روح اسلام آشنا نیست ولی به پوست اسلام چسبیده است. (۲)

جنگ صفین: [ معاویه مدّت ها قبل از خلافت علی (علیه السلام) مقدمات خلافت را در شام برای خود تهیه دیده بود. وقتی امام به خلافت رسید، فرمان عزل او را صادر کرد و يك لحظه نیز با ابقای او بر حکومت شام موافقت نکرد. نتیجه این تصمیم آن شد که در سال ۳۷ هجری سپاه عراق و شام در سرزمینی به نام صفین به نبرد پرداختند. (۳)

در صفین، در اولین رویارویی علی (علیه السلام) با لشکر معاویه، امیر المؤمنین در نظرش

1. همان، ص ۱۷۴ و رك: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۵ - ۲۷ و ۴۲ - ۴۴؛ مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۴۵ و آشنایی با قرآن، ج

2- ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴.

2. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۹-۳۲.

3. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۸۳.

این بود که ابتدا جنگ نکند، نامه ها و سفیرها مبادله شوند بلکه این اختلاف حل شود ... معاویه و اصحابش وقتی که آمدند، محل برداشتن آب از کنار فرات را اشغال نمودند تا لشکر امیر المؤمنین ... در مضیقه بی آبی قرار گیرند و از این راه به اصطلاح شکست خورند.

امیر المؤمنین وقتی دید این ها دست به چنین کاری زده اند. نامه ای نوشت. کسی را فرستاد که این کار را نکنید ... چندبار حضرت این کار را کردند. هر چه گفتند که به اصطلاح ما، از خر شیطان پائین بیا، گفتند: نمی شود که نمی شود. علی (علیه السلام) دید که چاره ای جز جنگ نیست. آمد برای اصحاب خودش خطابه مختصری خواند. ... (۱) و روح عزّت و کرامت را در اصحاب خود [ دمید و (۲) دستور حمله داد. همان روز به شام نرسیده، اصحاب معاویه رانده می شوند و اصحاب علی (علیه السلام) شریعه را می گیرند و (۳) می گویند: ما حالا دیگر مقابله به مثل می کنیم ... [ علی (علیه السلام) می گوید: این کار دور از شهامت و فتوت و مردانگی است. آن ها چنین کردند شما نکنید. علی نمی خواهد پیروزی را به بهای يك عمل ناجوانمردانه به دست بیاورد. این نکات در سیره بزرگان زیاد است. (۴)

### (3) مارقین

پیدایش خوارج؛ خوارج یعنی شورشیان. ... پیدایش آنان در جریان حکمیت است. در جنگ صفین در آخرین روزی که جنگ به نفع علی خاتمه می یافت، معاویه با مشورت عمرو عاص دست به يك نیرنگ ماهرانه ای زد... (۵) [ علی فریاد برآورد بزیند آن ها را ... حقیقت و جلوه راستین قرآن منم. این ها کاغذ و خط را دستاویز کرده اند تا

1. نهج البلاغه، خ ۵۱، ص ۴۴.

2. گفتارهای معنوی، ص ۱۸۲ - ۱۸۴ و رك: انسان کامل، ص ۱۰۸ - ۱۱۰؛ حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۰۱ - ۳۰۲؛ داستان راستان، ج ۲ - ۱ - شماره ۱۱۲، ص ۳۳۸ - ۳۴۰.

3. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، خ ۵۱، ص ۴۱۹ - ۴۲۸.

4. سیری در سیره نبوی، ص ۱۴۰- ۱۴۱ .

5. در باره تحلیل موشکافانه سیاست قرآن بر نیزه کردن رُك: جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۶۹- ۱۷۳ .

حقیقت و معنی را نابود سازند. [ خوارج به علی(علیه السلام) فشار آوردند، جنگ را متوقف ساختند تا(۱) مجلس حکمیت تشکیل شود ] ... لشکر دشمن(۲) بدون کوچکترین اختلافی با اتفاق نظر، عمرو عاص، عصاره نیرنگ ها را انتخاب کردند. علی، عبدالله بن عباس سیاستمدار و یا مالک اشتر مرد فداکار و روشن بین با ایمان را پیشنهاد کرد و یا مردی از آن قبیله را. اما آن احمق ها به دنبال هم جنس خویش می گشتند و مردی چون ابوموسی را که مردی بی تدبیر بود و با علی(علیه السلام) میانه خوبی نداشت(۳) [انتخاب کردند... پس از ماه ها مشورت، عمرو عاص به ابوموسی گفت: بهتر این است که به خاطر مصالح مسلمین نه علی باشد و نه معاویه، سومی را انتخاب کنیم و آن جز عبدالله بن عمر، داماد تو، دیگری نیست. ... بر این مطلب توافق کردند و اعلام کردند که مردم برای استماع نتایج حکمیت جمع شوند. ... انگشترش را از انگشت دست راست بیرون آورد و گفت: من علی را از خلافت خلع کردم همچنان که این انگشتر را از انگشت بیرون آوردم. این را گفت و از منبر به زیر آمد.

عمرو عاص حرکت کرد و بر منبر نشست و گفت: سخنان ابوموسی را شنیدید که علی را از خلافت خلع کرد و من نیز او را از خلافت خلع می کنم همچنان که ابوموسی کرد و انگشترش را از دست بیرون آورد و سپس انگشترش را به دست چپ کرد و گفت: معاویه را به خلافت نصب می کنم همچنان که انگشترم را در انگشت کردم. این را گفت و از منبر فرود آمد.(۴)

مجلس آشوب شد. مردم به ابوموسی حمله بردند و بعضی با تازیانه بر وی شوریدند. او به مگه فرار کرد و عمرو عاص نیز به شام رفت.

خوارج که به وجود آورنده این جریان بودند. ... به عنوان يك فرقه مذهبی دست به ... فعالیت های تبلیغی حادّی زدند. ... (۵) کم کم به فکر افتادند که به خیال خود ریشه

---

1. [جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۱۴- ۱۱۵ .

2. در باره مراحل سه گانه داستان تحکیم رُك: جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، پاورقی، ص ۱۶۳- ۱۶۴ .

3. او به دستور حضرت علی(علیه السلام) از مقام تصدّی حکومت عزل شده بود .

4. رُك: سیری در سیره ائمّه اطهار(علیهم السلام)، ص ۶۲ و حکمت ها و اندرزها، ص ۱۳۶ .

5. رُك: حکمت ها و اندرزها، ص ۱۳۶- ۱۳۷ و بیست گفتار، ص ۵۱- ۵۴ .

مفاسد دنیای اسلام را کشف کنند. به این نتیجه رسیدند که عثمان، علی و معاویه همه بر خطا و گناهکارند و ما باید با مفاسدی که به وجود آمده مبارزه کنیم. امر به معروف و نهی از منکر نمایم. لهذا مذهب خوارج تحت عنوان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به وجود آمد.(۱) اولین جریان جمودآمیزی که در تاریخ اسلام پیدا شد جریان خوارج بود.(۲)

در ابتدا قائل بودند که مردم و اجتماع احتیاج به امام و حکومت ندارند و مردم خود باید به کتاب خدا عمل کنند اما بعد، از این عقیده رجوع کردند و خود با عبدالله بن وهب راسبی بیعت کردند. ... (۳)

خلافت ابوبکر و عمر را صحیح می دانستند. به این خیال که آن دو نفر از روی انتخاب صحیحی به خلافت رسیده اند ... و خلافتی را مرتکب نشده اند. انتخاب عثمان و علی را نیز صحیح می دانستند. منتهی می گفتند: عثمان از اواخر سال ششم خلافتش، تغییر مسیر داده و مصالح مسلمین را نادیده گرفته ... و علی چون مسئله

تحکیم را پذیرفته و سپس توبه نکرده است او نیز کافر گشته و واجب القتل بوده است. ... (۴) از سایر خلفا نیز بی زاری می جستند و همیشه با آنان در پیکار بودند. (۵)

ممیزات خوارج؛ روحیه خوارج، روحیه خاصی است. ... ما هم جنبه های مثبت و زیبا و هم جنبه های منفی و نازیبای روحیه آن ها را که در مجموع روحیه آن ها را خطرناک بلکه وحشتناک کرد، ذکر می کنیم:

1. روحیه ای مبارزه گر و فداکار داشتند و در راه عقیده و ایده خویش سرسختانه می کوشیدند. ... ابن عبد ربّه در باره آنان می گوید:

---

1. جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۱۸ - ۱۲۱ و رك: سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۳۳ - ۳۵.

2. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۱۵) در باره اصول عقائد خوارج رك: جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۲۴ - ۱۲۸ و ۱۵۵ - ۱۵۷؛ سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۳۶ - ۳۹؛ مجموعه آثار، ج ۳، ص ۷۶ و بیست گفتار، ص 57

3. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ابن اثیر، ص ۳۳۶ و ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۳۲. [ در باره نظریه ابتدایی خوارج در خصوص خلافت رك: نهج البلاغه، خطبه ۴۰ و شرح نهج البلاغه، ج ۲، ابن ابی الحدید، ص ۳۰۸.]

4. الملل والنحل، شهرستانی .

5. سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۳۹ .

در تمام فرقه ها معتقدتر و کوشاتر از خوارج نبود و نیز آماده تر برای مرگ از آن ها یافت نمی شد. یکی از آنان نیزه خورده بود و نیزه سخت در او کارگر افتاده بود، به سوی قاتلش پیش می رفت و می گفت: خدایا! به سوی تو می شتابم تا خشنود شوی. ... (۱)

2. مردمی عبادت پیشه و متنسک بودند. شب ها را به عبادت می گذراندند. بی میل به دنیا و زخارف آن بودند. ... (۲) به احکام و ظواهر اسلام سخت پایبند بودند. دست به آنچه خود آن را گناه می دانستند نمی زدند. ... هر گامی که بر می داشتند از عقیده منشأ می گرفت. در تمام افعال مسلکی بودند. در راه پیشبرد عقائد خود می کوشیدند. ...

از درس های بسیار آموزنده تاریخ تشیع خصوصاً، و جهان اسلام عموماً، همین داستان خوارج است. علی خود به اهمیّت و فوق العادگی کار خود از این جهت واقف است و آن را بازگو می کند. می گوید:

... چشم این فتنه را من در آوردم. غیر از من احدی جرأت چنین کاری را نداشت پس از موج دریای تاریکی و شبیه ناکی آن بالا گرفته بود و هاری آن فزونی یافته بود. ... (۳)

علی(علیه السلام) می فرماید: این ها حکم سگ ها را پیدا کرده بودند. چاره پذیر نبودند. می گزیدند و مبتلا می کردند و مرتب بر عدد ها را می افزودند. ...

3. خوارج، مردمی جاهل و نادان بودند. در اثر جهالت و نادانی حقایق را نمی فهمیدند و بد تفسیر می کردند و این کج فهمی ها کم کم برای آنان به صورت يك مذهب و آئینی در آمد(۴)

4. مردمی تنگ نظر و کوتاه دید بودند. در افقی بسیار پست فکر می کردند. اسلام و

---

1. فجر الاسلام، ص ۲۶۳، به نقل از العقد الفرید .

[ 2. در باره وصف ابن عباس از روحیه خوارج رك: [العقد الفرید، ج ۲، ص ۳۸۹.

3. نهج البلاغه، خ ۹۳، [ ص ۸۵ و رك: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۳۹ - ۴۲ و سیری در نهج البلاغه، ص ۱۸۴ - ۱۸۶. ]

4. جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص ۱۴۵ - ۱۵۱ و رك: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۴۲ - ۴۴ .

مسلمانی را در چهار دیواری اندیشه های محدود خود محصور کرده بودند. ... تنگ نظری مذهبی از خصیصه های خوارج است ... علی (علیه السلام) علیه این کوتاه نظری آنان استدلال کرد. فرمود:

پیغمبر جانی را سیاست می کرد و سپس بر جنازه او نماز می خواند و حال آن که اگر ارتکاب کبیره موجب کفر بود پیغمبر بر جنازه آن ها نماز نمی خواند ... شرابخوار را حد زد و دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد ... اما اسم شان را از اسامی مسلمان ها بیرون نبرد.

فرض کنید من خطا کردم و در اثر آن، کافر گشتم دیگر چرا تمام جامعه اسلامی را تکفیر می کنید؟ مگر گمراهی و ضلال کسی موجب می گردد که دیگران نیز در گمراهی و خطا باشند و مورد مؤاخذه قرار گیرند؟! چرا شمشیر هایتان را بر دوش گذارده و بی گناه و گناهکار - به نظر خودتان - هر دو را از دم شمشیر می گذرانید؟! (۱)

در این جا امیر المؤمنین از دو نظر بر آنان عیب می گیرد ... یکی از این نظر که گناه را به غیر مقصر نیز تعمیم داده اند و او را به مؤاخذه گرفته اند. و دیگری از این نظر که ارتکاب گناه را موجب کفر و خروج از اسلام دانستند ...

در حقیقت پیکار علی با خوارج، پیکار با این طرز اندیشه و فکر است نه پیکار با افراد ... در اثر کوتاه بینی و کج فهمی بود که از سیاست قرآن به نیزه کردن گول خوردند و بزرگ ترین خطرات را برای اسلام به وجود آوردند و علی را که می رفت تاریشه نفاق ها را بر کند و معاویه و افکار او را برای همیشه نابود سازد، از جنگ بازداشتند و به دنبال آن، چه حوادث شومی که بر جامعه اسلامی رو آورد؟! (۲)

قیام و طغیان خوارج؛ [ اینان ] که کم کم از توبه علی مأیوس گشتند روششان را عوض کردند و تصمیم گرفتند دست به انقلاب زنند [ بعد از یأس از هم عقیده کردن علی (علیه السلام) با خودشان، ] در منزل یکی از هم مسلکان خود گرد آمدند. او خطابه کوبنده و

---

1. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷ .

2. جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص ۱۵۷ - ۱۶۱ .

مهججی ایراد کرد و دوستان خویش را تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر دعوت به قیام و شورش کرد ...

[ بعد از سخنرانی ]، روحیه آتشین آن ها آتشین تر شد. از آنجا حرکت و دست به طغیان و انقلاب زدند. امنیت راه ها را سلب، غارتگری و آشوب را پیشه کردند. (۱)

[ علی (علیه السلام) با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد ... زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نکرد ... این مطلب در تاریخ زندگی علی عجیب نیست. اما چیزی است که در دنیا کمتر نمونه دارد. (۲) ] جلوی چشم دیگران به او اهانت می کردند و علی حلم می ورزید. (۳)

برخورد علی(علیه السلام) با خوارج؛ کارشان به جایی کشید که علی(علیه السلام) در [سال ۳۸ و بنا بر نقلی 39 هجری در] مقابل این ها اردو زد. دیگر نمی شد آزادشان گذاشت. ابن عباس را فرستاد تا با آن ها سخن بگوید. ... [ولی] کاری از پیش نبرد. خود علی(علیه السلام) رفت با آن ها صحبت کرد. صحبت های حضرت مؤثر واقع شد. از آن عده که دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار نفرشان پشیمان شدند. علی(علیه السلام) پرچمی را به عنوان پرچم امان(۴) [نصب کرد ... آن هشت هزار نفر آمدند ولی چهار هزار نفر دیگر... را از دم شمشیر گذراند و کمتر از ده نفر آن ها نجات پیدا کردند که یکی از آن ها عبدالرحمن بن ملجم، این آقای مقدس بود.(۵)]

این جمعیت در اواخر دهه چهارم قرن اول هجری در اثر يك اشتباه کاری خطرناك بوجود آمدند و بیش از يك قرن و نیم نپائیدند. در اثر تهورها و بی باکی های جنون آمیز مورد تعقیب خلفا قرار گرفتند و خود و مذهبشان را به نابودی و اضمحلال

كشانند و در اوائل تأسیس دولت عباسی منقرض گشتند.(۱)

---

1. همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۳ و رك: الامامة والسياسة، ص ۱۴۱ - ۱۴۳ و كامل مبرّد، ج ۲.

2. جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۳۹ و رك: سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۳۶ - ۳۷ و بیست گفتار، ص ۵۹.

3. سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۳۶ و رك: جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۴۰ - ۱۴۱ و ۱۵۶ - ۱۵۷؛ مسأله شناخت، ص 226 - ۲۲۹ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۱.

4. پرچم امان به دست ابویوب انصاری داده شد. (جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۴۳.)

5. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۳۹ - ۴۰.

### نقش قطام در ترور علی (علیه السلام)

ابن ملجم یکی از آن نه نفر زُهاد و خشکه مقدّس هاست که می روند در مکه و آن پیمان معروف را می بندند و (۲) [می گویند: همه فتنه ها در دنیای اسلام معلول سه نفر است: علی، معاویه و عمرو عاص.

ابن ملجم آمد به کوفه و مدّت ها در کوفه منتظر شب موعود بود. در این خلال هاست که با دختری به نام قطام که او هم خارجی و هم مسلک خودش است آشنا می شود. عاشق و شیفته او می گردد، شاید تا اندازه ای می خواهد این فکرها را فراموش کند. وقتی که می رود با او مسأله ازدواج را در میان می گذارد، او می گوید: من حاضرم؛ ولی مهر من خیلی سنگین است. این هم از بس که شیفته اوست می گوید: هرچه بگویی حاضرم. می گوید: ۳۰۰۰ در هم. می گوید: مانعی ندارد. يك برده. مانعی ندارد. يك کنیز. مانعی ندارد. چهارم: كشتن علی بن ابی طالب. اول که خیال می کرد در مسیر دیگری غیر از مسیر كشتن علی قرار گرفته است، تکان خورد، گفت: ما می خواهیم ازدواج کنیم که خوش زندگی کنیم، كشتن علی که مجالی برای ازدواج و زندگی ما نمی گذارد. گفت: مطلب همین است. اگر می خواهی به وصال من برسی باید علی را بکشی. زنده ماندی که می رسی، نماندی هم که هیچ. مدّت ها در شش و پنج این فکر بود. خودش شعرهایی دارد که دو شعر آن چنین است:

ثَلَاثَةُ آلَافٍ وَ عِبْدٌ وَ قَبِيْنَةٌ وَ قُتِلَ عَلِيٌّ بِالْحُسَامِ الْمُسَمِّمْ وَ لَا مَهْرَ أَعْلَى مِنْ عَلِيٍّ وَ إِنْ عَلَا وَ لَا فَتْكَ إِلَّا دُونَ فَتْكَ ابْنِ مُلْجَمٍ مِيْ گويد: اين چند چيز را به عنوان مهر از من خواست. بعد خودش مي گويد: در دنيا مهري به اين سنگيني پيدا نشده و راست هم مي گويد. مي گويد: هر مهري در دنيا

1. جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، ص ۱۲۹.

2. سه نفر از خوارج به نام های عبدالرحمن بن ملجم و برك بن عبدالله و عمرو بن بكر تمیمی در كعبه با هم پیمان بستند كه عبدالرحمن نامزد قتل علی و برك مأمور قتل معاویه و عمرو متعهد كشتن عمرو بن العاص گردند.

هر اندازه بالا باشد این قدر نیست که به حدّ علی برسد. مهر زن من، خون علی است. بعد می گوید: و هیچ تروری در عالم نیست و تا دامنه قیامت واقع نخواهد شد، مگر این که از ترور ابن ملجم کوچک تر خواهد بود، و راست هم گفت. (۱)

### شگفت انگیزترین دوره های زندگی علی (علیه السلام)

[این دوره] در حدود چهل و پنج ساعت است. علی(علیه السلام) چند دوره زندگی دارد. از تولد تا بعثت؛ از بعثت تا هجرت؛ از هجرت تا وفات پیغمبر؛ از وفات پیغمبر تا خلافت خودش و دوره خلافت چهار ساله و نیمه اش دوره دیگری از زندگی اوست. علی(علیه السلام) يك دوره دیگری هم دارد که این دوره از زندگی او، کمتر از دو شبانه روز است و شگفت انگیزترین دوره های زندگی علی(علیه السلام) است؛ یعنی فاصله ضربت تا وفات.

انسان کامل بودن علی(علیه السلام) این جا ظاهر می شود؛ یعنی در لحظاتی که مواجه با مرگ شده است. اولین عکس العمل علی در مواجهه با مرگ چه بود؟ ضربت که به فرق مبارکش وارد شد دو جمله از او شنیده شد. يك جمله این که: این مرد را بگیرید و دیگر این که: فُرْتُ رَبَّ الكَعْبَةِ قسم به پروردگار كعبه که رستگار شدم... (۲)

علی(علیه السلام) را آوردند و در بستر خواباندند. طبیعی به نام اثیر بن عمرو را - که از تحصیل کرده های جندی شاپور و عرب بود و در کوفه می زیست - برای معاینه زخم امیرالمؤمنین آوردند. حضرت را با وسائل آن زمان معاینه کرد... (۳) (نسبت به درمان) اظهار عجز کرد... عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! اگر وصیتی دارید بفرمائید...

شگفتی های علی(علیه السلام) و معجزه های(۴) انسانی او در این جا ظهور می کند. جزء وصایایش می گوید با اسیرتان مدارا کنید... به امام حسن(علیه السلام) فرمود: فرزندم حسن! بعد از من اختیار او با توست، می خواهی آزادش کنی، آزاد کن و اگر می خواهی قصاص کنی، توجّه داشته باش که او به پدر تو فقط يك ضربه زده است؛ به او يك ضربه بزنی،

---

1. [سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۴۹ و رک: بیست گفتار، ص ۵۷ - ۵۸، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۲۲ و داستان راستان، ج

2- ۱، ش ۱۱۲، ص ۳۴۴- ۳۵۴.

2. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۴۸ و ج ۴۱، ص ۲.

3. نوشته اند رگی از شش گوسفند را که گرم بود لای زخم گذاشت.

4. معجزه ای که برای اثبات حقانیت است، بلکه معجزه ای که بیش تر برای يك عالم، معجزه است.

اگر کشته شد، شد و اگر کشته نشد، نشد. باز هم سراغ اسیرش را می گیرد: آیا به اسیرتان غذا داده اید؟ آیا به او آب داده اید؟ آیا به او رسیدگی کرده اید؟ کاسه ای شیر برای مولا می آورند، مقداری می نوشد، می گوید: باقی را به این مرد بدهید تا بنوشد و گرسنه نماند. رفتارش با دشمن این گونه است که باعث شده مولوی بگوید:



در شجاعت شیر ربّانیستی در مروّت خود که داند کیستی

...پر حرارت ترین سخنان علی(علیه السلام) آنهایی است که در همین چهل و پنج ساعت (تقریباً) از ایشان صادر شده است. [ آخرین موعظه علی(علیه السلام) همان موعظه بسیار پر حرارت و پرجوشی است که در بیست ماده بیان کرده است. علی(علیه السلام) پس از چهار سال و چند ماه حکومت [ اندکی بعد از طلوع فجر روز نوزدهم ضربت خورد و در نیمه های شب بیست و یکم، روح مقدّسش به عالم بالا پرواز کرد. (۱) ]

دفن مخفیانه: علی(علیه السلام) از دنیا رفت او در شهر بزرگی مانند کوفه است. غیر از آن عده خوارج نهروانی، باقی مردم همه آرزو می کنند که در تشییع جنازه علی شرکت کنند. بر علی بگریند و زاری کنند. شب بیست و یکم، مردم هنوز نمی دانند که بر علی چه می گذرد. علی بعد از نیمه شب از دنیا رفته است. تا علی از دنیا می رود فوراً شبانه، فرزندان علی؛ امام حسن، امام حسین، محمد ابن حنفیه، جناب ابوالفضل العباس و عده ای از شیعیان خاصّ - که شاید از شش - هفت نفر تجاوز نمی کردند - محرمانه علی را غسل دادند و کفن کردند و در نقطه ای که ظاهراً خود علی(علیه السلام) قبلاً معین فرموده بود - که همین مدفن شریف آن حضرت است و طبق روایات، بعضی از انبیای عظام نیز در همین سرزمین مدفون هستند - در همان تاریکی شب، دفن کردند و احدی نفهمید. بعد محل قبر را هم مخفی کردند و به کسی نگفتند. فردا مردم فهمیدند که دیشب علی دفن شده. محل دفن علی کجاست؟ گفتند: لازم نیست کسی بداند. حتی بعضی نوشته اند: امام حسن(علیه السلام) صورت جنازه ای را تشکیل داد و به مدینه فرستاد که مردم خیال کنند که علی(علیه السلام) را بردند مدینه دفن کنند. چرا؟ به خاطر همین خوارج. برای

1 انسان کامل، ص ۱۱۳- ۱۱۷ .

این که اگر می دانستند علی را کجا دفن کرده اند، به مدفن علی جسارت می کردند. نیش قبر می کردند و جنازه علی را از قبر خودش بیرون می کشیدند.

تا خوارج در دنیا بودند و حکومت می کردند، غیر از فرزندان علی و فرزندان علی(علیه السلام) (ائمّه اطهار) کسی نمی دانست علی کجا دفن شده است. تا این که آن ها بعد از حدود صد سال منقرض شدند، بنی امیه هم رفتند، دوره بنی العباس رسید، دیگر مزاحم این جریان نمی شدند. امام صادق(علیه السلام) برای اولین بار (محل قبر علی(علیه السلام) را) آشکار فرمود. ...

پس این مشکل بزرگ برای علی(علیه السلام) منحصر به زمان حیاتش نبود، تا صد سال بعد از وفات علی هم قبر علی از ترس این ها مخفی بود. (۱)

چکیده مطالب

1. انتقاد آموزنده علی(علیه السلام) از حکمرانان غیر قابل انکار است. انتقادات او احساساتی و متعصّبانه نیست بلکه تحلیلی و منطقی است. انتقادهای نهج البلاغه از حاکمان، برخی کلی و برخی جزئی است. انتقادهای کلی و ضمنی همان هاست که علی(علیه السلام) صریحاً اظهار می کند حقّ قطعی و مسلم من، از من گرفته شده است.

2. انتقاد از ابوبکر به صورت خاصّ در خطبه شفشقیّه در دو جمله چنین خلاصه شده است.

الف) ابوبکر به خوبی می دانست من از او شایسته ترم و خلافت جامه ایست که تنها بر اندام من راست می آید با این وجود، چرا او دست به چنین اقدامی زد؟

ب) او چرا خلیفه پس از خود را تعیین کرد؟ خصوصاً این که او در زمان خلافت خود از مردم خواست که قرار بیعت را اقاله کنند.

3 علاوه بر انتقاد مشترکی که علی(علیه السلام) در خطبه شفشقیّه از عمر و ابوبکر نموده، دو خصوصیت اخلاقی عمر را نیز مورد انتقاد قرار داده که انتقاد او از عمر به شکل دیگری است:

(الف) او مردی خشن، درشتخو، پرهیبت و ترسناک بود.

(ب) در ابراز رأی شتابزده بود. زود از آن عدول می کرد و در نتیجه تناقص گو بود.

4 در نهج البلاغه از خلیفه اول و دوم تنها در خطبه شفشقیّه به طور خاص و در

---

1 سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص 52 - 53 و رک: انسان کامل، ص 144 - 146 .

مواضع دیگر (مثلاً در نامه معروف خود به عثمان بن حنیف و یا در نامه 28 و 62) به صورت کلی یا کنائی انتقاد شده است.

5 علی(علیه السلام) در نهج البلاغه در پنج مورد خود را از شرکت در قتل عثمان تبرئه می کند. در يك مورد نیز طلحه را شريك در توطئه علیه عثمان معرفی می نماید و در دو مورد معاویه را در جریان کشته شدن عثمان مقصر می شمارد.

6 موارد انتقاد علی(علیه السلام) از عثمان در نهج البلاغه به شرح ذیل است:

(الف) در خطبه 128 در بدرقه ابوزر به ربه، جمله هایی وجود دارد که کاملاً حق را به ابوزر معترض می دهد و به طور ضمنی حکومت عثمان را فاسد معرفی می کند.

(ب) در خطبه 30 بیان می دارد که عثمان راه استبداد و استیثار و مقدم داشتن خویشاوندان خویش بر افراد امت را پیش روی خود قرار داده است.

(ج) علی(علیه السلام) در خطبه 162 عثمان را مرد ضعیف و بی اراده معرفی می کند که خویشاوندانش را بر دیگران مقدم داشته و به کار گمارده است.

(د) از همه شدیدتر آن چیزی است که در خطبه شفشقیّه آمده است.

7 علی(علیه السلام) دست به قیام مسلحانه نزد و سکوت مصلحتی نمود تا وحدت صفوف مسلمین از بین نرود. در نهج البلاغه در خطبه های پنج (در جواب ابوسفیان) و 72 (پس از تعیین و انتخاب عثمان در جریان شورای شش نفری) و در نامه 62 (خطاب به مالک اشتر) به این مطلب تصریح می نماید.

8 پس از آشفتهگی خلافت در زمان عثمان و کشته شدن خلیفه، آنهایی که از دست مظالم عثمان و حکام گذشته به تنگ آمده بودند، به در خانه علی(علیه السلام) هجوم آوردند و يك صدا اعلام کردند که یگانه شخصیت لایق خلافت اسلامی علی(علیه السلام) است.

9 علی(علیه السلام) فلسفه پذیرفتن خلافت بعد از عثمان را، به هم خوردن عدالت اجتماعی و تقسیم شدن مردم به دو طبقه سیر و گرسنه بر می شمارد.

10 برخی از ویژگی ها و روش سیاسی حکومت حضرت علی(علیه السلام) به شرح زیر است:

(الف) مبارزه با تبعیضات اجتماعی;

(ب) صراحت و صداقت در سیاست;

ج) انعطاف ناپذیری در عدالت;

د) اهتمام در اجرای حقوق اجتماعی;

ه) وفای به عهد و پیمان;

و) عدالت و مساوات در بیت المال;

ز) هشدار به فرمانداران;

ح) رسیدگی به مشکلات مردم;

ط) ارتباط و هم نشینی با مردم.

11. علی(علیه السلام) پس از عهده دار شدن مسؤولیت، دو کار را رأس برنامه خود قرار داد:

الف) پند و اندرز، اصلاح روحیه و اخلاق مردم و بیان معارف الهی;

ب) مبارزه با تبعیضات اجتماعی.

12. از همان روزهای اول با اعلام برنامه، مخالفت با حکومت علی(علیه السلام) آغاز شد، اولین مخالفت رسمی در شکل جنگ جمل متجلی گردید که مقدماتش را طلحه و زبیر فراهم کرده بودند. به دنبال آن، جنگ صفین توسط معاویه و جنگ خوارج بر پا شد.

13. بعضی از راه خیرخواهی دو موضوع را به علی(علیه السلام) پیشنهاد می کردند که اخلاقاً برای آن حضرت مقدور نبود. آن دو موضوع عبارتند از:

الف) در تقسیم بیت المال فرقی میان عرب و عجم، ارباب و غلام، قریشی و غیر قریشی قائل شود.

ب) از به کار بردن اصل صراحت، امانت و صداقت در سیاست خودداری کند ولی علی(علیه السلام) به هیچوجه حاضر نبود از آن منصرف شود.

14. علی(علیه السلام) در مسایل اجتماعی از خود گذشت نشان نمی داد ولی در حقوق خصوصی، شخصیتی با گذشت بود. از نظر علی(علیه السلام) مسئله وفای به پیمان، يك مسئله عمومی و انسانی است.

15. اگرچه تصلب و انعطاف ناپذیری در امر عدالت، برای علی(علیه السلام) دشمنانی ترتیب داد و جنگ جمل و صفین به پا شد. اما در نهایت، دست جهالت و رکود فکری، از آستین مردمی که خوارج نامیده شدند بیرون آمد و علی(علیه السلام) را به شهادت رساند.

16. علی(علیه السلام) در نامه های مختلفی، استناداران خود را سفارش می کند که در هر روز، ساعتی برای رسیدگی امور مردم معین کنند. در مجالس عمومی به سؤالات آن ها شخصاً جواب دهند. در این مجالس مأموران و پاسبانان را از جلوی چشم مردم دور کنند تا مردم بدون پروا و هراس سخن گویند؛ زیرا هرگز ملتی به قداست و پاکی نمی رسد مگر آن که در میان آن ها حق ضعفا از اقویا بدون لکنت و پروا گرفته شود.

17. اولین مشکل رویاروی علی(علیه السلام)، داستان کشته شدن عثمان بود. علی وارث خلافتی شد که خلیفه قبل از او به دست انقلابیانی کشته شد که اجازه دفن او را نمی دادند و از طرفی این گروه به علی(علیه السلام) پیوسته بودند.

18. مشکل دیگری که علی(علیه السلام) با آن دست به گریبان بود از يك جهت مربوط به روش خودش بود و از جهت دیگر به خاطر تغییری بود که مسلمین به مرور زمان پیدا کردند. جامعه اسلامی بعد از پیامبر عادت کرده بود که به افراد متنفذ امتیاز دهد و

علی در این زمینه مردی انعطاف ناپذیر بود و از خود صلابت نشان می داد.

19. مسأله صراحت و صداقت در سیاست مشکل سوم او بود که منجر به اعتراض عده ای از دوستانش شد.

20. مشکل چهارم علی(علیه السلام) که مشکل ترین مبارزه هاست، مبارزه با نفاق است. این پیکار از پیکار با کفر به مراتب مشکل تر است چون نفاق دو رو دارد؛ يك رو ظاهر که اسلام است و يك روی باطن؛ که کفر و شیطنت است. درك باطن برای مردم عادی بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است.

21. تفاوت های میان وضع علی(علیه السلام) و پیامبر(صلی الله علیه وآله) بدین قرار است:

الف) پیغمبر با مردم کافر روبرو بود ولی علی(علیه السلام) با کفر در زیر پرده و نفاق:

ب) در دوره خلفا، به دلیل رعایت نکردن روش تعلیم و تربیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) يك طبقه مقدس مآب و زاهد مسلک به وجود آمده بود که با روح اسلام آشنا نبود ولی به ظاهر اسلام بسیار اهمیت می داد.

22. خوارج در ابتدا فقط به انتقاد و بحث های آزاد اکتفا می کردند اما کم کم از توبه علی مأیوس گشته، روششان را عوض کردند. سرانجام علی(علیه السلام) در مقابل آنان اردو زد و با آن ها صحبت کرد. از آن عده ۱۲۰۰۰ نفری، ۸۰۰۰ نفر پشیمان شدند او با ۴۰۰۰ نفر دیگر به جنگ برخاست و تمام آن ها را از دم شمشیر گذراند. کمتر از ده نفر آن ها نجات پیدا کردند که یکی از آنها، عبدالرحمن بن ملجم بود.

23. ابن ملجم در مکه برای قتل علی(علیه السلام) پیمان می بندد و به کوفه بازمی گردد. در آنجا با دختری به نام قطام که او نیز خارجی است، آشنا می شود. عاشق او می گردد. از او خواستگاری می کند. قطام مهریه خود را کشتن علی قرار می دهد. علی(علیه السلام) پس از چهار سال و چند ماه حکومت در ۱۹ رمضان ضربت شمشیر بر سر مبارک آن حضرت اصابت کرد و در نیمه های شب ۲۱ به شهادت رسید.

24. علی(علیه السلام) سه دسته را در دوران خلافتش از خود طرد کرد و با آنان به پیکار برخاست:

الف) اصحاب جمل که آنان را ناکثین خواند.

ب) اصحاب صفین که آن ها را قاسطین نامید.

ج) اصحاب نهروان (خوارج) که آن ها را مارقین نام نهاد.

25. ناکثین از لحاظ روحیه، پول پرستان، صاحبان مطامع و طرفدار تبعیض بودند که سخنان علی(علیه السلام) در باره عدل و مساوات، بیش تر متوجه این جمعیت است.

26. روح قاسطین، روح سیاست و نفاق بود که می کوشیدند زمام حکومت را در دست گیرند و بنیان حکومت و زمامداری علی(علیه السلام) را در هم ریزند. در حقیقت، جنگ با آنها، جنگ با نفاق و دورویی بود.

27. مارقین، روحشان روح عصبیت های ناروا، خشکه مقدسی ها و جهالت های خطرناک بود.

28. پیدایش مارقین به جریان حکمیت، حدود سال ۳۷ هجری، در جنگ صفین در آخرین روزی که جنگ به نفع علی(علیه السلام) خاتمه می یافت، باز می گردد.

29. خوارج خلافت شیخین، عثمان و علی را صحیح می دانستند. منتهی می گفتند: عثمان از اواخر سال ششم خلافتش تغییر مسیر داده و مصالح مسلمین را نادیده گرفته و علی نیز چون مسئله تحکیم را پذیرفته و توبه نکرده، واجب القتل اند. اینان از سایر خلفا نیز بیزاری می جستند و همیشه با آنان در پیکار بودند.

30. روحیه خوارج ترکیبی از زشتی و زیبایی بود. جنبه های مثبت و منفی روحیه آن ها عبارتند از:

الف) روحیه ای مبارزه گر داشتند و در راه عقیده خویش سرسختانه جان فشانی می کردند.

ب) مردمی عبادت پیشه و متسک بودند. شب ها را به عبادت می گذراندند. به دنیا و زخارف آن بی میل و به احکام و ظواهر اسلام سخت پایبند بودند.

ج) مردمی جاهل و نادان بودند. در اثر جهالت و نادانی حقایق را بد می فهمیدند و کج اندیشی های آنها کم کم برای آنان به صورت یک مذهب درآمد.

د) مردمی تنگ نظر و کوتاه بین بودند. در افقی بسیار پست فکر می کردند. مسلمانی را در چهاردیواری اندیشه های خود، محدود کرده بودند.

31. مادامی که خوارج در دنیا بودند و حکومت می کردند، غیر از ائمه اطهار کسی نمی دانست علی (علیه السلام) کجا دفن شده است. بعد از انقراض آن ها و سپری شدن دوره بنی امیه، محل قبر علی (علیه السلام) برای اولین بار توسط امام صادق (علیه السلام) آشکار شد.

فصل پنجم: ائمه (علیهم السلام) در دوران امویان

گفتار اول: آشنایی اجمالی با حکومت امویان

گفتار دوم: شناخت زمینه ها و علل صلح امام حسن (علیه السلام)

گفتار سوم: شناخت زمینه ها، علل و پیامدهای قیام امام حسین (علیه السلام)

گفتار چهارم: گزیده ای از زندگی امام سجّاد و امام باقر (علیهم السلام)

گفتار اول: آشنایی اجمالی با حکومت امویان

الف) نفوذ در دستگاه حکومت

پیغمبر اکرم در زمان خودش ... هیچ کار اساسی را به بنی امیه واگذار نکرد. ولی بعد از پیغمبر تدریجاً بنی امیه در دستگاه های اسلامی نفوذ کردند. بزرگترین اشتباه تاریخی و سیاسی ای که در زمان عمر بن خطاب رخ داد، این بود که یکی از پسران ابوسفیان به نام یزید والی شام شد و بعد از او معاویه حاکم شام شد و بیست سال یعنی تا آخر حکومت عثمان بر شامات که مشتمل بر سوریه فعلی و قسمتی از ترکیه فعلی و لبنان فعلی و فلسطین فعلی بود، حکومت می کرد. در این جا يك جای پا و به اصطلاح جای مهوری برای بنی امیه پیدا شد و چه جای مهر اساسی ای! (۱) خصوصاً با در نظر گرفتن این معما که عمر به استثنای معاویه، جمیع حکام را عزل و نصب می کرد و تغییر و تبدیل می داد. (۲)

عثمان که خلیفه شد گو این که با سایر بنی امیه از نظر روحی تفاوت هایی داشت (آدم خاصی بود، با ابوسفیان متفاوت بود) ولی بالأخره اموی بود. باری، پای بنی امیه به طور وسیعی در دستگاه اسلامی باز شد. بسیاری از مناصب مهم اسلامی مانند حکومت های مهم و بزرگ مصر، کوفه و بصره، به دست بنی امیه افتاد. حتی وزارت خود عثمان به دست مروان بن حکم افتاد. این، قدم بس بزرگی بود که بنی امیه به طرف مقاصد خودشان پیش رفتند.

معاویه هم روز به روز وضع خودش را تحکیم می کرد. تا زمان عثمان این ها فقط دو نیرو در اختیار داشتند، یکی پست های مهم سیاسی، قدرت سیاسی و دیگری

1. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۵ و رک: همان، ج ۳، ص ۱۶ - ۱۷ .

2. همان، ج ۳، ص ۱۶ .

بیت المال، قدرت اقتصادی. با کشته شدن عثمان، معاویه نیروی دیگری را هم در خدمت خودش گرفت و آن این که، يك مرتبه داستان خلیفه مقتول و مظلوم را مطرح کرد و احساس دینی و مذهبی گروه زیادی از مردم را (لااقل در همان منطقه شامات) در اختیار گرفت. (۱)

[چگونه] حزب اموی که در (دوره) اسلام به صورت حزبی فعال و مدیر در آمدند، بر حکومت اسلامی مسلط شدند؟

مقدمه این مطلب را باید بگوئیم که يك جامعه نوساز و نوین‌یاد نمی تواند يك دست و يك نواخت باشد [گرچه] هر اندازه عامل وحدت آن ها قوی باشد... (۲) طبیعی است مردم مختلف از نژادهای مختلف و عناصر مختلف، با طبایع و عادات و اخلاق و آداب و عقائد گوناگونی پرورش پیدا کرده بودند، همه افراد در استعداد قبول مسائل دینی و پذیرش تربیت دینی یکسان نیستند... به همین دلیل اداره همچو جمعیتی بر اساس اسلامی تا سال ها بلکه قرن ها، و آن ها را تحت يك رژیم معین قرار دادن کار آسانی نیست... (۳)

تا پیغمبر زنده بود، اموی های ضعفاء الایمان و مؤلفه القلوب و یا منافق، جای پائی پیدا نکردند. ولی مع الأسف بعد از پیغمبر تدریجاً پست های حساس را اشغال کردند. مخصوصاً... بعد از حکومت عثمان بر بیت المال و مناصب دست یافتند (۴) و تمام قوا را در قسمت مهمی از کشور اسلامی در دست [رفتند]. این بود سر تسلط معاویه بر دستگاه خلافت و روحانیت اسلامی که در این امر، چند چیز

1. همان، ج ۱، ص ۲۶۵ .

2. و آیا از همین جا نمی توان گفت که بهتر این بود که شتاب نمی شد و به فتوحات پرداخته نمی شد. صبر می شد به طور طبیعی اسلام از دیوارها نفوذ کند؟ اثر این شتابزدگی همین شکاف ها و اختلاف هائی است که هست. پیغمبر هم اصلاً وصیت نکرد که بعد از من فتوحات کنید با آن که انواع وصیت ها کرد. در ذائقه ها، فتوحات شیرین است اما معلوم نیست مورد تصویب عقل باشد. هیچ معلوم نیست که علی (علیه السلام) اگر خلیفه می شد این فتوحات را تصویب می کرد، همان طوری که بعد از حکومت، به اصلاح داخل پرداخت؛ و به علاوه همین فتوحات منشأ فساد اخلاق اعراب شد. پس این عجله از طرفی، جامعه ای نامتجانس درست کرد و از طرفی جنس اعراب را فاسد کرد .

3. رجوع شود به تطور عقاید ملل گوستاولوبون. وی تغییر روحیه را خیلی تدریجی و بطیء می داند .

4. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۰ - ۲۲ .

دخالت داشت. اول: ذکاء و فطانت خود آنها. دوم: سوء سیاست و تدبیر خلفا که به این ها راه دادند. سوم: جهالت و نادانی و بساطت مردم. (۱)

آینده نگری علی (علیه السلام) از عملکرد بنی امیه؛ [ او در باره بنی امیه چند موضوع را [پیش بینی کرد:

1. [ظلم و استبداد و استیثار بنی امیه و این که دیگر از این عدل و مساوات امروز... خبری نخواهد بود که فرمود: (۲) مساوات اسلامی به دست این ها به کلی پایمال خواهد شد و آنچه که اسلام آورده بود که مردم همه

برابر یکدیگر هستند دیگر در دوره بنی امیه وجود نخواهد داشت. مردم به آقا و بنده تقسیم خواهند شد و شما (مردم)، بنده آن ها در عمل خواهید بود. حَتَّى لَا يَكُونَ اِثْتِصَارُ اَحَدِكُمْ مِنْهُمْ اِلَّا كَاِثْتِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ. (۳) [این پیش بینی زمانی محقق شد که] مسلم بن عقبه در واقعه مدینه از مردم، بیعت بر عبودیت و غلامی یزید گرفت. (۴) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) [نیز در باره بنی امیه فرمودند]:

اِذَا بَلَغَ بَنُو الْعَاصِ ثَلَاثِينَ اِتَّخَذُوا مَالَ اللَّهِ ذُؤَلًا وَ عِبَادَ اللَّهِ ذُؤَلًا وَ دِينَ اللَّهِ ذَخَلًا. (۵)

هرگاه اولاد عاص بن امیه (جدّ مروان بن حکم و اکثریت خلفای اموی) به سی تن رسد، مال خدا را میان خود دست به دست می کنند. بندگان خدا را بنده خود قرار می دهند و دین خدا را معشوش می سازند. (۶)

2. این که نخبه ها، نیکان، فهمیدگان و روشنفکران شما را خواهند کشت و هر سری که در آن سر، مغزی و در آن مغز، برقی از روشنی موجود باشد روی تن باقی نخواهد گذاشت. فرمود: به خدا (۷) [سوگند پس از من بنی امیه را زمامداران بدی خواهید یافت مانند شتر پیر و چموشی که با دهانش گاز گیرد، و با دستش بکوبد و با پایش لگد زند و

1. همان، ص ۲۳- ۲۴ .

2. همان، ص ۲۷ .

3. همان، ج ۱، ص ۲۶۷ و رك: بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۸ و ج ۷۷، ص ۲۶۰. [یاری جستن هیچ کدام از شما از آن ها نیست مگر به مانند یاری جستن بنده از مولای خویش. (نهج البلاغه، خ ۹۲ )

4. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۷ .

5. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه ۱۲۸ .

6. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۲۶ .

7. همان، پاورقی، ص ۵۳- ۵۴ .

از دوشیدن شیرش جلوگیری کند. و اینان پیوسته به دنبال شما باشند تا جایی که کسی از شما را باقی نگذارند مگر آن که به حال آنان سودمند است یا برایشان زبانی ندارد. و پیوسته گرفتاری آنان بر شما باقی است تا آنجا که دادخواهی شما از آن ها نیست مگر مانند دادخواهی بنده از ارباب خودش. (۱)

3. حرمت احکام اسلام عملاً از بین می رود. حرامی باقی نمی ماند مگر آن که حلال می شود:

وَاللّٰهُ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلّٰهِ مُحَرَّمًا اِلَّا اسْتَحْلَوْهُ، وَلَا عَقْدًا اِلَّا حَلَّوْهُ، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٌ اِلَّا دَخَلَهُ ظَلْمُهُمْ [ وَ نَزَلَ بِهِ عَلَيْهِمْ ] وَ نَبَاهِهِ سُوءٌ رُعِيَهُمْ... (۲)

و به خدا سوگند پیوسته زمام حکومت را به دست دارند تا جایی که تمام حرام های الهی را حلال سازند و همه پیمان های خدا را بشکنند، و خانه ای گلی و خیمه ای پشمینه ای نماند جز این که به ظلم آن ها گرفتار آید و سوء رفتارشان آنان را پراکنده سازد.

[در وقوع این پیش بینی همین بس که] عبدالله بن حنظله گفت: ما از پیش کسی می آییم که یُكْحُ الْأُمَّهَاتِ وَ الْأَخَوَاتِ. (۳)

4. این که اسلام مورد تحریف و پشت رو کردن قرار می گیرد و عناصر غیراسلامی وارد افکار مردم می شود. (۴) مثل اسلام در آن زمان مثل ظرفی است که محتوی مایعی بوده است، بعد آن ظرف را وارونه کرده

باشند و آن مایع ریخته باشد، ظرف خالی باقی مانده است. قسمتی از دستوره‌های دین، شکل ظرف را دارد برای دستوره‌های دیگری که شکل آب را دارد. یعنی این ظرف لازم است اما این ظرف برای آن آب لازم است. اگر این ظرف باشد آن آب هم نمی‌ریزد اما اگر آن آب نباشد و این ظرف به تنهایی باشد، انگار نیست. امیرالمؤمنین می‌خواهد بفرماید که بنی امیه اسلام را توخالی می‌کنند، مغزش را به کلی از میان می‌برند و فقط پوستی برای مردم باقی می‌گذارند. (۵)

---

1. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۷.

2. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۹۷، ص ۲۹۰.

3. با مادران و خواهران خود نکاح می‌کند (یزید). ( )

4. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۸ و رک: همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

5. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۲۳۴ - ۲۳۵ و رک: حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۹ و ج ۳، ص ۲۷.

### گفتار اول: آشنایی اجمالی با حکومت امویان

#### الف) نفوذ در دستگاه حکومت

پیغمبر اکرم در زمان خودش ... هیچ کار اساسی را به بنی امیه واگذار نکرد. ولی بعد از پیغمبر تدریجاً بنی امیه در دستگاه های اسلامی نفوذ کردند. بزرگترین اشتباه تاریخی و سیاسی ای که در زمان عمر بن خطاب رخ داد، این بود که یکی از پسران ابوسفیان به نام یزید والی شام شد و بعد از او معاویه حاکم شام شد و بیست سال یعنی تا آخر حکومت عثمان بر شامات که مشتمل بر سوریه فعلی و قسمتی از ترکیه فعلی و لبنان فعلی و فلسطین فعلی بود، حکومت می‌کرد. در این جا يك جای پا و به اصطلاح جای مهری برای بنی امیه پیدا شد و چه جای مهر اساسی ای! (۱) خصوصاً با در نظر گرفتن این معماً که عمر به استثنای معاویه، جمیع حکام را عزل و نصب می‌کرد و تغییر و تبدیل می‌داد. (۲)

عثمان که خلیفه شد گو این که با سایر بنی امیه از نظر روحی تفاوت هایی داشت (آدم خاصی بود، با ابوسفیان متفاوت بود) ولی بالأخره اموی بود. باری، پای بنی امیه به طور وسیعی در دستگاه اسلامی باز شد. بسیاری از مناصب مهم اسلامی مانند حکومت های مهم و بزرگ مصر، کوفه و بصره، به دست بنی امیه افتاد. حتی وزارت خود عثمان به دست مروان بن حکم افتاد. این، قدم بس بزرگی بود که بنی امیه به طرف مقاصد خودشان پیش رفتند.

معاویه هم روز به روز وضع خودش را تحکیم می‌کرد. تا زمان عثمان این ها فقط دو نیرو در اختیار داشتند، یکی پست های مهم سیاسی، قدرت سیاسی و دیگری

---

1. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۵ و رک: همان، ج ۳، ص ۱۶ - ۱۷.

2. همان، ج ۳، ص ۱۶.

#### ب) ویژگی و روش سیاسی حکومت بنی امیه

( [تشکیلات حزبی؛ محققین امروز، آنهایی که به اصول جامعه شناسی آگاه هستند، متوجه نکته ای شده اند. مخصوصاً عبدالله علانی با این که سنی است، شاید بیش تر از دیگران روی این مطلب تکیه می‌کند. می



گوید: بنی امیه برخلاف همه قبائل عرب (قریش و غیرقریش) تنها يك نژاد نبودند. نژادی بودند که طرز کار و فعالیتشان شبیه طرز کار يك حزب بود... .

قدمای مورّخین، بنی امیه را به صورت يك نژاد زیرك و شیطان صفت معرفی کرده اند. و امروز با این تعبیر از آن ها یاد می کنند که بنی امیه همان گروهی هستند که با ظهور اسلام، بیش از هر جمعیت دیگری احساس خطر کردند و اسلام را برای خودشان خطری عظیم شمردند و تا آنجا که قدرت داشتند با اسلام جنگیدند تا هنگام فتح مکه که مطمئن شدند دیگر مبارزه با اسلام فایده ندارد. لذا آمدند و اسلام ظاهری اختیار کردند و به قول عمار یاسر: ما أسلموا ولكن... (۱)

(2) تبعیض نژادی و شکاف طبقاتی؛ چنان که می دانیم از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری قمری یعنی نزدیک يك قرن امویان بر جهان اسلام حکومت راندند. (۲) معاویه و اموی ها برای محو دو اصل از اصول اسلامی کوشش بسیار کردند: یکی امتیاز نژادی که عرب را بر عجم [ترجیح دادند] و دیگر ایجاد فاصله طبقاتی که بعضی مانند عبدالرحمن بن عوف و زبیر صاحب آلف الوف شدند و بعضی فقیر و صُعْلوك باقی ماندند. (۳)

(3) احیای ادبیات جاهلی؛ [از ویژگی های دیگر حکومت امویان] ترویج اشعار و بالأخص اشعار جاهلی بود. گذشته از اشعار بزمی، کوشش می کردند که به مردم القا کنند که حکمت در اشعار است. ... البته استشهاد به شعر حکمت، عیب ندارد ولی این

---

1 حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶۳- ۲۶۴ .

2 مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۸۳ .

3 حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۴ و رك: همان، ص

24- ۳۰ و ۷۶ و مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۸۴ .

بیان کلی معاویه که می گوید: اجعلوا الشعرَ اكْبَرَ هَمِّكُمْ خیلی خطرناك است و به علاوه خیلی فرق است بین آن اشعار و این اشعار. (۱)

(4) جعل و تحریف احادیث؛ بعد از شهادت علی(علیه السلام)، معاویه خلیفه مطلق مسلمین شد و همه قدرت ها در اختیار او قرار گرفت. ... از آن روزی [که روحانیت را اجبر خویش کرد] يك مرتبه شروع به جعل و وضع حدیث (۲) در مدح عثمان و حتی مقداری در مدح شیخین کرد. چون معاویه، این را به نفع خود و به ضرر علی(علیه السلام) می دانست و چه پول ها که در این راه [خرج نکرد. (۳)]

(5) دشنام و ناسزا به علی(علیه السلام)؛ معاویه در دوره خودش مبارزات زیادی با فکر علی(علیه السلام) کرد. (4) [وقتی] علی(علیه السلام) از دنیا رفت و معاویه خلیفه شد برخلاف انتظار معاویه، علی(علیه السلام) به صورت نیروئی باقی ماند ... در منابر و خطبه ها دستور داد علی(علیه السلام) را سبّ و لعن کنند.

(6) قتل و غارت شیعیان؛ [معاویه] طرفداران خیلی جدی علی را بی پروا می کشت. (۵) او دستور داده بود به تهمت هم شده بگیرند و مانع نشر فضیلت علی شوند. با پول، احادیث علیه علی(علیه السلام) و له اموی ها جعل کردند. ... خُبر بن عدی و عمرو بن حمق را برای همین جهت کشت. میثم و رُشید را که عبیدالله در کوفه کشت روی همان برنامه معاویه بود. (۶)

---

1 همان، ص ۷۶- ۷۸ .

2 معاویه به سُمْرَةَ بن جُنْدَب ۸۰۰۰ دینار داد تا بگوید: از پیغمبر شنیدم که آیه و من النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابتغاء مرضات الله (بقره، ۲۰۷) در شأن عبدالرحمن بن ملجم نازل شده است. (اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۳۱ و در باره تحریف حدیث یا عَمَّارُ! تَقَاتِلْكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ. رك: حماسه حسینی، ج ۱، ص ۶۷-۶۹.)

3 حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶۶ و رك: همان، ج ۳، ص ۲۲ و اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱.

4 حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶۹.

[5] عمل ناجوانمردانه مسموم کردن را معمول کرد... خلفای دیگر هم از وی پیروی کردند. معاویه، امام حسن (علیه السلام)، مالک اشتر، سعد و قاص و عبدالرحمن بن خالد بن ولید را - که بهترین دوست و نصیر او بود - مسموم کرد. (همان، ص ۲۹ و ۱۱۹)

6 حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۵.

7) محو شخصیت اسلامی: امویین کاری کردند که شخصیت اسلامی را در میان مسلمین می راندند. کوفه مرکز ارتش اسلام بود... در عین حال همین مردم [کوفه که شجاع تر و سلحشورتر از جایی وجود نداشت] به مجرد این که سر و کله پسر زیاد پیدا شد، همه فرار کردند. چرا؟ چون زیاد بن ابیه سال ها در کوفه حکومت کرده بود. آن قدر چشم در آورده بود، آن قدر دست و پاها بریده بود، آن قدر شکم ها سفره کرده بود، آن قدر افراد را در زندان ها کشته بود که این ها به کلی احساس شخصیت خودشان را از دست داده بودند. لذا تا شنیدند پسر زیاد آمد، زن دست شوهر،... مادر دست بچه، خواهر دست برادر، پدر دست فرزند خودش را می گرفت و از مسلم جدا می کرد، و بی شك مردم کوفه از شیعیان علی بن ابیطالب بودند و امام حسین را شیعیانش کشتند. لذا در همان زمان هم می گفتند: فُلُوهُمْ مَعَهُ وَ سَيُؤْفَهُمْ عَلَيْهِ (۱) چرا که اموی ها شخصیت ملت مسلمان را له کرده بودند، کوبیده بودند، و دیگر کسی از آن احساس های اسلامی در خودش نمی دید. (۲)

8) مبارزه با اسلام: مبارزه شدید امویان و در رأس آن ها ابوسفیان با اسلام و قرآن دو علت داشت. یکی رقابت نژادی که در سه نسل متوالی، متراکم شده بود و دیگری تباین قوانین اسلامی با نظام زندگی اجتماعی رؤسای قریش، مخصوصاً اموی ها که اسلام بر هم زنده آن زندگانی بود و قرآن این را اصلی کلی می داند... (۳) گذشته از همه این ها، مزاج و طینت آن ها طینتی منفعت پرست و مادی بود و در این گونه مزاج ها، تعلیمات الهی و ربّانی اثر ندارد... (۴)

[معاویه در زمان حکومت خود در شب نشینی با یکی از استناداران خود (مغیره بن شعبه) آرزوی خود را مبنی بر نابودی اسلام در میان گذاشت. این موضوع توسط

---

1 مقتل الحسين، مقرّم، ص ۲۰۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۱۸؛ الكامل، ابن اثیر، ج ۶، ص ۱۶؛ الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۱۸؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۵؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۲.

2 حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱.

3 رك: سبأ، ۳۴ و سوره های زخرف، واقعه، مؤمنون و هود.

4 حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۹-۲۰.

مُطَرَّف پسر مغیره فاش گردید. (۱)

9) موروثی نمودن خلافت: اگر در زمان عثمان اموال و مناصب غصب شد و اگر در زمان معاویه لعن و سب علی (علیه السلام) و جعل حدیث و دروغ بستن به پیغمبر و کشتن بی گناهان و مسموم کردن و خلافت را

موروثی کردن(۲) و امتیاز نژادی به وجود آوردن معمول شد، عهد یزید عهد رسوائی اسلام و مسلمین بود.(۳) عقاد می گوید (ص ۲۹ - ۳۱):

معاویه قصدش این بود که خلافت را تبدیل به مُلک اموی کند و در فکر زمینه [خلافت] برای یزید بود تا دید پیر شده و ممکن است بمیرد و این کار انجام نشود به مروان حکم نوشت که از مردم بیعت بگیرد و چون خود مروان طمع در خلافت داشت از این کار اباہ کرد، و دیگران را هم علیه یزید تحریک کرد. معاویه، مروان را معزول کرد و به جای او سعید بن العاص را حکم داد و به او موضوع را نوشت. البته، کسی به سخنش پاسخ موافق نداد. معاویه نامه هایی به امام حسین(علیه السلام) و عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن جعفر نوشت و سعید را مأمور کرد که جواب بگیرد (و ظاهراً هیچ کس جواب ننوشتند...).

سعید رنج ها در این راه برد که مردم را و بالأخص این چند نفر را راضی کند و (موفق نشد). معاویه خودش به قصد مکه (ظاهراً و باطناً برای بیعت گرفتن برای یزید) به مدینه آمد و همین چند نفر را خواند و با نرمی ... (با آن ها به صحبت پرداخت ولی به نتیجه ای نرسید و در آخر) ناراحت شد و روی خشونت نشان داد،... (گفت:) قسم به خدا اگر یکی از شما در این موضوع سخن مرا رد کند از من سخنی نخواهد شنید تا

---

1. رك: مروج الذهب، ج ۳، مسعودی، ص ۴۵۴ به نقل از سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۱۷۴- ۱۷۵.

2. به این ترتیب آرزوی دیرین حزب اموی که ابوسفیان در خانه عثمان گفت: یا بنی امیه تَلْفُوها تَلْفُفَ الْكُرْو: أما وَاذی یَحْلِفُ به ابوسفیانُ ما زِلْتُ اَرْجُوها لَكُمْ وَ لِتَصِيرَنَّ اِلی صِیْبَانِكُمْ وراثه محقق شد و خود معاویه هم باور نمی کرد محقق شود و البته امام حسین بیش از هر کس از این منویات آگاه بود و می دید که دارند مثل گوی با آن بازی می کنند و به کودکان خود به وراثت می دهند. قیام حسین(علیه السلام) در برابر عملی شدن افکار حزب اموی بود. (همان، پاورقی، ص ۲۹)

3. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۰.

آن که شمشیر به فرقه فرود آید ... بعد به رئیس شُرطه امر کرد که بالای سر هر کدام از این ها دو نفر مسلح بگذارد و دستور داد که هر کدام از این ها که در پای منبر من بخواهد سخنی به تصدیق یا تکذیب بگوید گردنش را بزن.

بعد از این مقدمه، معاویه به منبر رفت و بعد از حمد و ثنای پروردگار (گفت:) این جماعت، بزرگان مسلمین و نیکان مسلمین می باشند. هیچ کاری بدون عقیده این ها انجام نمی شود و بدون مشورت این ها کاری نباید انجام شود. این ها عقیده دارند که با یزید بیعت شود و خودشان هم بیعت کردند.(۱)

گفتار دوم: شناخت زمینه ها و علل صلح امام حسن(علیه السلام)

[امام حسن(علیه السلام) در ۱۵ رمضان سال سوم هجری قمری در مدینه(۲) دیده به جهان گشود. بعد از ده سال امامت در ۴۸ سالگی در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری(۳) (توسط جُعدہ - دختر اشعث بن قیس و همسر آن حضرت - با توطئه معاویه بر اثر مسمومیت با زهر به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

از مهم ترین صحنه هایی که تشخص سیاسی امام حسن(علیه السلام) را در جامعه به همراه داشت، شرکت مؤثر او در جنگ های جمل، صفین و نهروان بود.

امام حسن مجتبی یکی از اسوه هایی است که چهره فردی و اجتماعی اش می تواند راهنمای بی نظیری برای پویندگان راه انسانیت باشد.

برخی از خصائص برجسته آن حضرت بدین قرار است:

(الف) از نظر عبادی چهره درخشان آن حضرت زینت بخش تاریخ بشریت است.

ب) بخشش و گذشت بی حد و حصر آن حضرت زبازند مورخین است.

ج) حلم و بردباری و پرهیز از ریا و مقدّس مآبی از صفات نیکوی دیگر آن حضرت است.

---

1. همان، ج ۳، ص ۱۲۶ - ۱۲۸ و رك: ج ۲، ص ۱۷ - ۱۸ .

2. الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۵ .

د) 3. همان، ص ۱۵) در بعضی از روایات، شهادت امام در ربیع الاول سال ۴۹ هجری و در نقلی دیگر ربیع الاول سال ۵۰ هجری دانسته شده است. (انساب الاشراف، ج ۳، ص ۶۶ )

د) از نظر دینی نیز جز آن که واسطه امامت بود، باید ترغیب و تشویق آن حضرت بر کتابت حدیث را از مهم ترین کارشان یاد نمود.

هـ) ( امام حسن(علیه السلام) گاه مرجع حلّ برخی از معضلاتی بود که کسانی از معاویه پرسش می کردند و محدّثین و علمای درباری از حلّ آن فرو می ماندند. (۱)

به طور کلی - و هم تاریخ اسلام نشان می دهد - که [ صلح ] برای امام و پیشوای مسلمین، در يك شرایط خاصی جایز است - و احیاناً لازم و واجب است - همچنان که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) رسماً این کار را در موارد مختلف انجام داد، هم با اهل کتاب و هم حتّی با مشرکین قرار داد صلح امضا کرد، و در مواقعی هم البتّه می جنگید...

ای بسا جنگ ها که مقدّمه صلح کامل تر است و ای بسا صلح ها که زمینه را برای يك جنگ پیروزمندانه، بهتر فراهم می کند. ... [ الان(۲) درباره این موضوع صحبت می کنیم که وضع زمان امام حسن چه وضعی بود و آن شرایط چه شرایطی بود که امام حسن در آن شرایط، صلح کرد و در واقع مجبور شد که صلح کند. و نیز این شرایط با شرایط زمان امام حسین چه تفاوتی داشت که امام حسین حاضر نشد صلح کند... .

تفاوت های شرایط زمان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

( [مسند خلافت؛ اولین تفاوت این است که امام حسن در مسند خلافت بود و معاویه هم به عنوان يك حاکم، گو این که تا آن وقت ... ادّعی خلافت هم نمی کرد و مردم نیز او را تحت عنوان امیرالمؤمنین نمی خواندند. ... در این جا وضع امام حسن يك وضع خاصی است، یعنی خلیفه مسلمین است که يك نیروی طاغی و یاغی علیه او قیام کرده است. کشته شدن امام حسن در این وضع یعنی کشته شدن خلیفه مسلمین و شکست مرکز خلافت. مقاومت امام حسن تا سر حدّ کشته شدن نظیر مقاومت عثمان بود در زمان خودش نه نظیر مقاومت امام حسین(علیه السلام). (امام حسین وضعش وضع يك

---

1. رك: یاد ایام، ج ۲، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ص ۸۰ - ۸۲ .

2. در باره صلح امام حسن(علیه السلام) رك: صلح امام حسن پر شکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه سیّد علی خامنه ای و سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۹۲ - ۱۳۹ .

معترض بود در مقابل حکومت موجود. (۱) اگر کشته می شد - که کشته هم شد - کشته شدنش افتخارآمیز بود ... این بود که قیامش يك قیام افتخارآمیز و مردانه تلقی می شد و تلقی هم شد... .

(2) بی نتیجه بودن جنگ؛ تفاوت دومی که در کار بود، این بود که درست است که نیروهای عراق یعنی نیروهای کوفه ضعیف شده بود اما این نه بدان معنی است که به کلی از میان رفته بود، و اگر معاویه همین طور می آمد يك جا فتح می کرد...

یکی از بلاهای بزرگی که در کوفه پیدا شد، مسئله پیدایش خوارج بود که خود خوارج را امیر المؤمنین معلول آن فتوحات بی بند و بار می داند... به هر حال در کوفه يك چند دستگی (۲) پیدا شده بود... احتمال این که بر معاویه پیروز می شدند آن طور که شرایط تاریخ نشان می دهد، نیست و احتمال بیش تر این است که در نهایت امر شکست از آن امام حسن باشد. این چه افتخاری بود برای امام حسن که بیاید دو سه سال جنگی کند که در این جنگ از دو طرف چندین ده هزار و شاید متجاوز از صد هزار نفر آدم کشته بشوند و نتیجه نهائیش یا خستگی دو طرف باشد که بروند سر جای خودشان، و یا مغلوبیت امام حسن و کشته شدنش در مسند خلافت. اما امام حسین (علیه السلام) يك جمعیتی دارد که همه آن ۷۲ نفر است، تازه آن ها را هم مرخص می کند...

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در سایر شرایط نیز خیلی با یکدیگر فرق داشتند. سه عامل [ و عنصر ] اساسی، در قیام امام حسین دخالت داشته است. هر کدام از این عامل را که ما در نظر بگیریم، می بینیم در زمان امام حسن به شکل دیگر است.

(3) مسئله بیعت؛ عامل اول که سبب قیام امام حسین شد این بود که حکومت ستمکار وقت... از امام حسین تقاضای بیعت می کردند. از نظر این عامل، امام حسین

---

1. [حالا من کار ندارم که در این جهت تفاوتی هست که امام حسین معترض بر حق بود و امام حسن امام بر حق و معترضش معترض باطل؛ وضع را از نظر اجتماعی عرض می کنم .

2. برخی از گروه هایی که در سپاه امام وجود داشتند عبارتند از: شیعیان و طرفداران امیر مومنان علی (علیه السلام)، خوارج، افراد سودجو و دنیاپرست که فقط به طمع منافع مادی در سپاه امام داخل شده بودند، افراد دو دل و شگاک و افرادی نیز از روی تعصب عشیرگی و صرفاً به پیروی از رئیس قبیله خود، برای جنگ حاضر شده بودند. (الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۱۰ - ۱۱)

جوابش فقط این بود: نه، بیعت نمی کنم. امام حسن چطور؟ آیا وقتی که قرار شد با معاویه صلح کند، معاویه از امام حسن تقاضای بیعت کرد؟... نه، بلکه جزء مواد صلح بود که تقاضای بیعت نباشد و ظاهراً احدی از مورخین هم ادعا نکرده است که امام حسن... آمده باشد با معاویه بیعت کرده باشد. بنابراین مسئله بیعت که یکی از عواملی بود که امام حسین را وادار کرد مقاومت شدید کند، در جریان کار امام حسن نیست.

(4) مسئله دعوت؛ مردم کوفه بعد از این که بیست سال... مظالم معاویه را تحمل کردند و واقعاً بی تاب شده بودند - که حتی می بینید بعضی (۱) معتقدند که واقعاً در کوفه يك زمینه صد در صد آماده ای بود و يك جریان غیر مترقب، اوضاع را دگرگون کرد - مردم کوفه هیجده هزار نامه برای امام حسین می نویسند و اعلام آمادگی کامل می کنند... اتمام حجت عجیبی بر امام حسین شد که فرضاً هم زمینه آماده نباشد او نمی تواند آن اتمام حجت را نادیده بگیرد.

از نظر امام حسن چطور؟ از نظر امام حسن اتمام حجت، برخلاف شده بود... آن چنان وضع داخلی کوفه بد بود که امام حسن خودش از بسیاری از مردم کوفه محترز بود و وقتی که بیرون می آمد - حتی وقتی که به نماز می آمد - در زیر لباس های خود زره می پوشید....

(5) مسئله امر به معروف و نهی از منکر؛ قطع نظر از اینها، مسئله دیگری وجود داشت که امام حسین تحت آن عنوان قیام کرد؛ یعنی اگر از او تقاضای بیعت هم نمی کردند و اگر مردم کوفه هم دعوت نمی کردند باز قیام می نمود. آن مسئله چه بود؟ مسئله امر به معروف و نهی از منکر، مسئله این که معاویه... در مدت ۲۰ سال [حکومت] هر چه عمل کرده است برخلاف اسلام عمل کرده است. این حاکم، جائز و جابر است. جور و عدوانش را همه مردم دیدند و می بینید احکام اسلام را تغییر داده است. بیت المال مسلمین را حیف و میل می کند. خون های محترم را ریخته است. حالا هم بزرگترین گناه را مرتکب شده است و آن این که بعد از خودش

پسر شرابخوار قمارباز سگباز خودش را (به عنوان ولایتعهد) تعیین کرده و به زور سر جای خودش نشانده است. بر ما لازم است که به این ها

( 1. مثل نویسنده شهید جاوید . )

اعتراض کنیم...

برای خود امام حسن که مسأله محلّ تردید نبود که معاویه چه ماهیّتی دارد. ولی معاویه در زمان علی(علیه السلام) معترض بوده است که من فقط می خواهم خونخواهی عثمان را بکنم. و حال می گوید: من حاضر م به کتاب خدا و به سنّت پیغمبر و به سیره خلفای راشدین صددرصد عمل کنم. برای خودم جانشین معین نمی کنم. بعد از من خلافت مال حسن بن علی است و حتّی بعد از او مال حسین بن علی است؛ یعنی به حقّ آن ها اعتراف می کند. فقط آن ها تسلیم امر کنند. ... ورقه سفید امضا فرستاد؛ یعنی کاغذی را زیرش امضا کرد. گفت: هر شرطی که حسن بن علی خودش مایل است در این جا بنویسد، من قبول می کنم. من بیش از این نمی خواهم که زمامدار باشم و الا من به تمام مقرّرات اسلامی صددرصد عمل می کنم. تا آن وقت هم که هنوز صابون این ها به جامه مردم نخورده بود...

بنابراین از نظر هر سه عاملی که انگیزه های صحیح و مشروع و جدّی قیام امام حسین بود، وضع امام حسن با وضع امام حسین کاملاً متفاوت و متغایر بود...

#### مفاد قرارداد صلح

حال من مقداری از موادّ قرارداد را برایتان می خوانم تا ببینید وضع قرارداد چگونه بوده است. موادّ قرارداد را به این شکل نوشته اند :

1. حکومت به معاویه واگذار می شود (1) بدین شرط که به کتاب خدا و سنّت پیغمبر و سیره خلفای شایسته عمل کند...

2. پس از معاویه، حکومت متعلّق به حسن است و اگر برای او حادثه ای پیش آمد متعلّق به حسین ... و معاویه حقّ ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند...

3. معاویه باید ناسزا به علی و لعنت بر او را در نمازها ترک کند و علی را جز به نیکی یاد ننماید که این را هم معاویه تعهد و امضا کرد ... که بعد، این را هم زیر پا گذاشت و تا نود سال این کار ادامه پیدا کرد.

4. بیت المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است مستثنی است و تسلیم

1. تعبیر این جا حکومت است که تعبیر فارسی آن است ولی عبارت عربی تسلیم امر است؛ یعنی کار به او واگذار می شود .

حکومت شامل آن نمی شود و معاویه باید هر سالی دو میلیون درهم برای حسن بفرستد این قید را کرده بودند برای همین که می خواستند نیاز شیعیان را از دستگاه حکومت معاویه رفع کنند که این ها مجبور نباشند، و بدانند اگر نیازی داشته باشند، می شود خود امام حسن و امام حسین مرتفع کنند. و بنی هاشم را از بخشش ها و هدیه ها بر بنی امیه امتیاز دهد و يك میلیون درهم در میان بازماندگان شهدایی که در کنار امیرالمؤمنین در جنگ های جمل و صفین کشته شده اند، تقسیم کند و این ها همه باید از محلّ خراج دارا بجزد تأدیه شود....

5. مردم در هر گوشه از زمین خدا، شام، عراق، یمن و یا حجاز، باید در امن و امان باشند و سیاهپوست و سرخپوست از امنیت برخوردار باشند و معاویه ... هیچ کس را بر خطاهای گذشته اش مؤاخذه نکند ...

اصحاب علی در هر نقطه ای که هستند در امن و امان باشند ... به قصد جان حسن بن علی و برادرش حسین و هیچ يك از اهل بیت رسول خدا توطئه ای در نهان و آشکار چیده نشود. این مواد، مخصوصاً ماده پنج و ماده سه اگرچه از همان شرط اول تأمین شده ... ولی مع ذلك این ها را که می دانستند مورد توجه خاص معاویه است و برخلاف عمل می کند، برای این که بعدها هیچ گونه تأویل و توجیهی در خصوص این کارها به کار نبرد، به طور خصوصی در مواد قرارداد گنجانند ... خواستند نشان بدهند که ما از حالا به روش تو بدبین هستیم...

[معاویه] عبدالله بن عامر را با نامه ای که زیر آن را امضا کرده بود: نزد امام حسن فرستاد و گفت: شرایط، همه همان است که تو می گویی. هر چه تو در آن صلحنامه بگنجانی من آن را قبول دارم. امام حسن هم این شرایط را در صلحنامه گنجانید. بعد هم معاویه با قسم های خیلی زیادی که من خدا و پیغمبر را ضامن قرار می دهم، اگر چنین نکنم چنان، اگر چنین نکنم چنان، همه این شرایط را گفت و این قرارداد را امضا کردند. (۱)

بنابراین به نظر نمی رسد که در صلح امام حسن، در آن شرایطی که امام حسن می زیست ایرادی باشد، و مقایسه کردن میان صلح امام حسن در مسند خلافت با قیام امام حسین به عنوان يك معترض، با این همه اختلافات دیگری که عرض کردم مقایسه صحیحی نیست؛ یعنی به نظر این جور می رسد که اگر امام حسن در آن وقت

---

. ۱رك: صلح الحسن، شیخ راضی آل یاسین، ص ۲۵۹- ۲۶۱ .

نبود و بعد از شهادت امیرالمؤمنین، امام حسین خلیفه شده بود، قرارداد صلح امضا می کرد، و اگر امام حسن تا بعد از معاویه زنده بود، مثل امام حسین قیام می کرد، چون شرایط مختلف بوده است.

این است که می گویند: صلح امام حسن زمینه را برای قیام امام حسین فراهم کرد. لازم بود که امام حسن يك مدتی کناره گیری کند تا ماهیت اموی ها که بر مردم مخفی و مستور بود آشکار شود، تا قیامی که بناست بعد انجام گیرد از نظر تاریخ، قیام موجهی باشد.

### پرسش و پاسخ

سؤال: اگر امیرالمؤمنین به جای امام حسن (علیه السلام) می بود، آیا صلح می کرد یا نه؟ حضرت علی می فرمود: من حاضر نیستم يك روز حکومت معاویه را تحمل کنم، چگونه امام حسن راضی به حکومت معاویه شد؟

جواب: این سؤال را که اگر حضرت امیر(علیه السلام) در جای حضرت امام حسن بود صلح می کرد یا نه، به این شکل نمی شود جواب داد، بله، اگر شرایط حضرت علی مثل شرایط حضرت امام حسن می بود صلح می کرد، اگر بیم کشته شدنش در مسند خلافت می رفت. ولی می دانیم که شرایط حضرت امیر با شرایط امام حسن خیلی متفاوت بود؛ یعنی این نابسامانی ها در اواخر دوره حضرت امیر پیدا شد، و لهذا جنگ صفین هم جنگی بود که در حال پیشرفت بود و اگر خوارج از داخل انشعاب نمی کردند مسلم امیرالمؤمنین پیروز شده بود. در این جهت بحثی نیست.

و اما این که شما فرمودید: چرا امیرالمؤمنین حاضر نیست يك روز حکومت معاویه را قبول کند ولی امام حسن حاضر می شود؟ شما این دو را با همدیگر مخلوط می کنید. حضرت امیر حاضر نیست يك روز، معاویه به عنوان نایب او و به عنوان منسوب از قبل او حکومت کند. ولی امام حسن که نمی خواهد معاویه را نایب و جانشین خود قرار دهد، بلکه می خواهد خود کنار برود. صلح امام حسن کنار رفتن است نه متعهد بودن...

سؤال: این که فرمودید: اگر امام حسن صلح نمی کرد تاریخ او را ملامت می کرد که چرا با این که می توانستی شرایط خود را در صلحنامه بگنجانی این کار را نکردی درست به نظر نمی رسد. زیرا مردم فرستادن کاغذ سفید امضا برای امام حسن را يك نیرنگ تلقی می کردند چرا که این کار بدین معنی است که تو

هرچه می خواهی بنویس، من که حرف های تو را قبول ندارم. معاویه را مردم در زمان حضرت امیر شناخته بودند...

جواب: اتفاقاً در آن سفید امضا، معاویه می توانست نیرنگ دیگری به کار ببرد و آن این که ببیند شرایطی که امام حسن می نویسد يك شرایط اسلامی است یا شرایط غیر اسلامی؟ چون معاویه از نظر موقعیت خودش - از نظر واقعیت هم همین طور - می خواست روشن شود که امام حسن چه می خواهد؟ (هم امام حسن می خواست این کار بشود و هم معاویه) آیا شرایط او به نفع خودش است یا به نفع مسلمین؟ ما دیدیم همه شرایط به نفع مسلمین بود، و غیر از این، امام نه می توانست بکند و نه می کرد. شما می گوئید: که مردم این را نیرنگ تلقی می کردند. اتفاقاً مردم می گفتند چه آدم خوبی است... .

شما بعد فرمودید: که معاویه را مردم در زمان حضرت امیر شناخته بودند. اتفاقاً قضیه این طور است که مردم معاویه را بد آدمی شناخته بودند و خوب حاکمی، و این که مردم کوفه سست شدند یکی به همین خاطر بود... مخصوصاً معروف به حلم و بردباری شده بود. معاویه يك حلم سیاسی داشت و مورخین به او عیب گرفته اند که نتوانست حلم سیاسی خود را در مورد کوفه عملی کند، و اگر می کرد از نظر معنوی هم پیروز می شد. ... معاویه را واقعاً دوران صلح امام حسن شناساند، از نظر این که چگونه حاکمی است. (۱)

گفتار سوم: شناخت زمینه ها، علل و پیامدهای نهضت امام حسین (علیه السلام)

[امام حسین(علیه السلام) سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه به دنیا آمد. بعد از ۱۱ سال امامت در ۵۷ سالگی در دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری در کربلا به شهادت رسید و

---

. ۱ سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۸۲- ۱۰۸ .

جنگیدن ها و مبارزه های ما، رقابت در کسب قدرت نبود، برای تحصیل قدرت برای يك فرد نبود، به عنوان جاه طلبی نبود، برای جمع آوری مال و منال دنیا و برای زیاده طلبی در مال و منال دنیا نبود و نیست... .

و لَكِنْ لِنُرِدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْتَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ. (۱)

**فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام)**

چرا امام حسین قیام کرد؟ انگیزه قیام چه بود؟ ... این [مسئله] را سه جور می توان تفسیر کرد.

یکی این که بگوئیم قیام امام حسین يك قیام عادی و معمولی بود و العیاذ بالله برای هدف شخصی و منفعت شخصی بود. این تفسیر است که نه يك نفر مسلمان به آن راضی می شود و نه واقعیات تاریخ و مسلمات تاریخ آن را تصدیق می کند.

تفسیر دوم همان است که در ذهن بسیاری از عوام الناس وارد شده که امام حسین شهید شد برای این که گناه امت بخشیده شود. ... نظیر همان عقیده ای که مسیحیان درباره حضرت مسیح پیدا کردند ... این طرز فکر بسیار خطرناک است... .

تفسیر سوم آن است که اوضاع و احوالی در جهان اسلام پیش آمده بود و به جایی رسیده بود که امام حسین(علیه السلام) وظیفه خودش را این می دانست که باید قیام کند و حفظ اسلام را در قیام خود می دانست. قیام او قیام در راه حق و حقیقت بود. ... جنگ حسین(علیه السلام) جنگ مسلک و عقیده ... و جنگ حق و باطل بود. در جنگ حق و باطل دیگر حسین از آن جهت که شخص معین است تأثیر ندارد. ... در یکی از خطبه های بین راه به اصحاب خودش می فرماید:

الْأَثْرُونَ أَنْ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَالْبَاطِلَ لَا يُبْتَنَى عَنْهُ، لِيَرَّعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقًّا. (۱)



آیا نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود، پس مؤمن در يك چنین اوضاعی باید تن به شهادت در راه خدا بدهد. (۲)

حسین بن علی (علیه السلام) از اجتماع حجّ در منی و عرفات استفاده فرمود، ... و کلیّاتی را برای همه هدف های اسلامی به طور کلی ... مشخص می کند. آن جمله ها این است... :

خداوندا! خودت می دانی که حرکت ها، جنبش ها، قیام ها، اعتراض ها،

---

1. تحف العقول، ص ۲۴۵.

2. ده گفتار، ص ۲۴۷-۲۵۰.

می گذرد تازه ملت بیدار می شود که فلان شخص که قیام کرد ... چه منظورهای مقدسی داشت. [مانند [مرحوم سیّد جمال الدین اسدآبادی. (۱)

(3) منفرد بودن نهضت؛ شرط سوم برای این که نهضتی مقدّس باشد این است که تك باشد، فرد باشد ... یعنی در يك شرایطی که خفقان به طور کامل حکمفرماست و مردم قدرت حرف زدن ندارند، تاریکی مطلق، یأس مطلق، ناامیدی مطلق، سکوت مطلق، سکون مطلق است، يك مرتبه يك مرد پیدا می شود و سکوت را می شکند، سکون ها را از بین می برد، حرکتی می کند، برقی می شود و در میان ظلمت می درخشد. تازه دیگران پشت سرش راه می افتند. (۲)

عوامل مؤثر در نهضت حسینی

در نهضت حسینی عوامل متعددی دخالت داشته است. همین امر سبب شده است که این حادثه با این که از نظر تاریخی و وقایع سطحی، طول و تفصیل زیادی ندارد [ ولی ] از نظر تفسیری و از نظر پی بردن به ماهیت این واقعه بزرگ تاریخی، بسیار بسیار پیچیده باشد. (۳)

( [بیعت؛ بعد از این که معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هجری می میرد، یزید به [ولید بن عتبّه بن ابی سفیان] حاکم مدینه که از بنی امیه بود نامه ای می نویسد و طی آن مرگ معاویه را اعلام می کند و می گوید: از مردم برای من بیعت بگیر... حسین بن علی را بخواه و از او بیعت بگیر، و اگر بیعت نکرد، سرش را برای من بفرست... (۴)

گذشته از همه مفاسد، دو مفسده در بیعت با این آدم [یعنی یزید] بود که حتّی در مورد معاویه وجود نداشت.

یکی این که بیعت با یزید، تثبیت خلافت موروثی از طرف امام حسین بود... .

مفسده دوم مربوط به شخصیت خاصّ یزید بود که وضع آن زمان را از هر زمان

---

1. همان، ص ۷۰-۷۳ و رك: همان، ج ۳، ص ۴۱-۵۵.

2. همان، ج ۱، ص ۷۵.

3. همان، ج ۲، ص ۱۴ و رك: ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ ج ۲، ص ۱۵-۱۷؛ ج ۳، ص ۱۰۱-۱۱۳ و ص ۱۷۳-۲۲۰.

4. الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۳۲-۳۴.

دیگر متمایز می کرد. او نه تنها مرد فاسق و فاجری بود بلکه متظاهر و متجاهر به فسق بود و شایستگی سیاسی هم نداشت. معاویه و بسیاری از خلفای آل عباس هم، مردمان فاسق و فاجری بودند، ولی ... می فهمیدند که اگر بخواهند مُلک و قدرتشان باقی بماند، باید تا حدود زیادی مصالح اسلامی را رعایت کنند ... ولی یزید بن معاویه این شعور را هم نداشت، آدم متهتکی بود ... معاویه هم شاید شراب می خورد (این که می گویم شاید، از نظر تاریخی است، چون یادم نمی آید، ممکن است کسانی با مطالعه تاریخ، موارد قطعی پیدا کنند(۱)) ولی هرگز تاریخ نشان نمی دهد که معاویه در يك مجلس علنی شراب خورده باشد یا در حالتی که مست است وارد مجلس شده باشد. در حالی که این مرد علناً در مجلس رسمی شراب می خورد، مست لایعقل می شد. تمام مورّخین معتبر نوشته اند که این مرد، میمون باز و یوز باز بود. ... این است که امام حسین(علیه السلام) فرمود: **وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدَ.** (۲) (اصلاً وجود این شخص تبلیغ علیه اسلام بود. برای چنین شخصی از امام حسین(علیه السلام) بیعت می خواهند! ...)

حاکم مدینه امام را خواست. در آن هنگام امام در مسجد مدینه (مسجد پیغمبر) بودند. عبدالله بن زبیر هم نزد ایشان بود. مأمور حاکم از هر دو دعوت کرد نزد حاکم بروند. عبدالله بن زبیر گفت: شما چه حدس می زنید؟ امام فرمود: **أَطْرُقُ أَنْ طَاعِيَتَهُمْ قَدْ هَلَكَ**، فکر می کنم فرعون این ها تلف شده و ما را برای بیعت می خواهد. عبدالله بن زبیر گفت: من هم همین طور فکر می کنم، حالا چه می کنید؟ امام فرمود: من می روم ...

عبدالله بن زبیر شبانه از بیراهه به مکه فرار کرد و در آنجا متحصّن شد. امام(علیه السلام) رفت. عده ای از جوانان بنی هاشم را هم با خود برد و گفت: شما بیرون بایستید، اگر فریاد من بلند شد، بریزید تو، ولی تا صدای من بلند نشده داخل نشوید.

مروان بن حکم، این اموی پلید معروف که زمانی [ از طرف معاویه ] حاکم مدینه

---

( . 1 به کتاب گرانقدر الغدير، ج ۱۰، ص ۱۷۹ مراجعه شود. در آنجا مطلب از نظر تاریخی مسلم است .)

. 2 مقتل الحسين، مقرّم، ص

146 بود، آنجا حضور داشت. (۱) حاکم نامه علنی را به اطلاع امام رساند. ... گفت: مردم با یزید بیعت کرده اند. مصلحت اسلام چنین ایجاب می کند ... خواهش می کنم شما هم بیعت بفرمائید ... امام فرمود: شما برای چه از من بیعت می خواهید؟ برای مردم می خواهید. یعنی برای خدا که نمی خواهید ... بیعت می خواهید که مردم دیگر بیعت کنند. گفت: بله. فرمود: پس بیعت من در این اتاق خلوت که ما سه نفر بیش تر نیستیم برای شما چه فایده ای دارد؟ حاکم گفت: راست می گوید باشد برای بعد. ... [ امام(علیه السلام) ] سه شب دیگر هم در مدینه ماند. شب ها سر قبر پیغمبر اکرم می رفت. در شب سوم، امام سر قبر پیغمبر اکرم(۲) می رود، دعا می کند و بسیار می گرید و همانجا خوابش می برد. در عالم رؤیا پیغمبر اکرم را می بیند. خوابی می بیند که برای او حکم الهام و وحی را داشت. (۳) حضرت فردای آن روز [ که ] شاید در حدود بیست و هفتم ماه رجب بود(۴) از مدینه بیرون آمد و از همان شاهراه نه از بی راهه به طرف مکه رفت(۵) و در سوم شعبان وارد مکه شد .

---

. 1 این مرد مدّت زیادی حاکم مدینه بوده است و اتفاقاً در مدینه بسیار آبادی کرده. چشمه ای در مدینه است که هنوز هم آب آن جاری است و مروان حکم آن را جاری کرده است .

. 2 جایی که اکنون مدفن مقدّس پیغمبر اکرم است خانه پیغمبر و حجره عایشه بوده است. پیغمبر اکرم را در قسمت جنوبی این اتاق ... و ابوبکر را پشت سر پیغمبر دفن کردند. ... درباره عمر اختلاف است، بعضی گفته اند: او را پشت سر ابوبکر دفن کردند ... ولی بعضی دیگر که ادله شان قوی تر است، گفته اند: عمر را در پایین پای پیغمبر اکرم دفن کردند. عایشه بعد از این قضیه یعنی رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)) وسط خانه، دیوار کشید. قسمت جنوبی، مدفن پیغمبر اکرم بود و خود در قسمت شمالی خانه زندگی می کرد. برای اتاقی که مدفن پیغمبر بود در به خصوص باز کرده بودند که مردم به زیارت قبر ایشان می رفتند. آن

وقت (زمان امام حسین) عایشه هم از دنیا رفته بود ... حجره شریفه ای که اکنون مدفن پیغمبر اکرم است، از همان زمان، مخصوص زیارت ایشان بود و در آن همیشه باز بود .

3. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۰ - ۲۶ و رك: ج ۱، ص ۷۵، ۱۸۷ و ۲۶۹ - ۲۷۲ .

4. همان، ج ۱، ص ۱۸۷ .

5. همان، ج ۲، ص ۲۶ و رك: همان، ج ۳، ص ۱۵۱ - ۱۵۲) حضرت در شب یکشنبه ۲۸ رجب در حالی که آیه فخر ج منها خائفاً یترقب قال ربّ نجّنی من القوم الظالمین (قصص، ۲۱) را تلاوت می فرمود همراه با خانواده و جمعی از بنی هاشم به سوی مکه رهسپار شد و در شب جمعه سوم شعبان سال ۶۰ هجری وارد مکه گردید. (الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۳۴ - ۳۵)

ماه های رمضان، شوّال، ذیقعدّه و ذیحجه (تا هشتم این ماه) ... را در آنجا ماند. (۱) از مکه نیز به ترتیب در منزل های نَعِیم، صَفاح، ذاتُ عِرْق، حَاجِرُ بَطْنِ رُمّه، زَرود، تَعْلِیبَه، زُبَاله، بَطْنُ عَقَبَه، شَراف، ثُوْحُسْم، عُدَیْبُ الهِجانات، قُصْرُبَنی مُقاتل فرود آمد و در نینوا بار افکند. (۲)

2) دعوت؛ امام حسین در آخر ماه رجب که اوایل حکومت یزید بود، برای امتناع از بیعت از مدینه خارج می شود و چون مکه، حرم امن الهی است و امنیت بیش تری دارد ... به آنجا می رود. نه تنها برای این که آنجا مأمن بهتری است، بلکه برای این که مرکز اجتماع بهتری است. در ماه رجب و شعبان که ایام عمره است [ ... و بعد از آن، که [موسم حجّ فرا می رسد فرصت مناسب تری برای تبلیغ است. بعد از حدود دو ماه ... نامه های مردم کوفه در مکه به دست امام رسید ... بنابراین: دعوت مردم کوفه عامل اصلی در این نهضت نبود بلکه عامل فرعی بود، و حدّاکثر تأثیری که برای دعوت مردم کوفه می توان قائل شد این است که این دعوت از نظر مردم و قضاوت تاریخ در آینده فرصت به ظاهر مناسبی برای امام به وجود آورد ...

حدّاکثر تأثیر دعوت مردم کوفه، در شکل این نهضت بود؛ یعنی امام حسین از مکه حرکت کند و آنجا را مرکز قرار ندهد. پیشنهاد ابن عباس را برای رفتن به یمن و کوهستان های آنجا را پناهگاه قرار دادن، نپذیرد. مدینه جدش را مرکز قرار ندهد به کوفه بیاید ...

3) امر به معروف و نهی از منکر؛ (۳) این نیز نصّ کلام خود امام است. تاریخ می نویسد: محمد بن حنفیه برادر امام در آن موقع دستش فلج شده بود، لذا شرکت نکرد. امام وصیتنامه ای می نویسد و آن را به او می سپارد ... و راز قیام خود را بیان می کند:

1. همان، ج ۱، ص ۲۷۰ .

2. رك: زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، سیّد جعفر شهیدی، ص ۴۹ .

3. رك: همان، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹؛ ج ۲، ص ۱۳۰ - ۱۳۵ و ج ۳، ص ۲۴۱ - ۲۴۸ .

إِنِّي مَا خَرَجْتُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أَرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام). (۱)

دیگر در این جا مسئله دعوت اهل کوفه وجود ندارد. ... این ها اگر از من بیعت هم نخواهند، ساکت نخواهم نشست. مردم دنیا بدانند: حسین بن علی، طالب جاه، مقام و ثروت نبود، مرد مفسد، اخلاصگر، ظالم و ستمگر نبود؛ او يك انسان مصلح بود. [امام (علیه السلام) در موارد متعددی از جمله سخنرانی امام (علیه السلام) به هنگام اخذ بیعت برای یزید، نامه امام (علیه السلام) به معاویه و سخنرانی امام در سرزمین منا، موضع خود را در قبال یزید به مردم اعلام کرد. (۲)

این سه عامل از نظر ارزش در يك درجه نیستند. هر کدام در حدّ معیّنی به نهضت امام ارزش می دهند.

درجه تأثیر عامل دعوت؛ ارزش این عامل، بسیار بسیار ساده و عادی است (البته ساده و عادی در سطح عمل امام حسین(علیه السلام) نه در سطح کارهای ما) برای این که به موجب این عامل يك استان و يك منطقه ای که از نیرویی بهره مند است آمادگی خود را اعلام می کند. طبق قاعده، حداکثر صدی پنجاه، احتمال پیروزی وجود داشت. احدی بیش از این احتمال پیروزی نمی داد.

درجه تأثیر عامل بیعت؛ عامل تقاضای بیعت و امتناع امام، که از همان روزهای اول ظاهر شد، ارزش بیش تری نسبت به مسئله دعوت، به نهضت حسینی می دهد. به جهت این که روزهای اول است، هنوز مردمی اعلام یاری و نصرت نکرده اند ... يك حکومت جابر و مسلط، حکومتی که در بیست سال گذشته، در دوران معاویه خشونت خودش را به حدّ اعلا نشان داده است، (تقاضای بیعت می کند). ... در يك چنین شرایط سختی، جانشین همین آدم، خلیفه شده است و از او جوان تر، مغرورتر،

---

1. [مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸] و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.]

2. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۷ - ۳۲ و رك: ج ۱، ص ۱۸۸ .

سفاک تر و بی سیاست تر که حتی ملاحظات سیاسی را هم نمی کند. آن وقت، نه گفتن در مقابل چنین قدرتی کار کوچکی نیست.

از این نظر ... امام به تنهایی و به شخصه در مقابل تقاضای نامشروع يك قدرت بسیار بسیار جبار ایستاده است بدون این که نامی از اعوان و انصار باشد ... پس این عامل، ارزش بالاتر و بیش تری نسبت به عامل دعوت مردم کوفه، به نهضت اباعبدالله(علیه السلام) می دهد...

درجه تأثیر عامل امر به معروف؛ این عامل، ارزش بسیار بسیار بیش تری از دو عامل دیگر به نهضت حسینی می دهد. به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده است که برای همیشه زنده بماند، ... زیرا نه مٹکی به دعوت و نه مٹکی به تقاضای بیعت است...

به موجب عامل [دعوت] چون مردم کوفه دعوت کردند و زمینه پیروزی صدی پنجاه یا کمتر آماده شده است، امام حرکت می کند...

به موجب عامل [بیعت] از امام بیعت می خواهند و [امام] می فرماید: با شما بیعت نمی کنم. ... پس به موجب این عامل، اگر آن ها تقاضای بیعت نمی کردند، اباعبدالله هم آسوده و راحت بود، سر جای خود نشسته بود، حادثه و غائله ای به وجود نمی آمد. اما به موجب عامل سوم حسین يك مرد معترض و منتقد است ... همه جا را فساد گرفته، حلال خدا حرام، و حرام خدا حلال شده است، بیت المال مسلمین در اختیار افراد ناشایسته قرار گرفته و در غیر راه رضای خدا مصرف می شود و پیغمبر اکرم فرمود: هر کس چنین اوضاع و احوالی را ببیند ... و در صدد دگرگونی آن نباشد، ... شایسته است که خدا چنین کسی را به آنجا ببرد که ظالمان، جابران، ستمکاران و تغییردهندگان دین خدا می روند، و سرنوشت مشترك با آن ها دارد. (۱)

---

[ همان، ج ۲، ص ۳۹ - ۴۳ و رك: ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۹ و : فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶ و ج ۵، ص ۵۹] و تاریخ طبری، ج 4، ص ۳۰۴ .

### نقش اهل بیت در نهضت حسینی

یکی از مسائلی که هم تاریخ درباره آن موافقت کرده و هم اخبار و احادیث از آن سخن گفته اند، این است که چرا اباعبدالله در این سفر پر خطر، اهل بیتش را همراه خود برد؟ خطر این سفر را همه پیش بینی می کردند

... تقریباً تمام کسانی که مصلحت اندیشی کردند، حرکت دادن اهل بیت به همراه ایشان را کاری بر خلاف مصلحت تشخیص دادند. (۱)

امام(علیه السلام) در بسیاری از موارد، پیش بینی آن ها را تصدیق می کند(۲) و در جواب، این شعرها را می خواند:

- سَأْمُضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى وَ وَاسَى الرَّجَالِ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ أَقْدَمُ نَفْسِي لَا أُرِيدُ بَقَائَهَا فَا نَ عَشْتُ لَمْ أُنْدَمْ وَ إِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ كَفَى بِكَ دُلَا أَنْ تَعِيشَ وَ تُرْعَمَا(۳)
- إِذَا مَانَوِي حَقًّا وَ جَاهَدَ مُسْلِمًا وَ فَارَقَ مَثْبُورًا وَ خَالَفَ مُجْرِمًا لِيُتَلَقَى خَمِيسًا فِي الْهَبَايَاجِ عَرْمَرَمًا كَفَى بِكَ دُلَا أَنْ تَعِيشَ وَ تُرْعَمَا(۳) كَفَى بِكَ دُلَا أَنْ تَعِيشَ وَ تُرْعَمَا(۳)

[ابا عبدالله] جنبه معنوی مطلب را بیان ... و به رؤیایی که البتّه در حکم يك وحی قاطع است، [استناد کرد و] فرمود: در عالم رؤیا جَدَم به من فرموده است: إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يُرَاكَ قَتِيلًا(۴) گفتند: پس اگر این طور است، چرا اهل بیت و بچه ها را همراهتان می برید؟ پاسخ دادند این را هم جَدَم فرمود: إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يُرَاهَنَّ سَبَايَا. (۵)...

( 1 . حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۱۶ و رك: همان، ص ۲۷۲ - ۲۷۵؛ ج ۲، ص ۵۸؛ ج ۳، ص ۱۵۶، ۱۶۰ - ۱۶۱ و قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۸۵ - ۸۷) یکی از جنبه های این جنبش، جنبه تبلیغی آن است؛ یعنی این نهضت يك تبلیغ پیام رسانی است، يك معرفتی و شناساندن اسلام است. (حماسه حسینی، ج 1، ص ۱۸۹.)

2. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۷۲.

[ 3. همان، ص ۱۵۲ - ۱۵۳ و ] فی رحاب ائمه اهل البیت، ج ۳، ص ۹۷ و مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۹ ...

4. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴ و مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۵.

( 5. همان) کلمه مشیت یا اراده خدا که در قرآن به کار برده شده است در دو مورد به کار می رود که یکی را اصطلاحاً اراده تکوینی و دیگری را اراده تشریحی می گویند. اراده تکوینی یعنی قضا و قدر الهی که اگر چیزی قضا و قدر حتمی الهی به آن تعلق گرفت، معنایش این است که در مقابل قضا و قدر الهی دیگر کاری نمی شود کرد. معنای اراده تشریحی این است که ... رضای حق در این است. (حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۱۷)

معلوم است که کار ابا عبدالله يك کار حساب شده است، يك رسالت و يك مأموریت است. به غیر از سه نفر [ به نام های عبدالله بن عمید کلی، جنادة بن حرث انصاری و مسلم بن عوسجه] هیچ يك از همراهان ابا عبدالله، زن و بچه اش همراهش نبود.

نقش زینب کبری(علیها السلام)؛(۱) تاریخ کربلا يك تاریخ و حادثه مژگر - مؤنث است. حادثه ای است که مرد و زن هر دو در آن نقش دارند، ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش. معجزه اسلام اینهاست، می خواهد دنیای امروز ببذیرد می خواهد به جهنم نپذیرد، آینده خواهد پذیرفت.(۲)

ما در تاریخ مذهبی و دینی خود [ در باره قهرمان آفرینی شدايد و سختی ها مثال های ]زیادی داریم. یکی از زنان اسلام که مایه افتخار جهان است زینب کبری(علیها السلام) است. تاریخ نشان می دهد که حوادث خونین و مصائب بی نظیر کربلا زینب را به صورت پولاد آبدیده در آورد.(۳) زینب با آن عظمتی که از اوّل داشته است و آن عظمت را در دامن زهرا(علیها السلام) و از تربیت علی(علیه السلام) بدست آورده بود، متفاوت

است. (۴) [زینبی که از مدینه خارج شد با زینبی که از شام به مدینه برگشت یکی نبود. زینبی که از شام برگشت، رشد یافته تر و خالص تر بود. (۵) (زینب بعد از کربلا يك شخصیت و عظمت بیش تری دارد. (۶) [حتی آنچه در خلال حوادث اسارت ظهور کرده با آنچه در خلال ایام کربلا در زمانی که هنوز برادر بزرگوارش زنده بود و مسؤولیت به عهده زینب گذاشته نشده بود، از زینب ظهور کرد، فرق دارد. (۷)]

---

1. رك: حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۸۰-۳۸۱ .

2. همان، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۸ .

3. بیست گفتار، ص ۱۹۵ .

4. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۶ .

5. بیست گفتار، ص ۱۹۵ .

6. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۶ .

7. بیست گفتار، ص ۱۹۵ .

اباعبدالله اهل بیت خودش را حرکت می دهد ... برای این که نقش مستقیمی در ساختن این تاریخ عظیم داشته باشند ... از عصر عاشورا، زینب تجلی می کند ... رئیس قافله اوست. چون یگانه مرد، زین العابدین (علیه السلام) است که در این وقت به شدت مریض است و احتیاج به پرستار دارد.

در عصر روز یازدهم، اسراء را آوردند و سوار کردند بر مرکب هایی (شتر یا قاطر یا هر دو) که پالان های چوبین داشتند - برای این که زجر بکشند - ... وقتی که به قتلگاه رسیدند، همه بی اختیار خودشان را از روی مرکب ها به روی زمین انداختند ...

عمر سعد (۱) با لشکریان خود برای دفن کردن اجساد کثیف افراد خود ماند. ولی بدن های اصحاب اباعبدالله، همان طور ماندند. بعد اسراء را یکسره از کربلا تا نجف - که تقریباً دوازده فرسخ است - حرکت دادند. ترتیب کار را این چنین داده بودند که روز دوازدهم، اسراء را به اصطلاح با طبل و شیپور و با دبدبه و به علامت فتح وارد کنند و به خیال خودشان آخرین ضربت را به خاندان پیغمبر بزنند.

اینها را حرکت دادند و بردند در حالی که زینب شاید از روز تاسوعا اصلاً خواب به چشمش نرفته ... (تقریباً دو سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته) در حالی که اسراء را وارد کوفه می کردند، دستور دادند سرهای مقدس را ببرند به استقبال آن ها که با یکدیگر بیایند. وضع عجیبی است، غیر قابل توصیف. [ زینب ] دم دروازه کوفه ... خطبه ای خواند. راوی گفت: *وَلَمْ أَرَ وَاللَّهِ حَوْرَةَ قَطُّ أَنْطَقَ مِنْهَا* (۲) (این حوره خیلی ارزش دارد. حوره یعنی زن با حیا. ... شجاعت علی با حیای زنانگی در هم آمیخته بود.

در کوفه که بیست سال پیش علی (علیه السلام) خلیفه بود ... هنوز در میان مردم خطبه خواندن علی (علیه السلام) ضرب المثل بود. راوی گفت: ... گویی که علی زنده شده و سخن او از دهان زینب می ریزد. وقتی حرف های زینب که مفصل هم نیست (ده - دوازده سطر

---

1. در خصوص اعمال دنائت مأبانه لشکر عمر بن سعد رك: همان، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۸ .

2. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸، مقتل الحسين، مقررّم، ص ۴۰۲ و خوارزمی، ج ۲، ص ۴۰ و اللّهُوف، ص ۶۲ .

بیش تر نیست) تمام شد، (۱) می گوید: مردم را دیدم که همه، انگشتانشان را به دهان گرفته و می گزیدند. این است نقش زن به شکلی که اسلام می خواهد. شخصیت در عین حیا، عفاف، عفت، پاکی و حریم. (۲)

می گویند: تاریخ ورود اسراء به شام دوم صفر بوده است. بنابراین ۲۲ روز از اسارت زینب گذشته و رنج متوالی کشیده است؛ با این حال او را وارد مجلس یزید می کنند، ... همین زینب اسیر رنج دیده و رنج کشیده، در همان محضر چنان موجی در روحش پیدا شد و چنان موجی در جمعیت ایجاد کرد که یزید معروف به فصاحت و بلاغت را لال کرد. یزید شعرهای [ عبدالله ] بن زبیری [ سهمی ] را با خودش می خواند، و به چنین موقعیتی که نصیبش شده است افتخار می کند. زینب فریادش بلند می شود:

...ای یزید! خیلی باد به دماغت انداخته ای شَمخت بَأَنفُك! تو خیال می کنی این که امروز ما را اسیر کرده ای و تمام اقطار زمین را بر ما گرفته ای، و ما در مشت نوکرهای تو هستیم، یك نعمت و موهبتی از طرف خداوند بر تو است؟! به خدا قسم تو الآن در نظر من بسیار كوچك و حقیر و بسیار پست هستی، و من برای تو یك ذره شخصیت قائل نیستم. (۳)

... یزید مجبور شد در همان شام، روش خودش را عوض کند و [ پس از گذشت چند روز توقف اجباری در شام، دستور دهد ] محترمانه اسراء را به [ سرپرستی نعمان بن بشیر به طرف ] مدینه بفرستد، بعد تبری کند و بگوید: خدا این زیاد را لعنت کند، من چنان دستوری نداده بودم، او از پیش خود این کار را کرد. (۴) چه کسی این کار را کرد؟ زینب چنین کاری را کرد.

---

1 [بلاغات النساء، احمد بن ابی طاهر معروف به ابن طیفور، ص ۲۴ و قیام حسین (علیه السلام)، سید جعفر شهیدی، ص ۱۸۲.

2 حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۷ و رك: همان، ص ۱۸۴ - ۱۸۹ .

3 بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳، مقتل الحسین، مقررّم، ص ۴۶۲، اللّهُوف، ص ۷۶ .

4 رك: قیام حسین (علیه السلام)، سید جعفر شهیدی، ص ۱۸۷ - ۱۸۹ .

در آخر جمله هایش این طور فرمود:

... یا یزید به تو می گویم: هر حقه ای که می خواهی بزن و هر کاری که می توانی انجام بده، اما یقین داشته باش که اگر می خواهی نام ما را در دنیا محو کنی، نام ما محو شدنی نیست، آنکه محو و نابود می شود تو هستی. (۱)

### فلسفه زنده نگهداشتن نهضت حسینی

فلسفه این دستور از طرف پیشوایان دین - که موضوع قیام امام حسین برای همیشه باقی و زنده بماند و فراموش نشود - چیست؟ ...

مطابق عقیده ما که شیعه هستیم هیچ دستوری از دین خالی از حکمت و فلسفه نیست. (۲)

ائمّه اطهار (حتی از پیغمبر اکرم روایت است) گفتند: که این نهضت باید زنده بماند. فراموش نشود. مردم برای امام حسین بگریند. هدف آن ها از این دستور چه بوده است؟

ما آن هدف واقعی را مسخ کردیم. گفتیم: فقط بخاطر این است که تسلی خاطر برای حضرت زهرا (علیها السلام) باشد! با این که ایشان در بهشت همراه فرزند بزرگوارشان هستند ... آیا توهینی بالاتر از این، برای حضرت زهرا پیدا می کنید؟ ...

آن‌ها که توصیه کردند که عزای حسین بن علی باید زنده بماند، برای این بوده که هدف حسین(علیه السلام) مقدس بود. (۳) [خواستند] شهادت حسین به صورت يك مکتب ... و يك مشعل فروزان همیشه باقی بماند. این يك چراغی است از حق، از حقیقت دوستی، از حقیقت خواهی. این يك ندائی است از حق طلبی، از حریت، از آزادی. این مکتب حریت و این مکتب آزادی و این مکتب مبارزه با ظلم را خواستند برای همیشه باقی بماند.

---

[ حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۷ - ۱۷۹ و ] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵ و اللهوف، ص ۷۷.

2. ده گفتار، ص ۲۴۷. رك: حماسه حسینی، ج ۳، ص ۹۰-۹۴.

3. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۷۸-۸۰.

در زمان خود ائمه اطهار که این دستور صادر شد، سبب شد که جریانی زنده و فعال و انقلابی به وجود آید. نام امام حسین شعار انقلاب علیه ظلم گشت. يك عده شاعر انقلابی به وجود آمد: کمیت اسدی و دعیل خزاعی به وجود آمد. ... کمیت اسدی با همان اشعارش از يك سپاه بیش تر برای بنی امیه ضرر داشت ...

عبدالله بن حسن بن [حسن بن علی(علیه السلام)] معروف به عبدالله محض، تحت تأثیر شعرهای کمیت قرار گرفت، به عنوان صله آن ابیات جاندار، سند مزرعه خود را به کمیت داد ...

این مرد به خاطر همین اشعار و همین نوع مرثیه خوانی چه سختی‌ها کشید و چه روزگارها دید و به چه وضع او را گشتند! این مرد را گرفتند و در خانه یوسف بن عمر ثقفی (حاکم آن روز کوفه) هشت نفر به سرش ریختند، شمشیرها به بدنش زدند. آخرین حرفی که در آخرین نفس گفت این بود: خدایا اهل بیت پیغمبر، خدایا اهل بیت پیغمبر ...

دعیل بن علی خزاعی را آیا می‌شناسید؟ خودش می‌گفت ۵۰ سال است که دار خودم را روی دوش گرفته ام و راه می‌روم. ... چه انتقادهای لاذع و گزنده‌ای از بنی امیه و بنی عباس کردند و چه‌ها بر سر آنها آوردند! ... آن روز نام حسین بن علی در اثر توصیه و تأکیدهای ائمه به عزاداری، و در اثر به وجود آمدن امثال کمیت‌ها و دعیل بن علی‌ها، پدر متوکل را درمی‌آورد. متوکل می‌دید هر يك از این‌ها به اندازه يك سپاه علیه او مؤثر هستند ... ائمه دین در اثر همین توصیه و دستورهای نگذاشتند حسین بن علی بمیرد، به صورت يك فکر، ایده و به صورت يك عقیده مبارزه با ظلم، حسین را زنده نگه داشتند. (۱)

### شعارهای تاریخی عاشورا

کلمه شعار در اصل، عبارت است از شعرها یا نثرهایی که در جنگ‌ها می‌خواندند ... دو دسته که با یکدیگر می‌جنگیدند، ... صورتشان از پایین، تقریباً تا بینی و از بالا تا روی ابرو پوشیده بود ... هر قوم و هر لشکری يك شعار مخصوص به خود داشت ...

---

[ ده گفتار، ص ۲۵۱ - ۲۵۴ و رك: حماسه حسینی، ج ۱، ص ۸۰.

این کار لااقل این مقدار فایده داشت که افراد لشکرها اشتباه نمی‌شدند و کسی هم‌رمز خودش را نمی‌گشت.

گاهی شعارهایی که می‌دادند ... گذشته از این که شعار عمومی دسته خودش را تکرار می‌کرد، احیاناً خودش را هم شخصاً معرفی می‌نمود ...

از چیزهایی که ما در عاشورا زیاد می‌بینیم، مسئله شعار، ... مخصوصاً شعارهای خود اباعبدالله است. گذشته از این که افراد خودشان را با يك رجز، با يك رباعی معرفی می‌کردند، گاهی جمله‌هایی می‌گفتند که



طی آنها، نهضت خودشان را معرفی می نمودند و مسئله مهم این است ... اباعبدالله(علیه السلام) در روز عاشورا شعارهای زیادی داده است که در آن ها روح نهضت خودش را مشخص کرد...

ما در عاشورا دو نوع شعار می بینیم. يك نوع شعاری است که فقط معرف شخص است... ولی شعارهای دیگری است که علاوه بر معرفی شخص، معرف فکر، احساس و معرف نظر و ایده است ... اشعاری که اباعبدالله در روز عاشورا خوانده اند، مختلف است. با آهنگ های مختلف سروده شده است. (۱)

شعارهای اباعبدالله، شعار احیای اسلام است. (۲)

1. [معرفی روح نهضت در جمله ها و سخنان اباعبدالله(علیه السلام):]

الف. اَلَا وَ اِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالدَّلَةِ، وَ هِيَهَاتَ مِّنَ الدَّلَةِ يَأْبَى اللّٰهُ ذٰلِكَ لَنَا وَ رَسُوْلَهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ حَجُوْر طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ. (۳)

مردم! آن زنزاده پسر زنزاده ... می گوید: حسین! یا باید خوار و ذلیل من شوی و یا شمشیر. به امیرتان بگوئید که حسین می گوید: حسین تن به خواری بدهد؟! آیا او خیال کرده که من مثل او هستم؟ خدا می خواهد حسین چنین باشد. شما مگر نمی دانید، آن زنزاده مگر نمی داند که من در چه دامنی بزرگ شده ام؟ من روی دامن پیغمبر بزرگ شده ام، روی دامن علی مرتضی بزرگ شده ام، من از پستان فاطمه شیر خورده ام. آیا کسی که از پستان زهرا شیر خورده باشد، تن به ذلت و اسارت مثل پسر

1. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۵.

2. همان، ص ۲۲۲.

3. همان، ص ۳۲ و [تحف العقول، ص ۲۴۱.

زیاد می دهد؟! (۱)

ب. اَلَا تَرَوْنَ اَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ اَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَهَى عَنْهُ؟ لِيَرَعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللّٰهِ مُجَابًا. (۲)

آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود؟ آیا نمی بینید قوانین الهی پایمال می شود؟ آیا نمی بینید این همه مفساد پیدا شده و احدی نهی نمی کند و احدی هم باز نمی گردد؟ در چنین شرایطی يك نفر مؤمن باید از جان خود بگذرد و لقاء پروردگار را در نظر بگیرد. (۳)

ج. النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُوْنَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَاذَا مَحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. (۴)

[مردم بردگان دنیایند و دین لقلقه زبانشان است. حمایت شان از دین تا آنجایی است که زندگی شان همراه با رفاه و آسایش باشد و آن گاه که در بوته امتحان قرار گرفتند، دینداران کم خواهند بود.]

د. لَا وَ اللّٰهَ لَا أُعْطِيْكُمْ بِيَدِيْ اِعْطَاءَ الدَّلِيْلِ وَ لَا اَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيْدِ. (۵)

من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم. (۶)

ه. اِنِّيْ لَا اَرَى الْمَوْتَ اِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا بَرَمًا. (۷)

اینها الناس! من مردن را جز سعادت نمی بینم. ... من مردن را شهادت در راه حق و ... زندگی کردن با ستمگران را مایه ملامت می بینم. روح من روحی نیست که با ستمگر

---

1. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۷. (با اندکی تغییر)

2. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و تحف العقول، ص ۲۴۵.

3. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۳۳.

[ 4. همان، ج ۱، ص ۱۵۱ و ] تحف العقول، ص ۲۵۰؛ مقتل الحسین، مقررّم، ص ۲۳۱؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ص 237.

5. الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۳۵؛ مقتل الحسین، مقررّم، ص ۲۸۰ و ۲۸۷؛ اللّهُوف، ص ۴۱ و ...

6. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۹۸.

7. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱، اللّهُوف، ص ۳۳ و تحف العقول، ص ۱۷۶.

سازش کند. (۱)

و أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُسْتَأْثِرًا لِقِيَاءِ اللَّهِ، مُعْتَدِيًا لِحُدُودِ اللَّهِ، قَلَمَ يُعَيِّرُ عَلَيْهِ يَقُولُ وَلَا فِعْلَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ. أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ أَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَمُوا حَلَالَهُ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِيَّ اللَّهُ. (۲)

[ای مردم! کسی که با سلطان و پادشاه ستمگری مواجه گردد که حرام خدا را حلال شمرده و عهد و پیمان الهی را در هم شکند و فیء را (که مختص به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است) به خود اختصاص دهد و از حدود خدا تحدی و تجاوز نماید پس اگر او در مقابل چنین سلطانی با گفتار یا عمل خود، به مخالفت نوزد، بر خداوند تبارک و تعالی است که این شخص را به کیفر همان ستمگر محکوم سازد. ای مردم! آگاه باشید که قوم بنی امیه حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نمودند. و فیء را به خودشان اختصاص دادند.]

2. [جمله ها و سخنان حضرت در معرفتی خود]:

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتَنَّى أَحْمَى عِيَالَتِ أَبِي أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ (۳)

شعارهای ایشان با آهنگ های مختلف است. وقتی که در میدان جنگ تنها می ایستاد، شعارهای بلند می داد، شعاری را می خواند که با وزن طولانی بود:

أَنَا بِنُ عَلَى الطُّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَقْرَرًا حِينَ أَفْخَرُ (۴)

اما وقتی که حمله می کرد، شعارهای حمله ای می داد مثل:

الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ [ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ ] (۱)

---

1. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۳۴.

[ 2. همان، ج ۲، ص ۱۳۴ و ] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

3. مقتل الحسین، مقررّم، ص ۳۴۵.

### نتایج و پیامدهای قیام امام حسین (علیه السلام)

(1) روز عاشورا، اولین طغیان علیه هیأت حاکمه؛ [ امام حسین (علیه السلام) ] شك نکرد که روز عاشورا پایان این است که باید هرچه دارد در راه خدا بدهد؛ یعنی پایان کشت است. و از روز عاشورا آغاز بهره برداری از این نهضت است. همان گونه که همین طور هم شد. ما می بینیم که کشته شدن حسین (علیه السلام) همان، و پیداشدن جنبش ها، حرکت ها، همدردی ها، همدلی ها و طغیان ها علیه دستگاه اموی همان. اولین کسی که این کار را کرد، يك زن بود، زن یکی از لشکر کفار. در عصر عاشورا وقتی که دید لشکر می خواهند به طرف خیمه های حرم حسین بن علی حمله کنند، دوید و چوب خیمه ای را برداشت و در جلوی خیمه ها ایستاد، قبیله بکر بن وائل را صدا زد: یا آل بکر بن وائل! قبیله من! خویشاوندان من! کجائید؟ بیایید! کار به این جا کشیده است که می خواهند لباس از تن حرم پیغمبر بکنند! (۲)

(2) اعتراض در کوفه؛ [ اعتراض و مخالفت مردی نابینا به نام عبدالله بن عقیف آزدی از یاران علی (علیه السلام) که يك چشمش را در جنگ جمل و چشم دیگری را در جنگ صفین از دست داده بود، از دیگر پیامد قیام امام حسین (علیه السلام) بود. او پس از سخنرانی ابن زیاد در کوفه مبنی بر اعلام پیروزی و دشنام و ناسزا به امام حسین مخالفت خود را آشکار ساخت و بر ابن زیاد یورش برد. پسر زیاد دستور باز داشت او را صادر کرد ولی افراد قبیله عبدالله او را به منزل رساندند. ابن زیاد گروهی از درخیمان را جهت دستگیری او فرستاد. عبدالله با شجاعت در برابر آنان مقاومت کرد ولی سرانجام

---

[ . حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۲۳ و [ مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۴۵ .

( . 2 عقاد می گوید) : یزید نتوانست آب خوشی از گلپوش فرو برد. حادثه مدینه دنبال حادثه کربلا بود. عبدالله بن زبیر وسیله تبلیغاتی خوبی یافت و قضیه مکه واقع شد. بعدها یا لثارات الحسین شعاری بود که در تمام مدت شصت ساله بعدی بنی امیه همواره حکومت اموی را می لرزاند. (همان، ج ۳، ص ۱۵۵ - ۱۵۶).

دستگیر شد و به شهادت رسید. (۱)

(3) احیای شخصیت جامعه اسلامی؛ لازم است ما از خود سؤال کنیم که چه رابطه ای میان شهادت حسین بن علی و نیرو گرفتن اسلام و زنده شدن اصول و فروع دین وجود دارد؟... [ معاویه (۲) از يك سو، سیاست فشار سیاسی و اقتصادی را در مورد مسلمانان اعمال می کرد و با کشتار، قتل، شکنجه، آزار و تحمیل فقر و گرسنگی بر آنان از هرگونه اعتراض و مخالفت جلوگیری می کرد. و از سوی دیگر با احیای تبعیض های نژادی و رقابت های قبیله ای، آنان را به جان هم می انداخت و از این رهگذر نیروی آنان را تضعیف می کرد تا خطری از ناحیه آن ها متوجه حکومت وی نگردد. از سوی سوم نیز به کمک عوامل مزدور خود با جعل حدیث و تفسیر و تأویل آیات قرآن به نفع خود، افکار عمومی را تخدیر کرده و به حکومت خود وجهه مشروع و مقبول می بخشید. این سیاست ضداسلامی به اضافه عوامل دیگری همچون ترویج فرقه های جبریه و مرجئه که از نظر عقیدتی با سیاست معاویه همسو بودند، آثار شومی در جامعه به وجود آورد و سکوت تلخ و ذلت باری را بر جامعه حکمفرما ساخت. در اثر این سیاست شوم، شخصیت جامعه اسلامی مسخ و ارزش ها دگرگون شد و مسلمانان به افرادی ترسو، سازش کار و ظاهر ساز تبدیل شده بودند. ولی (۳) شهادت حسین بن علی حیات تازه ای در عالم اسلام دمید... يك رونقی در اسلام پیدا شد. این اثر در اجتماع از آن جهت بود که امام حسین (علیه السلام) با حرکات قهرمانانه خود روح مردم مسلمان را زنده کرد [ و سنت شهادت را در جامعه اسلامی احیا نمود و ] احساسات بردگی و اسارتی را که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکمفرما بود، تضعیف کرد و ترس را ریخت. احساس عبودیت را زایل کرد. و به عبارت دیگر به اجتماع اسلامی شخصیت داد .

1. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۷۳ - ۱۷۴ و در باره نتایج قیام امام حسین (علیه السلام) رك: یاد ایام، ج ۲، ص ۴۸ - ۵۰ و سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 220 و تاریخ الامم والملوک، ج ۶، محمد بن جریر طبری، ص ۲۶۳.

2. رك: همان، ص ۱۱۱-۱۵۷.

3. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۱۴۶. (با اندکی تلخیص)

4. رسوا ساختن هیأت حاکمه؛ [از آن جا که بنی امیه به حکومت و سلطنت خود رنگ دینی می دادند و به نام اسلام و جانشینی پیامبر بر جامعه اسلامی حکومت و با شیوه های گوناگون موقعیت دینی خود را در جامعه تثبیت می کردند، قیام امام حسین (علیه السلام) بزرگترین ضربت را بر پیکر این حکومت وارد آورد و هیأت حاکمه وقت را رسوا ساخت. (۱)]

5. تفکیک حساب خلفا از اسلام؛ یکی از بزرگترین آثار قیام حسینی این بود که مجزا کرد بین قیام علیه خلفا و قیام علیه اسلام را. اگر امام حسین علیه یزید قیام نمی کرد ممکن بود خرابکاری ها و سوءسیاست یزید منجر به قیامی از طرف عناصری شود که به اسلام هم علاقه ای نداشتند. اکنون می گوئیم اگرچه در تاریخ اسلام قیام های زیادی می بینیم که علیه دستگاه خلفا است و در عین حال جنبه حمایت از اسلام را دارد مثل قیام ایرانیان علیه امویان، ولی باید دانست که این امام حسین بود که اولین بار قیام دسته جمعی مسلحانه علیه دستگاه خلافت کرد و او بود که حساب اسلام را از حساب متصدیان امر جدا کرد بلکه راه قیام علیه دستگاه را از نظر اسلامی باز کرد و قیام آن حضرت نمونه و سرمشق دیگران قرار گرفت. دیگر نقش خلفا به عنوان حامیان اسلام باطل شد، اسلام در طرف مخالف قرار گرفت. (۲)]

6. اعتراض عثمان بن زیاد؛ همین ابن زیاد با آن شقاوت، برادری به نام عثمان بن زیاد دارد. عثمان به برادرش گفت: برادر! من دلم می خواست تمام اولاد زیاد به فقر و ذلت و نکبت و بدبختی دچار می شدند و چنین جنایتی در خاندان ما پیدا نمی شد. مادرش مرغانه يك زن بدکاره است. وقتی پسرش چنین کاری کرد، به او گفت: پسر! این کار را کردی ولی بدان که دیگر بویی از بهشت به مشامت نخواهد رسید.

7. مخالفت در مجلس یزید؛ مروان بن حکم، آن شقی ازل و ابد، برادری به نام

1. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۶۳ و رك: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۲۱۴.

2. همان، ج ۳، ص ۹۷-۹۸.

یحیی بن حکم دارد. یحیی در مجلس یزید به عنوان يك معترض از جا بلند شد، گفت: سبحان الله! اولاد سمیه، (یعنی اولاد مادر زیاد)، دختران سمیه باید محترم باشند، ولی آل پیغمبر را تو به این وضع در این مجلس حاضر کرده ای؟! آری، ندای حسینی از درون خانه این ها بلند شد.

8. اعتراض همسر یزید؛ داستان هند زن یزید را هم شنیده اید که از اندرون خانه یزید حرکت کرد و به عنوان يك معترض به وضع موجود به سوی او آمد و یزید مجبور شد تکذیب کند، بگوید اصلا من راضی به این کار نبودم، این کار را من نکردم، عیدالله زیاد از پیش خود کرد. (۱)]

9. انقراض بنی امیه؛ حسین (علیه السلام) را يك روز کشتند و سر او را از بدن جدا کردند ... دستگاه بنی امیه خیال کرد که حسین را کشت و تمام شد، ولی بعد فهمید که مرده حسین از زنده حسین مزاحم تر است. تربت حسین کعبه صاحبذلان است. زینب هم به یزید همین را گفت. ... (۲)]

در آن وقت مرثیه گوها مثل مرثیه گوهای حالا نبودند. کمیت و دعبل خزانی مرثیه گو بودند. همان دعبل خزانی که گفت: پنجاه سال است که من دار خودم را بدوش کشیده ام. او طوری مرثیه می گفت که تخت خلفای

اموی و عباسی را متزلزل می کرد. او که محتشم نبود، شعرای ما چرخ و فلک را مسؤول شهادت حسین دانسته اند... .

دیدند عجب! قبر حسین هم مصیبتی برای ما شده است، تصمیم گرفتند که قبرش را از بین ببرند. قبرش را خراب کردند. [ حتی متوکل ۱۷ بار قبر امام(علیه السلام) را با خاک یکسان ساخت و ] تمام آثار آن را محو کرد، پستی و بلندی های زمین را یکسان کرد، به محلّ قبر، آب انداخت به طوری که احدی در آن سرزمین نفهمد که قبر حسین در کدام نقطه بوده است، اما مگر شد؟ حتی روی آوردن مردم به آن بیش تر هم شد.

خود متوکل يك سرمغیبه(۳) دارد، يك وقتی با او کار داشت و سراغ او را گرفت،

---

1 همان، ج ۲، ص ۸۶.

2 بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵؛ اللّهُوف، ص ۷۷.

3 سرمغیبه یعنی يك خانم خواننده رقاصه که سایر رقاصه ها را تهیه می کند و رئیس آنهاست .

گفتند: نیست. گفت: کجاست؟ گفتند: به مسافرت رفته است. ... [ بعداً ] معلوم شد این زن به زیارت حسین بن علی رفته بود که متوکل آتش گرفت، فهمید نام حسین را نمی شود فراموشاند. (۱)

آخرین پیش بینی امام حسین(علیه السلام) این بود که یزید می میرد. (۲) یزید آن دو سه سال بعد را با يك نکبتی حکومت می کند و بعد می میرد. پسرش معاویه بن یزید که خلیفه و ولیعهد اوست و معاویه این اوضاع را برای این ها تأسیس کرده بود، بعد از چهل روز بالای منبر رفت و گفت:

ایّها النّاس! جدّ من معاویه با علی بن ابی طالب جنگید و حقّ با علی بود نه با جدّ من. پدرم یزید با حسین بن علی جنگید و حقّ با حسین بود نه با پدرم. و من از این پدر بیزاری می جویم. من خودم را شایسته خلافت نمی دانم و برای این که مثل گناهانی که جدّ و پدرم مرتکب شدند، مرتکب نشوم، اعلان می کنم که از خلافت کناره گیری می کنم.

[او به گفتار خود جامه عمل پوشید و از خلافت [کنار رفت. این نیروی حسین بن علی(علیه السلام) بود، نیروی حقیقت بود. در دوست و دشمن اثر گذاشت. (۳)]

(10) قیام حرّه: [یکی از وحشتناک ترین جنایات اموی ها پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)، واقعه حرّه است. این واقعه مربوط به شورش مردم مدینه در ۲۶ یا ۲۷ ذیحجه سال ۶۳ هجری است که توسط سپاه شام به خاک و خون کشیده شد. طبق وعده یزید، سه روز جان، مال و عرض و ناموس مردم مدینه برای سپاهیان شام حلال شمرده شد و آن ها نیز از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. مردم مدینه [روزی فهمیدند یزید چه کسی است و خلافت یزید یعنی چه که حسین بن علی کشته شده بود. بعد تکان خوردند که چرا حسین بن علی کشته شد؟! يك]

---

1 حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶.

2 نه تنها یزید بلکه آل ابوسفیان خیلی زود از بین رفتند؛ بلکه آل امیه نتوانستند به حکومت خود ادامه دهند چرا که بعد، بنی العباس خلافت را از آن ها تصاحب کردند و ۵۰۰ سال خلافت کردند. (همان، ص ۸۵. با اندکی اختلاف )

3 همان، ج ۲، ص ۸۶-۸۷.

هیأت از اکابر مردم مدینه [ همچون منذر بن زبیر بن عوام، عبیدالله بن ابی عمرو مخزومی، عبدالله بن حنظله و چند نفر دیگر] را که در رأسشان عبدالله بن حنظله غَسیل الملائکه بود، به شام فرستادند. وقتی فاصله میان مدینه و شام را طی کردند و به دربار یزید رفتند و مدتی در آنجا ماندند، تازه فهمیدند قضیه از چه قرار است هنگامی که به مدینه برگشتند (۱) از آن ها پرسیدند چه دیدید؟ گفتند: همین قدر ما به شما بگوئیم که در مدتی که در شام بودیم، می گفتیم: خدا نکند که از آسمان بر سر ما سنگ بیارد! گفتند: چه خبر بود؟ گفتند: ما با خلیفه ای روبرو شدیم که علناً شراب می خورد، قمار می کرد، سگ بازی و یوزبازی و میمون بازی می کرد، حتی با محارم خود هم زنا می کرد!!!

عبدالله بن حنظله غسل الملائکه هشت پسر داشت. به مردم مدینه گفت: چه شما قیام کنید، چه نکنید من با هشت پسر خود قیام می کنم. همین طور هم شد. در قیام حرّه (۲) علیه یزید هشت پسرش را قبل از خودش فرستاد و شهید شدند و بعد خود این مرد شهید شد. عبدالله بن حنظله غسل الملائکه، دو یا سه سال پیش از این که اباعبدالله از مدینه خارج شود و در هنگام خروج بگوید: وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ (۳) کجا بود؟ آن روز آگاه نبود. باید حسین کشته شود، جهان اسلام تکان بخورد، تازه عبدالله بن حنظله غسل الملائکه و صدها نفر مثل او در مدینه و کوفه و در جاهای دیگر چشمشان باز شود و بگویند حسین (علیه السلام) حق داشت که چنین حرفی زد! (۴)

(1) قیام توّابین؛ [کوفه بعد از مدّت سه سال از حادثه کربلا، به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و با شعار یا لثارات الحسین (علیه السلام) و با همکاری بزرگانی از رؤسای شیعیان عراق چون مسیب بن نجبه فزاری، رفاعة بن شداد بجلی، عبدالله بن سعد بن

1 به غیر از منذر بن زبیر که به بصره رفت بقیّه به کوفه برگشتند .

2 مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۸- ۷۱ .

3 اللّهُوف، ص ۱۱ و فی رحاب الائمه اهل البيت، ج ۳، ص ۷۴.

4 حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱ .

نقیل از دی، عبدالله بن وال تمیمی و جمعی از سران بصره و مدائن همچون مثنی بن مخرمه عبیدی و سعد بن حذیفه یمانی یک سال بعد از مرگ یزید بن معاویه در جمادی الاولی و بنا بر نقلی ربیع الاول سال 65 هجری [انقلاب کردند. (۱) پنج هزار نفر توّاب از همین کوفه پیدا شدند و سر قبر حسین بن علی رفتند و در آنجا عزاداری کردند، گریه کردند و به درگاه الهی از تقصیری که کرده بودند توبه کردند و گفتند: ما تا انتقام خون حسین بن علی را نگیریم. از پای نمی نشینیم. یا باید کشته شویم، یا انتقام بگیریم. عمل کردند و قتله کربلا را کشتند و شروع این نهضت از همان عصر عاشورا و از روز دوازدهم محرم بود. چه کسی این کار را کرد؟ حسین بن علی.

(2) قیام مختار؛ [مختار بن ابی عبیده ثقفی پس از ورود مسلم بن عقیل به کوفه با او همکاری کرد. ولی همزمان با گرفتاری و شهادت مسلم، توسط عبیدالله بن زیاد دستگیر و زندانی شد. او پس از حادثه عاشورا با وساطت شوهر خواهرش عبدالله بن عمر از زندان آزاد گردید و چون در آن ایام عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرده و خود را خلیفه مسلمانان معرفی می کرد، رهسپار مکه شد و با وی به همکاری پرداخت.

او در سال ۶۴ هجری قمری، پنج ماه پس از مرگ یزید به کوفه رهسپار شد و فعالیت خود را علیه بنی امیه آغاز نمود. (۲) او که از شخصیت های ممتاز درخشان تشیع است (۳) در چهاردهم ربیع الاول سال ۶۶ هجری قمری شورش خود را آغاز نمود.

امام زین العابدین به وساطت محمد حنفیه، قیام مختار را اجازه داد (۴) و به خاطر تقیه علناً وارد نهضت نشد. مختار با همکاری قهرمان دلیری چون ابراهیم بن مالک اشتر و سرانی از عراق و رهبری محمد حنفیه به جنگ بنی امیه رفت و توانست انتقام خون سیدالشهداء و اصحاب با وفایش را از جنایتکاران بنی امیه بستاند.

13) قیام زید بن علی؛ در میان قیام های خونینی که به عنوان خون خواهی و انتقام

---

1 همان، ج ۱، ص ۷۳ - ۷۵ و رك: ج ۲، ص ۸۵ و تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، سید جعفر شهیدی، ص ۱۷۰ و الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۲۲۰؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۴، ص ۳۰ - ۴۶ .

2 سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۲۲۶ و رك: الكامل فی اللغة و الأدب، ابوالعباس مبرّد، ج ۲، ص ۱۱۲ - ۱۱۶ .

3 رك: الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۴۳۴ - ۴۳۵ .

4 رك: منتخب التواریخ، ص ۳۵۳ .

شهادی کربلا به وقوع پیوست، قیام زید علیه هشام بن عبدالملک (۱) بیش از همه آن ها مهم تر بود.

امام صادق (علیه السلام) در باره زید فرمود: خدا زید را رحمت کند او عالمی درست گفتار، (۲) مردی با ایمان، عارف، دانشمند و درستکار بود (۳) به خدا قسم عموم زید راه شهادی حق را پیمود، راه شهیدانی که در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) شربت شهادت نوشیدند. (۴)

فلسفه قیام ایشان را می توان بدین قرار برشمرد: الف (انتقام خون شهیدان کربلا؛ ب) امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح وضع موجود؛ ج) تشکیل حکومت اسلامی و واگذاری آن به ائمه معصومین (علیهم السلام).

زید در سوم صفر سال ۱۲۱ هـ. ق به شهادت رسید. بدن بی سرش چهار سال بر سر دار بود. (۵)

گفتار چهارم: گزیده ای از زندگی امام سجاد و امام باقر (علیهما السلام)

الف) زندگی امام زین العابدین (علیه السلام)

[ابوالحسن علی بن حسین (علیه السلام) بنا به قول مشهور در پنجم شعبان سال ۳۸ هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود. بعد از ۳۵ سال امامت در ۵۷ سالگی در 12 یا ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری قمری با سعایت هشام و به دستور ولید بن عبدالملک به شهادت رسید و در بقیع مدفون گردید. (۶)]

امام زین العابدین (علیه السلام) زمانی دیده به جهان گشود که زمام امور در دست جدّ بزرگوارش علی (علیه السلام) بود. ایشان سه سال از خلافت علی (علیه السلام) را درک کرد و پس از

---

1 هشام دهمین خلیفه اموی بود که در سال ۱۰۵ هجری قمری به مدت ۲۰ سال حکومت کرد و در ۵۳ سالگی از دنیا رفت. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۸)

2 رك: الغدير، ج ۲، ص ۲۲۱ .

3 رك: همان، ج ۳، ص ۷۰ و رجال کثی، ص ۱۸۴ .

4 رك: تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۴۶۸ و سفینة البحار، ج ۱، ماده (ز).

5 تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۶۷ - ۷۰؛ امالی، صدوق، ص ۳۹۲ و امالی، طوسی، ص ۲۷۷ و بحار، ج ۴۶، ص ۱۷۲ .

6. مروج الذهب، ج ۳، مسعودی، ص ۱۶۰ .

شهادت امیرالمؤمنین، امام حسن (علیه السلام) شش ماه خلافت اسلامی را اداره کرد، آن گاه حکومت به دست معاویه افتاد.

وقتی در عاشورای سال ۶۱ هجری، حسین بن علی (علیه السلام) به فیض شهادت نایل آمد، مسؤلیت زمامداری مسلمانان از جانب خدا بر عهده او گذارده شد.

امام سجاد (علیه السلام) در مسیر حرکت اسرا به کوفه و آن گاه به شام در اجتماعات خاصی با ایراد خطبه ها، پاسدار انقلاب خونین کربلا بود. در مجلس عبیدالله بن زیاد پس از گفتگوی گسترده ای که خشم و غضب شدید عبیدالله را موجب شد، به قتل تهدید شد. او نه تنها به خاطر پرخاش گری بر امیر مدینه، بلکه پس از گفتگویی با یزید، در یک مجلس رسمی نیز به مرگ تهدید گردید. امام در یک مجمع عمومی پرده های نیرنگ را بالا زد و ماهیت کثیف حزب اموی را آشکار ساخت.

آن گاه که گوینده درباری، قبل از خطبه های نماز جمعه از یزید و یزیدیان ستایش کرد و به خاندان علوی بد و ناسزا گفت، امام (علیه السلام) از پائین منبر فریاد بر آورد و از یزید درخواست کرد تا بر فراز منبر رود و سخنرانی کند. یزید سرانجام در برابر فشار و اصرار اطرافیان و درباریان حاضر، مجبور شد موافقت کند. در این هنگام امام بر فراز منبر قرار گرفت و خدا و پیامبرش را با شیواترین و رساترین بیان سپاس گفت و درود فرستاد و آن گاه به معرفی خود و خانواده اش پرداخت و آنان را آن چنان معرفی کرد که تبلیغات ۲۵ ساله ضد علوی را تا حدی خنثی نمود. (۱)

خلفای معاصر ایشان عبارتند از: یزید بن معاویه (61 - ۶۴ ه. ق)، عبدالله بن زبیر (61 - ۷۳)، معاویه بن یزید (۴۰ روز از سال ۶۴ ه. ق)، مروان بن حکم (۹ ماه از سال ۶۵ ه. ق)، عبدالملک بن مروان (65 - ۸۶ ه. ق) و ولید بن عبدالملک (86 - ۹۵ ه. ق). (۳)

در این گفتار اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه اسلامی از سال

---

1. ارک: یاد ایام، ج ۲، ص ۵۱-۵۳ .

2. عبدالله بن زبیر حجاز، عراق، مصر و قسمتی از شرق اسلامی را مطیع خود ساخت و تا سال ۷۳ هجری حکمرانی کرد. او سرانجام در سال ۷۳ ه. ق در اثر درگیری با نیروهای عبدالملک کشته شد .

3. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۲۳۴-۲۳۵ .

61 تا ۱۱۴ هجری را به اجمال مورد بررسی قرار می دهیم. (۱) در این برهه، مبارزه سیاسی برای گرفتن رهبری از دست بنی امیه تقریباً از نقطه صفر شروع و با فعالیت های ۳۴ ساله امام سجاد تا حدی گسترش می یابد. امام باقر (علیه السلام) در این دوره این مبارزه را گسترش می دهد و در زمان امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۳۵ ه. ق به اوج خود می رسد ولی ثمره این تلاش را عباسیان بر می چینند.

وضعیت سیاسی و اجتماعی این دوره از حادثه غمبار کربلا شروع می شود. حادثه کربلا و اقدام حکومت وقت در به شهادت رساندن دخترزاده رسول خدا و به اسارت بردن خاندانش، جهان اسلام را مبهوت کرد و خفقان سنگینی ایجاد نمود. رعب شدیدی جهان اسلام را فرا گرفت و همه امیدها به ناامیدی نزدیک شد. اقدام جنایتکارانه دستگاه خلافت در حدی بود که هیچ کس انتظار آن را نداشت. همه فکر می کردند و یا یقین داشتند که دیگر اهل بیت و جریان امامت از بین رفته و خطری از جانب آنان حکومت اموی را تهدید نخواهد کرد.

وضعیت فرهنگی این دوره نیز اسفبار بود. مردم دچار انحطاط فکری عجیبی بودند. سیاست خانه نشین کردن اهل بیت بعد از رحلت پیامبر، سبب شد که مردم در جهالت عجیبی نسبت به اسلام به سر برند و تا زمان امام باقر (علیه السلام) امامان در انزوای مطلق به سر می بردند و کسی به آن ها مراجعه نمی کرد و حدیث و



سخنی از آنان نقل نمی شد. در چنین شرایطی بود که جاعلان حدیث و دروغگویان بازارشان داغ شد و متاعشان خریدار پیدا کرد. (۲)

وضعیت اخلاقی جامعه اسلامی آن روز نیز دردناک بود. خلفای مروانی و عاملان آنان و حتی سراسر جهان اسلام به خصوص مکه و مدینه در اوج فساد و فحشا غوطه‌ور بودند. آیت الله خامنه ای در دومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام) بیان می دارد:

---

۱. در دومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام) که در ۲۸ تیرماه ۱۳۶۵ هجری شمسی برگزار شد، سخنرانی آیت الله خامنه ای با عنوان عنصر مبارزه در زندگی ائمه (علیهم السلام) در جوی پر از نور و معنویت ایراد شد. ایشان ترسیمی کلی از مبارزه ائمه (علیهم السلام) ارائه دادند که علاقمندان برای اطلاع بیش تر می توانند به آن رجوع نمایند.

۲. در اسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، جعفر مرتضی عاملی، ج ۱، ص ۸۰- ۸۱.

نکته ای را که من در خلال مطالعه کتاب اغانی ابوالفرج باز یافتم، این که در سال های حدود ۸۰ و ۹۰ هجری تا ۵۰ و ۶۰ سال بعد، بزرگ ترین خواننده ها، نوازنده ها، عیاش ها و عشرت طلب های دنیا یا از مدینه اند و یا از مکه. هر وقت خلیفه در شام دلش تنگ می شد و هوس غنا می کرد و خواننده و نوازنده برجسته ای می خواست کسی را از مدینه و یا مکه که مرکز خواننده ها و نوازنده های معروف و معنی ها و خنیاگران برجسته بود برای او می بردند. بدترین و هرزه سراترین شعرا در مکه و مدینه بودند. (۱)

عصر و دوره امام سجّاد (علیه السلام)، عصر نهضت ها، خون خواهی ها و قتل و کشتار بود. ایشان رسماً نهضت مختار بن ابی عبیده ثقفی را تصویب و مختار را مورد تفقد خویش قرار داد چون نهضت او را در راه هدف صحیح و طرفداری از حکومت علوی و انتقام خون شهیدان نینوا تشخیص داد ولی در قیام عبدالله بن زبیر - که به خاطر منافع شخصی قیام کرده بود - هیچ گونه دخالتی نکرد. (۲)

مهم ترین ابعاد مبارزاتی امام سجّاد (علیه السلام) به قرار زیر است: الف) زنده نگه داشتن یاد و خاطره حماسه عاشورا؛ ب) تبیین معارف اسلامی در غالب دعا؛ (۳) ج) نشر احکام و آثار تربیتی و اخلاقی؛ د) تعلیم و تربیت شاگردان؛ (۴) ه) پند و اندرز و ارشاد امت؛ و) برخورد و مبارزه با علمای درباری؛ ز) دستگیری از درماندگان و بینوایان. (۵)

دو سنت معمول میان ائمه (علیهم السلام)؛ شما دو سنت را در میان همه ائمه می بینید که به

---

۱. مجموعه آثار، دومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۵- ۳۶ و رک: زندگانی امام باقر (علیه السلام)، احمد حیدری، ص ۶- ۹. (با اختلاف و تلخیص)

۲. الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. گرچه صحیفه سجّادیه از ۵۴ دعا تجاوز نمی کند ولی این کتاب به ظاهر دعا، يك دوره جهان بینی، خدشناسی و انسان شناسی عمیق می باشد. در زمانی که امام آزادی سخن و بیان نداشت، از طریق دعا و مناجات دستور العمل های کامل اخلاقی و برنامه زندگی اجتماعی را بیان و در میان مسلمانان منتشر می نمود. رک: یاد ایام، ج ۲، ص ۵۴)

۴. از میان شاگردان امام (علیه السلام) می توان به شخصیت هایی چون سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، محمد بن جبیر، امیر یحیی بن ام الطویل، ابو خالد کابلی و ابو حمزه ثمالی اشاره کرد. (رک: همان، ص ۵۳)

۵. برای اطلاع بیش تر از ابعاد مبارزات امام سجاد (علیه السلام) رك: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۲۵۹-۳۰۲.

طور وضوح و روشن هویدا است. یکی عبادت و خوف از خدا و خدا باوری است. يك خدا باوری عجیب در وجود هست، از خوف خدا می گریند و می لرزند، گوئی خدا، قیامت، بهشت و جهنم را می بینند. (۱)

وجود مقدس زین العابدین (علیه السلام) قهرمان معنویت است. ... وقتی انسان خاندان پیغمبر را می نگرند، می بیند ایمان به اسلام تا چه حد در خاندان پیغمبر نفوذ داشته است. آن خوفی که از خدا دارد، آن نمازهایی که واقعاً نیایش و به قول الکسیس کارل پرواز روح به سوی خدا بود. ... وقتی انسان علی بن الحسین را می بیند کأنه پیغمبر را در محراب عبادتش در ثلث آخر شب یا در کوه حرا می بیند.

يك شب امام مشغول همان نیایش و دعائی که خودش اهل آن دعا بود، بود. یکی از بچه های امام، از جایی افتاد و استخوانش شکست که احتیاج به شکسته بندی پیدا شد. ... هنگام صبح امام دید دست بچه را بسته اند. فرمود: چرا چنین است؟ عرض کردند: دیشب در فلان وقت که شما مشغول عبادت بودید. معلوم شد که آن چنان امام در حال جذب به سر می برده است و آن چنان این روح به سوی خدا پرواز کرده بود که هیچ يك از آن صداها اصلاً به گوش امام نرسیده بود. (۲)

سنت دومی که در تمام اولاد علی (علیه السلام) (از ائمه معصومین (علیهم السلام)) دیده می شود همدردی و همدلی با ضعفا، محرومان، بیچارگان و افتادگان است. ... در تاریخ هر کدام از این ها که مطالعه می کنیم، می بینیم اصلاً رسیدگی به احوال ضعفا و فقرا، برنامه اینهاست، آن هم شخصاً رسیدگی بکنند نه فقط دستور بدهند. [امام زین العابدین (۳)] هر جا بی کس، غریب، فقیر، مستمند و کسی را که دیگران به او توجه ندارند می دید به او محبت می کرد، او را نوازش می کرد و به خانه خودش می آورد...

[امام (علیه السلام) وقتی که] به حج می رود، امتناع دارد با قافله ای حرکت کند که او را می شناسند. مترصد است يك قافله ای از نقاط دور دست که او را نمی شناسند پیدا شود و غریبوار داخل آن شود ... تا توفیق و سعادت خدمت به مسلمان و رفقا برای امام پیدا

---

۱. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۱۰-۱۱۲.

۳. همان، ص ۱۸۳-۱۸۴.

شود.

دعا و گریه امام (علیه السلام): برای علی بن الحسین فرصتی نظیر فرصت امام اباعبدالله پدر بزرگوارش پیدا نشد، همچنان که فرصتی نظیر فرصتی که برای امام صادق (علیه السلام) پدید آمد پیدا نشد، اما برای کسی که می خواهد خدمتگزار اسلام باشد، همه مواقع فرصت است، ولی شکل فرصت ها فرق می کند. ببینید امام زین العابدین به صورت دعا چه افتخاری برای دنیای شیعه درست کرده؟! و در عین حال در همان لباس دعا امام کار خودش را می کرد. ... از هر بهانه ای استفاده می کرد که اثر قیام پدر بزرگوارش را زنده نگهدارد ... این بود که گاهی امام گریه های زیادی می کرد. (۱)

گذشت و رافت امام (علیه السلام): عبدالملك بن مروان، بعد از ۲۱ سال حکومت استبدادی در سال ۸۶ هجری از دنیا رفت. بعد از وی پسرش ولید جانشین او شد. او برای آن که از نارضایی های مردم بکاهد، بر آن شد که در روش دستگاه خلافت [تعدیلی بنماید]. ... از این رو هشام بن اسماعیل مخزومی پدر زن عبدالملك را ... از کار برکنار کرد. هشام، در ستم و توهین به اهل مدینه بیداد کرده بود. سعید بن مسیب، محدث معروف و مورد احترام اهل مدینه را به خاطر امتناع از بیعت، ۶۰ تازیانه زده بود و جامه ای درشت بر وی پوشانده، بر

شتری سوارش کرده، دور تا دور مدینه گردانده بود. به خاندان علی(علیه السلام) و مخصوصاً مهتر و سرور علویین، امام زین العابدین(علیه السلام) بیش از دیگران بد رفتاری کرده بود.

ولید، هشام را معزول ساخت و به جای او عمر بن عبدالعزیز، پسر عموی جوان خود را که در میان مردم به حسن نیت و انصاف معروف بود، حاکم مدینه قرار داد. عمر برای باز شدن عقده دل مردم، دستور داد هشام را جلو خانه مروان حکم نگاه دارند و هر کس از هشام بدی دیده یا شنیده، بیاید و تلافی کند و داد دل خود را بگیرد. مردم دسته دسته می آمدند؛ دشنام و ناسزا و لعن و نفرین بود که نثار هشام می شد. خود هشام، بیش از

---

( 1. همان، ص ۱۱۲ - ۱۱۴ و رك: داستان راستان، ج

2- ۱، شماره ۷، ص ۳۶ - ۳۷) قطرات اشك وی هنگام نوشیدن آب یا مشاهده ذبح گوسفندان و ... نمونه ای از تدبیر وی به حساب می آمد. (رك: تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)، ص ۲۱۵)

همه نگران امام علی بن حسین و علویین بود. با خود فکر می کرد انتقام علی بن حسین در مقابل آن همه ستم ها و سب و لعن ها نسبت به پدران بزرگوارش، کمتر از کشتن نخواهد بود. ولی از آن طرف، امام به علویین فرمود: خوی ما بر این نیست که به افتاده لگد بزنیم و از دشمن بعد از آن که ضعیف شد انتقام بگیریم، بلکه بر عکس اخلاق ما این است که به افتادگان کمک و مساعدت کنیم. ... بعد از این جریان، مردم مدینه نیز شمانت به او را موقوف کردند. (۱)

(الف) زندگی امام زین العابدین (علیه السلام)

[ابوالحسن علی بن حسین(علیه السلام) بنا به قول مشهور در پنجم شعبان سال ۳۸ هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود. بعد از ۳۵ سال امامت در ۵۷ سالگی در 12 یا ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری قمری با سعایت هشام و به دستور ولید بن عبدالملک به شهادت رسید و در بقیع مدفون گردید. (۶)

امام زین العابدین(علیه السلام) زمانی دیده به جهان گشود که زمام امور در دست جد بزرگوارش علی(علیه السلام) بود. ایشان سه سال از خلافت علی(علیه السلام) را درک کرد و پس از

---

1 هشام دهمین خلیفه اموی بود که در سال ۱۰۵ هجری قمری به مدت ۲۰ سال حکومت کرد و در ۵۳ سالگی از دنیا رفت. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۸)

2. رك: الغدير، ج ۲، ص ۲۲۱.

3. رك: همان، ج ۳، ص ۷۰ و رجال کثی، ص ۱۸۴.

4. رك: تنقيح المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۴۶۸ و سفينة البحار، ج ۱، ماده (ز).

5. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۶۷ - ۷۰؛ امالی، صدوق، ص ۳۹۲ و امالی، طوسی، ص ۲۷۷ و بحار، ج ۴۶، ص ۱۷۲.

6. مروج الذهب، ج ۳، مسعودی، ص ۱۶۰.

عبدالملك (101 - ۱۰۵ هـ . ق) و هشام بن عبدالملك (105 - ۱۱۴ هـ . ق). (۱)

با شهادت امام سجاد در سال ۹۵ هجری، مسؤولیت امامت و رهبری بر عهده امام باقر(علیه السلام) قرار گرفت در آن زمان حکومت اموی در اوج اقتدار خود بود. با گسترش روز افزون اسلام و پناه آوردن

کشورهای متمدن آن روز به آغوش اسلام، به طور طبیعی، احتیاج به تبیین فکر و ایده اسلامی رخ می نمود و سؤال های زیادی مطرح می شد که احتیاج به جواب داشت. در اوایل دوره امامت امام باقر (علیه السلام)، چون بنی امیه در اوج قدرت بودند و به تسلط خود اطمینان کامل داشتند، به همین جهت به شخصیت فرهنگی همچون امام میدان عمل می دادند. در اواخر عمر حضرت نیز چون قدرت این سلسله نامیمون به ضعف و سستی می گرایید و اختلاف و درگیری در گوشه و کنار رخ می نمود، امام از این شرایط افول قدرت نیز استفاده کرد و در حد وسیع به بیان اسلام ناب و اصول تفکر اسلامی و سوق دادن جامعه به سوی تقوا، اخلاق و پرورش شاگردان همت گماشت و توانست فعالیت های فرهنگی شروع شده توسط امام سجّاد (علیه السلام) را در حد بسیاری پیش برد و زمینه را برای ایجاد دانشگاه بزرگ جعفری آماده کند. (۲)

در دوره امام باقر (علیه السلام) جمع بی شماری از علم و فضل ایشان بهره مند گردیدند. برخی از آنها عبارتند از: زرارة بن اعین، حمران، بکیر، عبدالملک و عبدالرحمن برادران زرارة، ابان بن تغلب، جابر بن یزید جعفی، برید بن معاویه عجلی، فضیل بن یسار، ابوبصیر لیث مرادی، ابوبصیر یحیی بن ابی قاسم اسدی، عبدالرحمن بن شریک عامری، محمد بن مسلم، سعدالخیر و کمیت اسدی.

گرچه اصحاب امام (علیه السلام) غالباً محضر امام سجّاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) را درک کرده و در زمره اصحاب آن دو بزرگوار نیز شمرده می شوند ولی این گروه به عنوان اصحاب

---

۱ رک: همان، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲ زندگانی امام باقر (علیه السلام)، احمد حیدری، ص ۱۰ و در باره اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی عصر امام باقر (علیه السلام) رک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۱۲-۳۴۶.

خاص امام باقر (علیه السلام) معرفی شده اند. (۱)

برای مطالعه

فایده سیره های گوناگون معصومین: ما شیعیان که به امامت ائمه دوازده گانه اعتقاد داریم و همه آن ها را اوصیای پیغمبر اکرم و مفسر و توضیح دهنده حقایق اسلام می دانیم و گفتار آن ها را گفتار پیغمبر و کردار آن ها را کردار پیغمبر و سیرت آن ها را سیرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می دانیم، از امکاناتی در شناخت حقایق اسلامی بهره مندیم که دیگران محرومند و چون وفات حضرت امام حسن عسکری - که امام یازدهم است و بعد از ایشان دوره غیبت پیش آمد - در سال ۲۶۰ واقع شد، از نظر ما شیعیان مثل این است که پیغمبر اکرم تا سال ۲۶۰ هجری زنده بود و در همه این زمان ها با همه تحولات و تغییرات و اختلاف شرایط و اوضاع و مقتضیات، حاضر بود. (۲) البته ... مقصودم این است که از نظر ما شیعیان ... وجود ائمه اطهار از جنبه حجّیت قطعی گفتار و کردار و سیرت در این مدّت طولانی مثل این است که شخص پیغمبر وجود داشته باشد و دوره های مختلفی را که بر عالم اسلام در آن مدّت گذشت شاهد باشد و در هر دوره ای وظیفه خود را بدون خطا و اشتباه، متناسب با همان دوره انجام دهد.

بدیهی است که با این فرض، مسلمانان بهتر و روشن تر می توانند وظایف خود را در هر عصر و زمانی دریابند و تشخیص دهند.

حسب ظاهر با یکدیگر تناقض و تعارض دارند، (۳) مثلاً رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) يك طور عمل کرده و امیرالمؤمنین طور دیگر، و یا این که هر دو بزرگوار طوری عمل کرده باشند و امام باقر و امام صادق طوری دیگر. این تعارض ها و تناقض های ظاهری زیاد دیده می شود ... و چون همه به عقیده ما معصومند و فعل همه آن ها مانند قولشان حجّت است پس ما در عمل چه کنیم؟ تابع کدام سیرت و کدام عمل باشیم؟

ما به دلیل این که امامت اهل بیت عصمت را پذیرفته ایم و سخنان آن ها و افعال آن ها را حجّت می دانیم و معتقدیم رسول خدا ما را به آن ها ارجاع فرموده است. از لحاظ آثار و مآثر دینی از اهل سنت و جماعت غنی تر هستیم. این به نوبه خود يك

---

1 رك: زندگانی امام باقر (علیه السلام)، احمد حیدری، ص

165- ۱۸۹ و سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۰۹.

2 رك: مجموعه آثار، دومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، ج ۱، سخنرانی آیت الله خامنه ای، ص ۲۳- ۲۵.

3 بیست گفتار، ص ۱۶۷- ۱۶۹.

افتخاری برای شیعه شمرده شده و به همین دلیل شیعه خود را محتاج به قیاس و استحسان ندیده است و همیشه به این مطلب افتخار کرده است.

حال می خواهم عرض کنم همین چیزی که نقطه قوت شیعه شمرده شده ممکن است با توجه به اشکال بالا نقطه ضعف شیعه شمرده شود، گفته شود: شیعه چون يك معصوم و يك پیشوا ندارد و ۱۴ پیشوا دارد و چون از هر يك از این پیشواها راه و رسم های مختلف نقل شده در نتیجه يك نوع حیرت و يك نوع ضلالت و يك نوع سرگیجه برای شیعه پیدا می شود و يك نوع هرج و مرج برای مردم شیعه پدید می آید، و وای به حال ملتئی که اصول ثابت و واحدی نداشته باشد و هر کسی از خود طرز فکری داشته باشد. این درست مصداق همان مثل است که می گوید: اگر مریض طبیبش زیاد شد امید بهبود در او نیست. و الحق هم باید گفت که اگر روی این روش های به ظاهر مخالف، حساب و تحقیق و اجتهاد نشود، همین آثار سوء هست. (۱)

در اخبار و آثاری که از پیشوایان دین رسیده احياناً همین تعارض و تناقض دیده می شود. در آن قسمت از اخبار و روایات متعارض که مربوط به فقه و احکام است، علما در مقام حلّ و علاج آن تعارض ها بر آمده اند که در محلّ خود مذکور است... [در] سیرت و روش پیشوایان دین هم که با یکدیگر به ظاهر اختلاف دارد اگر حلّ نگردد و رمز مطلب معلوم نشود، مستلزم هرج و مرج اخلاقی و اجتماعی خواهد بود... واقعاً هم همچون تعارض و تناقض ظاهری در سیرت ائمه اطهار (علیهم السلام) دیده می شود؛ می بینیم مثلاً حضرت امام حسن (علیه السلام) با معاویه صلح می کند و اما امام حسین (علیه السلام) قیام می کند و تسلیم نمی شود تا شهید می گردد؛ می بینیم که رسول خدا و علی مرتضی در زمان خودشان زاهدانه زندگی می کردند و احتراز داشتند از تنعم و تجمل، ولی سایر ائمه این طور نبودند. (۲)

این است امری که ممکن است يك نقطه ضعف در تشیع شمرده شود. ولی نه، این طور نیست... نقطه قوت شیعه در همین است.

مقدمه عرض می کنم ما اگر يك پیشوای معصوم داشته باشیم که ۲۰ یا ۳۰ سال در

---

1 سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۳- ۱۴.

2 بیست گفتار، ص ۱۶۹- ۱۷۱.

میان ما باشد و یا يك پیشوا داشته باشیم که ۲۵۰ سال در میان ما باشد، البته اگر تنها ۲۰ سال در میان ما باشد آن قدرها تحولات و پیچ و خم ها و تغییرها و موضوع های مختلف پیش نمی آید که ما عمل آن پیشوا و طرز مواجه شدن آن پیشوا را با صورت های مختلف و شکل های مختلف موضوعات ببینیم و در نتیجه استاد بشویم و مهارت پیدا کنیم که ما هم در این دنیای متغیر چگونه مواجه شویم و در این زندگی متغیر چگونه اصول کلی دین را با موضوعات مختلف و متغیر تطبیق کنیم، زیرا دین يك بیانی دارد و يك تطبیقی و عملی، عیناً مانند درس های نظری و درس های عملی. درس های عملی طرز تطبیق نظریه ها است با موضوعات جزئی و مختلف. ولی اگر ۲۵۰ سال يك پیشوای معصوم داشته باشیم که با اقسام و انواع صورت های قضایا مواجه

شود و طریق حلّ آن قضایا را به ما بنمایاند ما بهتر به روح تعلیمات دین آشنا می شویم و از جمود و خشکی... نجات پیدا می کنیم... .

در سیره پیشوایان دین شك نیست که آن ها هم هر کدام در زمانی بوده اند و زمان و محیط اقتضائاتی داشته است و هر فردی ناچار است که از مقتضیات زمان خود پیروی کند، یعنی دین نسبت به مقتضیات زمان، مردم را آزاد گذاشته است. حال در زمینه تعدّد پیشوای معصوم و یا طول عمر يك پیشوا، انسان بهتر می تواند روح تعلیمات دینی را از آنچه که مربوط به مقتضیات عصر و زمان است تشخیص دهد، روح را بگیرد و امور مربوط به مقتضیات زمان را رها کند.

ممکن است پیغمبر يك عملی بکند به حکم این که روح دین اقتضا می کند، و ممکن است يك عملی بکند به حکم مقتضیات زمان، مثل ... این که رسول خدا فقیرانه زندگی می کرد و امام ص ادق مثلاً نه. حال يك داستانی نقل می کنم که خوب روح این مطلب را بشکافد. ... (۱)

به علی(علیه السلام) عرض کردند درباره این حدیث که عَيْرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَنْشَبُوهَا بِالْجُوهْدِ. علی(علیه السلام) خودش این حدیث را روایت می کرد ولی ... خودش رنگ نمی بست و خضاب نمی کرد. علی(علیه السلام) فرمود: این دستور، مخصوص زمان پیغمبر است؛ این تاکتیک جنگی بود که دشمن نگوید این ها يك عده پیر و پاتال هستند، يك حيله جنگی بود که رسول

---

1. ارك: داستان راستان، ج

2- ۱، ش ۱۵، ص ۵۲- ۶۵.

اکرم به کار می برد ولی امروز فامرء و ما اختار.

حال اگر سیرت علی ... و توضیح علی نبود ما می گفتیم پیغمبر فرمود: ریش ها را خضاب کنید، تا قیامت به ریش مردم چسبیده بودیم که حتماً باید ریش ها را رنگ ببندید. پس این خود يك طریق حلّ تناقص است. البته این کار مطالعه کامل لازم دارد. (۱)

چکیده مطالب

1. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در زمان حیات خود هیچ کار اساسی را به بنی امیه واگذار نکرد. ولی بعد از پیغمبر تدریجاً بنی امیه در دستگاه های اسلامی نفوذ کردند. بزرگترین اشتباه تاریخی و سیاسی ای که در زمان عمر بن خطاب رخ داد، این بود که یکی از پسران ابوسفیان به نام یزید والی شام شد.

2. بنی امیه ظهور اسلام را برای خود خطری عظیم شمردند و تا آنجا که قدرت داشتند با اسلام جنگیدند. پس از فتح مکه وقتی مطمئن شدند مبارزه مستقیم با اسلام فایده دیگری ندارد، اسلام ظاهری اختیار کردند و پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز با آن ها معامله مؤلفه قلوبهم کرد.

3. علت تسلط حزب ابوسفیان بر مردم و در دست گرفتن قدرت را می توان روی کار آمدن یکی از آنان دانست که در ظاهر، سابقه بدی نداشت و از مسلمانان اولیه به حساب می آمد.

4. معاویه اولاً با توجه به شیادی و سیاست بازی خود، ثانیاً سوء سیاست خلفای پیشین، ثالثاً با استفاده از جهالت و نادانی مردم، به دستگاه خلافت و روحانیت مسلط شد.

5. معاویه برای مبارزه با فکر علی(علیه السلام) سه کار انجام داد:

(الف) سب و لعن علی(علیه السلام) در منابر و خطبه ها؛

ب) قتل، کشتار و زندانی کردن طرفداران علی(علیه السلام):

ج) جعل احادیث به نفع امویان.

6. پیش بینی و آینده نگری علی(علیه السلام) در باره بنی امیه به شرح زیر است:

الف) ظلم و استبداد و استیثار بنی امیه و از دست رفتن عدل و مساوات در

---

1. سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص

15- ۱۹ و رك: بیست گفتار، ص 185.

حکومت آنان;

ب) کشتن نخبه ها، نیکان، فهمیدگان و روشنفکران;

ج) از بین بردن حرمت احکام اسلام و حلال کردن حرام های خدا;

د) تحریف اسلام و وارد کردن عناصر غیراسلامی در افکار مردم.

7. اموی ها از هر وسیله ای برای رسیدن به هدف خود استفاده کردند. معاویه، امام حسن(علیه السلام)، مالک اشتر نخعی، سعد وقاص و حتی بهترین دوست خود عبدالرحمن بن خالد را مسموم کرد.

8. ویژگی و روش سیاسی حکومت بنی امیه بدین قرار است: تشکیلات حزبی، تبعیض نژادی و شکاف طبقاتی، احیای ادبیات جاهلی، جعل و تحریف احادیث، دشنام و ناسزا به علی(علیه السلام)، قتل و غارت شیعیان، محو شخصیت اسلامی، مبارزه با اسلام و موروثی نمودن خلافت.

9. امام حسن(علیه السلام) در ۱۵ رمضان سال سوم هجری در مدینه چشم به جهان گشود. بعد از ۱۰ سال امامت در ۴۸ سالگی در ۲۸ صفر سال 50 هجری به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد.

10. برخی از خصائص برجسته آن حضرت بدین قرار است:

الف) از نظر عبادی چهره درخشان آن حضرت زینت بخش تاریخ بشریت است.

ب) بخشش و گذشت بی حد و حصر آن حضرت زبانزد مورخین است.

ج) حلم و بردباری و پرهیز از ریا و مقدس مآبی از صفات نیکوی دیگر آن حضرت است.

د) از نظر دینی نیز جز آن که واسطه امامت بود، باید ترغیب و تشویق آن حضرت بر کتابت حدیث را از مهم ترین کارشان یاد نمود.

ه) ایشان گاه مرجع حلّ برخی از معضلاتی بود که محدثین و علمای درباری از حلّ آن فرو می ماندند.

11. تفاوت های شرایط زمان امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) به شرح ذیل است:

الف) امام حسن(علیه السلام) در مسند خلافت و معاویه به عنوان يك حاکم بود. کشته شدن امام در این وضع به معنای کشته شدن خلیفه مسلمین و شکست مرکز خلافت تلقی می شد در حالی که امام حسین به عنوان يك معترض در مقابل حکومت

جابر، مطرح و کشته شدنش افتخار آمیز بود.

ب) اگر در زمان امام حسن (علیه السلام) میان کوفه و شام جنگی در می گرفت يك جنگ چند ساله میان دو گروه عظیم مسلمین شام و عراق رخ می داد و چندین هزار نفر از دو طرف کشته می شدند بدون آن که يك نتیجه خاصی در پی داشته باشد. اما امام حسین (علیه السلام) جمعیتی ۷۲ نفره داشت و همگی آن ها را نیز، بین ماندن و رفتن مخیر کرده بود.

ج) در زمان امام حسین (علیه السلام) فساد عملی حکومت کاملاً هویدا بود، ولی در زمان امام حسن (علیه السلام)، هنوز ماهیت واقعی معاویه برای همگان آشکار نبود.

12. خلاصه موادّ قرارداد صلح امام حسن (علیه السلام) از این قرار است:

الف) حکومت به شرطی به معاویه واگذار شود که به کتاب، سنت و سیره خلفای شایسته عمل کند.

ب) (پس از معاویه حکومت متعلق به امام حسن (علیه السلام) است و اگر برای او حادثه ای پیش آمد متعلق به امام حسین (علیه السلام) باشد و معاویه حقّ ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

ج) معاویه از سبّ و لعن علی (علیه السلام) در نمازهای یومیّه جلوگیری کند و از علی جز به نیکی یاد نکند.

د) بیت المال کوفه به معاویه تسلیم نشود؛ افزون بر این مبلغ، معاویه باید هر ساله دو میلیون درهم برای امام حسن (علیه السلام) بفرستد تا در میان شیعیان و پیروان امام (علیه السلام) تقسیم شود.

ه) مردم شام، عراق، یمن، حجاز و... در امن و امان باشند و معاویه لغزش های آنان را نادیده بگیرد.

13. امام حسین (علیه السلام) سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه به دنیا آمد. بعد از ۱۱ سال امامت در دهم محرم سال ۶۱ هجری در ۵۷ سالگی به شهادت رسید.

14. فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) را می توان سه گونه تفسیر کرد:

الف) قیام شان معمولی و برای منفعت شخصی بود. این تفسیر با واقعیّات تاریخی سازگار نیست.

ب) امام حسین (علیه السلام) قیام کرد تا گناه امتّ بخشیده شود. نظیر همان عقیده ای که مسیحیان درباره حضرت عیسی (علیه السلام) پیدا کردند. این تفسیر در ذهن بسیاری از عوام الناس وارد شده است.

ج) اوضاع و احوالی در جهان اسلام پیش آمد که برای حفظ اسلام قیام را وظیفه خود دانست.

15. مهم ترین اهداف قیام امام (علیه السلام) را می توان چنین برشمرد:

الف) بازگشت به اسلام راستین و پیروی از سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام);

ب) امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظالمان;

ج) اجرا و احیای مقرّرات اسلامی;

د) بهبود وضع مردم و در نهایت اصلاح امر امتّ;

16. شریطی که به نهضت اباعبدالله (علیه السلام) عظمت و تقدّس بخشید عبارت است از:

الف) شخصی و فردی نبودن هدف قیام;



ب) توأم بودن قیام با بینش، درک و بصیرت قوی؛

ج) رخداد قیام در شرایط حاکمیت کامل خفقان و سلب قدرت اعتراض از مردم.

17. عوامل مؤثر در نهضت حسینی عبارتند از:

الف) بیعت با یزید؛ ب) دعوت مردم کوفه؛ ج) امر به معروف و نهی از منکر.

18. گذشته از همه مفسد، دو مفسده مهم در بیعت امام حسین(علیه السلام) با یزید وجود داشت که در مورد معاویه وجود نداشت. آن دو مورد عبارتند از:

الف) بیعت امام، تثبیت و امضای خلافت موروثی خاندان معاویه شمرده می شد.

ب) یزید نه تنها مرد فاسق و فاجری بود، بلکه متظاهر و متجاهر به فسق بود و شایستگی سیاسی برای حکومت نداشت.

19. ارزش عامل دعوت در سطح عمل امام حسین(علیه السلام)، بسیار ساده و عادی است؛ چون این دعوت از سوی مردم منطقه ای به عمل می آمد که از نیروی قابل توجهی بهره مند بودند.

20. در مقایسه با مسأله دعوت، عامل تقاضای بیعت و امتناع امام، ارزش بیش تری به نهضت حسینی می دهد. به جهت این که از يك طرف هیچ گروهی اعلام یاری و نصرت نکرده و از طرف دیگر، يك حکومتی که در 20 سال گذشته خشونت خود را در حدّ اعلا نشان داده بود، تقاضای بیعت می کند و امام حسین(علیه السلام) به تنهایی در مقابل این تقاضای نامشروع می ایستد.

21. ارزش عامل امر به معروف، ارزش بیش تری از دو عامل دیگر دارد. به موجب این عامل، این نهضت شایستگی پیدا کرد که برای همیشه زنده بماند و الگوی مناسبی برای نهضت های بعدی باشد.

22. علت این که ابا عبدالله(علیه السلام) اهل بیتش را در سفری چنین پرخطر همراه خود می برد این بود که نقش مستقیمی در ساختن این تاریخ عظیم داشته باشند و آن رسالتی را که بر عهده دارند، انجام دهند.

23. عصر یازدهم اسرا را از میان قتلگاه عبور داده و در روز دوازدهم به کوفه رساندند. زینب کبری(علیها السلام) در کنار دروازه کوفه با خطبه ای بسیار مهم، به افشاگری جنایت کربلا پرداخت.

24. دوم صفر اسراء به شام رسیده بودند. آن ها را در مجلسی که یزید ترتیب داده بود، حاضر کردند. در این مجلس حضرت زینب(علیها السلام) با ایراد خطبه ای، جنایات یزید و حاکمان او را افشا و آن ها را رسوا ساخت و مجبور کرد تا اسیران را با احترام به مدینه باز گردانند.

25. از پیامدهای قیام امام حسین می توان شروع طغیان علیه هیأت حاکمه در روز عاشورا، اعتراض در کوفه، احیای شخصیت جامعه اسلامی، رسوا ساختن هیأت حاکمه، تفکیک حساب خلفا از اسلام، اعتراض عثمان بن زیاد، مخالفت در مجلس یزید، اعتراض همسر یزید، قیام حرّه، قیام توّابین، قیام مختار، قیام زید بن علی و انقراض بی امیه برشمرد.

26. امام زین العابدین(علیه السلام) در پنجم شعبان سال ۳۸ هجری در مدینه چشم به جهان گشود و در ۵۷ سالگی در ۱۲ محرم سال ۹۵ هجری به دستور ولید بن عبدالملک به شهادت رسید و در بقیع مدفون گردید.

27. امام سجّاد(علیه السلام) در مسیر حرکت اسرا به کوفه و آن گاه به شام در اجتماعاتی با ایراد خطبه ها، پاسدار انقلاب خونین کربلا بود. در مجلس عبیدالله پس از گفتوگویی گسترده ای که خشم و غضب شدید عبیدالله را موجب شد، به قتل تهدید شد. او نه تنها به خاطر پرخاش گری بر امیر مدینه، به قتل تهدید شد، بلکه پس از گفتوگویی با یزید، در يك مجلس رسمی نیز به مرگ تهدید گردید. امام در مجمع عمومی پرده های نیرنگ را بالا زد و ماهیت کثیف حزب اموی را آشکار ساخت. آن گاه که گوینده درباری، قبل از خطبه های

نماز جمعه از یزید ستایش کرد و به خاندان علوی بد و ناسزا گفت از پائین منیر فریاد بر آورد و از یزید درخواست کرد تا سخنرانی کند. یزید سرانجام در برابر اصرار درباریان حاضر مجبور شد، موافقت کند. در این هنگام امام، خدا و پیامبرش را با شیواترین بیان سپاس گفت و درود فرستاد و آن گاه به معرفی خود و خانواده اش پرداخت و آنان را آن چنان معرفی کرد که تبلیغات ۲۵ ساله ضد علوی را تا حدی خنثی نمود.

28. خلفای معاصر امام سجّاد (علیه السلام) به ترتیب عبارتند از: یزید بن معاویه (61 - 64)، عبدالله بن زبیر (61 - 73)، معاویه بن یزید (۴۰ روز از سال 64)، مروان بن حکم (۹ ماه از سال 65)، عبدالملک بن مروان (65 - 86) و ولید بن عبدالملک (86 - 90).

29. از میان شاگردان امام (علیه السلام) می توان به شخصیت هایی چون سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، محمد بن جبیر، امیر یحیی بن ام الطویل، ابو خالد کابلی و ابو حمزه ثمالی اشاره کرد.

30. عبادت و خوف از خدا و همدردی و همدلی با ضعیفان، دو سنتی است که به طور وضوح در میان ائمه اطهار به چشم می خورد.

31. یکی از فلسفه های وجودی فردی زین العابدین (علیه السلام) این است که وقتی انسان خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله) را می نگرَد، معنویت اسلام را می بیند که تا چه حد، در این خاندان وجود داشته است.

32. عبدالملک بن مروان بعد از ۲۱ سال حکومت استبدادی در سال ۸۶ هجری از دنیا رفت. پسرش ولید جانشین او شد. او برای آن که از نارضایی های مردم، خصوصاً مردم مدینه بکاهد بر آن شد که در روش دستگاه خلافت تعدیلی ایجاد کند. از این رو هشام بن اسماعیل مخزومی، پدر زن عبدالملک را که حاکم مدینه بود و ستم های زیادی خصوصاً به خاندان علی (علیه السلام) و امام سجّاد (علیه السلام) کرده بود، از کار برکنار و به جای او عمر بن عبدالعزیز را که در میان مردم به حسن نیت و انصاف معروف بود، حاکم مدینه قرار داد.

33. از اقدامات اصلاحی عمر بن عبدالعزیز در دوره حکمرانی می توان به موارد زیر اشاره نمود:

(الف) تمامی مرکب های دربار را به مزایده علنی گذاشت و پول آن ها را به صندوق بیت المال برگرداند. [۲۰۸]

(ب) تمامی اموال، دارایی، مستغلات و لباس های گران قیمت سلیمان بن عبدالملک را که بالغ بر ۲۴۰ هزار دینار بود به بیت المال برگرداند.

(ج) درباریان را وادار ساخت که اموال عمومی را که تصاحب کرده بودند به بیت المال واریز نمایند.

(د) از میان برداشتن بدعت ۶۹ ساله سبّ و لعن امیر المؤمنین علی (علیه السلام);

(ه) باز گرداندن فدک به امام باقر (علیه السلام);

(و) منع ممنوعیت نگارش حدیث.

34. امام باقر (علیه السلام) در روز جمعه اول رجب یا سوم صفر سال ۵۷ هجری در مدینه دیده به جهان گشود و در اوان کودکی شاهد به شهادت رسیدن جدّ بزرگوارش، هتک حرمت نبوی و قتل عام مسلمانان مدینه در واقعه حرّه و هتک حریم خانه خدا بودند. در مدت ۱۹ ساله امامت شان به تربیت شاگردانی همچون زرارة بن اعین، ابان بن تغلب، ابوبصیر، محمد بن مسلم و کمیت اسدی همّت گماشت و در هفتم ذی الحجّه سال ۱۱۴ هجری در ۵۷ سالگی به دستور هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در بقیع مدفون گردید.

35. خلفای معاصر امام باقر (علیه السلام) عبارت بودند از: ولید بن عبدالملک (94 - 96)، سلیمان بن عبدالملک (96 - 99)، عمر بن عبدالعزیز (99 - 101)، یزید بن عبدالملک (101 - 105) و هشام بن عبدالملک (105 - 114).

36. اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی از سال ۶۱ تا ۱۱۴ هجری بسیار اسفبار و دردناک بود. خلفای مروانی و عاملان آنان و سراسر جهان اسلام به خصوص مکه و مدینه در اوج فساد و فحشا غوطه‌ور بودند و بدترین و هرزه‌سراترین شعرا در مکه و مدینه می‌زیستند.

37. فعالیت‌های ۳۴ ساله امام سجّاد (علیه السلام) و ۱۹ ساله امام باقر (علیه السلام)، زمینه را برای ایجاد دانشگاه بزرگ جعفری فراهم آورد و امام صادق (علیه السلام) توانست بساط علم و تعلیم را به طور گسترده پهن نماید.

38. در سیرت پیشوایان دین به اموری بر می‌خوریم که در ظاهر با یکدیگر تعارض و تناقض دارند و این موضوع به نوبه خود يك افتخار و نقطه قوتی برای شیعه شمرده می‌شود. به همین دلیل شیعه خود را محتاج به قیاس و استحسان ندیده است.

39. ائمه اطهار (علیهم السلام) در هر زمانی، مصلحت اسلام و مسلمین را در نظر می‌گرفتند و چون دوره‌ها و مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌کرد، بیش‌تر تعارض‌ها و اختلاف‌های ظاهری در سیرت و روش دینی، از این نکته سرچشمه می‌گیرد.

فصل ششم: ائمه (علیهم السلام) در دوران عباسیان

گفتار اول: به قدرت رسیدن بنی‌العبّاس

گفتار دوم: زندگی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم (علیهم السلام)

گفتار سوم: از زندگی امام رضا تا زندگی حضرت مهدی (عج)

گفتار اول: به قدرت رسیدن بنی‌العبّاس

اجتماع محرمانه سران بنی‌هاشم

رؤسای بنی‌هاشم در ابواء (۱) که منزلی بین مدینه و مکه است، اجتماع محرمانه‌ای تشکیل دادند. در آن اجتماع محرمانه اولاد حسن؛ یعنی عبدالله محض و پسرانش؛ محمد و ابراهیم، و همچنین بنی‌العبّاس؛ یعنی ابراهیم امام و ابوالعبّاس سفاح و ابوجعفر منصور و عده‌ای دیگر از عموهای حضور داشتند ... تقریباً دوازده سال قبل از قضایای قیام خراسانی هاست. اول‌باری است که می‌خواهد این کار شروع بشود، و به این صورت شروع شد.

بیعت با محمد نفس زکیّه؛ بنی‌العبّاس ابتدا زمینه را برای خودشان فراهم نمی‌دیدند، فکر کردند که و لو در ابتدا هم شده یکی از آل علی (علیه السلام) را که در میان مردم و جاهت بیش‌تری دارد مطرح کنند و بعدها او را مثلاً از میان ببرند. برای این کار محمد نفس زکیّه را انتخاب کردند...

ابوالفرج نقل کرده عبدالله محض [ پدر محمد نفس زکیّه ] برخاست و شروع به خطابه خواندن کرد... بعد گفت: ایها الناس! همه تان می‌دانید که: إِنَّ ابْنِي هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيَّ أُمَّتِ هَمِينَ پسر من است، همه تان بیایید با او بیعت کنید. ... همه با او بیعت کردند. دنبال امام جعفر صادق فرستادند. (۲) عبدالله ... همان سخنی را که قبلاً گفته بود

---

۱. در تاریخ اسلام نام این محل را زیاد می‌بینیم. ابواء همان جایی است که آمنه مادر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن جا وفات یافت [ و حضرت امام موسی بن جعفر (علیهم السلام) در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری به دنیا آمد ].

2 ابوالفرج می گوید: بعضی از راوی ها این طور نقل کرده اند که در این جا عبدالله گفت: نه، دنبال جعفر نفرستید زیرا اگر او بیاید موافقت نمی کند و این وضع را به هم می زند، ولی دیگران گفتند: نه، بفرستید، و بالأخره فرستادند؛ و بعضی گفته اند: عبدالله چنین حرفی نزد

تکرار کرد. ... امام جعفر صادق گفت:

... اگر شما می خواهید به نام مهدی اَمّت با این بیعت کنید من بیعت نمی کنم، دروغ است، مهدی اَمّت این نیست، وقت ظهور مهدی هم اکنون نیست؛ ولی اگر قیام شما جنبه امر به معروف و نهی از منکر و جنبه مبارزه ضدّ ظلم دارد، من بیعت می کنم.

بنابراین در این جا وضع امام صادق صددرصد روشن است. امام حاضر شد با این ها در مبارزه شرکت کند ولی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم، و حاضر نشد تحت عنوان این که این مهدی اَمّت است همکاری کند. ... عبدالله ناراحت شد. حضرت فرمود: عبدالله! نه تنها پسر تو مهدی اَمّت نیست، نزد ما اهل بیت اسراری است، ما می دانیم که کی خلیفه می شود و کی خلیفه نمی شود. پسر تو خلیفه نمی شود و کشته خواهد شد.

ابوالفرج نوشته است: عبدالله ناراحت شد و گفت: خیر، تو برخلاف عقیده ات سخن می گویی ... تو به خاطر حسد با پسر من این حرف ها را می زنی. ... امام صادق دست به پشت ابوالعبّاس سفّاح زد و گفت: این و برادرانش به خلافت می رسند ... این ها نمی گذارند که خلافت به شماها برسد، و این دو پسر هم کشته خواهند شد. (۱)

علل انقراض بنی امیّه؛ (۲) تدریجاً مخالفان بنی امیّه، چه در میان اعراب و چه در میان ایرانی ها، و چه به علل دینی و چه به علل دنیایی زیاد می شد.

علل دینی همان فسق و فجورهای زیاد بود که خلفا علناً مرتکب می شدند. ... به علاوه، جنایاتی که نسبت به بزرگان اسلام و مردان با تقوای اسلام مرتکب شدند ...

---

1 سبیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص

131- ۱۳۷ و رک: همان، ص 125.

2 مهم ترین عوامل انقراض سلسله اموی عبارتند از:

(1) حکومت موروثی استبدادی؛

(2) تحریف حقایق توسط محدثان و روحانیون درباری؛

(3) مخالفت علنی با سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و قرآن کریم؛

(4) اهانت به حرّمین شریفین؛

(5) سوءاستفاده از بیت المال مسلمین؛

(6) کامجویی، هوسرانی، میگساری، ساز و آواز؛

(7) گرایش به تجملات و زیورآلات؛

(8) تعصّب عربی و تحقیر موالی؛

9) اختلاف و درگیری های داخلی و نژادی;

10) قتل و غارت مسلمین، خصوصاً فرزندان بنی هاشم;

11) قیام مسلحانه شیعیان;

12) تعطیل شدن امر به معروف و نهی از منکر به سبب خشونت حکمرانان;

13) رواج شعارها و سنت های جاهلی. (تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، سید جعفر شهیدی، ص. 204. با دخل و تصرف )

مخصوصاً از زمان شهادت امام حسین، این حسّ تنوّع نسبت به بنی امیّه در میان مردم نضج گرفت و بعد هم که قیام هایی بپا شد - مثل قیام زید بن علی و یحیی بن زید - وجهه مذهبی این ها به کلی از میان رفت ...

از وجهه دنیایی هم، حکامشان ظلم می کردند. مخصوصاً بعضی از آنها؛ مثل حجاج بن یوسف در عراق، و چند نفر دیگر در خراسان ظلم های بسیار زیادی مرتکب شدند. ایرانی ها بالخصوص، و در ایرانی ها بالخصوص خراسانی ها ... يك جنب و جوشی علیه خلفای بنی امیّه پیدا کردند. يك تفکیکی میان مسأله اسلام و مسأله دستگاه خلافت به وجود آمد. مخصوصاً برخی از قیام های علویین فوق العاده در خراسان اثر گذاشت؛ با این که خود قیام کنندگان از میان رفتند ولی از نظر تبلیغاتی فوق العاده اثر گذاشت ...

گفتار اول: به قدرت رسیدن بنی العباس

### اجتماع محرمانه سران بنی هاشم

رؤسای بنی هاشم در ابواء (۱) که منزلی بین مدینه و مکه است، اجتماع محرمانه ای تشکیل دادند. در آن اجتماع محرمانه اولاد حسن؛ یعنی عبدالله محض و پسرانش؛ محمد و ابراهیم، و همچنین بنی العباس؛ یعنی ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور و عده ای دیگر از عموهای حضور داشتند ... تقریباً دوازده سال قبل از قضایای قیام خراسانی هاست. اول باری است که می خواهد این کار شروع بشود، و به این صورت شروع شد.

بیعت با محمد نفس زکیّه؛ بنی العباس ابتدا زمینه را برای خودشان فراهم نمی دیدند، فکر کردند که و لو در ابتدا هم شده یکی از آل علی (علیه السلام) را که در میان مردم و جاهت بیش تری دارد مطرح کنند و بعدها او را مثلاً از میان ببرند. برای این کار محمد نفس زکیّه را انتخاب کردند ...

ابوالفرج نقل کرده عبدالله محض [ پدر محمد نفس زکیّه ] برخاست و شروع به خطابه خواندن کرد ... بعد گفت: ایها الناس! همه تان می دانید که: إِنَّ ابْنِي هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيَّ امَّتِ هَمِينَ پسر من است، همه تان بیابید با او بیعت کنید. ... همه با او بیعت کردند. دنبال امام جعفر صادق فرستادند. (عبدالله ... همان سخنی را که قبلاً گفته بود

1. در تاریخ اسلام نام این محلّ را زیاد می بینیم. ابواء همان جایی است که آمنه مادر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در آن جا وفات یافت [ و حضرت امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری به دنیا آمد ] .

2. ابوالفرج می گوید: بعضی از راوی ها این طور نقل کرده اند که در این جا عبدالله گفت: نه، دنبال جعفر نفرستید زیرا اگر او بیاید موافقت نمی کند و این وضع را به هم می زند، ولی دیگران گفتند: نه، بفرستید، و بالأخره فرستادند؛ و بعضی گفته اند: عبدالله چنین حرفی نزد

جوان بود - بیست و چند ساله - که ابراهیم امام با وی برخورد کرد، خیلی او را با استعداد تشخیص داد، او را به خراسان فرستاد. گفت: این برای این کار خوب است. او در اثر لیاقتی که داشت توانست سایرین را تحت الشعاع خود قرار دهد و رهبری این نهضت را در خراسان اختیار کند. البته ابومسلم به مفهوم سیاسی سردار خیلی لایقی است، ولی فوق العاده آدم بدی بوده، یعنی یک آدمی بوده که اساساً بویی از انسانیت نبرده است. ابومسلم نظیر حجاج بن یوسف است. اگر عرب به حجاج افتخار کند، ما هم حق داریم به ابومسلم افتخار کنیم. [می گویند:] حجاج در مدت حکومتش ۱۲۰ هزار ... و ابومسلم ... ۶۰۰ هزار نفر آدم کشته. (۱)

ابومسلمه فوق العاده مرد با تدبیر، سیاستمدار، مدبر، وارد در امور، عالم و خوش صحبت بوده است. یکی از کارهای بد و زشت ابومسلم همین بود که با ابومسلمه حسادت و رقابت می‌ورزید. از همان خراسان مشغول تحریک شد که ابومسلمه را از میان بردارد. ... (۲) هر چه سعی کرد که سقاح را در کشتن ابومسلمه وارد کند، نشد ... عده ای را مأمور کرد، رفتند شبانه ابومسلمه را کشتند، و چون اطرافیان سقاح نیز همراه (قاتل یا قاتلان) بودند، در واقع خون ابومسلمه لوٹ شد. این قضایا در همان سال های اول خلافت سقاح رخ داد. حال جریانی که نقل کرده اند و خیلی مورد سؤال واقع می شود این است.

نامه ابومسلمه به امام و عبدالله محض؛ آن طور که مسعودی در مروج الذهب (۳) [می نویسد ... ابراهیم امام در حدود شام فعالیت می کرد و مخفی بود. او برادر بزرگتر بود و می خواستند او را خلیفه کنند ولی ابراهیم به جنگ مروان بن محمد آخرین خلیفه بنی امیه افتاد. خودش احساس کرد که از مخفیگاهش اطلاع پیدا کرده اند و عن قریب گرفتار خواهد شد. وصیت نامه ای نوشت ... و در آن وصیت نامه خط مشی

---

1. رك: البداية و النهاية، ج ۱۰، ابن کثیر، ص ۷۲؛ وفيات الاعيان، ج ۳، ابن خلکان، ص ۱۴۸؛ الكامل فی التاریخ، ج ۵، ابن اثیر، ص ۴۷۶ به نقل از سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۸۹.

2. وفيات الاعيان، ج ۲، ابن خلکان، ص ۱۹۶.

3. ج ۳، ص ۲۵۳-۲۵۴.

سیاست آینده را مشخص و جانشین خود را تعیین نمود ... نامه او به دست برادرانش رسید و آن ها مخفیانه به کوفه رفتند و مدت ها در کوفه مخفی بودند. ابومسلمه هم در کوفه مخفی بود و نهضت را رهبری می کرد. دو سه ماه پیش تر نگذشت که ظاهر شدند، رسماً جنگیدند و فاتح گردیدند. می گویند: بعد از آن که ابراهیم امام کشته شد و جریان در اختیار سقاح و دیگران قرار گرفت، ابومسلمه پشیمان شد و فکر کرد که خلافت را از آل عباس به آل ابوطالب باز گرداند. محرمانه نامه ای در دو نسخه (۱) به مدینه فرستاد. یکی را برای حضرت صادق و دیگری را برای عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب. ... (۲) در نامه نوشت که کار خلافت در دست من است، اختیار خراسان و اختیار این جا (کوفه) به دست من است. منم که تاکنون قضیه را به نفع بنی العباس برگردانده ام. اگر شما موافقت کنید، من اوضاع را به نفع شما می گردانم. (۳)

عکس العمل امام (علیه السلام) و عبدالله محض؛ فرستاده، ابتدا نامه را به حضرت صادق داد (هنگام شب بود) و بعد به عبدالله محض. عکس العمل این دو نفر سخت مختلف بود. وقتی نامه را به حضرت صادق داد، گفت: من این نامه را از طرف شیعه شما ابومسلمه برای شما آورده ام. حضرت فرمود: ابومسلمه شیعه من نیست. ... نامه را نخواند، در حضور او جلوی چراغ گرفت و سوزاند. فرمود: به رفیقت بگو جوابت

---

1. ابومسلمه به سه نفر از بزرگان یعنی امام صادق، عبدالله و عمر بن زین العابدین نامه نوشت که امام و عمر به او جواب رد دادند. (الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية، ج ۱، ابن طقطقا، ص

2. حضرت امام حسن (علیه السلام) پسری دارد که نام او هم حسن است. به او می گویند: حسن منّی یعنی حسن دوم. حسن منّی در کربلا در خدمت ابا عبدالله بود ولی جزء مجروحین بود... يك کسی که با او خویشاوندی مادری داشت وی را با خودش برد و نزد عبیدالله زیاد نیز شفاعت کرد که متعرضش نشود. بعد (حسن منّی خود را) معالجه کرد و خوب شد. بعدها حسن منّی با فاطمه بنت الحسین دختر حضرت سیدالشهداء ... ازدواج کرد ... از این دو، فرزندی به وجود آمد که یکی از آن ها همین عبدالله است. عبدالله از طرف مادر، نوه امام حسین و از طرف پدر نوه امام حسن است ... لهذا به او گفتند: عبدالله محض یعنی خالص از اولاد پیغمبر. عبدالله در زمان حضرت صادق رئیس اولاد امام حسن بود.

3. ابومسلم نیز پس از مرگ ابراهیم امام به امام صادق (علیه السلام) نامه نوشت و از او دعوت کرد که خلافت را بپذیرد. ولی امام جواب رد به ایشان دادند. (رك: الملل و النحل، ج ۱، شهرستانی، ص ۱۵۴)

این است؛ و بعد حضرت این شعر را خواند:

ايا موقداً ناراً لِعَیْرِكَ ضَوْءُها ویا حاطباً فی عَیْرِ حَبْلِكَ نَحْطِبُ

یعنی ای کسی که آتش می افروزی که روشنی اش از آن دیگری باشد؛ و ای کسی که در صحرا، هیزم جمع می کنی و در يك جا می ریزی خیال می کنی روی ریسمان خودت ریخته ای؛ نمی دانی هرچه هیزم جمع کرده ای روی ریسمان دیگری ریخته ای و بعد او می آید محصول هیزم تو را جمع می کند...

فرستاده ابوسلمه از آنجا برخاست و نزد عبدالله محض رفت. نامه را به او داد و او بسیار خوشحال شد. آن طور که مسعودی نوشته است، عبدالله صبح زود الاغش را سوار شد و به خانه حضرت صادق آمد. ... [ و گفت:] این نامه ابوسلمه است که نوشته است همه شیعیان ما در خراسان آماده اند که امر خلافت و ولایت به ما برگردد، و از من خواسته است که این امر را از او بپذیرم.

مسعودی می نویسد که امام صادق به او گفت: کی اهل خراسان شیعه تو شده اند که می گویی شیعیان ما نوشته اند؟! آیا ابومسلم را تو به خراسان فرستادی؟! تو به مردم خراسان گفتی که لباس سیاه بپوشند و شعار خودشان را لباس سیاه قرار دهند؟! (۱) آیا این ها که از خراسان آمده اند، (۲) تو به اینجا آورده ای؟! ... عبدالله با ناراحتی زیاد از حضور امام صادق رفت.

این قضایا مقارن ظهور بنی العباس است. ابومسلم هم فعالیت شدید می کند که ابوسلمه را از میان ببرد. عموهای سقّاح هم او را تأیید و تقویت می کنند که حتماً او را از بین ببرد، و همین طور هم شد. هنوز فرستاده ابوسلمه، از مدینه به کوفه نرسیده بود که ابوسلمه را از میان برداشتند. بنابراین جوابی که عبدالله محض به این نامه نوشت

---

1. مسئله لباس سیاه، آن طور که نوشته اند به همان عزای یحیی بن زید مرسوم بود.

2. در آن هنگام عده زیادی از خراسانی ها به عراق آمده بودند، و همان ها بودند که به بنی العباس کمک دادند که با عده ای از اعراب قیام کردند.

اصلاً به دست ابوسلمه نرسید.

بررسی؛ با این وصفی که مسعودی نوشته است - که دیگران هم غیر این ننوشته اند - به نظر من قضیه ابوسلمه خیلی روشن است. ابوسلمه مردی سیاسی بوده نه شیعه و طرفدار امام جعفر صادق. يك مرتبه سیاستش از این که به نفع آل عباس کار کند تغییر می کند. هر کسی را هم که نمی شد [ برای خلافت معرفی کرد، زیرا] مردم قبول نمی کردند ... از آل عباس هم که نمی خواست باشد. غیر از آل ابی طالب کسی نیست. در آل ابی طالب هم، دو شخصیت مبرّز پیدا کرده بود: عبدالله محض و حضرت صادق. سیاست مآبانه يك نامه را به هر دو نفر نوشت که تیرش به هر جا اصابت کرد از آنجا استفاده کند. بنابراین در کار ابوسلمه هیچ مسئله دین و خلوص مطرح نبوده، می خواسته يك کسی را ابزار قرار دهد. [ و امام صادق (علیه السلام) نیز پی برده بود

که ابوسلمه و ابومسلم جز رسیدن به قدرت فکر دیگری ندارند و اگر شعار طرفداری از اهل بیت را مطرح می کنند صرفاً به منظور جلب حمایت توده های شیفته اهل بیت است. (۱) به علاوه این کار، کاری نبوده که به نتیجه برسد، و دلیلش هم این است که هنوز جواب آن نامه نیامده بود که خود ابوسلمه از میان رفت و غائله به کلی خوابید.

تعجب می کنم، برخی که ادعای تاریخ شناسی هم دارند - شنیده ام - که می گویند: چرا امام جعفر صادق وقتی که ابوسلمه خلال به او نامه می نویسد قبول نمی کند؟ این جا که هیچ شرایط فراهم نبود، نه شرایط معنوی، که افرادی با خلوص نیت پیشنهادی کرده باشند و نه شرایط ظاهری، که امکاناتی فراهم باشد. (۲)

## ویژگی و روش سیاسی حکومت عباسیان

(۱) حمایت از ایرانیان: از سال ۱۳۲ هجری قمری که عباسیان روی کار آمدند، دفتر سیاست ورق خورد. سیاست عباسیان تا زمان معتصم - که عنصر ترک روی کار آمد - بر مبنای حمایت از ایرانیان و تقویت ایرانیان علیه اعراب بود. صد ساله اول عباسی برای ایرانیان، عصر طلایی بوده است. برخی وزرای ایرانی مانند برامکه - که از اولاد

---

۱. رک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۸۶ - ۳۸۷ و ۳۹۰ - ۳۹۲ .

۲. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۲۱ - ۱۲۵ .

بوداییان بلخ بودند - و فضل بن سهل ذوالریاستین سرخسی، بعد از خلیفه، بزرگترین قدرت به شمار می رفتند. (۱)

(۲) ترویج زبان فارسی: طبق شواهد تاریخی، بنی العباس - که از ریشه عرب و عرب نژاد بودند - از خود ایرانی ها بیش تر زبان فارسی را ترویج می کردند....

بنی العباس به خاطر مبارزه با بنی امیه که اساس سیاستشان قومیت، نژاد و عنصرپرستی عربی بود با عربیت و هرچه موجب تفوق عرب بر غیر عرب بود مبارزه می کردند. عنصر غیر عرب را تقویت می کردند و اموری را که سبب می شد کمتر غیر عرب تحت تأثیر عرب قرار بگیرند، تقویت می کردند. به همین جهت به ترویج زبان فارسی پرداختند و حتی با زبان عربی مبارزه کردند. (۲)

(۳) جعل احادیث: در زمان پیغمبر اگر کسی دروغی به پیغمبر می بست برای غرض شخصی بود ... اما در زمان های بعد، دروغ بستن به پیغمبر جنبه اجتماعی پیدا کرد یعنی ابزاری در دست سیاسیون شد. خلفای وقت از این موضوع به نفع سیاست های خودشان استفاده می کردند، پول ها خرج می کردند، محدثینی را که ایمانشان سست بود و بنده دینار و درهم بودند پیدا می کردند و پول ها می دادند که مثلاً در فلان موضوع يك حدیث نقل كن. (۳)

(۴) شایعه پراکنی: در این جا لازم است به يك شایعه که دست جنایتکار خلفای عباسی آن را به وجود آورده و در میان عموم مردم شهرت یافته، اشاره مختصر کنم: در میان عموم مردم شهرت یافته و در بسیاری از کتاب ها نوشته شده که امام مجتبی از کسانی بوده که زیاد زن می گرفته و طلاق می داده است. و چون ریشه این شایعه تقریباً از يك قرن بعد از وفات امام بوده است به همه جا پخش شده است و دوستان آن حضرت نیز بدون تحقیق در اصل مطلب و بدون توجه به این که این کار از نظر اسلام يك کار مبعوض و منفوری است و شایسته مردم عیاش و غافل است نه شایسته مردی

---

۱. مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۸۴ .





عباسیین مردمی نبودند که دلشان به حال دین سوخته باشد؛ (۲) اساساً حساب بنی العباس، حساب دیگری بود. مسأله ملك و سیاست بود. (۳) هدفشان دنیا بود و چیزی جز مقام و ریاست و خلافت نمی خواستند. حضرت صادق(علیه السلام) از اول از همکاری با این ها امتناع ورزید... .

مطابق نقل مسعودی در مروج الذهب، بعد از کشته شدن ابراهیم امام ... ابوسلمه دو نامه به يك مضمون ... برای حضرت صادق(علیه السلام) ... و عبدالله بن حسن بن حسن فرستاد. امام صادق(علیه السلام) به آن نامه اعتنایی نکرد ... اما عبدالله بن حسن [ نامه ای به ابوسلمه نوشت ] ... و قبل از آن که جواب نامه عبدالله به ابوسلمه برسد، سفاح که به ابوسلمه بدگمان شده بود با جلب نظر و موافقت ابومسلم، ابوسلمه را کشت و شهرت دادند که خوارج او را کشته اند، و بعد هم خود عبدالله و فرزنداناش گرفتار و کشته شدند... .

علت امتناع امام(علیه السلام): امتناع امام صادق(علیه السلام) تنها به این علت نبود که می دانست بنی العباس مانع خواهند شد و آن حضرت را شهید خواهند کرد... [ بلکه ] در آن عصر

---

1. بیست گفتار، ص ۱۶۴ و رك: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۴۹ - ۳۵۰ و تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)، ص ۲۳۲.

2. بیست گفتار، ص ۱۷۸ و در باره ویژگی زمان امام صادق(علیه السلام) رك: سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۱۳۷ - ۱۴۸.

3. سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص 137.

آن چیزی که بهتر و مفیدتر بود، رهبری يك نهضت علمی و فکری و تربیتی بود که اثر آن تا امروز هست، همان طوری که در عصر امام حسین(علیه السلام) آن نهضت بجا و مناسب بود که اثرش هنوز باقی است... .

امام صادق(علیه السلام) در عصر و زمانی واقع شد که علاوه بر حوادث سیاسی [ از جمله قیام زید بن علی در صفر سال ۱۲۲ هجری و قیام محمد بن عبدالله بن حسن و برادرش ابراهیم در سال های ۱۴۵ و ۱۴۶ هجری و جنبش عباسیان ]، يك سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی ها و ابهام های فکری و روحی پیدا شده بود. لازم تر این بود که امام(علیه السلام) جهاد خود را در این جبهه آغاز کند. مقتضیات زمان امام صادق(علیه السلام) - که در نیمه اول قرن دوم می زیست - با زمان سیدالشهدا(علیه السلام) - که در حدود نیمه قرن اول بود - خیلی فرق داشت.

در حدود نیمه قرن اول در داخل کشور اسلامی ... يك جبهه بیش تر وجود نداشت و آن جبهه مبارزه با دستگاه فاسد خلافت بود ... اما در زمان های بعد ... يك نهضت علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمین آغاز شد؛ نحله ها و مذهب ها (۱) در اصول دین و فروع دین پیدا شدند ... از يك طرف زد و خورد اموی ها و عباسی ها فترتی به وجود آورد و مانع بیان حقایق را تا حدی از بین برد، و از طرف دیگر در میان مسلمانان يك شور و هیجان برای فهمیدن و تحقیق پیدا شد. لازم بود شخصی مثل امام صادق(علیه السلام) این جبهه را رهبری کند و بساط تعلیم و ارشاد خود را بگستراند...

[در مکتب امام صادق(علیه السلام) شاگردان بسیاری پرورش یافتند که علوم و معارف

---

1. در این زمان بازار جنگ عقاید داغ شد. اختلاف در قرائت و تفسیر و بیان معانی قرآن رخ نمایاند. نحله های فقهی مختلفی در شهرهای مهمی چون مدینه، کوفه، بصره و بعدها در اندلس فتح شده بوجود آمد. از همه این ها داغ تر، بحث های کلامی متکلمین بود که بازار فوق العاده داغی را بوجود آورد. از همه این ها خطرناک تر پیدایش زنادقه بود که طبقه متجدد و تحصیل کرده آن عصر بودند و با زبان های زنده آن روز دنیا نیز آشنا بودند. اینان اساساً منکر خدا و ادیان بودند و با آزادی کامل حتی در حریم شریفین حرف هایشان را می زدند. جریان دیگری که مربوط به این زمان است، جریان خشکه مقدسی متصوفه است. اینان در این

زمان طبقه ای را بوجود آوردند و طرفداران زیادی پیدا کردند. این ها به عنوان نحلّه ای در مقابل اسلام سخن نمی گفتند، بلکه اصلاً می گفتند که حقیقت اسلام آن است که ما می گوئیم. خوارج و مرجئه نیز هر يك نحلّه ای بودند. امام صادق(علیه السلام) با تمامی جریان های فکری مختلف برخورد کرد و در هر رشته ای شاگردان شایسته ای تحویل جامعه آن روز داد. (اقتباس از سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۴۳ - ۱۴۶)

اسلامی را در زمینه های مختلف فرا گرفته و به دیگران منتقل ساختند. شیخ طوسی در کتاب رجال حدود ۴۰۰۰ نفر را که از محضر امام صادق استفاده علمی یا روایی کرده اند، نام می برد. ما برای تجلیل از مقام شامخ و قدردانی از زحماتشان برخی از آن ها را نام می بریم. ابان بن تغلب، ابوبصیر، برید بن معاویه عجلّی، ابو حمزه ثمالی، زرارة بن اعین، حمران بن اعین شیبانی، جابر بن یزید جعفی کوفی، صفوان جمّال، عبدالله بن ابی یعفر، معلی بن خنیس، محمد بن علی بن نعمان، هشام بن حاکم و مفضل بن عمر جعفی. (۱)

در تاریخ زندگی امام صادق(علیه السلام) يك جا می بینیم زنادقه و دهریّینی از قبیل ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیصانی و حتی ابن مقفع می آیند و با آن حضرت محاجّه می کنند. ... و در جای دیگر می بینیم که اکابر معتزله از قبیل عمرو بن عبید و واصل بن عطا که مردمان مفکری بودند، می آمدند... و سؤال و جواب می کردند و می رفتند. در جای دیگر، فقهای بزرگ آن عصر را می بینیم که با شاگردان آن حضرت اند و یا بعضی از آن ها می آمدند و از آن حضرت سؤالاتی می کردند. ابوحنیفه و مالک از محضر امام(علیه السلام) استفاده کرده اند. شافعی و احمد بن حنبل شاگردان شاگردان آن حضرت اند. ... در جای دیگر متصوّفه را می بینیم که سؤال و جواب می کردند. ... (۲)

بغداد که کانون جنبش علمی اسلامی صدر اسلام است در زمان امام صادق(علیه السلام) بنا شد. ظاهراً ایشان آخر عمر سفری به بغداد آمده است. اثر امام صادق(علیه السلام) است که می بینیم شیعه، در مقدم سایر فرق ... در همه رشته ها از ادب و تفسیر و فقه و کلام و فلسفه و عرفان و نجوم و ریاضی و تاریخ و جغرافی، کتاب ها نوشت و رجال بزرگ بیرون داد و عالی ترین و نفیس ترین آثار علمی را به جهان تحویل داد. ... رسمیت امروز شیعه معلول طرز کار و عمل آن روز امام صادق(علیه السلام) است. (۳)

---

1. رك: یاد ایام، ج ۲، ص ۱۲۶ - ۱۳۰ و همچنین پرتوی از زندگانی امام صادق(علیه السلام)، نورالله علیدوست خراسانی، ص 219- ۲۵۲.

2. رك: سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۱۴۸- ۱۵۴.

3. بیست گفتار، ص ۱۷۸- ۱۸۴.

[چهار عامل مؤثر در پیدایش جنبش علمی زمان امام صادق(علیه السلام) را می توان چنین برشمرد]:

تشویق های پیغمبر اکرم به علم، و تشویق ها و دعوت های قرآن به علم و تعلّم، و تفکر و تعقل، عامل اساسی این نهضت و شور و نشاط بود. عامل دوم این بود که نژادهای مختلف وارد دنیای اسلام شده بودند که این ها سابقه فکری و علمی داشتند. عامل سوم که زمینه را مساعد می کرد، جهانوطنی اسلامی بود، یعنی این که اسلام با وطن های آب و خاکی مبارزه کرده بود و وطن را وطن اسلامی تعبیر می کرد که هر جا اسلام هست آنجا وطن است و در نتیجه تعصبات نژادی تا حدود بسیار زیادی از میان رفته بود. به طوری که نژادهای مختلف با یکدیگر همزیستی داشتند و احساس اخوت و برادری می کردند. ... این يك عامل بسیار بزرگی بوده برای این که زمینه این جهش و جنبش را فراهم کند.

و از این شاید بالاتر آن چیزی است که امروز اسمش را تسامح و تساهل دینی اصطلاح کرده اند و مقصود همزیستی با غیرمسلمانان است؛ مخصوصاً همزیستی با اهل کتاب. ... در آن زمان اهل کتاب، اهل علم بودند. این ها وارد جامعه اسلامی شدند و مسلمین مقدم این ها را گرامی شمردند و در همان عصر اول، معلومات این ها را از ایشان گرفتند، و در عصر دوم، دیگر در رأس جامعه علمی، خود مسلمین قرار گرفتند. مسئله تسامح و تساهل با اهل کتاب نیز يك عامل فوق العاده مهمی بوده است. البته خود و از این شاید بالاتر آن چیزی است که امروز اسماین هم ریشه حدیثی دارد ما احادیث زیادی در این زمینه داریم ... که از بهترین و

افتخار آمیزترین تعبیرات اسلامی این است: حکمت، گمشده مؤمن است، هر جا که پیدایش کند می گیرد ولو از دست يك مشرك. ... امیر المؤمنین می فرماید: مؤمن، علم را در دست مشرك، عاریتی می بیند و خودش را مالك اصلی و می گوید: او شایسته آن نیست، آن که شایسته آن است من هستم.

برخی مسئله تسامح و تساهل نسبت به اهل کتاب را به حساب خلفا گذاشته اند که سعه صدر خلفا ایجاب می کرد که در دربار خلفا، مسلمان و مسیحی، یهودی و مجوسی و غیره با همدیگر بجوشند و از یکدیگر استفاده کنند؛ ولی این سعه صدر خلفا نبود، دستور خود پیغمبر بود. (۱)

(الف) زندگی امام جعفر صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) در [ ۱۷ ] ربیع الاول سال ۸۳ هجری در زمان خلافت عبدالملك بن مروان اموی] در مدینه] به دنیا آمد و در [ ۲۵ ] شوال یا در رجب سال ۱۴۸ هجری [ بعد از ۳۴ سال پیشوایی و امامت در ۶۵ سالگی] در زمان خلافت ابوجعفر منصور عباسی از دنیا رحلت کرد. [ در قبرستان بقیع در کنار مرقد پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد. ] ... مادر آن حضرت ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر (۳) بود.

[مدت ۱۸ سال از امامت آن حضرت در دوران خلافت پنج خلیفه اموی به نام های هشام بن عبدالملك ( 114 ) - (۱۲۵)، ولید بن یزید بن عبدالملك (۱۲۵ - ۱۲۶)، یزید بن ولید بن عبدالملك (۱۲۶)، ابراهیم بن ولید بن عبدالملك ( ۷۰ روز از سال ۱۲۶) و مروان بن محمد مشهور به مروان حمار ( 126 ) - (۱۳۲) و ۱۶ سال در دوران خلافت دو خلیفه عباسی به نام های عبدالله بن محمد مشهور به سفاح (۱۳۲) -

---

۱. [نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۶ - ۳۰۸ .

۲. همان، ص ۳۰۶ .

۳. قاسم با دختر عموی خود اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر ازدواج کرد. بنابراین مادر آن حضرت، هم از طرف پدر، نوه ابوبکر است و هم از طرف مادر .

[222]

(137) و ابو جعفر معروف به منصور دوانیقی ( 137 ) - ( ۱۴۸ ) سپری شد. (۱)

در اینجا لازم است اشاره ای به اوضاع سیاسی زمان حضرت صادق (علیه السلام) بکنم. ...

در زمان امام صادق (علیه السلام) خلافت از دودمان اموی به دودمان عباسی منتقل شد. عباسیان از بنی هاشم اند و عموزادگان علویین به شمار می روند. در آخر عهد امویین که کار مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، به عللی سست شد، گروهی از عباسیین و علویین دست به کار تبلیغ و دعوت شدند...

[ابوالعباس] سفاح، منصور [ دوانیقی] و برادر بزرگترشان ابراهیم امام با محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن معروف به نفس زکیه بیعت کردند و حتی منصور - که بعدها قاتل همین محمد شد - در آغاز امر، رکاب عبدالله بن حسن را می گرفت...

عباسیین مردمی نبودند که دلشان به حال دین سوخته باشد؛ (۲) اساساً حساب بنی العباس، حساب دیگری بود. مسأله ملك و سیاست بود. (۳) هدفشان دنیا بود و چیزی جز مقام و ریاست و خلافت نمی خواستند. حضرت صادق (علیه السلام) از اول از همکاری با این ها امتناع ورزید. ...

مطابق نقل مسعودی در مروج الذهب، بعد از کشته شدن ابراهیم امام ... ابوسلمه دو نامه به يك مضمون ... برای حضرت صادق (علیه السلام) ... و عبدالله بن حسن بن حسن فرستاد. امام صادق (علیه السلام) به آن نامه اعتنایی نکرد ... اما عبدالله بن حسن [ نامه ای به ابوسلمه نوشت ] ... و قیل از آن که جواب نامه عبدالله به

ابوسلمه برسد، سفاخ که به ابوسلمه بدگمان شده بود با جلب نظر و موافقت ابومسلم، ابوسلمه را کشت و شهرت دادند که خوارج او را کشته اند، و بعد هم خود عبدالله و فرزندانش گرفتار و کشته شدند... .

علت امتناع امام(علیه السلام): امتناع امام صادق(علیه السلام) تنها به این علت نبود که می دانست بنی العباس مانع خواهند شد و آن حضرت را شهید خواهند کرد... [بلکه] در آن عصر

---

1 بیست گفتار، ص ۱۶۴ و رك: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۴۹ - ۳۵۰ و تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)، ص ۲۳۲.

2 بیست گفتار، ص ۱۷۸ و در باره ویژگی زمان امام صادق(علیه السلام) رك: سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۱۳۷ - ۱۴۸.

3 سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۱۳۷.

[223]

آن چیزی که بهتر و مفیدتر بود، رهبری يك نهضت علمی و فکری و تربیتی بود که اثر آن تا امروز هست، همان طوری که در عصر امام حسین(علیه السلام) آن نهضت بجا و مناسب بود که اثرش هنوز باقی است... .

امام صادق(علیه السلام) در عصر و زمانی واقع شد که علاوه بر حوادث سیاسی [از جمله قیام زید بن علی در صفر سال ۱۲۲ هجری و قیام محمد بن عبدالله بن حسن و برادرش ابراهیم در سال های ۱۴۵ و ۱۴۶ هجری و جنبش عباسیان]، يك سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی ها و ابهام های فکری و روحی پیدا شده بود. لازم تر این بود که امام(علیه السلام) جهاد خود را در این جبهه آغاز کند. مقتضیات زمان امام صادق(علیه السلام) - که در نیمه اول قرن دوم می زیست - با زمان سیدالشهدا(علیه السلام) - که در حدود نیمه قرن اول بود - خیلی فرق داشت.

در حدود نیمه قرن اول در داخل کشور اسلامی ... يك جبهه بیش تر وجود نداشت و آن جبهه مبارزه با دستگاه فاسد خلافت بود. ... اما در زمان های بعد ... يك نهضت علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمین آغاز شد؛ نحله ها و مذهب ها(۱) در اصول دین و فروع دین پیدا شدند. ... از يك طرف زد و خورد اموی ها و عباسی ها فترتی به وجود آورد و مانع بیان حقایق را تا حدی از بین برد، و از طرف دیگر در میان مسلمانان يك شور و هیجان برای فهمیدن و تحقیق پیدا شد. لازم بود شخصی مثل امام صادق(علیه السلام) این جبهه را رهبری کند و بساط تعلیم و ارشاد خود را بگستراند...

[در مکتب امام صادق(علیه السلام) شاگردان بسیاری پرورش یافتند که علوم و معارف

---

1 در این زمان بازار جنگ عقاید داغ شد. اختلاف در قرائت و تفسیر و بیان معانی قرآن رخ نمایاند. نحله های فقهی مختلفی در شهرهای مهمی چون مدینه، کوفه، بصره و بعدها در اندلس فتح شده بوجود آمد. از همه این ها داغ تر، بحث های کلامی متکلمین بود که بازار فوق العاده داغی را بوجود آورد. از همه این ها خطرناک تر پیدایش زنادقه بود که طبقه متجدد و تحصیل کرده آن عصر بودند و با زبان های زنده آن روز دنیا نیز آشنا بودند. اینان اساساً منکر خدا و ادیان بودند و با آزادی کامل حتی در حرمین شریفین حرف هایشان را می زدند. جریان دیگری که مربوط به این زمان است، جریان خشکه مقدسی متصوفه است. اینان در این زمان طبقه ای را بوجود آوردند و طرفداران زیادی پیدا کردند. این ها به عنوان نحله ای در مقابل اسلام سخن نمی گفتند، بلکه اصلاً می گفتند که حقیقت اسلام آن است که ما می گوئیم. خوارج و مرجئه نیز هر يك نحله ای بودند. امام صادق(علیه السلام) با تمامی جریان های فکری مختلف برخورد کرد و در هر رشته ای شاگردان شایسته ای تحویل جامعه آن روز داد. (اقتباس از سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۴۳ - ۱۴۶)

اسلامی را در زمینه های مختلف فرا گرفته و به دیگران منتقل ساختند. شیخ طوسی در کتاب رجال حدود ۴۰۰۰ نفر را که از محضر امام صادق استفاده علمی یا روایی کرده اند، نام می برد. ما برای تجلیل از مقام شامخ و قدردانی از زحماتشان برخی از آن ها را نام می بریم. ابان بن تغلب، ابوبصیر، برید بن معاویه عجلی، ابوحمزه ثمالی، زرارة بن اعین، حمران بن اعین شیبانی، جابر بن یزید جعفی کوفی، صفوان جمّال، عبدالله بن ابی یعفر، معلى بن خنیس، محمد بن علی بن نعمان، هشام بن حاکم و مفضل بن عمر جعفی. (۱)

در تاریخ زندگی امام صادق (علیه السلام) يك جا می بینیم زنادقه و دهریّنی از قبیل ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیسانی و حتی ابن مقفع می آیند و با آن حضرت محاجّه می کنند ... و در جای دیگر می بینیم که اکابر معتزله از قبیل عمرو بن عبید و واصل بن عطا که مردمان مفرّی بودند، می آمدند... و سؤال و جواب می کردند و می رفتند. در جای دیگر، فقهای بزرگ آن عصر را می بینیم که یا شاگردان آن حضرت اند و یا بعضی از آن ها می آمدند و از آن حضرت سؤالاتی می کردند. ابوحنیفه و مالک از محضر امام (علیه السلام) استفاده کرده اند. شافعی و احمد بن حنبل شاگردان شاگردان آن حضرت اند. ... در جای دیگر متصوّفه را می بینیم که سؤال و جواب می کردند. ... (۲)

بغداد که کانون جنبش علمی اسلامی صدر اسلام است در زمان امام صادق (علیه السلام) بنا شد. ظاهراً ایشان آخر عمر سفری به بغداد آمده است. اثر امام صادق (علیه السلام) است که می بینیم شیعه، در مقدم سایر فرق ... در همه رشته ها از ادب و تفسیر و فقه و کلام و فلسفه و عرفان و نجوم و ریاضی و تاریخ و جغرافی، کتاب ها نوشت و رجال بزرگ بیرون داد و عالی ترین و نفیس ترین آثار علمی را به جهان تحویل داد ... رسمیت امروز شیعه معلول طرز کار و عمل آن روز امام صادق (علیه السلام) است. (۳)

1. رك: یاد ایام، ج ۲، ص ۱۲۶ - ۱۳۰ و همچنین پرتوی از زندگانی امام صادق (علیه السلام)، نور الله علی دوست خراسانی، ص 219- ۲۵۲.

2. رك: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۴۸- ۱۵۴.

3. بیست گفتار، ص ۱۷۸- ۱۸۴.

[چهار عامل مؤثر در پیدایش جنبش علمی زمان امام صادق (علیه السلام) را می توان چنین برشمرد]:

تشویق های پیغمبر اکرم به علم، و تشویق ها و دعوت های قرآن به علم و تعلّم، و تفکّر و تعقل، عامل اساسی این نهضت و شور و نشاط بود. عامل دوم این بود که نژادهای مختلف وارد دنیای اسلام شده بودند که این ها سابقه فکری و علمی داشتند. عامل سوم که زمینه را مساعد می کرد، جهانوطنی اسلامی بود، یعنی این که اسلام با وطن های آب و خاکی مبارزه کرده بود و وطن را وطن اسلامی تعبیر می کرد که هر جا اسلام هست آنجا وطن است و در نتیجه تعصبات نژادی تا حدود بسیار زیادی از میان رفته بود. به طوری که نژادهای مختلف با یکدیگر همزیستی داشتند و احساس اخوت و برادری می کردند. ... این يك عامل بسیار بزرگی بوده برای این که زمینه این جهش و جنبش را فراهم کند.

و از این شاید بالاتر آن چیزی است که امروز اسمش را تسامح و تساهل دینی اصطلاح کرده اند و مقصود همزیستی با غیرمسلمانان است؛ مخصوصاً همزیستی با اهل کتاب. ... در آن زمان اهل کتاب، اهل علم بودند. این ها وارد جامعه اسلامی شدند و مسلمین مقدم این ها را گرامی شمردند و در همان عصر اول، معلومات این ها را از ایشان گرفتند، و در عصر دوم، دیگر در رأس جامعه علمی، خود مسلمین قرار گرفتند. مسئله تسامح و تساهل با اهل کتاب نیز يك عامل فوق العاده مهمی بوده است. البته خود و از این شاید بالاتر آن چیزی است که امروز اسماین هم ریشه حدیثی دارد ما احادیث زیادی در این زمینه داریم ... که از بهترین و افتخارآمیزترین تعبیرات اسلامی این است: حکمت، گمشده مؤمن است، هر جا که پیدایش کند می گیرد ولو از

دست يك مشرك... اميرالمؤمنين می فرماید: مؤمن، علم را در دست مشرك، عاریتی می بیند و خودش را مالك اصلی و می گوید: او شایسته آن نیست، آن که شایسته آن است من هستم.

برخی مسئله تسامح و تساهل نسبت به اهل کتاب را به حساب خلفا گذاشته اند که سعه صدر خلفا ایجاب می کرد که در دربار خلفا، مسلمان و مسیحی، یهودی و مجوسی و غیره با همدیگر بجوشند و از یکدیگر استفاده کنند؛ ولی این سعه صدر

[226]

خلفا نبود، دستور خود پیغمبر بود. (۱)

### (ب) زندگی امام موسی کاظم (علیه السلام)

[امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری قمری در محلی به نام ابواء چشم به جهان گشود. بعد از ۳۵ سال امامت و پیشوایی در ۵۵ سالگی در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری به دستور هارون الرشید با زهر به شهادت رسید و در کاظمین به خاک سپرده شد.

خلفای معاصر ایشان عبارتند از: منصور دوانیقی (۱۴۸ - ۱۵۸)، محمد معروف به مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹)، هادی (۱۶۹ - ۱۷۰) و هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۸۳).

گرچه به فرموده مقام معظم رهبری: متأسفانه از زندگی آن حضرت گزارش درست و روشنگری در دست نداریم ولی آنچه در کتب تاریخ و حدیث وجود دارد، می تواند محورهای اصلی کارهای آن حضرت را نشان دهد.

برخی از محورهای اصلی کار امام موسی کاظم (علیه السلام) بدین قرار است:

الف) برنامه ریزی فکری و برخوردی متناسب آن حضرت با انحرافات دینی و مذهبی که در جامعه آن روز تبلیغ می شد.

ب) ادامه کار علمی و فرهنگی پدر بزرگوارش در حدود امکانات سیاسی آن عصر؛

ج) نظارت مستقیم بر پایگاه های توده ای و طرفداران و پیروان خود و ارایه رهنمودها و دستورات لازم برای در پیش گرفتن مواضع منفی در برابر حکومت؛

د) احتجاج با زمامدار حکومت مانند هارون الرشید در کنار مرقد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) مبنی بر این که خلافت حق اوست و نه دیگری و امام بر همه مسلمانان نسبت به این مقام برتری دارد.

ه) بیدار کردن وجدان انقلابی امت و تشویق برای قیام و مبارزه مانند قیام حسین

---

۱. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۵۹-۱۶۲.

[227]

بن علی بن حسن (صاحب واقعه فخ) در ذیحجه سال ۱۹۶ هجری. (۱)

بنا بر معتبرترین و مشهورترین روایات، موسی بن جعفر (علیهما السلام) چهار سال در گنج سیاهچال های زندان به سر برد... (۲) او را از این زندان به آن زندان منتقل می کردند؛ و راز مطلب این بود که در هر زندانی که امام را می بردند، بعد از اندک مدتی زندانبان مرید می شد.

اول امام را به زندان بصره بردند. عیسی بن جعفر بن ابی جعفر منصور، یعنی نوه منصور دوانیقی والی بصره بود. امام را تحویل او دادند که يك مرد عیاش کیاف و شرابخوار و اهل رقص و آواز بود. به قول یکی از کسان او: این مرد عابد و خدشناس را در جایی آوردند که چیزها به گوش او رسید که در عمرش نشنیده بود.

در هفتم ماه ذی الحجه سال ۱۷۸ [هجری قمری] امام را به زندان بصره بردند، و چون عید قربان در پیش بود و ایام به اصطلاح جشن و شادمانی بود، امام را در يك وضع بدی (از نظر روحی) بردند. مدتی امام در زندان او بود. کم کم خود این عیسی بن جعفر علاقمند و مرید شد. ... دستور داد يك اطاق بسیار خوبی را در اختیار امام قرار دادند و رسماً از امام پذیرایی می کرد. هارون محرمانه پیغام داد که كلك این زندانی را بکن. جواب داد من چنین کاری نمی کنم. و آخر، خودش به خلیفه نوشت که دستور بده این را از من تحویل بگیرند و الا خودم او را آزاد می کنم؛ من نمی توانم چنین مردی را به عنوان يك زندانی نزد خود نگاه دارم. چون پسر عموی خلیفه و نوه منصور بود، حرفش البته خریدار داشت.

### امام در زندان های مختلف

امام را به بغداد آوردند و تحویل فضل بن ربیع دادند. فضل بن ربیع، پسر ربیع، حاجب معروف است. (۳) هارون، امام را به او سپرد. او هم بعد از مدتی به امام علاقمند

1. یاد ایام، ج ۲، ص ۵۸-۶۳.

2. در زندان هم از دنیا رفت. در زندان، مکرراً به امام پیشنهاد شد که يك معذرت خواهی و يك اعتراف زبانی از او بگیرند، و امام حاضر نشد. این متن تاریخ است. (همان، ص ۱۷۲)

3. خلفای عباسی دربانی دارند به نام ربیع که ابتدا حاجب منصور بود، بعد از منصور نیز در دستگاه آن ها بود، و بعد پسرش در دستگاه هارون بود. این ها از خصیصین دربار به اصطلاح خلفای عباسی و فوق العاده مورد اعتماد بودند.

شد، وضع امام را تغییر داد و يك وضع بهتری برای امام قرار داد.

جاسوس ها به هارون خبر دادند که موسی بن جعفر در زندان فضل بن ربیع به خوشی زندگی می کند در واقع زندانی نیست و باز مهمان است. هارون امام را از او گرفت و تحویل فضل بن یحیی برمکی داد. فضل بن یحیی هم بعد از مدتی با امام، همین طور رفتار کرد که هارون خیلی خشم گرفت و جاسوس فرستاد. رفتند و تحقیق کردند، دیدند قضیه از همین قرار است، و بالأخره امام را گرفت و فضل بن یحیی مغضوب واقع شد.

...

در خواست هارون از امام (علیه السلام)؛ (در آخرین روزهایی که امام زندانی بود و تقریباً يك هفته پیش تر به و شهادت امام باقی نمانده بود، هارون یحیی برمکی را نزد امام فرستاد با يك زبان بسیار نرم و ملایمی به او گفت: از طرف من به پسر عمویم سلام برسانید و به او بگوئید بر ما ثابت شده که شما گناه و تقصیری نداشته اید ولی من قسم خورده ام که تا تو اعتراف به گناه نکنی و از من تقاضای عفو ننمایی، تو را آزاد نکنم. ... در حضور یحیی اعتراف کن و بگو معذرت می خواهم، تقصیر کرده ام، خلیفه مرا ببخشد، من تو را آزاد می کنم، و بعد بیا پیش خود چنین و چنان. ... جوابی که به یحیی داد این بود که فرمود: به هارون بگو از عمر من دیگر چیزی باقی نمانده است. (۱) که بعد از يك هفته آقا را مسموم کردند.

علت دستگیری امام (علیه السلام)؛ چرا هارون دستور داد امام را بگیرند؟ برای این که به موقعیت اجتماعی امام حسادت می ورزید و احساس خطر می کرد، با این که امام هیچ در مقام قیام نبود ... اما آن ها تشخیص می دادند که این ها انقلاب معنوی و انقلاب عقیدتی بیا کرده اند. وقتی که تصمیم می گیرد که ولایتعهدی را برای پسرش امین تثبیت کند، و بعد از او برای مأمون، و بعد از او برای مؤتمن، و بعد علما و برجستگان شهرها را دعوت می کند که همه امسال بیایند مکه که خلیفه می خواهد بیاید مکه و آنجا يك کنگره عظیم تشکیل بدهد و از



همه بیعت بگیرد؛ فکر می کند مانع این کار کیست؟ آن کسی که اگر باشد و چشم ها به او بیفتند این فکر برای افراد پیدا می شود که آن که لیاقت برای خلافت دارد اوست. کیست؟ موسی بن جعفر (علیهما السلام).

---

1 در باره ملاقات فضل بن ربیع با امام (علیه السلام) در زندان رك: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۸۸- ۱۹۰.

وقتی که مدینه می آید. دستور می دهد امام را بگیرند. ... اتفاقاً امام در خانه نبود. کجا بود؟ مسجد پیغمبر. وقتی وارد شدند که امام نماز می خواند. مهلت ندادند که موسی بن جعفر نمازش را تمام کند، در همان حال نماز، آقا را کشتان کشتان از مسجد پیغمبر بیرون بردند که حضرت نگاهی کرد به قبر رسول اکرم عرض کرد: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا جَدَّاهُ بَيْنَ امَّتٍ تُو بِا فِرْزَنَدَانِ تُو چِه می کنند؟! (۱)

نفوذ معنوی امام (علیه السلام): [ائمه اطهار] نه شمشیر داشتند و نه تبلیغات، ولی دل ها را داشتند. در میان نزدیک ترین افراد دستگاه هارون، شیعیان وجود داشتند. ... علی بن یقطین وزیر هارون است، شخص دوم مملکت است، ولی شیعه است، اما در حال استتار، و خدمت می کند به هدف های موسی بن جعفر. (۲) ولی ظاهرش با هارون است. دو سه بار هم گزارش هایی دادند، ولی موسی بن جعفر با آن روشن بینی های خاص امامت زودتر درک کرد و دستور هایی به او داد که وی اجرا کرد و مصون ماند. (۳) [در میان افرادی که در دستگاه هارون بودند، اشخاصی بودند که آن چنان مجذوب و شیفته امام بودند که حد نداشت ولی هیچگاه جرأت نمی کردند با امام تماس بگیرند.

یکی از ایرانی هایی که شیعه و اهل اهواز بوده است می گوید که من مشمول مالیات های خیلی سنگین شدم. ... اتفاقاً والی اهواز معزول شد و والی دیگری آمد و من هم خیلی نگران که اگر او بر طبق آن دفاتر مالیاتی از من مالیات مطالبه کند، از زندگی سقوط می کنم. ولی بعضی از دوستان به من گفتند: این باطنی شیعه است ... چون باور نکردم. گفتم بهتر این است که بروم مدینه نزد خود موسی بن جعفر. رفتم خدمت امام. امام نامه ای نوشت که سه چهار جمله بیش تر نبود ... نامه را با خود مخفیانه آوردم اهواز ... يك شب در خانه اش رفتم. دربان آمد. گفتم به او بگو که شخصی از طرف موسی بن جعفر آمده است و نامه ای برای تو دارد. دیدم خودش آمد و سلام و علیک کرد ... نامه را از من گرفت. شناخت، نامه را بوسید، بعد صورت مرا

---

1 سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۷۲- ۱۸۳.

2 رك: اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، تحقیق حسن مصطفوی، ص ۴۳۴.

3 الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۲۵- ۲۲۹.

بوسید، چشم های مرا بوسید، مرا فوراً در منزل برد. مثل يك بچه در جلوی من نشست، ... گفتم: يك چنین مالیات سنگینی برای من بسته اند که اگر بپردازم از زندگی ساقط می شوم. دستور داد همان شبانه دفاتر را آوردند و اصلاح کردند؛ و چون آقا نوشته بود هر کس که يك مؤمنی را مسرور کند، چنین و چنان ... گفت: من می خواهم هر چه دارایی دارم، امشب با تو نصف کنم ... با این وضع آدمم بیرون و بعد در يك سفری وقتی رفتم جریان را به امام عرض کردم، امام تبسمی کرد و خوشحال شد.

هارون از چه می ترسید؟ از جاذبه حقیقت می ترسید گونوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنَتِكُمْ (۱) تبلیغ که همه اش زبان نیست، تبلیغ زبان اثرش بسیار کم است؛ تبلیغ، تبلیغ عمل است آن کسی که با موسی بن جعفر یا با آباء کرامش و یا با اولاد طاهریتش روبرو می شد و مدتی با آن ها بود، اصلاً حقیقت را در وجود آن ها می دید، و می دید که واقعاً خدا را می شناسد، واقعاً از خدا می ترسند، واقعاً عاشق خدا هستند، و واقعاً هر چه که می کنند برای خدا و حقیقت است. (۲)

موجبات شهادت امام (علیه السلام)

[علل و موجبات شهادت امام را می توان چنین بر شمرد]:

اولاً: وجود و شخصیت این ها به گونه ای بود که خلفا احساس خطر می کردند.

دوم: تبلیغ می کردند و قضایا را می گفتند. منتها تقیه می کردند؛ یعنی طوری عمل می کردند که تا حد امکان، مدرک به دست طرف نیفتد....

سوم: این روح مقاوم عجیبی که داشتند. عرض کردم که وقتی می گویند: آقا! تو فقط يك عذر خواهی كوچك زبانی در حضور یحیی بكن، می گوید: دیگر عمر ما گذشته است. (۳)

---

1 اصول کافی، باب صدق و باب ورع .

2 سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۸۰ - ۱۸۳ و رك: همان، ص ۱۸۴ - ۱۸۸ و داستان راستان، ش ۴۴، ص ۱۳۴ - ۱۳۵ و ش ۸۰، ص ۲۳۷ - ۲۳۹ .

3 سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۸۸ .

چگونگی شهادت امام (علیه السلام): آخرین زندان، زندان سندی بن شاهك بود. بوقت خواندم که او اساساً مسلمان نبوده و يك مرد غیرمسلمان بوده است. از آن کسانی بود که هر چه به او دستور می دادند، دستور را به شدت اجرا می کرد. امام را در يك سیاهچال قرار دادند. بعد هم کوشش ها کردند برای این که تبلیغ بکنند که امام به اجل خود از دنیا رفته است.

نوشته اند که همین یحیی برمکی برای این که پسرش فضل را تبرئه کرده باشد، به هارون قول داد که آن وظیفه ای را که دیگران انجام نداده اند، من خودم انجام می دهم. سندی را دید و گفت: این کار (به شهادت رساندن امام) را تو انجام بده، و او هم قبول کرد.

یحیی زهر خطرناکی را فراهم کرد و در اختیار سندی گذاشت. آن را به يك شکل خاصی در خرمایی تعبیه کردند و خرما را به امام خوراندند و بعد هم فوراً شهود حاضر کردند، علمای شهر و قضات را دعوت کردند (نوشته اند: عدول المؤمنین را دعوت کردند) حضرت را هم در جلسه حاضر کردند و هارون گفت: اَیُّهَا النَّاسِ ... می گویند: موسی بن جعفر در زندان ناراحت است، موسی بن جعفر چنین و چنان است. ببینید او کاملاً سالم است. تا حرفش تمام شد حضرت فرمود: دروغ می گوید، همین الآن من مسموم و از عمر من دو سه روزی بیش تر باقی نمانده است. این جا تیرشان به سنگ خورد. این بود که بعد از شهادت امام، جنازه امام را در کنار جسر بغداد گذاشتند، و هی مردم را می آوردند که ببینید! آقا سالم است ... به اجل خودش از دنیا رفته است. سه روز بدن امام در کنار جسر بغداد نگه داشتند ... يك جریان واقعاً دلسوزی می نویسند که چند نفر از شیعیان امام، از ایران آمده بودند ... خیلی آرزو داشتند که حالا که موفق شده اند تا بغداد بیایند، لااقل بتوانند از این زندانی هم يك ملاقاتی بکنند. ... آمدند خواهش کردند، اتفاقاً پذیرفتند ... همین طور که در بیرون زندان منتظر بودند. که کی به آن ها اجازه ملاقات بدهند، يك وقت دیدند که چهار نفر حمل بیرون آمدند و يك جنازه هم روی دوششان است. مأمور گفت: امام شما همین است. (۱)

---

1 همان، ص ۱۹۰ - ۱۹۲ .

گفتار سوم: از زندگی امام رضا (علیه السلام) تا زندگی حضرت مهدی (عج )

(الف) زندگی امام رضا (علیه السلام)

[امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در یازدهم ذیقعده سال ۱۴۸ هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. بعد از ۲۰ سال امامت(۱) در ۵۵ سالگی در آخرین روز صفر سال ۲۰۳ هجری با زهر مأمون به شهادت رسید.(۲)]

بحث امروز ما يك بحث تاریخی و از فروع مسائل مربوط به امامت و خلافت است، و آن مسئله ولایتعهدی حضرت رضا(علیه السلام) است ... اول باید خود ماجرا را قطع نظر از مسئله حضرت رضا - که (چرا ولایتعهدی را) قبول کرد و به چه شکل قبول کرد - از نظر تاریخی بررسی کرد که جریان چه بوده است.

رفتار عباسیان با علویان؛ مأمون وارث خلافت عباسی است. عباسی ها از همان روز اولی که روی کار آمدند، برنامه شان مبارزه کردن با علویون به طور کلی و کشتن علویین بود، و مقدار جنایتی که عباسیان نسبت به علویین بر سر خلافت کردند از جنایاتی که امویین کردند کمتر نبود بلکه از يك نظر بیش تر بود، منتها در مورد امویین چون فاجعه کربلا - که طرف، امام حسین(علیه السلام) است - رخ می دهد قضیه خیلی اوج می گیرد و الا منهای مسئله امام حسین، فاجعه هایی که این ها راجع به سایر علویین به وجود آوردند از فاجعه کربلا کمتر نبوده، بلکه زیادتز بوده است.

منصور(۳) که دومین خلیفه عباسی، است ... چقدر از این ها را کشت ... واقعاً مو به تن انسان راست می شود. ... بعد از منصور هم هر کدامشان که آمدند به همین شکل عمل کردند ... در همان زمان مأمون و هارون، هفت هشت نفر از سادات علوی قیام

---

۱. دوران امامت امام رضا(علیه السلام) ۱۰ سال با خلافت هارون الرشید، پنج سال با خلافت محمد امین و پنج سال دیگر با خلافت عبدالله مأمون مصادف بود.

۲. الاصول من الکافی، ج ۱، شیخ کلینی، ص ۴۸۶ و الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۷۱.

۳. عبدالله ابوجعفر منصور دوانیقی فرزند محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، دومین خلیفه عباسی در سال ۱۳۶ هـ. ق به خلافت رسید و در سال ۱۵۸ هـ. ق پس از ۲۲ سال حکومت ننگین از دنیا رفت. دوران منصور یکی از پر اختناق ترین دوران های تاریخ اسلام بود.

کردند ... عباسیان به خاطر رسیدن به خلافت به هیچ کس ایقا نکردند، احیاناً اگر از خود عباسیان هم کسی رقیبشان می شد فوراً او را از بین می بردند. ابومسلم این همه به این ها خدمت کرد، همین قدر که ذره ای احساس خطر کردند کلکش را کردند. برامکه این همه به هارون خدمت کردند و این دو این همه نسبت به یکدیگر صمیمیت داشتند که صمیمیت هارون و برامکه ضرب المثل تاریخ است،(۱) ولی هارون به خاطر يك امر کوچک از نظر سیاسی، يك مرتبه کلك این ها را کند و فامیلشان را دود داد. خود همین جناب مأمون با برادرش امین در افتاد، این دو برادر با هم جنگیدند و مأمون [در سال ۱۹۸ هجری] پیروز شد و برادرش را به چه وضعی کشت.(۲) حال این خودش از عجایب تاریخ است که چنین مأمونی حاضر می شود که حضرت رضا را از مدینه [برای ولایتعهدی به مرو] احضار کند.(۳)

(الف) زندگی امام رضا (علیه السلام)

[امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در یازدهم ذیقعده سال ۱۴۸ هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. بعد از ۲۰ سال امامت(۱) در ۵۵ سالگی در آخرین روز صفر سال ۲۰۳ هجری با زهر مأمون به شهادت رسید.(۲)]

بحث امروز ما يك بحث تاریخی و از فروع مسائل مربوط به امامت و خلافت است، و آن مسئله ولایتعهدی حضرت رضا(علیه السلام) است ... اول باید خود ماجرا را قطع نظر از مسئله حضرت رضا - که (چرا ولایتعهدی را) قبول کرد و به چه شکل قبول کرد - از نظر تاریخی بررسی کرد که جریان چه بوده است.

رفتار عباسیان با علویان؛ مأمون وارث خلافت عباسی است. عباسی ها از همان روز اولی که روی کار آمدند، برنامه شان مبارزه کردن با علویون به طور کلی و کشتن علویین بود، و مقدار جنایتی که عباسیان نسبت به علویین بر سر خلافت کردند از جنایاتی که امویین کردند کمتر نبود بلکه از يك نظر بیش تر بود، منتها در مورد امویین چون فاجعه کربلا - که طرف، امام حسین (علیه السلام) است - رخ می دهد قضیه خیلی اوج می گیرد و الا منهای مسئله امام حسین، فاجعه هایی که این ها راجع به سایر علویین به وجود آوردند از فاجعه کربلا کمتر نبوده، بلکه زیادتر بوده است.

منصور (۳) که دومین خلیفه عباسی، است ... چقدر از این ها را کشت ... واقعاً مو به تن انسان راست می شود. ... بعد از منصور هم هر کدامشان که آمدند به همین شکل عمل کردند ... در همان زمان مأمون و هارون، هفت هشت نفر از سادات علوی قیام

---

1. دوران امامت امام رضا (علیه السلام) ۱۰ سال با خلافت هارون الرشید، پنج سال با خلافت محمد امین و پنج سال دیگر با خلافت عبدالله مأمون مصادف بود .

2. الاصول من الکافی، ج ۱، شیخ کلینی، ص ۴۸۶ و الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۷۱.

3. عبدالله ابوجعفر منصور دوانیقی فرزند محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، دومین خلیفه عباسی در سال ۱۳۶ هـ. ق به خلافت رسید و در سال ۱۵۸ هـ. ق پس از ۲۲ سال حکومت ننگین از دنیا رفت. دوران منصور یکی از پر اختناق ترین دوران های تاریخ اسلام بود

کردند ... عباسیان به خاطر رسیدن به خلافت به هیچ کس ابقا نکردند، احیاناً اگر از خود عباسیان هم کسی رقیبشان می شد فوراً او را از بین می بردند. ابومسلم این همه به این ها خدمت کرد، همین قدر که ذره ای احساس خطر کردند کلکش را کردند. برامکه این همه به هارون خدمت کردند و این دو این همه نسبت به یکدیگر صمیمیت داشتند که صمیمیت هارون و برامکه ضرب المثل تاریخ است، (۱) ولی هارون به خاطر يك امر کوچک از نظر سیاسی، يك مرتبه کلک این ها را کند و فامیلشان را دود داد. خود همین جناب مأمون با برادرش امین در افتاد، این دو برادر با هم جنگیدند و مأمون [ در سال ۱۹۸ هجری ] پیروز شد و برادرش را به چه وضعی کشت. (۲) حال این خودش از عجایب تاریخ است که چنین مأمونی حاضر می شود که حضرت رضا را از مدینه [ برای ولایتعهدی به مرو ] احضار کند. (۳)

### مسئله ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) و نقل های تاریخی

از نظر ما که شیعه هستیم، اسرار این قضیه تا حدود زیادی روشن است. ... قبل از این که به این تاریخ های شیعی استناد کرده باشم، در درجه اول کتابی از مدارك اهل تسنن را مدرک قرار می دهم و آن، کتاب مقاتل الطالبيين ابوالفرج اصفهانی است. ... او در این کتاب، تاریخچه قیام های علویین و شهادت ها و کشته شدن های اولاد ابی طالب اعم از علویین و غیر علویین را جمع آوری کرده است. ... در این کتاب حدود ده صفحه را اختصاص به حضرت رضا داد، و جریان ولایتعهدی حضرت رضا را نقل کرده، که وقتی ما این کتاب را مطالعه می کنیم، می بینیم با تاریخچه هایی که علمای شیعه به عنوان تاریخچه نقل کرده اند ... خیلی به هم نزدیک است ... بنابراین مدرک ما در این مسئله تنها سخن علمای شیعه نیست. ...

---

1. البته نمی خواهم مثل خیلی از به اصطلاح ایران پرستان از برامکه دفاع کنم چون ایرانی هستند. آن ها هم در ردیف همین ها بودند؛ برامکه هم با خلفایی مثل هارون از نظر روحی و از نظر انسانی کوچکترین تفاوتی نداشتند .

2. رک: الکامل فی التاریخ، ج ۶، ابن اثیر، ص ۲۸۷.

3. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۹۴-۱۹۸.

## انگیزه مأمون (۱)

مأمون را چه چیز وادار کرد که موضوع [ولایتعهدی را مطرح کند؟] آیا مأمون واقعاً به این فکر افتاده بود که کار را واگذار به حضرت رضا کند که اگر خودش مرد یا کشته شد خلافت به خاندان علوی و به حضرت رضا منتقل شود؟ اگر چنین اعتقادی داشت آیا این اعتقادش تا نهایت امر باقی ماند؟ [یا این (۲)] که مأمون در ابتدای امر صمیمیت داشت ولی بعد پشیمان شد؟ (۳)

احتمال اول: [در این جا دو فرض وجود دارد. فرض اول آن است که بگوئیم مأمون تا نهایت امر بر اعتقادش باقی ماند. در این صورت] باید قبول نکنیم که مأمون، حضرت رضا را مسموم کرده، [بلکه] باید حرف کسانی را قبول کنیم که می گویند: حضرت رضا (علیه السلام) به اجل طبیعی از دنیا رفتند. از نظر علمای شیعه این فکر که مأمون از اول حسن نیت داشت و تا آخر هم بر حسن نیت خود باقی بود مورد قبول نیست. (۴) [فرائین هم برخلاف آن است. اگر مطلب تا این مقدار صمیمی و جدی می بود عکس العمل حضرت رضا (علیه السلام) در مسئله قبول ولایتعهدی به این شکل نبود که بود. ما می بینیم حضرت رضا (علیه السلام) قضیه را به شکلی که جدی باشد تلقی نکرده اند.

فرض دیگر - که این فرض خیلی بعید نیست چون امثال شیخ مفید و شیخ صدوق آن را قبول کرده اند - این است که مأمون در ابتدای امر صمیمیت داشت ولی

---

1. مأمون از دعوت امام به خراسان اهداف مختلفی را تعقیب می کرد که مهم ترین آن ها بدین قرار است: الف) تبدیل صحنه مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر؛ ب) تخطئه مدعای تشیع، مبنی بر غاصبانه بودن خلافت های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت ها؛ ج) امام را که همواره کانون معارضة و مبارزه بود در کنترل خود در آورد؛ د) کسب وجهه و حیثیت معنوی؛ ه) مأمون با اقدام خود این اندیشه را در سر می پروراند که امام توجیه گر دستگاه خلافت بدل می گردد. (رک: مقاله آیت الله خامنه ای پیرامون حیات سیاسی امام رضا در کنگره جهانی امام رضا).

2. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۰۳.

3. همان، ص ۱۹۸-۲۰۰.

4. همان، ص ۲۰۰ و رک: همان، ص ۱۷۶-۱۷۷ و ۲۰۱-۲۰۴.

بعد پشیمان شد... شیخ صدوق و دیگران قبول کرده اند. (۱) [علت] این که حضرت رضا (از قبول ولایتعهدی) امتناع کرد از این جهت بود که می دانست که او تحت تأثیر احساسات آنی قرار گرفته و بعد پشیمان می شود، شدید هم پشیمان می شود. البته بیش تر علما با این نظر شیخ صدوق و دیگران موافق نیستند و معتقدند که مأمون از اول حسن نیت نداشت و يك نیرنگ سیاسی در کار بود... در روایات ما این مطلب هست که حضرت رضا در یکی از سخنانشان به مأمون فرمودند: من می دانم تو می خواهی به این وسیله مرا خراب کنی. (۲)

احتمال دوم: احتمال دیگر این است که اساساً مأمون در این قضیه اختیاری نداشته، ابتکار از مأمون نبوده، ابتکار از فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون بوده است... (۳) باز بنا بر این فرض که ابتکار از فضل بود، فضل چرا این کار را کرد؟ آیا فضل شیعی بود؟ روی اعتقاد به حضرت رضا این کار را کرد؟ یا نه، او روی عقاید مجوسی خود باقی بود، خواست عاجلاً خلافت را از خاندان عباس بیرون بکشد، و اصلاً می خواست با اساس خلافت بازی کند. (۴)

بعضی - که البته این احتمال خیلی ضعیف است گو این که افرادی مثل جرجی

1 همان، ص ۲۰۲- ۲۰۳ .

2 همان، ص ۲۲۸- ۲۲۹ .

3 مأمون وزیری دارد به نام فضل بن سهل. دو برادرند: حسن بن سهل و فضل بن سهل. این دو، ایرانی خالص و مجوسی الاصل هستند. در زمان برامکه - که نسل قبل بوده اند - فضل بن سهل که باهوش و زرنگ و تحصیلکرده بود و مخصوصاً از علم نجوم اطلاعاتی داشت آمد به دستگاه برامکه و به دست آن ها مسلمان شد. (بعضی گفته اند پدرشان مسلمان و بعضی گفته اند نه، خود این ها مجوسی بودند همانجا مسلمان شدند). بعد کارش بالا گرفت، رسید به آنجا که وزیر مأمون شد و دو منصب را در آن واحد اشغال کرد، اولاً وزیر بود ... [ثانیاً] رئیس ستاد و فرمانده کل ارتش بود. این بود که به او ذوالریاستین می گفتند لشکر مأمون، همه ایرانی هستند (عرب در این سپاه بسیار کم است) چون مأمون در خراسان بود؛ جنگ امین و مأمون هم جنگ عرب و ایرانی بود، اعراب طرفدار امین بودند و ایرانی ها و بالأخص خراسانی ها (مرکز، خراسان بود) طرفدار مأمون. مأمون از طرف مادر ایرانی است. مسعودی هم در مروج الذهب و هم در التنبیه و الاشراف نوشته است - و دیگران هم نوشته اند - که مادر مأمون يك زن بادقیسی بود. کار به جایی رسید که فضل بر تمام اوضاع مسلط شد و مأمون را به صورت يك آلت بلا اراده در آورد .

4 همان، ص ۲۰۴- ۲۰۶ .

زیدان و حتی ادوارد براون قبول کرده اند - می گویند: اصلاً فضل بن سهل شیعه بوده [ و در این موضوع] حسن نیت داشت و می خواست واقعاً خلافت را [ به خاندان علوی] منتقل کند. (۱) این حرف هم، حرف صحیح و درستی نیست (زیرا) با تواریخ تطبیق نمی کند. ... در روایات و در تواریخ شیعه زیاد آمده است که حضرت رضا (علیه السلام) ... بیش تر از آن که با مأمون مخالف بود با فضل مخالف بود. (۲) اولاً این که ابتکار از فضل باشد محل تردید است. ثانیاً به فرض این که ابتکار از او باشد، این که او احساسات شیعی داشته باشد، سخت محل تردید است.

آنچه احتمال بیش تر قضیه است، این است که فضل بن سهل که تازه مسلمان شده بود می خواست به این وسیله ایران را به قبل از اسلام برگرداند ... (۳) و بعد ایشان را از خارج دچار دشواری های مخالفت بنی العباس کند، و از داخل هم خودش زمینه را برای برگرداندن ایران به دوره قبل از اسلام و دوره زردشتیگری فراهم نماید.

اگر این فرض درست باشد، در این جا وظیفه حضرت رضا (علیه السلام) همکاری با مأمون است برای قلع و قمع کردن خطر بزرگتر ... روایات ما این مطلب را تأیید می کند که حضرت رضا (علیه السلام) از فضل بیش تر تنفر داشت تا مأمون، و در مواردی که میان فضل و مأمون اختلاف پیش می آمد، حضرت طرف مأمون را می گرفت. (۴)

احتمال سوم: [ در این احتمال سه فرض متصور است که عبارتند از]:

الف) جلب نظر ایرانیان: احتمال دیگر این است که ابتکار از خود مأمون بود و مأمون از اول صمیمیت نداشت و به خاطر يك سیاست مَلِك داری این موضوع را در نظر گرفت. آن سیاست چیست؟

بعضی گفته اند: جلب نظر ایرانی ها، چون ایرانی ها عموماً تمایل به تشیع و خاندان

1 سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۲۳- ۲۲۴ .

2 همان، ص ۲۰۶ .

... 3 این ها هیچ کدام قطعی نیست و از شبهات تاریخ است، ولی برخی از روایات این طور حکایت می کند .

علی(علیه السلام)داشتند و از اوّل هم که علیه عباسی ها قیام کردند تحت عنوان الرضا (یا الرضی) من آل محمد قیام کردند ... و این مسأله هم هست که [حضرت رضا(علیه السلام) ... حدّ اقل بیست سال از مأمون بزرگ تر است....

ب) فرونشاندن قیام های علویان؛ بعضی) برای این سیاست مأمون) علت دیگری گفته اند و آن فرونشاندن قیام های علویین است. علویون خودشان يك موضوعی شده بودند؛ هر چند سال یکبار - و گاهی هر سال - از يك گوشه مملکت يك قیامی می شد که رأس آن یکی از علویون بود. (۱) مأمون برای این که علویین را راضی کند و آرام نگاه دارد و یا لاقلاً در مقابل مردم خلع سلاح کرده باشد [ دست به این کار زد. ] ... خیلی از این ها را بخشید با این که از نظر او جرم های بزرگی مرتکب شده بودند؛ از جمله زیدالنار برادر حضرت رضا را عفو کرد....

ج) خلع سلاح کردن حضرت رضا(علیه السلام)؛ احتمال دیگر در باب سیاست مأمون ... مسئله خلع سلاح کردن خود حضرت رضا است و این در روایت ما هست که حضرت رضا(علیه السلام)روزی به خود مأمون فرمود: هدف تو این است....

مأمون خواست حضرت رضا را در منصب ولایتعهدی بیاورد تا بعد مردم بگویند: نه، اوضاع فرقی نکرد، چیزی نشد؛ و یا (آل علی(علیه السلام) را) متهم کند که این ها تا دست خودشان کوتاه است این حرف ها را می زنند ولی وقتی که دست خودشان هم رسید دیگر ساکت می شوند و حرفی نمی زنند.

بسیار مشکل است که انسان از دیدگاه تاریخ بتواند از نظر مأمون به يك نتیجه قاطع برسد. آیا ابتکار مأمون بود؟ ابتکار فضل بود؟ اگر ابتکار بود روی چه جهت؟ و اگر ابتکار مأمون بود آیا حسن نیت داشت یا حسن نیت نداشت؟ اگر حسن نیت داشت در آخر برگشت یا برنگشت؟ و

---

. [در این میان می توان به قیام های زیر اشاره نمود: قیام ابوالسرایا در کوفه، قیام زیدالنار در بصره، قیام محمد بن جعفر ملقب به دیباج در مکه و نواحی حجاز، قیام ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن، قیام محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن در مدینه، قیام جعفر بن زید بن علی و قیام حسین بن ابراهیم بن علی در واسط و قیام محمد بن اسماعیل بن محمد در مدائن. (رک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۴۸۶ - ۴۸۷ )

اگر حسن نیت نداشت سیاستش چه بود؟ این ها از نظر تاریخ امور شبهه ناک است. (۱)

### بررسی فرضیه ها

در میان این فرض ها در يك فرض البتّه وظیفه حضرت رضا(علیه السلام) همکاری شدید بوده، و آن فرض همان است که فضل شیعیه بوده و ابتکار در دست او بوده است. بنا بر این فرض، ایرادی بر حضرت رضا از این نظر نیست که چرا ولایتعهدی را قبول کرد. اگر ایرادی باشد از این نظر است که چرا جدی قبول نکرد. ... حال ما از نظر يك شیعیه نمی گوئیم، از نظر يك آدم به اصطلاح بی طرف می گوئیم.

حضرت رضا یا مرد دین بود یا مرد دنیا. اگر مرد دین بود باید وقتی که می بیند چنین زمینه ای [ برای انتقال خلافت از بنی العباس به خاندان علوی فراهم شده با فضل] همکاری کند؛ و اگر مرد دنیا بود باز باید با او همکاری می کرد. پس این که حضرت همکاری نکرده و او را طرد نموده دلیل بر این است که این فرض غلط است.

اما اگر فرض این باشد که ابتکار از ذوالریاستین است و او قصدش قیام علیه اسلام بوده، کار حضرت رضا صددرصد صحیح است. یعنی حضرت در میان دو شرّ، آن شرّ کوچک تر را انتخاب کرده و در آن شرّ کوچک تر (همکاری با مأمون) هم به حدّ اقل ممکن اکتفا نموده است.

اشکال بیش تر در آنجائی است که بگوئیم ابتکار از خود مأمون بوده است. اینجاست که شاید اشخاصی بگویند: وظیفه حضرت رضا(علیه السلام) این بود که وقتی مأمون او را دعوت به همکاری می کند و سوء نیت هم دارد، مقاومت کند ... و به هیچوجه همان ولایتعهدی ظاهری و تشریفاتی و نجسب را نمی پذیرفت. اینجاست که باید قضاوت شود که آیا امام باید همین کار را می کرد یا باید قبول می کرد؟

مسئله ای است از نظر شرعی [ و آن این است که ] می دانیم که خود را به کشتن دادن ... گاهی جایز می شود؛ اما در شرایطی که اثر کشته شدن بیش تر از زنده

---

1 سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۲۰۷- ۲۱۰ .

ماندن باشد؛ یعنی امر دایر باشد که یا شخص کشته شود و یا فلان مفسده بزرگ را متحمل گردد، مثل قضیه امام حسین(علیه السلام) ... (اما آیا شرایط امام رضا(علیه السلام) نیز همین طور بود؟ یعنی واقعاً برای حضرت رضا که بر سر دو راه قرار گرفته بود جایز بود (که خود را به کشتن دهد؟) يك وقت کسی به جایی می رسد که بدون اختیار خودش او را می کشند، مثل قضیه مسمومیت که البته قضیه مسمومیت از نظر روایات شیعه يك امر قطعی است ولی از نظر تاریخ قطعی نیست.

بسیاری از مورّخین - حتی مورّخین شیعه مثل مسعودی - (۱) معتقدند که حضرت رضا به اجل طبیعی از دنیا رفته و کشته نشده است. حال بنا بر عقیده معروفی که میان شیعه هست و آن این است که مأمون حضرت رضا را مسموم کرد. ... حضرت رضا مخیر می شود میان یکی از دو کار. یا چنین ولایتعهدی را - که من تعبیر به ولایتعهد نجسب می کنم و از مسلمات تاریخ است - بپذیرد و یا کشته شدن که بعد هم تاریخ بیاید او را محکوم کند. به نظر من مسلم اولی را باید انتخاب کند. چرا آن را انتخاب نکند؟ صرف همکاری کردن با شخصی مثل مأمون که ما می دانیم گناه نیست، نوع همکاری کردن مهم است. (۲)

بهتر است که ما مسئله را از وجهه حضرت رضا بررسی کنیم. (۳) اگر از این وجهه

---

1 مسعودی به عقیده بسیاری از علما يك مورّخ شیعی است .

2 سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۲۲۹- ۲۳۲ .

3 خلاصه سیاست و تدبیر امام رضا(علیه السلام) در باره مسئله ولایت عهدی که منجر شد اهداف مأمون به شکست بیانجامد بدین قرار است: الف) هنگامی که مأمون امام را از مدینه به خراسان دعوت کرد، آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضایی خود پر کرد، به طوری که همه کس در پیرامون امام، یقین کردند که مأمون با نیت سوء، حضرت را از وطن خود دور می کند. ب) هنگامی که در مرو، پیشنهاد ولایت عهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استنکاف کرد و تا وقتی که مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرده بود آن را نپذیرفت. ج) با این همه، امام(علیه السلام) فقط بدین شرط، ولیعهدی را پذیرفت که در هیچ يك از شؤون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح، عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون نیز که فکر می کرد بعداً به تدریج می تواند امام را به صحنه فعالیت های خلافتی بکشاند، شرط امام را قبول کرد. د) بهره برداری امام از این ماجرا بسی مهم تر است. ایشان با قبول ولایت عهدی، دست به حرکتی زد که در تاریخ زندگی ائمه، پس از پایان خلافت اهل بیت(علیهم السلام) در سال چهل هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است و آن بر ملا کردن داعیه امامت شیعی، در سطح عظیم اسلامی و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمانهاست. ه) گرچه مأمون امام را جدای از مردم می پسندید و برای قطع رابطه معنوی و عاطفی میان امام و مردم دست به هر کاری می زد و حتی آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را طوری انتخاب کرده بود که از شهرهای معروف به محبت اهل بیت(علیه السلام) عبور نکند ولی امام در همان مسیر تعیین شده از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد. در اهواز آیات امامت را نشان داد. در بصره خود را در معرض محبت دل هایی که با او نامهربان بودند، قرار داد. در نیشابور حدیث مشهور سلسله الذهب را برای همیشه به یادگار گذاشت. در مرو



هم که سر منزل اصلی و اقامتگاه دستگاه خلافت بود، هرگاه فرصتی دست می داد حصار دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم می شکافت. (و نه تنها سرجنابان تشیع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند بلکه قرآن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دلگرمی آنان شد و شورشگرانی که پیش تر دوران های عمر خود را در کوه های صعب العبور و آبادی های دور دست و با سختی و دشواری می گذراندند با حمایت امام (علیه السلام) حتی مورد احترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند. (رک: مقاله آیت الله خامنه ای در کنگره جهانی امام رضا )

بررسی کنیم، مخصوصاً اگر مسلمات تاریخ را در نظر بگیریم، به نظر بسیاری از مسائل مربوط به مأمون هم حل می شود. (۱)

## مسلمات تاریخ

[۱] احضار امام (علیه السلام) از مدینه به مرو: یکی از مسلمات تاریخ این است که آوردن حضرت رضا از مدینه به مرو، با مشورت امام و با جلب نظر قبلی امام نبوده است. ... در مرو برای اولین بار موضوع را با امام در میان گذاشت. نه تنها امام را، عده زیادی از آل ابی طالب را دستور داد از مدینه تحت نظر و بدون اختیار خودشان حرکت دادند [و به مرو] آوردند. (۲) حتی مسیری که برای حضرت رضا انتخاب کرد یک مسیر مشخصی بود که حضرت از مراکز شیعه نشین عبور نکند ... از طریق بصره، خوزستان و فارس بیاورند به نیشابور. [ آن حضرت در دهم شوال سال ۲۰۱ هجری وارد مرو شد. ] کسانی هم که مأمور این کار بودند از افرادی بودند که فوق العاده با حضرت رضا کینه و عداوت داشتند، و عجیب این است که آن سرداری که مأمور این کار شد به نام جلودی یا جلودی (۳) (ظاهراً عرب هم هست) آن چنان به مأمون وفادار بود و

---

۱ سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۱۰- ۲۱۶ .

۲ الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۵۹ - ۲۶۰ و کشف الغمّه، ج ۳، علی بن عیسی اربلی، ص ۶۵ .

۳ جلودی يك سابقه بسیار بدی هم داشت و آن این بود که در قیام یکی از علویین که در مدینه قیام کرده و بعد مغلوب شده بود، هارون ظاهراً به همین جلودی دستور داده بود که برو در مدینه تمام اموال آل ابی طالب را غارت کن، حتی برای زن های این ها زیور نگذار، و جز يك دست لباس، لباس های این ها را از خانه هاشان بیرون بیاور. آمد به خانه حضرت رضا. حضرت دم در را گرفت و فرمود: من راه نمی دهم. گفت: من مأموریت دارم، خودم باید بروم لباس از تن زن ها بکنم و جز يك دست لباس برایشان نگذارم. فرمود: هر چه که تو می گویی من حاضر می کنم ولی اجازه نمی دهم داخل شوی. هر چه اصرار کرد حضرت اجازه نداد. بعد خود حضرت (به زن ها) فرمود: هر چه دارید به او بدهید که برود، و او لباس ها و حتی گوشواره و انگوی آن ها را جمع کرد و رفت .

آن چنان با حضرت رضا مخالف بود که وقتی مأمون در مرو قضیه را طرح کرد او گفت: من با این کار مخالفم. هر چه مأمون گفت: خفه شو، گفت: من مخالفم، او و دو نفر دیگر به خاطر این قضیه به زندان افتادند و بعد هم به خاطر همین قضیه کشته شدند ...

(۲) امتناع حضرت رضا (علیه السلام): ابوالفرج در مقاتل الطالبیین نوشته است که مأمون، فضل بن سهل و حسن بن سهل را نزد حضرت رضا فرستاد و (این دو، موضوع را مطرح کردند). حضرت امتناع کرد و قبول نمی کرد. آخرش گفتند: چه می گویی؟! این قضیه اختیاری نیست، ما مأموریت داریم که اگر امتناع کنی همین جا گردنت را بزنیم. (و علمای شیعه مکرراً این را نقل کرده اند) بعد می گوید: باز هم حضرت قبول نکرد... بار دیگر خود مأمون با حضرت مذاکره و تهدید به قتل کرد. يك دفعه هم گفت: چرا قبول نمی کنی؟! (۱) مگر جدت علی بن ابی طالب در شورا شرکت نکرد؟! (۲) [می خواست بگوید که این با سنت شما خاندان هم منافات ندارد...]

(۳) شرط حضرت رضا (علیه السلام): یکی دیگر از مسلمات تاریخ این است که حضرت رضا شرط کرد و این شرط را هم قبولاند که من به این شکل قبول می کنم که در

1 آن‌ها خودشان می‌دانستند که ته‌دل‌ها چیست و حضرت رضا چرا قبول نمی‌کند. حضرت رضا قبول نمی‌کرد چون خود حضرت هم بعدها به مأمون فرمود: تو مال چه کسی را داری می‌دهی؟! این مسئله برای حضرت مطرح بود که مأمون مال چه کسی را دارد می‌دهد؟ و قبول کردن این منصب از وی به منزله امضای اوست. اگر حضرت رضا خلافت را من جانب الله حقّ خودش می‌داند، به مأمون می‌گوید: تو حقّ نداری مرا ولیّ عهد کنی، تو باید واکذار کنی بروی و بگویی من تا کنون حقّ نداشتم، حقّ تو بوده، و شکل واکذاری قبول کردن توست؛ و اگر انتخاب خلیفه به عهده مردم است باز به او چه مربوط؟!

2 الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۵۹ و علل الشرایع، ج ۱، شیخ صدوق، ص ۲۲۶ .

هیچ کاری [ هم چون عزل و نصب، جنگ و صلح و... (۱) (مداخله نکنم ... لذا حضرت حتی در نماز عید شرکت نمی‌کرد تا آن جریان معروف رخ داد که مأمون يك نماز عیدی از حضرت تقاضا کرد، امام فرمود: این برخلاف عهد و پیمان من است، او گفت: این که شما هیچ کاری را قبول نمی‌کنید مردم پشت سر ما يك حرف‌هایی می‌زنند، باید شما قبول کنید، و حضرت فرمود: بسیار خوب، این نماز را قبول می‌کنم، که به شکلی هم قبول کرد که خود مأمون و فضل پشیمان شدند و گفتند: اگر این برسد به آنجا انقلاب می‌شود. آمدند جلوی حضرت را گرفتند و ایشان را از بین راه برگرداندند و نگذاشتند که از شهر خارج شوند. (۲) ]

(۴) طرز رفتار امام پس از مسئله ولایتعهدی؛ مسئله دیگر که این هم باز از مسلمات تاریخ است. هم سنی‌ها نقل کرده‌اند و هم شیعه‌ها، هم ابوالفرج نقل می‌کند و هم در کتاب‌های ما نقل شده است، (۳) [ طرز رفتار حضرت بعد از مسئله ولایتعهدی است. مخصوصاً خطابه‌ای که حضرت [ در روز پنج‌شنبه دهم رمضان سال ۲۰۱ هجری قمری ] در مجلس مأمون در همان جلسه ولایتعهدی می‌خواند عجیب جالب است. ... نه اسمی از مأمون می‌برد و نه کوچکترین تشکری از او می‌کند. (۴) ] اولین کسی که به دستور خلیفه، دست بیعت به سوی امام دراز کرد، عباس فرزند مأمون بود و پس از او فضل بن سهل وزیر اعظم، یحیی بن اکثم مفتی دربار، عبدالله بن ظاهر فرمانده لشکر و سپس عموم اشراف و رجال بنی‌عبّاس که حاضر بودند، با آن حضرت بیعت کردند. (۵) ]

1 الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۶۰ و اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ص ۳۳۴ .

2 رک: آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۱۰۴-۱۰۷ .

3 الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۶۱-۲۶۴ .

4 رک: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۱۷-۲۱۹ و همان، ص ۲۲۱-۲۲۲ و ۲۳۲-۲۳۷ و کشف الغمّه، ج ۳، علی بن عیسی، ص ۱۲۳-۱۲۸ .

5 زندگانی پیشوای هشتم، امام علی بن موسی الرضا، سید علی محقق، ص ۸۲-۸۷ .

### پرسش و پاسخ

سؤال: فرضی فرمودند که اگر فضل، شیعی واقعی بود مصلحت بود که حضرت در ولایتعهدی با ایشان همکاری کند و بعد دست مأمون را از خلافت کوتاه کنند. این جا اشکالی پیش می‌آید و آن این که در این صورت لازم می‌شد که حضرت مدتی اعمال مأمون را تصویب کنند و حال آن که با توجه به عمل حضرت علی (علیه السلام) امضا کردن کار ظالم در هر حدّی جایز نیست.

جواب: به نظر می‌رسد که این ایراد وارد نباشد [ ... چون ] خیلی تفاوت است میان وضع حضرت رضا نسبت به مأمون و وضع حضرت امیر نسبت به معاویه. حضرت امیر می‌بایست امضایش به این شکل می‌بود که معاویه به عنوان يك نایب و کسی که از ناحیه او منصوب است کار را انجام دهد، يك ظالمی مثل معاویه به

عنوان نیابت از علی بن ابی طالب کار کند. ولی قضیه حضرت رضا این بود که حضرت رضا باید مدتی کاری به کار مأمون نداشته باشد، یعنی مانعی در راه مأمون ایجاد نکند.

به طور کلی، هم منطق و هم شرعاً فرق است میان این که مفسده ای را ما خودمان بخواهیم تأثیری در ایجادش داشته باشیم - که در این جا يك وظیفه داریم - و این که مفسده موجودی را بخواهیم از بین ببریم (که در این جا وظیفه دیگری داریم...).

تثبیت معاویه معنایش این بود که علی (علیه السلام) معاویه را به عنوان دستی برای خود بپذیرد؛ ولی تثبیت (مأمون توسط) حضرت رضا (به قول شما) معنایش این است که حضرت رضا مدتی در مقابل مأمون سکوت داشته باشد. این، دو وظیفه است. در آنجا علی (علیه السلام) مافوق است. در این جا قضیه برعکس است، مأمون مافوق است. این که حضرت رضا مدتی با فضل بن سهل همکاری کند، یا به قول شما (مأمون را) تثبیت کند، یعنی مدتی در مقابل مأمون ساکت باشد. مدتی ساکت بودن برای مصلحت بزرگتر، برای انتظار کشیدن يك فرصت بهتر، مانعی ندارد.

به علاوه در قضیه معاویه، مسئله تنها این نیست ... مسأله دیگری هم وجود داشت که جهت عکس قضیه بود، یعنی اگر حضرت، معاویه را نگاه می داشت، او روز به روز نیرومندتر می شد و از هدف خودش هم بر نمی گشت. ولی در این جا فرض این است [۲۴۴]

که باید صبر کنند تا روز به روز مأمون ضعیف تر شود و خودشان قوی تر گردند. پس این ها را نمی شود با هم قیاس کرد.

سؤال: سؤال بنده راجع به مسمومیت حضرت رضا (علیه السلام) بود چون جنابعالی ضمن بیاناتتان فرمودید که حضرت رضا معلوم نیست که مسموم شده باشد، ولی واقعیت این است که چون هر چه می گذشت بیش تر معلوم می شد که خلافت حق حضرت رضاست، مأمون مجبور شد که حضرت رضا را مسموم کند. ... بنا بر این امر از نظر تاریخ شیعه مسلم است. حالا اگر صاحب مروج الذهب (مسعودی) اشتباهی کرده دلیل نمی شود که ما بگوئیم حضرت رضا را مسموم نکرده اند بلکه از نظر اکثر مورخین شیعه حضرت رضا مسلماً مسموم شده اند.

جواب: من عرض نکردم که حضرت رضا را مسموم نکرده اند. من خودم شخصاً از نظر مجموع قرائن همین نظر شما را تأیید می کنم. قرائن همین را نشان می دهد که ایشان را مسموم کردند، و يك علت اساسی همان قیام بنی العباس در بغداد بود.

مأمون در حالی حضرت رضا را مسموم کرد که از خراسان به طرف بغداد می رفت و مرتباً اوضاع بغداد (را) به او گزارش می دادند. به او گزارش دادند که اصلاً بغداد قیام کرده. او دید که حضرت رضا را معزول که نمی تواند بکند، و اگر با این وضع هم بخواهد برود آنجا بسیار مشکل است. برای این که زمینه رفتن به آنجا را فراهم کند و به بنی العباس بگوید کار تمام شد، حضرت رضا را مسموم کرد.

آن علت اساسی ای که می گویند و قابل قبول هم هست و با تاریخ نیز وفق می دهد همین جهت است؛ یعنی مأمون دید که رفتن به بغداد عملی نیست و بقای بر ولایتعهدی هم عملی نیست (با این که مأمون جوان تر بود، حدود ۲۸ سال داشت و حضرت رضا ۵۵ سال داشتند، و حضرت رضا نیز در آغاز به مأمون فرمود: من از تو پیرترم و قبل از تو می میرم) و اگر به این شکل بخواهد به بغداد برود، محال است که بغداد تسلیم شود، و يك جنگ عجیبی در می گیرد. وضع خود را خطرناک دید. این بود که تصمیم گرفت هم فضل را از میان بردارد و هم حضرت رضا را.

فضل را در حمام سرخس از بین برد. البته این قدر معلوم است که فضل به [245]

حمام رفته بود، عده ای با شمشیر ریختند و قطعه قطعه اش کردند ... ولی ظاهر این است که آن هم کار مأمون بود؛ دید او خیلی قدرت پیدا کرده و اسباب زحمت است، او را از بین برد. بعد، از سرخس آمدند به همین طوس. گزارش های بغداد هم می رسید. دید نمی تواند با حضرت رضا و ولیعهد علوی وارد بغداد شود، این بود که حضرت را نیز در آنجا کشت.

يك وقت يك حرفی می‌زنیم از نظر آنچه که برای خود ما امری است مسلم. از نظر روایات شیعی شکی نیست در این که مأمون (حضرت رضا را مسموم کرد) ولی از نظر برخی مورّخین این طور نیست ... این بود که من خواستم با منطقی غیر منطق شیعه نیز در این زمینه صحبت کرده باشم. (۱)

(ب) زندگی امام محمد تقی (علیه السلام)

[امام محمد تقی (علیه السلام) معروف به جواد الائمه در دهم رجب و بنا بر نقلی 15 یا ۱۹ رمضان سال ۱۹۵ هجری قمری در مدینه متولد شد. نام مادر گرامی شان امّ ولدی بود که حضرت رضا (علیه السلام) او را خیزران نامید. امام جواد (علیه السلام) در آخر ذیقعدۀ سال ۲۲۰ هجری در سن ۲۵ سالگی در حالی که 17 سال به امامت رسیده بود، به دسیسه معتصم عباسی مسموم و به شهادت رسید و در کاظمین کنار قبر جدّش موسی بن جعفر به خاک سپرده شد. (۲)]

خلفای معاصر دوره امامت شان دو نفر به نام های مأمون (203 - ۲۱۸) و معتصم عباسی (218 - ۲۲۰) بودند.

برخی از نکات مهم و ابعاد مختلف زندگی امام جواد (علیه السلام) بدین قرار است:

الف (ایشان در حدود نه سالگی به منصب امامت دست یافتند کما این که حضرت یحیی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) در دوران کودکی به مقام نبوت رسیدند. (۳))

ب) مأمون و معتصم چون از وجود امام (علیه السلام) در مدینه بی‌مناک شدند، ایشان را به

1 سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۳۹- ۲۴۳ .

2 الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۷۳ .

3 رك: مریم، ۱۲ و ۲۹ - ۳۲؛ یوسف، ۲۲، قصص، ۱۴ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۲ .

اجبار از مدینه به بغداد احضار کردند تا امام را تحت نظر قرار دهند.

ج (با توجه به این اصل که امام به حقّ قادر است به انواع پرسش های مردم پاسخ گوید، امام جواد (علیه السلام) نیز از سوی شیعیان مورد آزمایش قرار گرفت و مردم به حقانیت و صداقت وی ایمان آوردند. (۱))

د) امام (علیه السلام) در دوران حکمرانی مأمون و معتصم مناظراتی با فرقه ها و افراد مختلفی داشتند که مهمترین آن ها مناظره با یحیی بن اکثم بود. او دانشمند نامداری بود که شهرتش زبانزد خاص و عام بود. (۲))

ه) امام (علیه السلام) کارگزارانی به سراسر قلمرو حکومت عباسی از جمله اهواز، همدان، سیستان، بَست، ری، بصره، واسط، بغداد و مراکز اصلی شیعه یعنی کوفه و قم گسیل داشتند. اینان به پرسش های عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی مردم پاسخ می دادند و با جمع آوری وجوه به مشکلات مردم رسیدگی می کردند و ارتباط امام (علیه السلام) و امت را حفظ می نمودند.

و) یکی از ابعاد بزرگ زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) و از جمله امام جواد (علیه السلام) بُعد فرهنگی آن است. آنان در مکتب خویش شاگردانی تربیت می کردند و علوم و دانش های خود را به وسیله آنان در جامعه منتشر می کردند. و چون امام جواد (علیه السلام) شدیداً تحت مراقبت و کنترل سیاسی بودند و از طرفی در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسیدند، لذا تاریخ، تعداد روایان و اصحاب امام (علیه السلام) را حدود ۱۱۰ نفر بیان می کند.

ز) برخی از برجسته ترین اصحاب و شخصیت های میرزا امام جواد(علیه السلام) بدین قرار است: علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی و عبدالعظیم حسنی که هر کدام در صحنه علمی و فقهی وزنه خاصی به شمار می رفتند.

از دانشمندان نامور اهل سنت که معارف و حقایقی از اسلام را از آن حضرت نقل کرده اند می توان به ابن حجر هیثمی، جاحظ عثمانی معتزلی و خطیب بغدادی نام

---

1. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۸-۱۰۰.

2. همان، ص ۷۵-۷۶ و الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۸۱-۲۸۴.

برد. (۱)

(ج) زندگی امام علی النقی (علیه السلام)

[امام علی النقی(علیه السلام) معروف به امام هادی در ۱۵ ذیحجه سال ۲۱۲ هجری قمری در مدینه متولد و در اول ذیحجه سال ۲۲۰ هجری در سن ۸ سالگی عهده دار مقام امامت گردید. مدت امامتشان ۳۳ سال به طول انجامید که ۱۳ سال در مدینه و ۲۰ سال در سامرا سپری شد. آن حضرت در سوم رجب سال ۲۵۴ هجری در 41 سالگی به دستور معتز شربت شهادت نوشید و در خانه خود به خاک سپرده شد. (۲)]

حکمرانان معاصر امام هادی(علیه السلام) عبارت بودند از: معتصم عباسی (220 - 227); واثق بن معتمد (227-232); متوکل بن معتمد (232 - 248); منتصر بن متوکل (شش ماه); مستعین، پسر عموی منتصر (248-252) و معتز عباسی، فرزند دیگر متوکل (252 - 254) که از میان آن ها تنها رفتار منتصر نسبت به خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) خوب بود.

از ویژگی های دوره زندگی امام هادی(علیه السلام) می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(الف) زوال هیبت و عظمت خلافت;

(ب) خوش گذرانی و هوسرانی درباریان;

(ج) گسترش ظلم و خودکامگی;

(د) گسترش نهضت های علوی.

در دوران امامت امام هادی(علیه السلام) نهضت های متعددی که اساس دعوت همگان را رضای آل محمد تشکیل می داد، رخ نمایاند. برخی از این نهضت ها عبارتند از:

1. قیام محمد بن قاسم. وی در زمان معتصم در طالقان قیام کرد و سرانجام در سال ۲۱۹ به وسیله عبدالله طاهر دستگیر و به نزد معتصم روانه گردید.

2. نهضت یحیی بن عمر بن حسین. وی در سال ۲۵۰ هجری در کوفه قیام کرد و جمع زیادی را دور خود گرد آورد و بیت المال کوفه را متصرف شد. درب های زندان ها را باز کرد، زندانیان را آزاد نمود، اما سرانجام نهضت او شکست خورد و

1. ارك: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۵۳۲-۵۶۱.

2. الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۲۹۷.

خود به دار آویخته شد.

3. قیام حسن بن زید بن محمد. وی در سال ۲۵۰ هجری در طبرستان قیام کرد، آن جا و گرگان را تحت فرمان خود در آورد و در سال ۲۷۰ هجری در گذشت.

4. قیام محمد بن جعفر. او در سال ۲۵۱ هجری در خراسان قیام کرد. (۱)

در پی گزارش والی مدینه، متوکل عباسی امام (علیه السلام) را در سال ۲۴۳ و بنا بر نقلی ۲۳۴ به سامرا احضار کرد و در پی اقدام مذبحخانه معتز عباسی، مسموم و در روز سوم رجب سال ۲۵۴ هجری در همان جا به شهادت رسید و در خانه خود به خاک سپرده شد.

(د) زندگی امام حسن عسکری (علیه السلام)

وجود مقدس امام حسن عسکری (علیه السلام) [در هشتم ربیع الثانی و بنا بر نقلی بیست و چهارم ربیع الاول سال ۲۳۲ هجری قمری در مدینه متولد شد و در سال 254 هجری به امامت رسید. (۲)]

خلفای معاصر دوره امامت ایشان به ترتیب عبارت بودند از: معتز عباسی (254 - ۲۵۵); مهتدی (255) - (۲۵۶) و معتمد عباسی (256) - (۲۶۰). ایشان در ۲۸ سالگی در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ هجری توسط معتمد عباسی در سامرا به شهادت رسید و در خانه مسکونی خویش به خاک سپرده شد.

ایشان [از ائمه ای هستند (که تحت فشار بسیار بودند). چون هر چه که دوران ائمه] به دوره امام عصر (علیه السلام) نزدیک تر می شد کار بر آن ها سخت تر می گردید. ایشان در سامرا بودند که در آن وقت مرکز خلافت بود. از زمان معتصم مرکز خلافت از بغداد به سامرا منتقل شد. مدتی آنجا بود دو مرتبه برگشت. علتش هم این بود که لشکریان معتصم خیلی به مردم ظلم می کردند و مردم شکایت کردند و ابتدا معتصم گوش نکرد ولی بالأخره هر طور بود راضی شد و او برای این که سپاهیان از مردم دور باشند مرکز را به سامرا منتقل کرد.

امام حسن عسکری و امام هادی (علیهما السلام) اجباراً در سامرا به سر می بردند در محلی که به

1. ارك: یاد ایام، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱.

2. الارشاد، ج ۲، شیخ مفید، ص ۳۱۳.

نام العسکر یا العسکری نامیده می شد؛ یعنی محلی که محل سپاهیان و در واقع پادگان بود؛ یعنی خانه ای که در آن زندگی می کردند برایشان انتخاب شده بود که مخصوصاً در پادگان باشند و تحت نظر (۱)

[فعالیت های اجتماعی، سیاسی و علمی امام (علیه السلام) در جوّ پر خفقان آن روز عبارتند از:

الف) بحث های علمی با کسانی که به امامت او معتقد نبودند و کوشش های علمی در باره معارف اسلامی و ردّ شبهات و اشکالات مطرح شده؛

ب) ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق تعیین نمایندگان و اعزام پیک ها و ارسال پیام ها؛

ج) فعالیت های سرّی سیاسی به رغم کنترل و مراقبت های شدید حکومت عباسی؛

(د) تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهمّ شیعه;

(ه) حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، بهویژه یاران خاص امام(علیه السلام);

(و) زمینه سازی در باره اعتماد مردم به غیبت فرزندش، حضرت مهدی (عج). (۲)

هر چند به علت محدودیت امام و خفقان حاکم بر جامعه، یاران ویژه امام حسن عسکری(علیه السلام) بسیار زیاد نیستند، اما از بزرگمردان الهی و علمای پرهیزکار به شمار می رفتند. برخی از آنان عبارتند از: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری و ابو عمرو عثمان بن سعید عمری. (۳)

[به دو جهت مراقبت از امام حسن عسکری(علیه السلام) نسبت به پدر ارجمندش، از شدت بیش تری برخوردار بود:

الف (در زمان امام حسن(علیه السلام) شیعیان در عراق به صورت يك قدرت عظیم در آمده بودند و همه می دانستند که این گروه اولاً به خلفای وقت معترض اند و زعامت هیچ يك از خلفای عباسی را مشروع و قانونی نمی دانند و ثانیاً به امامت الهی که در فرزندان علی(علیه السلام) باقی است و در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده، امام حسن

1. سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، ص ۲۴۶- ۲۴۷ .

2. رك: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۲۶- ۶۲۷ .

3. یاد ایام، ج ۲، ص ۱۴۲- ۱۴۴ .

عسکری(علیه السلام) بود، معتقدند.

ب) بر اساس اخبار و روایات متواتر، خلفای عباسی می دانستند مهدی موعود (عج) که تار و مار کننده همه حکومت های خودکامه است از نسل حضرت عسکری(علیه السلام) خواهد بود. بدین سبب، پیوسته مراقب وضع زندگی امام(علیه السلام) بودند. (۱)

می دانید که هر يك از ائمه، گویی يك خصلت خاصّ بیش تر در او ظهور داشته است که خواجه نصیر در آن دوازده بند خودش هر يك از ائمه را با يك صفتی توصیف می کند که بیش تر در او ظهور داشته است. وجود مقدس امام عسکری(علیه السلام) به جلالت و هیبت و رُواء، (۲) ممتاز بودند؛ یعنی اساساً عظمت و هیبت و جلالت در قیافه ایشان به نحوی بود که هر کس که ایشان را ملاقات می کرد تحت تأثیر آن سیما قرار می گرفت قبل از این که بگویند و او از علم ایشان چیزی بفهمد. وقتی که سخن می گفتند و دریای مواجی شروع می کرد به سخن گفتن، دیگر تکلیفش روشن است. در بسیاری از حکایات و روایات این قضیه کاملاً مشخص و محرز است. حتی دشمنان با این که ایشان را سخت تحت تعقیب داشتند و گاهی به زندان می بردند وقتی که با حضرت روبرو می شدند وضع عجیبی داشتند، نمی توانستند در مقابل ایشان خضوع نکنند که در این زمینه داستانی را محدث قمی در کتاب الانوار البهیة از احمد بن عبیدالله بن خاقان که پسر وزیر المعتمد علی الله بود، و او از پدرش نقل می کند، در حالی که خودش هم حضور داشته است ...

تحت نظر بودن امام(علیه السلام); علت عمده این که این قدر امام شدید تحت نظر بود این بود که این مطلب شایع بود و می دانستند که مهدی امت از صلب این وجود مقدس ظهور می کند. همان کاری را که فرعون با بنی اسرائیل می کرد که چون شنیده بود کسی از بنی اسرائیل متولد می شود که زوال ملک فرعون و فرعونى ها به دست او خواهد بود، پسرهای بنی اسرائیل را می کشت و فقط دخترها را زنده نگه می داشت و زن هایی را مأمور کرده بود بروند در خانه های بنی اسرائیل و ببینند کدام زن حامله است و هر زنی را که حامله بود تحت نظر بگیرند، عین این کار را دستگاه خلافت با امام

---

1. آرک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۲۱- ۶۲۲ .

( 2. به معنی حُسن منظر . )

عسکری (علیه السلام) انجام داد. چه خوب مولوی می گوید:

- حمله بردی سوی در بندان غیب تا ببندی راه بر مردان غیب
- تا ببندی راه بر مردان غیب تا ببندی راه بر مردان غیب

این احمق فکر نمی کرد که اگر این خبر راست است مگر تو می توانی جلوی امر الهی را بگیری؟! هر چند وقت يك بار می فرستادند به خانه حضرت به تفتیش، مخصوصاً وقتی که امام از دنیا رفت چون گاهی می شنیدند که حضرت مهدی متولد شده اند. راجع به ولادت ایشان هم داستان را همه شنیده اید که خدای متعال این وجود مقدس را مخفی کرد و در حین ولادت کمتر کسی متوجه شد.

ایشان شش ساله بودند که پدر بزرگوارشان از دنیا رفتند. در دوران کودکی، شیعیان خاص از هر جا که می آمدند، حضرت ایشان را به آن ها ارائه می دادند ولی عموم مردم اطلاع نداشتند، اما این خبر بالاخره پیچیده بود که پسری برای حسن بن علی عسکری متولد شده است و او را مخفی می کنند.

گاهی می فرستادند به خانه حضرت که این بچه را به خیال خود پیدا کنند و بکشند و از بین ببرند، ولی کاری که خدا می خواهد مگر بنده می تواند بر ضد آن عمل بکند؟ یعنی وقتی قضای حتمی الهی در يك جا باشد دیگر بشر نمی تواند کاری در آنجا بکند. بعد از وفات حضرت و نیز مفارن با وفات حضرت، مأمورین ریختند خانه امام را تفتیش کامل کردند و زن های جاسوسه خودشان را فرستادند که تمام زن ها، کنیز و غیرکنیز را تحت نظر بگیرند، ببینند آیا حامله ای وجود دارد یا نه؟ یکی از کنیزان را احتمال دادند که حامله باشد. او را بردند تا يك سال نگاه داشتند، بعد فهمیدند که اشتباه کرده اند و چنین قضیه ای نبوده است. (۱)

شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام): ایشان در بیست و هشت سالگی [در سامرا] از دنیا رفتند (پدر بزرگوارشان هم در حدود چهل و دو ساله بودند که از دنیا رفتند) و دوره امامتشان فقط شش سال طول کشید. به نص تواریح، تمام این مدت شش سال یا در

---

1. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۴۶- ۲۴۷ .

حبس بودند یا اگر هم آزاد بودند ممنوع المعاشرة و ممنوع الملاقات بودند. از نظر معاشرت آزادی نداشتند، اگر هم احیاناً رفت و آمدهایی می شد یا گاهی حضرت را می خواستند، تحت نظر بودند. وضع عجیبی بود....

وجود مقدس امام عسکری مادری دارد به نام حُدیث که به لقب جدّه معروف است. چون جدّه حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه بودند ایشان را جدّه می گفته اند. ولی تنها جدّه بودن سبب شهرتش نشد. مرحوم محدث قمی رضوان الله علیه در الانوار البهیة می نویسد: بعد از امام عسکری مفرع الشّیعه بود یعنی ملجأ شیعه، این زن بزرگوار بود. قهراً در آنوقت - چون امام عسکری بیست و هشت ساله بوده اند که از دنیا رفته اند، علی القاعده مطابق سن امام هادی هم حساب کنیم - زنی بین پنجاه و شصت بوده است. این قدر زن با جلالت و با کمالی بوده است که شیعه هر مشکلی برایش پیش می آمد به این زن عرضه می داشت.

مردی می گوید: در خدمت عمّه امام عسکری حکیمه خاتون دختر امام جواد رفتم. با ایشان راجع به عقاید و اعتقادات و مسئله امامت و غیره صحبت کردم. ایشان عقاید خود را گفت تا رسید به امام عسکری بعد گفت: فعلاً امام من فرزند اوست که الآن مستور و مخفی است. گفتم: حال که ایشان مخفی هستند اگر ما مشکلی داشته باشیم به کی رجوع کنیم؟ گفت: به جدّه رجوع کنید. گفتم: عجب! آقا از دنیا رفت و به يك زن وصیت کرد؟! فرمود: امام عسکری همان کار را کرد که حسین بن علی کرد. حضرت امام حسین وصی واقعی و وصی او



در باطن علی بن الحسین بود ولی مگر بسیاری از وصایای خودش را در ظاهر به خواهرش زینب سلام الله علیها نکرد؟ عین این کار را حسن بن علی العسکری کرد، وصی او در باطن این فرزندی است که مخفی است ولی در ظاهر که نمی شد بگوید وصی من اوست. در ظاهر وصی خودش را این زن با جلالت قرار داده است. (۱)

(ه) زندگی حضرت مهدی (عج)

---

۱. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۴۷-۲۵۰.

[حضرت مهدی (عج) در شب جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در سامرا چشم به جهان گشود و در سال ۲۶۰ هجری قمری به امامت رسید. (۱) غیبت صغری ایشان از همان سال شروع شد و در سال ۳۲۹ هجری قمری خاتمه یافت و از آن پس غیبت کبرا شکل گرفت.

نایبان خاص آن حضرت که از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از علمای پارسا و بزرگ شیعه بودند، به ترتیب عبارتند از: ابو عمرو عثمان بن سعید عمری؛ ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری؛ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمری].

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل، و بالأخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به مهدی تعبیر شده است، اندیشه ای است که کموبیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوت ها و اختلاف هایی - بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه، قرآنی است. ... (۲)

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عناصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه ها فوق العاده تاریک و ابتر است.

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی انتظار فرج خوانده شده و عبادت، بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل انتظار فرج از يك اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می شود و آن اصل حرمت یأس از روح الله است. ...

انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده است ... و انتظاری که

---

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. توبه، ۳۳؛ صف، ۹؛ انبیاء، ۱۰۵؛ قصص،

۵-۶ و اعراف، ۱۲۸.

گناه است. ... این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است؛ و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود. (۱)

برداشت قشری از مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد ... آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد و حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یگانه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل، نیرویی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد ...

اینجاست که گناه، هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی. اینجاست که این شعر مصداق واقعی خود را می یابد:

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد دردل دوست به هر حيله رهی باید کرد (۲)

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند، زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود (عج) می شمارند...

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می شود و نوعی اباحیگری باید شمرده شود، به هیچوجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.

آن عده از آیات قرآن کریم - که همچنان که گفتیم ریشه این اندیشه است و در روایات اسلامی بدان ها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالاست. از این آیات استفاده می شود که ظهور مهدی موعود حلقه ای است از حلقه مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود.

سهیم بودن يك فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدان ها در روایات استناد شده است نشان می دهد که مهدی

---

۱. قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید، ص ۱۳-۱۵.

۲. نشاط اصفهانی، شاعر قرن ۱۱-۱۲.

موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است... (۱)

ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان، و وسیله ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان،... (۲) و وعده ای است که خداوند متعال از قدیم ترین زمان ها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به متقیان تعلق دارد. (۳)

حدیث معروف که می فرماید: *يَمْلَأُ اللَّهُ بِهَ الْأَرْضِ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِنَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا* نیز شاهد مدّعی ماست نه بر مدّعی آن گروه. در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند...

شیخ صدوق روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند مبنی بر این که این امر تحقق نمی پذیرد مگر این که هر يك از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. پس سخن در این است که گروه سعید و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند؛ سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند.

در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سیدالشهدا قرار دارند.]

از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام، يك سلسله قیام های دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه ای از این سلسله قیام هاست...

---

1. انور، ۵۵.

2. قصص، ۵.

3. انبیاء، ۱۰۵ و اعراف، ۱۲۸.

در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حقّ که تا قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ادامه پیدا می کند. ... از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حقّ و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حقّ است. (۱)

برای این که ماهیت انتظار بزرگ روشن شود به طور اجمال درباره شخصیت این نوید بزرگ به بررسی می پردازیم.

### مشخصات انتظار بزرگ

1. خوشبینی به آینده بشریت. ...

2. پیروزی نهایی صلاح، تقوا، صلح، عدالت، آزادی و صداقت بر زور، استکبار، استعباد، ظلم، اختناق و دجل (دجالگری و فریب).

3. حکومت جهانی واحد.

4. عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند.

5. بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی.

6. حداکثر بهره گیری از مواهب زمین.

7. برقراری مساوات کامل میان انسان ها در امر ثروت.

8. منتفی شدن کامل مفسدات اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی و غیره، و خالی شدن روان ها از عقده ها و کینه ها.

9. منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون.

10. سازگاری انسان و طبیعت.

هرکدام از این ها نیاز به تجزیه و تحلیل و استدلال دارد [ که این مختصر گنجایش آن را ندارد. (۲) ]

چکیده مطالب

2. همان، ص ۵۱ - ۵۳ و از اثر اعتقاد مهدویت در تاریخ اسلام رك: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۸۱ - ۲۹۳.

1. بزرگان بنی هاشم اعم از اولاد حسن (عبدالله محض، محمد و ابراهیم)، بنی العباس (ابراهیم امام، سقاح و منصور) و عده ای دیگر از اعمام آنها، در ابواء اجتماع محرمانه ای تشکیل داده با محمد نفس زکیه بیعت و نهضت ضد اموی را پایه گذاری نمودند.

2. نهضت ضد اموی، ابتدا به نام مهدویت شروع شد که امام صادق (علیه السلام) با آن مخالفت کرد.

3. در اواخر عهد بنی امیه، بنی العباس تشکیلات محرمانه ای را به وجود آوردند. آن ها مخفیانه مبلغانی را تربیت و مردم را به شورش علیه دستگاه اموی دعوت می کردند. از مبلغان آن ها ابوسلمه خلال وزیر آل محمد در کوفه و ابومسلم امیر آل محمد، در خراسان بودند.

4. ظلم زیادی که حکام بنی امیه خصوصاً حجاج در عراق و دیگران در خراسان مرتکب شدند، منجر به قیام های کوچک و بزرگی علیه خلفا گردید که وجهه دینی و دنیایی آن ها را به کلی از میان برد. در این میان ایرانی ها، خصوصاً خراسانی ها نقش اساسی را بر عهده داشتند. البته اثر تبلیغی قیام زید و قیام یحیی در خراسان فوق العاده نمایان بود. بنی العباس در اثر نارضایی مردم از بنی امیه از فرصتی که بوجود آمده بود استفاده کرده و زمام امور را در دست گرفتند.

5. ابوسلمه که مردی سیاستمدار بود، بعد از آن که ابراهیم امام کشته شد، به این فکر افتاد که خلافت را به آل ابوطالب تغییر دهد. سیاست مآبانه نامه ای محرمانه، در دو نسخه تهیه دید. یکی را برای امام صادق و دیگری را برای عبدالله فرستاد. امام قبل از آن که از متن نامه خبردار شود آن را سوزاند، ولی عبدالله بسیار خوشحال شد و صبح زود، به حضور امام (علیه السلام) رسید و قضیه را بیان نمود. به هر روی ابوسلمه قبل از رسیدن جواب نامه با دسیسه ابومسلم از میان رفت.

6. سیاست عباسیان از ۱۳۲ تا ۲۱۸ هجری - یعنی تا زمان معتصم - بر مبنای حمایت و تقویت ایرانیان بر علیه اعراب بود، برخی از وزرای ایرانی همانند برامکه و فضل بن سهل بعد از خلیفه، بزرگ ترین قدرت به شمار می رفتند. طبق شواهد تاریخی، بنی العباس زبان فارسی را بیش تر از ایرانی ها ترویج می کردند و این بدان جهت بود که برای مبارزه با بنی امیه - که سیاستشان عربی بود - سیاست ضد عربی پیشه کردند.

7. جعل و تحریف احادیث، شایعه پراکنی، خیانتورزی و قتل و غارت مسلمین از سیاست های مخرب دیگر عباسیان بود.

8. امام صادق (علیه السلام) در ۱۷ ربیع الاول ۸۳ هجری در زمان خلافت عبدالملک در مدینه به دنیا آمد و در ۲۵ شوال یا در رجب سال ۱۴۸ هجری بعد از ۳۴ سال پیشوایی و امامت در ۶۵ سالگی در زمان خلافت منصور عباسی به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد. او شاهد دوره فترت خلافت اموی و انتقال آن به دودمان عباسی بود.

9. مدت ۱۸ سال از امامت ایشان (علیه السلام) در دوران خلافت پنج خلیفه اموی به نام های هشام بن عبدالملک (۱۱۴ - ۱۲۵)، ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۲۶)، یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶)، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز) و مروان بن محمد (۱۲۶ - ۱۳۲) سپری شد و ۱۶ سال در دوران خلافت دو خلیفه عباسی به نام های ابوالعباس سقاح (۱۳۲ - ۱۳۷) و منصور عباسی (۱۳۷ - ۱۴۸) طی شد.

10. در فاصله عصر امام حسین (علیه السلام) تا امام صادق (علیه السلام) اوضاع دنیای اسلام فوق العاده دگرگون شد. در زمان امام حسین در دنیای اسلام بیش از یک مسأله وجود نداشت که همان مسأله حکومت و خلافت بود ولی در اواخر دوره بنی امیه: اولاً حریت فکری در بین مردم پدیدار گشت؛ ثانیاً شور و نشاط علمی کم سابقه ای در میان مردم بوجود آمد؛ ثالثاً بازار جنگ عقاید، داغ شد.

11. زمان حضرت صادق(علیه السلام) از نظر اسلامی يك زمان منحصر به فرد است. زمان نهضت ها و انقلاب های فکری است که اسلام را تهدید می کرد. ظهور زنادقه، منکلمان، صوفیه، مکتب ها، نحله های مختلف فقهی و رشد خوارج و مرجئه از آن جمله بود.

12. تشویق مردم به نظم و تفکر، پیدایش و ورود نژادهای مختلف به جهان اسلام، جهانوطنی بودن مسلمانان و تساهل و تسامح با اهل کتاب، از جمله عوامل مؤثر در نشاط علمی عصر امام صادق(علیه السلام) بودند.

13. در مکتب امام صادق(علیه السلام) شاگردان بسیاری پرورش یافتند که برخی از آن ها بدین قرار است: ابان بن تغلب، ابوبصیر، برید بن معاویه عجل، ابوحمزه ثمالی، زرارة بن اعین، حمران بن اعین شیبانی، جابر بن یزید جعفی کوفی، صفوان جمال، عبدالله بن ابی یعفر، معلى بن خنیس، محمد بن علی بن نعمان، هشام بن حاکم و مفضل بن عمر جعفی.

14. امام کاظم(علیه السلام) در هفتم صفر سال ۱۲۸ هـ. ق در ابواء متولد شد. بعد از ۳۵ سال امامت در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هـ. ق به دستور هارون به شهادت رسید و در کاظمین به خاک سپرده شد.

15. خلفای معاصر امام(علیه السلام) عبارت بودند از: منصور عباسی (۱۴۸ - ۱۵۸)، مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۸)، هادی عباسی (۱۶۹ - ۱۷۰) و هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۸۳).

16. برخی از محورهای اصلی کار امام موسی کاظم(علیه السلام) بدین قرار است:

الف) برنامه ریزی فکری و برخورد متناسب با انحرافات دینی و مذهبی جامعه آن روز;

ب) ادامه کار علمی و فرهنگی پدر بزرگوارش در حد امکان;

ج) نظارت مستقیم بر پایگاه های توده ای و پیروان خود و ارائه رهنمودهای لازم;

د) احتجاج با هارون الرشید مبنی بر این که خلافت حق اوست و نه دیگری و امام بر همه مسلمانان نسبت به این مقام برتری دارد.

هـ) بیدار کردن وجدان انقلابی امت و تشویق برای قیام و مبارزه مانند قیام صاحب واقعه فخ.

17. بنا بر معتبرترین و مشهورترین روایات، امام کاظم(علیه السلام) چهارسال در کنج سیاهچال ها به سر برد و در زندان نیز از دنیا رفت. در دوران زندان برای معذرت خواهی و گرفتن اعتراف زبانی از او تلاش های زیادی شد و قول دادند در برابر این کار آن حضرت را آزاد بگذارند که امام هرگز تسلیم نشد.

18. امام در بغداد، زندانی فضل بن ربیع بود. او بعد از مدتی به امام علاقمند شد و وضع امام را تغییر داد. جاسوس ها به هارون خبر دادند و او امام را به فضل بن یحییای برمکی تحویل داد. بعد از مدتی، فضل با امام، همان رفتاری را کرد که فضل بن ربیع انجام داده بود. خبر به گوش هارون رسید. فضل مورد غضب هارون واقع شد و امام به سندی بن شاهک تحویل داده شد.

19. امامان نفوذ معنوی زیادی در بین مردم داشتند. در میان نزدیک ترین افراد دستگاه هارون، شیعیان وجود داشتند که به هدف امام(علیه السلام) خدمت می کردند. از جمله این افراد که شخص دوم مملکت و وزیر هارون به حساب می آمد، علی بن یقطین بود.

20. حسادت و احساس خطر هارون از طرف امام کاظم(علیه السلام)، مقاومت عجیب امام در برابر او و اقدام امام به تبلیغ دین در قالب تقیه، از جمله عوامل اقدام هارون به دستگیری و قتل امام بود.

21. یحییای برمکی برای تبرئه پسرش فضل، زهر خطرناکی را در خرمایی تعبیه کرد و در اختیار سندی گذاشت و آن را به امام خوراند.

22. علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در ۱۱ ذی‌قعدة سال ۱۴۸ هـ. ق در مدینه متولد و در ۵۵ سالگی در آخر صفر سال ۲۰۳ هـ. ق توسط مأمون به شهادت رسید.

23. احتمال های موجود در زمینه انتخاب امام رضا (علیه السلام) به ولایت عهدی عبارت است از:

الف ( مأمون واقعاً به این فکر افتاده بود که کار را واگذار کند و تا نهایت امر بر اعتقادش باقی ماند. از نظر علمای شیعه این فکر مورد قبول نیست.

ب ( مأمون در ابتدای امر صمیمیت داشت ولی بعد پشیمان شد.

ج ( مأمون در این قضیه اختیار و ابتکاری نداشت بلکه ابتکار از فضل بن سهل بود. گویند او شیعه بوده و در این موضوع، حسن نیت داشت. جرجی زیدان و ادوارد براون طرفدار این فرضیه اند.

د ( این ابتکار از فضل بوده است. او که تازه مسلمان شده بود می خواست به این وسیله ایران را به قبل از اسلام بازگرداند.

هـ ( ابتکار از مأمون بوده و او از ابتدا، صمیمیت نداشت و به خاطر يك سیاست ملك داری (که همان جلب نظر ایرانیان یا فرو نشاندن قیام های علویان و یا خلع سلاح کردن حضرت رضا (علیه السلام) بود) مبادرت به چنین کاری نمود. در روایات ما آمده است که حضرت رضا (علیه السلام) به مأمون فرمود: هدف تو همین است.

24. برخی از مهم ترین اهداف مأمون از دعوت امام (علیه السلام) به خراسان بدین قرار است:

الف ( تبدیل صحنه مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر;

ب ( تخطئه مدعیان تشیع، مبنی بر غاصبانه بودن خلافت های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت ها;

ج ( به کنترل در آوردن امام که همواره کانون معارضة و مبارزه بود;

د ( کسب وجهه و حیثیت معنوی;

هـ ( در سر پروراندن این نکته که امام توجیه گر دستگاه خلافت بدل خواهد گشت.

25. احضار امام رضا (علیه السلام) از مدینه به مرو، با مشورت و جلب نظر قبلی امام نبود بلکه در مرو برای اولین بار موضوع با امام در میان گذاشته شد. این موضوع از مسلمات تاریخ است.

26. مأمون با ارسال نمایندگانی نزد امام (علیه السلام)، موضوع ولایت عهدی را مطرح کرد ولی حضرت با وجود تهدید به قتل از سوی فرستادگان، از پذیرش آن امتناع و پس از اجبار در قبول ولایت عهدی، آن را مشروط به عدم دخالت خود در امور ملك و مملکت کرد.

27. برخی از تدابیر امام (علیه السلام) که منجر شد اهداف مأمون به شکست بیانجامد به قرار زیر است:

الف ( هنگامی که مأمون امام را به خراسان دعوت کرد، حضرت فضای مدینه را از نارضایی خود پر کرد، به طوری که اطرافیان امام، یقین کردند که مأمون با نیت سوء، حضرت را از وطن خود دور می کند.

ب ( زمانی که در مرو، پیشنهاد ولایت عهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استنکاف کرد.

ج ( امام(علیه السلام) فقط بدین شرط، ولیعهدی را پذیرفت که در هیچ يك از شؤون حکومت دخالت نکند و مأمون نیز که فکر می کرد بعداً می تواند امام را به صحنه فعالیت های خلافتی بکشاند، شرط امام را قبول کرد.

د ( بهره برداری امام از این ماجرا بسی مهم تر است. ایشان با قبول ولایت عهدی، دست به حرکتی زد که در تاریخ زندگی ائمه، پس از پایان خلافت اهل بیت(علیهم السلام) در سال چهارم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است و آن بر ملا کردن داعیه امامت شیعی، در سطح عظیم اسلامی و در پدیده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمانهاست.

ه ( مأمون برای قطع رابطه معنوی و عاطفی بین امام و مردم دست به هر کاری زد. او آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را طوری انتخاب کرد که از شهرهای معروف به محبت اهل بیت(علیهم السلام) عبور نکند. ولی امام از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدید میان خود و مردم استفاده کرد. در اهواز آیات امامت را نشان داد. در بصره خود را در معرض محبت دل هایی که با او نامهربان بودند، قرار داد. در نیشابور حدیث مشهور سلسله الذهب را برای همیشه به یادگار گذاشت. در مرو هم، هرگاه فرصتی دست می داد حصار دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت می شکافت.

و ( امام نه تنها سرجنبانان تشیع را به سکوت تشویق نکرد بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دلگرمی آنان شد و شورشگرانی که پیش تر عمر خود را در کوه های صعب العبور و نقاط دور دست با دشواری می گذراندند با حمایت امام(علیه السلام) (مورد احترام کارگزاران حکومت قرار گرفتند.

28. مطالبی که هم قابل قبول است و هم با تاریخ سازگار است این است که مأمون به هنگام حرکت از خراسان به بغداد، امام(علیه السلام) را مسموم کرد تا زمینه رفتن به بغداد را فراهم کند و به بنی العباس بگوید که کار تمام شده است تا دست از چار و جنجال بر دارند.

29. جواد الائمه امام محمد تقی(علیه السلام) در دهم رجب و بنا بر نقلی ۱۵ یا ۱۹ رمضان سال ۱۹۵ هـ. ق در مدینه متولد شد و در آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ هـ. ق به دستور معتصم عباسی به شهادت رسید.

30. خلفای معاصر دوره ایشان، مأمون (۲۰۳ - ۲۱۸) و معتصم عباسی (۲۱۸ - ۲۲۰) بودند.

31. امام محمد تقی در حدود نه سالگی به منصب امامت دست یافتند که این که حضرت یحیی(علیه السلام) و حضرت عیسی(علیه السلام) در دوران کودکی به مقام نبوت رسیدند.

32. مأمون و معتصم چون از وجود امام(علیه السلام) در مدینه بیمناک شدند، ایشان را به اجبار در دوره حکمرانی خود از مدینه به بغداد احضار کردند تا وی را تحت نظر قرار دهند.

33. امام(علیه السلام) در دوران حکمرانی مأمون و معتصم مناظراتی با فرقه ها و افراد مختلفی داشتند که مهم ترین آن ها مناظره با یحیی بن اکثم بود.

34. ایشان(علیه السلام) کارگزارانی را به سراسر قلمرو حکومت عباسی از جمله اهواز، همدان، سیستان، بستان، ری، بصره، واسط، بغداد و مراکز اصلی شیعه یعنی کوفه و قم گسیل داشت. اینان به پرسش های مختلف مردم پاسخ می دادند و با جمع آوری وجوه، به مشکلات آن ها رسیدگی و ارتباط امام(علیه السلام) و امت را حفظ می نمودند.

35. یکی از ابعاد بزرگ زندگی ائمه اطهار(علیهم السلام) و از جمله امام جواد(علیه السلام) بُعد فرهنگی آن است. آنان با تربیت شاگردان، علوم و دانش های خود را در جامعه منتشر می کردند و چون امام جواد(علیه السلام) شدیداً تحت مراقبت و کنترل سیاسی بودند و از طرفی در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسیدند، لذا تاریخ، تعداد راویان و اصحاب امام(علیه السلام) را حدود ۱۱۰ نفر بیان می کند.

36. برخی از برجسته ترین اصحاب و شخصیت های مبرز امام جواد(علیه السلام) بدین قرار است: علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسین بن سعید

اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی و عبدالعظیم حسنی که هر کدام در صحنه علمی و فقهی وزنه خاصی به شمار می رفتند.

37 امام هادی(علیه السلام) در ۱۵ ذیحجه سال ۲۱۲ هـ . ق در مدینه متولد و در اول ذیحجه سال ۲۲۰ هـ . ق در سن ۸ سالگی عهده دار مقام امامت گردید. مدت امامتشان ۳۳ سال به طول انجامید. مدت ۱۳ سال در مدینه و ۲۰ سال در سامرا سپری شد. آن حضرت در سوم رجب سال ۲۵۴ هـ . ق در 41 سالگی به دستور معتز شریعت شهادت نوشید و در خانه خود به خاک سپرده شد.

38 حکمرانان معاصر امام علی النقی(علیه السلام) عبارت بودند از: معتصم عباسی (۲۲۰ - ۲۲۷); واثق بن معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲); متوکل بن معتصم (۲۳۲ - ۲۳۸); منتصر بن متوکل (شش ماه); مستعین، پسر عموی منتصر (۲۴۸ - ۲۵۲) و معتز عباسی، فرزند دیگر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۴) از میان آن ها تنها رفتار منتصر نسبت به خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) خوب بود.

39 از ویژگی های دوره زندگی امام هادی(علیه السلام) می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(الف) زوال هیبت و عظمت خلافت;

(ب) خوش گذرانی و هوسرانی درباریان;

(ج) گسترش ظلم و خودکامگی;

(د) گسترش نهضت های علوی.

40 در دوران امامت امام هادی(علیه السلام) نهضت های متعددی، رخ داد. برخی از این نهضت ها عبارتند از:

( الف ) قیام محمد بن قاسم;

( ب ) نهضت یحیی بن عمر بن حسین;

( ج ) قیام حسن بن زید بن محمد;

( د ) قیام محمد بن جعفر.

41 امام حسن عسکری(علیه السلام) در ۲۴ ربیع الاول یا در هشتم ربیع الثانی 232 هـ . ق در مدینه متولد و در سال ۲۵۴ هـ . ق به امامت رسید.

42 علت تحت نظر بودن امام حسن عسکری(علیه السلام) این بود که می دانستند مهدی امت از صلب ایشان ظهور می کند. همان کاری را که فرعون با بنی اسرائیل کرد، دستگاه خلافت عباسی نیز با امام(علیه السلام) انجام داد، هر چند وقت يك بار افرادی را برای بازرسی به خانه حضرت می فرستاد، مخصوصاً وقتی که امام از دنیا رفت.

43 حضرت مهدی (عج) در شب جمعه ۱۵ شعبان ۲۵۵ هـ . ق در سامرا متولد و در ۲۶۰ هـ . ق به امامت رسید.

44 غیبیت صغرای ایشان از سال ۲۶۰ هـ . ق شروع و در سال ۳۲۹ هـ . ق خاتمه یافت. نایبان خاص آن حضرت به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری.



45. حضرت مهدی (علیه السلام) شش ساله بودند که پدر بزرگوارشان به شهادت رسید. در دوران کودکی، شیعیان خاصاً از هر جا که می آمدند، حضرت عسکری (علیه السلام) امام دوازدهم را به آنان معرفی می کرد ولی عموم مردم اطلاع نداشتند، با این وجود خبر تولد فرزند پسری برای حسن بن علی عسکری (علیهما السلام) به گوش می رسید و گفته می شد که او را از دستگاه خلافت مخفی نگه می دارند.

46. انتظار فرج دو گونه است:

الف) انتظاری که سازنده و نگهدارنده است.

ب) انتظاری که گناه است.

این دو نوع انتظار، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است که به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود.

47. برخی از مشخصات بارز انتظار بزرگ عبارت است از:

خوشبینی به آینده بشریت، پیروزی نهایی عدالت، صلاح و تقوا بر استکبار و ظلم، حکومت جهانی واحد، آبادانی زمین، بلوغ بشریت به خردمندی کامل، حداکثر بهره گیری از مواهب زمین و برقراری مساوات کامل میان انسان ها.

#### منابع و مأخذ

48. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج

2- 1، چاپ دهم، انتشارات صدرا، 1374.

49. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج 3، چاپ هفتم، انتشارات صدرا، 1373.

50. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج 4، چاپ سوم، انتشارات صدرا، 1373.

51. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج 6، چاپ اول، انتشارات صدرا، 1376.

52. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج 1، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، 1374.

53. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج 2، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، 1375.

54. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، چاپ هجدهم، انتشارات صدرا، 1375.

55. مطهری، مرتضی، انسان کامل، چاپ هجدهم، انتشارات صدرا، 1377.

56. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، چاپ دوازدهم، انتشارات صدرا، 1375.

57. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، چاپ نوزدهم، انتشارات صدرا، 1378.

58. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، 1375.

59. مطهری، مرتضی، پیامبر امّی، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، 1375.

60. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ نهم، انتشارات صدرا، 1374.

61. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ دوازدهم، انتشارات صدرا، 1375.
62. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، چاپ هجدهم، انتشارات صدرا، 1374.
63. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، چاپ هفتم، انتشارات صدرا، 1374.
64. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، چاپ هشتم، انتشارات صدرا، 1374.
65. مطهری، مرتضی، حکمتها و اندرزها، چاپ ششم، انتشارات صدرا، 1375.
66. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، چاپ بیستوچهارم، انتشارات صدرا، 1375.
67. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۲، چاپ بیستویکم، انتشارات صدرا، 1375.
68. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۳، چاپ بیستم، انتشارات صدرا، 1375.
69. مطهری، مرتضی، خاتمیت، چاپ نهم، انتشارات صدرا، 1375.
70. مطهری، مرتضی، داستان راستان، ج ۱-۲، چاپ بیستوپنجم، انتشارات صدرا، 1376.
71. مطهری، مرتضی، ده گفتار، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، 1375.
72. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، چاپ سیزدهم، انتشارات صدرا، 1375.
73. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، چاپ دوازدهم، انتشارات صدرا، 1373.
74. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ سیزدهم، انتشارات صدرا، 1375.
75. مطهری، مرتضی، فطرت، چاپ هفتم، انتشارات صدرا، 1374.
76. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، ج ۱، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، 1373.
77. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید، چاپ پانزدهم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
78. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، چاپ هفدهم، انتشارات صدرا، 1375.
79. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، چاپ نهم، انتشارات صدرا، 1378.
80. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، چاپ سوم، انتشارات صدرا، 1372.
81. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، چاپ سوم، انتشارات صدرا، 1372.
82. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۴، چاپ دوم، انتشارات صدرا، 1374.
83. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۳، چاپ اول، انتشارات صدرا، 1373.
84. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، چاپ اول، انتشارات صدرا، 1375.

85. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۸، چاپ اول، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.

86. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، چاپ چهل و سوم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.

87. مطهری، مرتضی، مسأله شناخت، چاپ سوم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

88. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ بیست و یکم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

89. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، چاپ نهم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.

موعود(عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است. ...]]۱]]

ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوارشمرده شدگان، و وسیله ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، ...]]۲]] و وعده ای است که خداوند متعال از قدیم ترین زمان ها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به متقیان تعلق دارد.]]۳]]

حدیث معروف که می فرماید: *يَمْلَأُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا* نیز شاهد مدعی ماست نه بر مدعی آن گروه. در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند...

شیخ صدوق روایتی از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند مبنی بر این که این امر تحقق نمی پذیرد مگر این که هر يك از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. پس سخن در این است که گروه سعادت و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند؛ سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند.

در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیّت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سیدالشهدا [ قرار دارند].

از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام، يك سلسله قیام های دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد. آنچه به نام قیام پمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه ای از این سلسله قیام هاست ...

1. نور، ۵۵.

2. قصص، ۵.

3. انبیاء، ۱۰۵ و اعراف، ۱۲۸.

در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ادامه پیدا می کند. ... از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود(عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است.]]۱]]

برای این که ماهیت انتظار بزرگ روشن شود به طور اجمال درباره شخصیت این نوید بزرگ به بررسی می پردازیم.

## مشخصات انتظار بزرگ

1. خوشبینی به آینده بشریت. ...

2. پیروزی نهایی صلاح، تقوا، صلح، عدالت، آزادی و صداقت بر زور، استکبار، استعباد، ظلم، اختناق و دجل (دجالگری و فریب).

3. حکومت جهانی واحد.

4. عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند.

5. بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی.

6. حداکثر بهره‌گیری از مواهب زمین.

7. برقراری مساوات کامل میان انسان‌ها در امر ثروت.

8. منتهی شدن کامل مفسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی و غیره، و خالی شدن روان‌ها از عقده‌ها و کینه‌ها.

9. منتهی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون.

10. سازگاری انسان و طبیعت.

هرکدام از این‌ها نیاز به تجزیه و تحلیل و استدلال دارد [ که این مختصر گنجایش آن را ندارد. (۲) ]

چکیده مطالب

---

1. قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید، ص ۵۴-۵۹.

2. همان، ص ۵۱-۵۳ و از اثر اعتقاد مهدویت در تاریخ اسلام رك: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۲۸۱-۲۹۳.

1. بزرگان بنی هاشم اعم از اولاد حسن (عبدالله محض، محمد و ابراهیم)، بنی العباس (ابراهیم امام، سقاح و منصور) و عده‌ای دیگر از اعمام آنها، در ابواء اجتماع محرمانه‌ای تشکیل داده با محمد نفس زکیه بیعت و نهضت ضد اموی را پایه‌گذاری نمودند.

2. نهضت ضد اموی، ابتدا به نام مهدویت شروع شد که امام صادق (علیه السلام) با آن مخالفت کرد.

3. در اواخر عهد بنی امیه، بنی العباس تشکیلات محرمانه‌ای را به وجود آوردند. آن‌ها مخفیانه مبلغانی را تربیت و مردم را به شورش علیه دستگاه اموی دعوت می‌کردند. از مبلغان آن‌ها ابوسلمه خلال وزیر آل محمد در کوفه و ابومسلم امیر آل محمد، در خراسان بودند.

4. ظلم زیادی که حکام بنی امیه خصوصاً حجاج در عراق و دیگران در خراسان مرتکب شدند، منجر به قیام‌های کوچک و بزرگی علیه خلفا گردید که وجهه دینی و دنیایی آن‌ها را به کلی از میان برد. در این میان ایرانی‌ها، خصوصاً خراسانی‌ها نقش اساسی را بر عهده داشتند. البته اثر تبلیغی قیام زید و قیام یحیی در

خراسان فوق العاده نمایان بود. بنی العباس در اثر نارضایی مردم از بنی امیه از فرصتی که بوجود آمده بود استفاده کرده و زمام امور را در دست گرفتند.

5. ابوسلمه که مردی سیاستمدار بود، بعد از آن که ابراهیم امام کشته شد، به این فکر افتاد که خلافت را به آل ابوطالب تغییر دهد. سیاست مآبانه نامه ای محرمانه، در دو نسخه تهیه دید. یکی را برای امام صادق و دیگری را برای عبدالله فرستاد. امام قبل از آن که از متن نامه خبردار شود آن را سوزاند، ولی عبدالله بسیار خوشحال شد و صبح زود، به حضور امام (علیه السلام) رسید و قضیه را بیان نمود. به هر روی ابوسلمه قبل از رسیدن جواب نامه با دسیسه ابومسلم از میان رفت.

6. سیاست عباسیان از ۱۳۲ تا ۲۱۸ هجری - یعنی تا زمان معتصم - بر مبنای حمایت و تقویت ایرانیان بر علیه اعراب بود، برخی از وزرای ایرانی همانند برامکه و فضل بن سهل بعد از خلیفه، بزرگ ترین قدرت به شمار می رفتند. طبق شواهد تاریخی، بنی العباس زبان فارسی را بیش تر از ایرانی ها ترویج می کردند و این بدان جهت بود که برای مبارزه با بنی امیه - که سیاستشان عربی بود - سیاست ضدّ عربی پیشه کردند.

7. جعل و تحریف احادیث، شایعه پراکنی، خیانتورزی و قتل و غارت مسلمین از سیاست های مخرب دیگر عباسیان بود.

8. امام صادق (علیه السلام) در ۱۷ ربیع الاول ۸۳ هجری در زمان خلافت عبدالملک در مدینه به دنیا آمد و در ۲۵ شوال یا در رجب سال ۱۴۸ هجری بعد از ۳۴ سال پیشوایی و امامت در ۶۵ سالگی در زمان خلافت منصور عباسی به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد. او شاهد دوره فترت خلافت اموی و انتقال آن به دودمان عباسی بود.

9. مدت ۱۸ سال از امامت ایشان (علیه السلام) در دوران خلافت پنج خلیفه اموی به نام های هشام بن عبدالملک (۱۱۴ - ۱۲۵)، ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۲۶)، یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶)، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز) و مروان بن محمد (۱۲۶ - ۱۳۲) سپری شد و ۱۶ سال در دوران خلافت دو خلیفه عباسی به نام های ابوالعباس سفاک (۱۳۲ - ۱۳۷) و منصور عباسی (۱۳۷ - ۱۴۸) طی شد.

10. در فاصله عصر امام حسین (علیه السلام) تا امام صادق (علیه السلام) اوضاع دنیای اسلام فوق العاده دگرگون شد. در زمان امام حسین در دنیای اسلام بیش از یک مسأله وجود نداشت که همان مسأله حکومت و خلافت بود ولی در اواخر دوره بنی امیه: اولاً حرّیت فکری در بین مردم پدیدار گشت؛ ثانیاً شور و نشاط علمی کم سابقه ای در میان مردم بوجود آمد؛ ثالثاً بازار جنگ عقاید، داغ شد.

11. از زمان حضرت صادق (علیه السلام) از نظر اسلامی یک زمان منحصر به فرد است. زمان نهضت ها و انقلاب های فکری است که اسلام را تهدید می کرد. ظهور زنادقه، متکلمان، صوفیه، مکتب ها، نحله های مختلف فقهی و رشد خوارج و مرجئه از آن جمله بود.

12. تشویق مردم به نظم و تفکر، پیدایش و ورود نژادهای مختلف به جهان اسلام، جهانوطنی بودن مسلمانان و تساهل و تسامح با اهل کتاب، از جمله عوامل مؤثر در نشاط علمی عصر امام صادق (علیه السلام) بودند.

13. در مکتب امام صادق (علیه السلام) شاگردان بسیاری پرورش یافتند که برخی از آن ها بدین قرار است: ابان بن تغلب، ابوبصیر، برید بن معاویه عجلی، ابوحمزه ثمالی، زرارة بن اعین، حمران بن اعین شیبانی، جابر بن یزید جعفی کوفی، صفوان جمّال، عبدالله بن ابی یعفر، معلی بن خنیس، محمد بن علی بن نعمان، هشام بن حاکم و مفضل بن عمر جعفی.

14. امام کاظم (علیه السلام) در هفتم صفر سال ۱۲۸ هـ. ق در ابواء متولد شد. بعد از ۳۵ سال امامت در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هـ. ق به دستور هارون به شهادت رسید و در کاظمین به خاک سپرده شد.

15. خلفای معاصر امام (علیه السلام) عبارت بودند از: منصور عباسی (۱۴۸ - ۱۵۸)، مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۸)، هادی عباسی (۱۶۹ - ۱۷۰) و هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۸۳).

16 برخی از محورهای اصلی کار امام موسی کاظم (علیه السلام) بدین قرار است:

الف) برنامه ریزی فکری و برخورد متناسب با انحرافات دینی و مذهبی جامعه آن روز;

ب) ادامه کار علمی و فرهنگی پدر بزرگوارش در حد امکان;

ج) نظارت مستقیم بر پایگاه های توده ای و پیروان خود و ارایه رهنمودهای لازم;

د) احتجاج با هارون الرشید مبنی بر این که خلافت حق اوست و نه دیگری و امام بر همه مسلمانان نسبت به این مقام برتری دارد.

ه) (بیدار کردن وجدان انقلابی امت و تشویق برای قیام و مبارزه مانند قیام صاحب واقعه فخ.

17 بنا بر معتبرترین و مشهورترین روایات، امام کاظم (علیه السلام) چهارسال در کنج سیاهچال ها به سر برد و در زندان نیز از دنیا رفت. در دوران زندان برای معذرت خواهی و گرفتن اعتراف زبانی از او تلاش های زیادی شد و قول دادند در برابر این کار آن حضرت را آزاد بگذارند که امام هرگز تسلیم نشد.

18 امام در بغداد، زندانی فضل بن ربیع بود. او بعد از مدتی به امام علاقمند شد و وضع امام را تغییر داد. جاسوس ها به هارون خبر دادند و او امام را به فضل بن یحییای برمکی تحویل داد. بعد از مدتی، فضل با امام، همان رفتاری را کرد که فضل بن ربیع انجام داده بود. خبر به گوش هارون رسید. فضل مورد غضب هارون واقع شد و امام به سندی بن شاهک تحویل داده شد.

19 امامان نفوذ معنوی زیادی در بین مردم داشتند. در میان نزدیک ترین افراد دستگاه هارون، شیعیان وجود داشتند که به هدف امام (علیه السلام) خدمت می کردند. از جمله این افراد که شخص دوم مملکت و وزیر هارون به حساب می آمد، علی بن یقطین بود.

20 حسادت و احساس خطر هارون از طرف امام کاظم (علیه السلام)، مقاومت عجیب امام در برابر او و اقدام امام به تبلیغ دین در قالب تقیه، از جمله عوامل اقدام هارون به دستگیری و قتل امام بود.

21 یحییای برمکی برای تبرئه پسرش فضل، زهر خطرناکی را در خرمایی تعبیه کرد و در اختیار سندی گذاشت و آن را به امام خوراند.

22 علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ هـ. ق در مدینه متولد و در ۵۵ سالگی در آخر صفر سال ۲۰۳ هـ. ق توسط مأمون به شهادت رسید.

23 احتمال های موجود در زمینه انتخاب امام رضا (علیه السلام) به ولایت عهدی عبارت است از:

الف) (مأمون واقعاً به این فکر افتاده بود که کار را واگذار کند و تا نهایت امر بر اعتقادش باقی ماند. از نظر علمای شیعه این فکر مورد قبول نیست.

ب) (مأمون در ابتدای امر صمیمیت داشت ولی بعد پشیمان شد.

ج) (مأمون در این قضیه اختیار و ابتکاری نداشت بلکه ابتکار از فضل بن سهل بود. گویند او شیعه بوده و در این موضوع، حسن نیت داشت. جرجی زیدان و ادوارد براون طرفدار این فرضیه اند.

د) (این ابتکار از فضل بوده است. او که تازه مسلمان شده بود می خواست به این وسیله ایران را به قبل از اسلام بازگرداند.

ه) (ابتکار از مأمون بوده و او از ابتدا، صمیمیت نداشت و به خاطر يك سیاست ملك داری (که همان جلب نظر ایرانیان یا فرو نشاندن قیام های علویان و یا خلع سلاح کردن حضرت رضا (علیه السلام) بود) مبادرت به

چنین کاری نمود. در روایات ما آمده است که حضرت رضا(علیه السلام) به مأمون فرمود: هدف تو همین است.

24. برخی از مهم ترین اهداف مأمون از دعوت امام(علیه السلام) به خراسان بدین قرار است:

الف ( تبدیل صحنه مبارزاتِ حادّ انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر;

ب ( تخطئه مدّعی تشیع، مبنی بر غاصبانه بودن خلافت های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت ها;

ج ( به کنترل در آوردن امام که همواره کانون معارضة و مبارزه بود;

د ( کسب وجهه و حیثیت معنوی;

ه ( در سر پروراندن این نکته که امام توجیه گر دستگاه خلافت بدل خواهد گشت.

25. احضار امام رضا(علیه السلام) از مدینه به مرو، با مشورت و جلب نظر قبلی امام نبود بلکه در مرو برای اولین بار موضوع با امام در میان گذاشته شد. این موضوع از مسلمات تاریخ است.

26. مأمون با ارسال نمایندگانی نزد امام(علیه السلام)، موضوع ولایت عهدی را مطرح کرد ولی حضرت با وجود تهدید به قتل از سوی فرستادگان، از پذیرش آن امتناع و پس از اجبار در قبول ولایت عهدی، آن را مشروط به عدم دخالت خود در امور ملك و مملکت کرد.

27. برخی از تدابیر امام(علیه السلام) که منجر شد اهداف مأمون به شکست بیانجامد به قرار زیر است:

الف ( هنگامی که مأمون امام را به خراسان دعوت کرد، حضرت فضای مدینه را از نارضایی خود پر کرد، به طوری که اطرافیان امام، یقین کردند که مأمون با نیت سوء، حضرت را از وطن خود دور می کند.

ب ( زمانی که در مرو، پیشنهاد ولایت عهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استتکاف کرد.

ج ( امام(علیه السلام) فقط بدین شرط، ولیعهدی را پذیرفت که در هیچ يك از شؤون حکومت دخالت نکند و مأمون نیز که فکر می کرد بعداً می تواند امام را به صحنه فعالیت های خلافتی بکشاند، شرط امام را قبول کرد.

د ( بهره برداری امام از این ماجرا بسی مهم تر است. ایشان با قبول ولایت عهدی، دست به حرکتی زد که در تاریخ زندگی ائمه، پس از پایان خلافت اهل بیت(علیهم السلام) در سال چهارم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است و آن بر ملا کردن داعیه امامت شیعی، در سطح عظیم اسلامی و دریدن پرده غلیظ تقیّه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمانهاست.

ه ( مأمون برای قطع رابطه معنوی و عاطفی بین امام و مردم دست به هر کاری زد. او آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را طوری انتخاب کرد که از شهرهای معروف به محبت اهل بیت(علیهم السلام) عبور نکند. ولی امام از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدید میان خود و مردم استفاده کرد. در اهواز آیات امامت را نشان داد. در بصره خود را در معرض محبت دل هایی که با او نامهربان بودند، قرار داد. در نیشابور حدیث مشهور سلسله الذهب را برای همیشه به یادگار گذاشت. در مرو هم، هرگاه فرصتی دست می داد حصار دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت می شکافت.

و ( امام نه تنها سرجنبانان تشیع را به سکوت تشویق نکرد بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دلگرمی آنان شد و شورشگرانی که بیش تر عمر خود را در کوه های صعب العبور و نقاط دور دست با دشواری می گذرانند با حمایت امام(علیه السلام) (مورد احترام کارگزاران حکومت قرار گرفتند.

28. مطلبی که هم قابل قبول است و هم با تاریخ سازگار است این است که مأمون به هنگام حرکت از خراسان به بغداد، امام(علیه السلام) را مسموم کرد تا زمینه رفتن به بغداد را فراهم کند و به بنی العباس بگوید که کار تمام شده است تا دست از جار و جنجال بر دارند.

29. جواد الائمه امام محمد تقی(علیه السلام) در دهم رجب و بنا بر نقلی ۱۵ یا ۱۹ رمضان سال ۱۹۵ هـ. ق در مدینه متولد شد و در آخر ذیقعده سال ۲۲۰ هـ. ق به دستور معتصم عباسی به شهادت رسید.

30. خلفای معاصر دوره ایشان، مأمون (۲۰۳ - ۲۱۸) و معتصم عباسی (۲۱۸ - ۲۲۰) بودند.

31. امام محمد تقی در حدود نه سالگی به منصب امامت دست یافتند که این که حضرت یحیی(علیه السلام) و حضرت عیسی(علیه السلام) در دوران کودکی به مقام نبوت رسیدند.

32. مأمون و معتصم چون از وجود امام(علیه السلام) در مدینه بيمناك شدند، ایشان را به اجبار در دوره حکمرانی خود از مدینه به بغداد احضار کردند تا وی را تحت نظر قرار دهند.

33. امام(علیه السلام) در دوران حکمرانی مأمون و معتصم مناظراتی با فرقه ها و افراد مختلفی داشتند که مهم ترین آن ها مناظره با یحیی بن اکثم بود.

34. ایشان(علیه السلام) کارگزاری را به سراسر قلمرو حکومت عباسی از جمله اهواز، همدان، سیستان، بستان، ری، بصره، واسط، بغداد و مراکز اصلی شیعه یعنی کوفه و قم گسیل داشت. اینان به پرسش های مختلف مردم پاسخ می دادند و با جمع آوری وجوه، به مشکلات آن ها رسیدگی و ارتباط امام(علیه السلام) و امت را حفظ می نمودند.

35. یکی از ابعاد بزرگ زندگی ائمه اطهار(علیهم السلام) و از جمله امام جواد(علیه السلام) بُعد فرهنگی آن است. آنان با تربیت شاگردان، علوم و دانش های خود را در جامعه منتشر می کردند و چون امام جواد(علیه السلام) شدیداً تحت مراقبت و کنترل سیاسی بودند و از طرفی در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسیدند، لذا تاریخ، تعداد راویان و اصحاب امام(علیه السلام) را حدود ۱۱۰ نفر بیان می کند.

36. برخی از برجسته ترین اصحاب و شخصیت های مبرز امام جواد(علیه السلام) بدین قرار است: علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن بزيع، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی و عبدالعظیم حسنی که هر کدام در صحنه علمی و فقهی وزنه خاصی به شمار می رفتند.

37. امام هادی(علیه السلام) در ۱۵ ذیحجه سال ۲۱۲ هـ. ق در مدینه متولد و در اول ذیحجه سال ۲۲۰ هـ. ق در سن ۸ سالگی عهده دار مقام امامت گردید. مدت امامتشان ۳۳ سال به طول انجامید. مدت ۱۳ سال در مدینه و ۲۰ سال در سامرا سپری شد. آن حضرت در سوم رجب سال ۲۵۴ هـ. ق در 41 سالگی به دستور معتز شربت شهادت نوشید و در خانه خود به خاک سپرده شد.

38. حکمرانان معاصر امام علی النقی(علیه السلام) عبارت بودند از: معتصم عباسی (۲۲۰ - ۲۲۷); واثق بن معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲); متوکل بن معتصم (۲۳۲ - ۲۴۸); منتصر بن متوکل (شش ماه); مستعین، پسر عموی منتصر (۲۴۸ - ۲۵۲) و معتز عباسی، فرزند دیگر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۴) از میان آن ها تنها رفتار منتصر نسبت به خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) خوب بود.

39. از ویژگی های دوره زندگی امام هادی(علیه السلام) می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(الف) زوال هیبت و عظمت خلافت; (ب) خوش گذرانی و هوسرانی درباریان; (ج) گسترش ظلم و خودکامگی; (د) گسترش نهضت های علوی.

40. در دوران امامت امام هادی(علیه السلام) نهضت های متعددی، رخ داد. برخی از این نهضت ها عبارتند از:



الف) قیام محمد بن قاسم؛ ب) نهضت یحیی بن عمر بن حسین؛ ج) قیام حسن بن زید بن محمد؛ د) قیام محمد بن جعفر.

41 امام حسن عسکری (علیه السلام) در ۲۴ ربیع الاول یا در هشتم ربیع الثانی 232 هـ. ق در مدینه متولد و در سال ۲۵۴ هـ. ق به امامت رسید.

42 علت تحت نظر بودن امام حسن عسکری (علیه السلام) این بود که می دانستند مهدی امت از صلب ایشان ظهور می کند. همان کاری را که فرعون با بنی اسرائیل کرد، دستگاه خلافت عباسی نیز با امام (علیه السلام) انجام داد، هر چند وقت یک بار افرادی را برای بازرسی به خانه حضرت می فرستاد، مخصوصاً وقتی که امام از دنیا رفت.

43 حضرت مهدی (عج) در شب جمعه ۱۵ شعبان ۲۵۵ هـ. ق در سامرا متولد و در ۲۶۰ هـ. ق به امامت رسید.

44 غیبت صغری ایشان از سال ۲۶۰ هـ. ق شروع و در سال ۳۲۹ هـ. ق خاتمه یافت. نایبان خاص آن حضرت به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری.

45 حضرت مهدی (علیه السلام) شش ساله بودند که پدر بزرگوارشان به شهادت رسید. در دوران کودکی، شیعیان خاص از هر جا که می آمدند، حضرت عسکری (علیه السلام) امام دوازدهم را به آنان معرفی می کرد ولی عموم مردم اطلاع نداشتند، با این وجود خبر تولد فرزند پسری برای حسن بن علی عسکری (علیهما السلام) به گوش می رسید و گفته می شد که او را از دستگاه خلافت مخفی نگه می دارند.

46 انتظار فرج دو گونه است:

الف) انتظاری که سازنده و نگهدارنده است.

ب) انتظاری که گناه است.

این دو نوع انتظار، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است که به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می شود.

47 برخی از مشخصات بارز انتظار بزرگ عبارت است از:

خوشبینی به آینده بشریت، پیروزی نهایی عدالت، صلاح و تقوا بر استکبار و ظلم، حکومت جهانی واحد، آبادانی زمین، بلوغ بشریت به خردمندی کامل، حداکثر بهره گیری از مواهب زمین و برقراری مساوات کامل میان انسان ها.

## منابع و مأخذ

48. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج

2- ۱، چاپ دهم، انتشارات صدرا، 1374

49. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۳، چاپ هفتم، انتشارات صدرا، 1373

50. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۴، چاپ سوم، انتشارات صدرا، 1373

51. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۶، چاپ اول، انتشارات صدرا، 1376

52. مطهّری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، 1374.
53. مطهّری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، 1375.
54. مطهّری، مرتضی، امامت و رهبری، چاپ هجدهم، انتشارات صدرا، 1375.
55. مطهّری، مرتضی، انسان کامل، چاپ هجدهم، انتشارات صدرا، 1377.
56. مطهّری، مرتضی، انسان و ایمان، چاپ دوازدهم، انتشارات صدرا، 1375.
57. مطهّری، مرتضی، انسان و سرنوشت، چاپ نوزدهم، انتشارات صدرا، 1378.
58. مطهّری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، 1375.
59. مطهّری، مرتضی، پیامبر امّی، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، 1375.
60. مطهّری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ نهم، انتشارات صدرا، 1374.
61. مطهّری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ دوازدهم، انتشارات صدرا، 1375.
62. مطهّری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی(علیه السلام)، چاپ هجدهم، انتشارات صدرا، 1374.
63. مطهّری، مرتضی، جامعه و تاریخ، چاپ هفتم، انتشارات صدرا، 1374.
64. مطهّری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، چاپ هشتم، انتشارات صدرا، 1374.
65. مطهّری، مرتضی، حکمتها و اندرزها، چاپ ششم، انتشارات صدرا، 1375.
66. مطهّری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، چاپ بیستوچهارم، انتشارات صدرا، 1375.
67. مطهّری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۲، چاپ بیستویکم، انتشارات صدرا، 1375.
68. مطهّری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۳، چاپ بیستم، انتشارات صدرا، 1375.
69. مطهّری، مرتضی، خاتمیت، چاپ نهم، انتشارات صدرا، 1375.
70. مطهّری، مرتضی، داستان راستان، ج ۱-۲، چاپ بیستوپنجم، انتشارات صدرا، 1376.
71. مطهّری، مرتضی، ده گفتار، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، 1375.
72. مطهّری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار(علیهم السلام)، چاپ سیزدهم، انتشارات صدرا، 1375.
73. مطهّری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، چاپ دوازدهم، انتشارات صدرا، 1373.
74. مطهّری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ سیزدهم، انتشارات صدرا، 1375.
75. مطهّری، مرتضی، فطرت، چاپ هفتم، انتشارات صدرا، 1374.

76. مطهّری، مرتضی، فلسفه تاریخ، ج ۱، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، 1373.
77. مطهّری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید، چاپ پانزدهم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
78. مطهّری، مرتضی، گفتارهای معنوی، چاپ هفدهم، انتشارات صدرا، 1375.
79. مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، چاپ نهم، انتشارات صدرا، 1378.
80. مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، چاپ سوم، انتشارات صدرا، 1372.
81. مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، چاپ سوم، انتشارات صدرا، 1372.
82. مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۴، چاپ دوم، انتشارات صدرا، 1374.
83. مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۳، چاپ اول، انتشارات صدرا، 1373.
84. مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، چاپ اول، انتشارات صدرا، 1375.
85. مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۸، چاپ اول، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
86. مطهّری، مرتضی، مسأله حجاب، چاپ چهل و سوم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
87. مطهّری، مرتضی، مسأله شناخت، چاپ سوم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
88. مطهّری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ بیست و یکم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
89. مطهّری، مرتضی، وحی و نبوت، چاپ نهم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.

#### فهرست آیات

متن آیه سوره آیه صفحه

- تلك امة قد خلت لها ما... بقره (۲) 134 20 )
- و من الناس من يشرى نفسه... بقره (۲) 207 50 ) ، 129
- الله لا اله الا هو الحي القيوم. بقره (۲) 255 84 )
- لا اكراه في الدين قد تبين... بقره (۲) 256 65 )
- و اعتصموا... و كنتم على شفا... آل عمران (۳) 103 29 )
- قد خلت من قبلكم سنن... آل عمران (۳) 137 25 )
- فيما... و لو كنت فظاً غليظ... آل عمران (۳) 159 62 )
- ان يشأ يذهبكم ايها الناس و... نساء (۴) 133 60 )
- حرمت... اليوم يؤس الذين... مائده (۵) 3 58 )

- يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ... مائده (٥ 67 58 )
- يا أَيُّهَا... فما بَلَّغْتَ رسالته. مائده (٥ 67 58 )
- أولئك... فان يكفر بها هولاء... انعام (٦ 89 60 )
- لا تدرکه الأبصار و هو يدرك... انعام (٦ 103 85 )
- و لكلّ أمةٍ اجل فإذا جاء... اعراف (٧ 34 20 )
- قل يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا رِسُولَ اللَّهِ... اعراف (٧ 158 60 )
- و اذ يمكر بك الذين كفروا... انفال (٨ 30 50 )
- متن آیهسور هایهصفحه
- الا تنصروه فقد نصره الله إذ... توبه (٩ 40 51 )
- له ... ان الله لا یغیروا ما بقوم... رعد (١٣ 11 20 )
- و لقد كتبنا فی الزبور من بعد... انبیاء (٢١ 105 60 )
- أنذر عشیرتک الاقربین. شعراء (٢٦ 214 47 )
- و نريد أن نمنّ علی الذین... قصص (٢٨ 5 29 )
- و جاء... انّ الملائمات یأتمرون بك... قصص (٢٨ 20 50 )
- فخرج منها خائفاً یترقب... قصص (٢٨ 21 142 )
- النبي أولى بالمؤمنین من... احزاب (٣٣ 6 58 )
- لقد كان لكم فی رسول الله... احزاب (٣٣ 21 26 )
- و ما أرسلناك الا كافة للناس... سبأ (٣٤ 28 59 )
- استكباراً... فهل ینظرون الا... فاطر (٣٥ 43 16 )
- سبحان ربك رب العزة عما یصفون. صافات (٣٧ 180 84 )
- هانتم... و ان تتولوا یستبدل... محمد (٤٧ 38 60 )
- انما المؤمنون اخوة. حجرات (٤٩ 10 51 )
- هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن. حديد (٥٧ 3 85 )
- هو... و هو معكم ایما كنتم. حديد (٥٧ 4 85 )
- قد كانت لكم اسوة حسنة... ممتحنه (٦٠ 4 26 )

ان هو الا ذكر للعالمين. تكوير ( ٨١ 27 59 )

فهرست روايات

- لا شغار فى الاسلام. پیامبر(صلى الله عليه وآله) بحار الانوار ج ١٠٣ 31 190٠370  
يا معاذ بئس و لا تنقر و يسر... پیامبر(صلى الله عليه وآله) --- 41  
يسر و لا تعسر و بئس و... پیامبر(صلى الله عليه وآله) صحيح بخارى ج ٥ 204 41  
يا زياد، جويبر مؤمن و المؤمن... پیامبر(صلى الله عليه وآله) كافي ج ٥ 341 43  
ايها الناس كلکم لآدم و آدم... پیامبر(صلى الله عليه وآله) سيره ابن هشام ج ٢ 414 46  
سلمان منا اهل البيت. پیامبر(صلى الله عليه وآله) بحار الانوار ج ١٠ 23 46  
حملوا بصائرهم على أسيافهم. على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ١٥٠ 146 52  
أ لست اولى بكم من انفسكم. پیامبر(صلى الله عليه وآله) بحار الانوار ج ٢١ 387 58  
من كنت مولاه فهذا على مولاه. پیامبر(صلى الله عليه وآله) بحار الانوار ج ٢١ 387 58  
برز الاسلام كله الى الشترك كله. پیامبر(صلى الله عليه وآله) بحار الانوار ج ٢٠ 215 66  
و فيهم الوصية و الوارثة. على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ٢ 9 75  
فمن ذا احق به منى... على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ١٩٧ 231 77  
اما الاستبداؤ علينا بهذا... على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ١٦٢ 165 78  
فصغا رجلٌ منهم لضيعته... على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ٣ 10 79  
اتقوا سكرات التعمه و احذروا... على(عليه السلام) نهج البلاغه -- 87  
و الله لأسلمن ما سلمت امور... على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ٧٤ 56 88  
لشد ما تشطراً ضر عيها. على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ٣ 10 96  
و يكثر العثار فيها و الاعتذار... على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ٣ 10 97  
استأثر فاساء الاثرة. على(عليه السلام) نهج البلاغه خ ٣٠ 31 98  
و ما ظننت أنك تُجيب إلى... على(عليه السلام) نهج البلاغه ن ٤٥ 317 106  
فزت برب الكعبة. على(عليه السلام) بحار الانوار ج ٢٠ 148 117  
حتى لا يكون انتصار... على(عليه السلام) فيض الاسلام خ ٩٢ 274 127  
اذا بلغ بنو العاص ثلاثين... پیامبر(صلى الله عليه وآله) ابن ابى الحديد خ

- و الله لا يزالون حتى... على(عليه السلام) فيض الاسلام خ ٩٧ 127 290
- يا عمّار! تقتلك الفئة... پیامبر(صلى الله عليه وآله) سيره حلبى ج 129٢ 77 ، 139
- ألا ترون أنّ الحقّ لا يعمل... حسين(عليه السلام) تحف العقول - 139 245
- و لكن لندردّ المعالم من... حسين(عليه السلام) بحار الانوار ج ٧٧ 139 296
- أظنّ أنّ طاغيتهم قد هلك. حسين(عليه السلام) --- 141
- أتى ما خرجت أشراً و لا ... حسين(عليه السلام) مقتل خوارزمى ج ١ 143 188
- انّ الله شاء ان يراك قتيلاً. پیامبر(صلى الله عليه وآله) بحار الانوار ج ٤٤ 145 364
- انّ الله شاء ان يراهنّ سبايا. پیامبر(صلى الله عليه وآله) بحار الانوار ج ٤٤ 145 364
- ألا و انّ الدّعىّ ابن الدّعىّ... حسين(عليه السلام) تحف العقول - 150 241
- ألا ترون أنّ الحقّ لا يعمل... حسين(عليه السلام) تحف العقول - 151 245
- النّاس عبید الدّنيا و الدّين... حسين(عليه السلام) تحف العقول - 151 245
- لا و الله لا اعطيكم بيدي... حسين(عليه السلام) الارشاد ج ٢ 151 235
- أتى لا أرى الموت الأ... حسين(عليه السلام) بحار الانوار ج ٤٤ 151 381
- أيها النّاس! من رأى سلطاناً... حسين(عليه السلام) تاريخ طبرى ج ٤ 151 304
- و على الاسلام السّلام... حسين(عليه السلام) مقتل مقرّم - 141 146 ، 157
- غيّروا الشّيب و لا... پیامبر(صلى الله عليه وآله) بحار الانوار ج ٧٦ 167 98
- كونوا دعاة للنّاس... صادق(عليه السلام) اصول كافي ج ٢ 189 77
- يملاً الله به الارضَ قسطاً... پیامبر(صلى الله عليه وآله) كفاية الاثر - 210 166

فهرست اعلام

آدم(عليه السلام): ٤٦

آل ياسين، شيخ راضى: ١٣٣، ١٣٦

آمنه بنت وهب، مادر پیامبر اکرم(صلى الله عليه وآله): ٣٧، ٤٠

آيتى: ٢٧

ابان بن تغلب: ١٦٤، ١٧٢، ١٨٤، ٢١٣

ابراهيم امام، ابراهيم بن عبدالله بن علي بن عبدالله بن عباس: ١٧٥، ١٧٧، ١٧٨، ١٨٢، ١٨٣، ٢١٢

ابراهيم بن عبدالله بن حسن: ١٧٥، ١٨٣، ٢١٢

ابراهيم بن محمد بن عبدالله (عليه السلام): ٤٥

ابراهيم بن موسى بن جعفر: ١٩٦

ابراهيم بن وليد بن عبدالملك: ١٦٣، ١٨٢، ٢١٣

ابراهيم خليل (عليه السلام): ٢٦، ٢٩، ٤٦

ابرهه: ٥٦

ابن آبار: ٢٦

ابن ابي الحديد، عز الدين عبدالحميد بن محمد: ٤٨، ٧٣، ٧٥، ٧٦، ١٠٤، ١٠٩، ١١٢، ١١٣، ١١٦، ١٢٧

ابن ابي العوجاء، عبدالكريم: ١٨٤

ابن ابي رافع قبطي، عبيدالله: ٢٧، ٣٤

ابن اثير، ضياء الدين: ٢٨، ٣٤

ابن اثير، عز الدين، علي بن محمد: ٢٨، ٣٢، ٣٧، ٤٨، ٥٩، ١١٣، ١٣٠، ١٧٧، ١٩٢

ابن اثير، مجد الدين: ٢٨، ٣٤

ابن اسحاق مطلبي، ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن يسار: ٢٧، ٢٨، ٣٤

ابن بشكوال: ٢٦

ابن جوزي، شمس الدين ابو مظفر: ٢٦

ابن جوزي، عبدالرحمن: ٢٦

ابن حجر هيتمي: ٢٠٣

ابن خلدون، ابوزيد عبدالرحمن بن ابو عبدالله محمد بن محمد: ٢٦

ابن خلكان اربلي، شمس الدين ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهيم بن ابي بكر: ٢٦، ١٧٧

ابن زبيري سهمي، عبدالله: ١٤٨

ابن زياد، عبيدالله بن زياد بن ابي: ١٢٩، ١٥٠، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٧، ١٥٩، ١٧١، ١٧٨

ابن سينا، ابو علي حسين بن عبدالله بن سينا: ٢١، ٨٤

ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علي: ١٣٠، ١٤٥

ابن طقطقا: ١٧٨

ابن طيفور، احمد بن ابى طاهر: ١٤٧

ابن عباس، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب: ٩٥، ٩٨، ١١٢، ١١٤، ١١٦، ١٣١، ١٤٣، ١٧٧

ابن عبدالبرّ، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد: ٢٦، ٤٢

ابن عبد ربّه: ١١٤

ابن عساكر، ابوالقاسم على: ٢٦

ابن قتيبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم دينورى: ٢٦

ابن كثير: ٤٧، ١٧٧

ابن مقفع، ابومحمد عبدالله: ١٨٤

ابن ملجم مرادى، عبدالرحمن بن عمرو: ١١٦، ١١٧، ١٢٢، ١٢٩

ابن ميثم: ١٠٨

ابن نديم، محمد بن اسحاق: ٢٦، ٢٧

ابن هشام: ٢٨

ابوالحسن على بن محمد سمرى: ٢٠٨، ٢١٧

ابوالسرايا: ١٩٥

ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين: ٢٦، ٢٨، ٣٣، ١٦٠، ١٧٥، ١٧٦، ١٩٢، ١٩٨، ١٩٩

ابوالفضل عباس بن على: ١١٨

ابوالفضل محمد بن احمد بن عبدالحميد كاتب: ٢٦

ابوالقاسم حسين بن روح نوبختى: ٢٠٨، ٢١٧

ابوالقاسم حماد بن سابور ديلمى: ٢٧

ابوايوب انصارى: ٥١، ٧٤، ١١٦

ابوبصير ليث مرادى: ٥٥، ١٦٤، ١٧٢، ١٨٤، ٢١٣

ابوبصير يحيى بن ابوالقاسم اسدى: ١٦٤

ابوبكر بن ابى قحافه، عبدالله بن عثمان بن عامر بن عمرو: ٤٨، ٥٠، ٥٦، ٥٧، ٥٩، ٦٩، ٧٣، ٧٤، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٩٠، ٩٥، ٩٦، ٩٩، ١٠٣، ١١٣، ١١٩، ١٢٩، ١٣٥، ١٤٢، ١٨٢

ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعيد عمرى: ٢٠٨، ٢١٧



ابوجناد بن واصل كوفى: ٢٧

ابوحمزہ ثمالى: ١٦١، ١٧١، ١٨٢، ٢١٣

ابوحنيفه، نعمان بن ثابت بن ذو طىّ بن مرزبان: ٢٦، ١٨٤

ابوخالد كابللى: ١٦١، ١٧١

ابوذر غفارى، جنادة بن جندب: ٤٦، ٧٤، ٧٩، ٨٦، ٨٧، ٩٢، ٩٨، ١٢٠

ابوسفیان، صخر بن حرب بن امیّه: ١٠٠، ١٢٠، ١٢٥، ١٣٠، ١٣١، ١٥٧، ١٦٧

ابوسلمه خالّل، حفص بن سليمان :

177- ١٨٠، ١٨٣، ٢١٢

ابوسلمه مخزومى: ٤٨

ابوشاكر ديسانى: ١٨٤

ابوطالب، عبدمناف (عمران) بن عبدالمطلب بن هاشم: ٣٨، ٣٩، ٥٠، ٦٧

ابوعبيده جراح: ٤٨،

73- ٧٥، ٧٧، ٩٠

ابوعمر و عثمان بن سعيد عمرى: ٢٠٥، ٢٠٨، ٢١٧

ابوقحافه، عثمان بن عامر بن عمرو: ٧٦

ابولهب، عبدالعزيز بن عبدالمطلب: ٤٨، ٥٠

ابومسلم خراسانى :

177- ١٨٠، ١٨٣، ١٩١، ٢١٢

ابوموسى اشعري: ١١٢، ١١٣

ابوهاشم داوود بن قاسم جعفرى: ٢٠٥

اثير بن عمرو، پزشك معالج على(عليه السلام): ١١٧

احمد بن اسحاق اشعري قمى: ٢٠٥

احمد بن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل: ١٨٤

احمد بن عبيدالله بن خاقان: ٢٠٦

احمد بن محمد بن ابى نصر بزنطى: ٢٠٣، ٢١٦

احمد بن محمد بن خالد برقى: ٢٠٣، ٢١٦

ارقم بن ابى ارقم: ٤٨

ارنست كونل، پروفيسور آلمانى: ٨٣

أريقط: ٥١

اسامة بن زيد: ٤٣، ٧٣، ٧٤، ٩٠

اسدآبادى، سيّد جمال الدين: ١٤٠

اسعد بن زراره: ٤٩

اسماعيل(عليه السلام): ٤٩

اسماء، دختر عبدالرحمن بن ابى بكر: ١٨٢

اشعث بن قيس: ١٣٢

اصطخرى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد فارسى: ٢٧

اقبال لاهورى، محمد: ٢٥

امام على(عليه السلام): ٢٥، ٢٧، ٢٩، ٣٤،

38- ٤٤، ٤٧، ٤٨،

50- ٥٢، ٥٤،

56- ٥٩، ٦٢،

65- ٧٠،

74- ٧٩، ٨١، ٨٢،

86- ٩٠، ٩٢، ٩٣،

95- ١١٩، ١٢١، ١٢٢، ١٢٦،

128- ١٣١، ١٣٣،

135- ١٣٩، ١٤٦، ١٤٧، ١٥٠، ١٥٦، ١٥٨، ١٥٩،

162- ١٦٩، ١٧١، ١٧٥، ١٧٧، ١٨٥، ١٩٥، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٦،

امام مجتبى، حسن بن على(عليه السلام): ٢٥، ١١٨، ١١٩، ١٢٣، ١٢٩،

132- ١٣٧، ١٥٩، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٨، ١٧٨، ١٨١،

امام حسين، سيّد الشهداء (عليه السلام): ١١٨، ١٢٣،

130- ١٥٨، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٦،

168- ١٧١، ١٧٦، ١٧٨، ١٨٣، ١٩١، ١٩٦، ٢٠٨، ٢١٠، ٢١٣

امام سجّاد، علي بن حسين (عليه السلام): ١٢٣، ١٤٧،

158- ١٦٥، ١٧٠، ١٧١، ١٧٢، ٢٠٨

امام باقر، محمّد بن علي (عليه السلام): ٣٨، ١٢٣، ١٥٩، ١٦٠،

164- ١٦٦، ١٧٢

امام صادق، جعفر بن محمّد (عليه السلام): ١٢٢، ١٥٨، ١٦٠، ١٦٢، ١٦٥، ١٦٦، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٥، ١٧٦،

178- ١٨٠،

182- ١٨٦، ٢١٠، ٢١٢، ٢١٣

امام كاظم، موسى بن جعفر (عليه السلام): ١٧٣، ١٧٥، ١٨٢،

185- ١٩٠، ٢٠٢، ٢١٣، ٢١٤

امام رضا، علي بن موسى (عليه السلام): ١٦٠، ١٦١، ١٦٥، ١٧٣،

190- ١٩٦،

198- ٢٠٢، ٢١٤، ٢١٥

امام جواد، محمّد بن علي (عليه السلام): ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٨، ٢١٦،

امام هادي، علي بن محمّد (عليه السلام):

203- ٢٠٥، ٢٠٧، ٢١٦، ٢١٧

امام عسكري، حسن بن علي (عليه السلام): ١٦٥،

204- ٢٠٨، ٢١٧

امام زمان، قائم آل محمّد (عج): ١٧٣، ١٧٥، ١٧٦، ١٩٠،

204- ٢١١، ٢١٧، ٢١٨

أمّ ايمن: ٣٨، ٤٣

أمّ عماره، نسيبه بنت كعب: ٥٤

أمّ فروه، خواهر ابوبكر: ٩٦

امّ فروه، مادر امام صادق(عليه السلام): ۱۸۲

بايستقر: ۸۵، ۹۲

بايقراء، امير حسين: ۸۵، ۹۲

براون، ادوارد: ۱۹۴، ۲۱۴

برك بن عبدالله: ۱۱۶

بريد بن معاويه عجلي: ۱۶۴، ۱۸۲، ۲۱۳

بريدة اسلمى: ۷۴

بكر بن وائل: ۱۵۳

بكير بن اعين: ۱۶۴

بلاذرى: ۲۶، ۴۱، ۸۶، ۱۵۶

بلال بن رباح حبشى: ۴۶

بودا: ۶۱

بوسوئه، ژاك بنتنى، مورخ و اسقف: ۲۲، ۳۳

بهنام، عيسى: ۳۲

بيرونى، ابوريحان: ۸۴

بيضاوى: ۶۰

پيامبر اكرم، محمد بن عبدالله(صلى الله عليه وآله): ۲۶،

29- ۳۱، ۳۵،

37- ۷۰،

73- ۸۰، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳،

107- ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۱،

125- ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷،

149- ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳،

165- ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۳،

پيشوايى، مهدى: ۵۷، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۷،

۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۵، ۲۰۳،

تیمور: ۸۵ ، ۹۲

جابر بن یزید جعفی کوفی: ۱۶۴ ، ۱۸۴ ، ۲۱۳

جاحظ عثمانی معتزلی: ۲۰۳

جبرئیل: ۵۶ ، ۷۷

جرجی زیدان: ۲۷ ، ۳۴ ، ۱۹۴ ، ۲۱۴

جعدہ بنت اشعث بن قیس: ۱۳۲

جعفر بن ابی طالب: ۴۲ ، ۵۲ ، ۶۹

جعفر بن زید بن علی: ۱۹۵

جعفریان، رسول: ۷۸

جلودی: ۱۹۸

جنادة بن حرث انصاری: ۱۴۶

جویری: ۴۳

حاکم نیشابوری، صاحب مستدرک: ۴۲

حباب بن منذر: ۷۴

حجاج بن یوسف بن حکم ثقفی: ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۲۱۲

حجّتی کرمانی، محمد جواد: ۷۳ ، ۷۴

حُجر بن عدی: ۱۲۹

حُدیث، مادر امام حسن عسکری (علیه السلام): ۲۰۷

حسن بن زید بن محمد: ۲۰۴ ، ۲۱۷

حسن بن سهل: ۱۹۳ ، ۱۹۸

حسن مثنی، حسن بن حسن بن علی (علیه السلام): ۱۷۸ ، ۲۱۲

حسین بن ابراهیم بن علی: ۱۹۵

حسین بن سعید اهوازی: ۲۰۳ ، ۲۱۶

حسین بن علی بن حسن، صاحب واقعه فخ: ۱۸۶ ، ۲۱۳

حکم بن ابی العاص: ۸۹

حكيمه خاتون، دختر جواد الأئمه: ٢٠٨  
حمران بن اعين شيباني: ١٦٤، ٢١٣  
حمران بن زيد: ٧٤  
حمزه اصفهاني: ٢٦  
حمزة بن عبدالمطلب: ٥٣، ٥٤، ٦٢، ٦٩  
حيدري، احمد: ١٦١، ١٦٣، ١٦٥  
خالد بن وليد: ٥٤، ٥٦  
خامنه اي، سيّد علي: ١٣٣، ١٦٠، ١٦٥، ١٨٦، ١٩٢  
خبّاب ابن آرت: ٤٨  
خدابنده، سلطان محمد: ٨٥، ٩٢  
خديجة بنت خويلد: ٣٨، ٤٨، ٤٩، ٥١، ٦٥، ٧٠  
خديفة بن يمان: ٧٤  
خزيمة بن ثابت: ٧٤، ٧٧  
خطيب بغدادى: ٢٦، ٢٠٣  
خوارزمى، صاحب مقتل الحسين: ١٤٣، ١٤٧، ١٥١  
خيّام نيشابورى، ابو الفتح عمر بن ابراهيم: ٨٤  
خيزران: ٢٠٢  
دعبل بن علي خزائي: ١٤٩، ١٥٥  
ديباج، محمد بن جعفر: ١٩٥  
ذلفا: ٤٣  
ربيع، جاجب معروف هارون: ١٨٧  
رسولى محلاتى: ٣٩  
رُشيد هجرى: ١٢٩  
رفاعه بن شدّاد بجلي: ١٥٧  
رهنما، زين الدين: ٣٢

زبير بن عوام قریشی: ۲۷، ۴۸، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۹

زراره بن اعین: ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۸۲، ۲۱۳

زرتشت، زردشت: ۶۱

زکریا بن آدم: ۲۰۳، ۲۱۶

زیاد بن ابیه: ۱۳۰

زیاد بن لیید انصاری: ۴۳

زید الثار، زید بن موسی بن جعفر: ۱۹۵

زید بن ارقم: ۷۴

زید بن ثابت: ۸۱

زید بن حارثه: ۴۲، ۴۳، ۴۸

زید بن علی بن حسین: ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۱۲

زینب بنت جحش: ۴۲، ۴۳

زینب بنت علی بن ابی طالب: ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۰، ۲۰۸

سجاح: ۱۰۰

سعد الخیر: ۱۶۴

سعد بن ابی عبادہ انصاری: ۷۴، ۷۷، ۹۰

سعد بن ابی وقاص: ۴۸، ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۱۲۹، ۱۶۸

سعد بن حذیفه یمانی: ۱۵۷

سعد بن معاذ: ۴۱

سعید بن جبیر: ۱۶۱، ۱۷۱

سعید بن زید: ۴۸

سعید بن عاص: ۱۳۱

سعید بن مسیب: ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۱

سقاح، ابوالعباس بن عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس:

175-179، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۱۳

سلمان فارسی: ٤٦، ٥٤، ٦١، ٧٤

سلمی، مادر عبدالمطلب: ٣٧

سليمان بن صرد خزاعي: ١٥٧

سليمان بن عبدالمك: ١٦٤، ١٧١، ١٧٢

سمرة بن جندب: ١٢٩

سميّه، مادر عبيدالله بن زياد: ١٥٥

سندی بن شاهك: ١٨٩، ١٩٠، ٢١٤

سهل بن حنيف: ٧٤

سيّد الاهل، عبدالعزيز: ١٦٣

سيّد رضی: ٧٥، ٧٧

سيوطی، جلال الدين: ٢٧، ٣٤

شافعی، محمد بن ادريس بن عباس: ١٨٤

شهرستاني، عبدالكريم: ١١٤، ١٧٨

شهيدی، سيّد جعفر: ٢٩، ١٠٣، ١٠٨، ١٤٢، ١٤٧، ١٤٨، ١٥٦، ١٧٦

شيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علي: ١٥٨، ١٩٣، ١٩٩، ٢١٠

شيخ كليني: ١٩١

شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان: ٥٤، ٧٧، ١٣٠، ١٣٢، ١٣٣، ١٤٠، ١٤٢، ١٥١، ١٨٨، ١٩١، ١٩٣، ١٩٨، ١٩٩

202- ٢٠٤

صالحی نجف آبادی، صاحب كتاب شهيد جاويد: ١٣٤

صباحی صالح: ١٠٩

صدر المتألهين، ملاصدرا: ٨٤

صدر، علامه سيّد حسن: ٢٧، ٣٤

صفدي: ٢٦

صقوان جمّال: ١٨٤، ٢١٣

ضرار بن خطاب: ٥٤



طاهري، هوشنگ: ٨٣

طبرسي، ابو علي فضل بن حسن: ١٩٩

طبري، محمد بن جرير: ٢٧، ٢٨، ٣٣، ٤٨، ٨٦، ١٥٤

طلحه بن عبدالله بن عثمان بن عمرو: ٤٨، ٧٥، ٧٩، ٨١، ٨٢، ٩٧، ١٠٠، ١٠٩، ١١٠، ١٢٠

طليحه: ١٠٠

طوسي، خواجه نصير الدين محمد بن حسن: ٨٤، ١٥٨، ١٨٤، ١٨٨

طه حسين: ١١٠

عاملی، جعفر مرتضى: ١٦٠

عائشه بنت ابوبكر: ٧٥، ١٠٩، ١١٠، ١٤٢

عباس بن عبدالمطلب: ٥٣، ١٩٥

عباس بن مأمون بن هارون الرشيد: ٢٠٠

عبدالرحمن بن ابوبكر: ١٨٢

عبدالرحمن بن اعين: ١٦٤

عبدالرحمن بن خالد بن وليد: ١٢٩، ١٦٨

عبدالرحمن بن شريك عامري: ١٦٤

عبدالرحمن بن عوف: ٤٨، ٧٩، ٨٢، ٨٨، ١٠٠، ١٢٩

عبدالعظيم حسني: ٢٠٣، ٢١٦

عبدالله بن ابي، منافق معروف: ٥٣، ٦٦

عبدالله بن ابي يعفور: ١٨٤، ٢١٣

عبدالله بن جدعان: ٣٨

عبدالله بن جعفر: ١٣١

عبدالله بن جعفر حميري: ٢٠٥

عبدالله بن حنظله غسيل الملائكة: ١٢٨، ١٥٦، ١٥٧

عبدالله بن زبيري سهمي: ١٤٧

عبدالله بن زبير: ١٣١، ١٤١، ١٥٤، ١٥٨، ١٥٩، ١٦١، ١٧١

عبدالله بن سعد بن ابى سرح: ٨٦

عبدالله بن سعد بن نفييل ازدي: ١٥٧

عبدالله بن سلام: ٦٧

عبدالله بن طاهر: ٢٠٠، ٢٠٤

عبدالله بن عامر بن كريز: ٨٦، ١٣٦

عبدالله بن عبدالمطلب: ٣٧، ٣٨

عبدالله بن عفيف ازدي: ١٥٣

عبدالله بن علي بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب: ١٧٧

عبدالله بن عمر بن خطاب: ١١١، ١٥٨

عبدالله بن عميد كلبى: ١٤٦

عبدالله بن مسعود: ٧٤

عبدالله بن مظعون: ٤٨

عبدالله بن وال تميمى: ١٥٧

عبدالله بن وهب راسبى: ١١٣

عبدالله علائلى: ١٢٨

عبدالله محض، عبدالله بن حسن بن حسن(عليه السلام): ١٤٩، ١٧٥، ١٧٦،

١٧٨-١٨٠، ١٨٢، ١٨٣، ٢١٢

عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف: ٣٧، ٣٨، ٦٧

عبدالمك بن اعين: ١٦٤

عبدالمك بن مروان: ١٥٩، ١٦٢، ١٧١، ١٨٢، ٢١٢

عبيدالله بن ابى عمرو مخزومى: ١٥٦

عبيدة بن حارث: ٤٨

عثمان بن حنيف انصارى: ٧٤، ٩٧، ١١٩

عثمان بن زياد بن ابىه: ١٥٤، ١٧٠

عثمان بن عفان: ٤٨، ٧١، ٧٣، ٧٤، ٧٨، ٧٩، ٨١، ٨٢،

86-92 ،

97-104، 107، 108، 111، 113،

120-122، 125، 126،

129-131، 133، 135

عثمان بن مظعون: 48

عروة بن زبير: 27، 34

عسكري، علامه سيّد مرتضى: 37

عقاد، عباس محمود: 131، 153

عقيل بن ابي طالب: 106

عكرمة بن ابي جهل مخزومي: 54

علامه اميني: 158، 161

علان شعوبي كليني رازي: 26

علي بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب: 177

علي بن عيسى اربلي: 198، 199

علي بن مهزيار: 203، 216

علي بن يقطين: 188، 214

عليدوست خراساني، نورالله: 184

عمّار بن ياسر: 46، 74، 79، 128، 129، 139

عمر بن خطاب: 66، 73، 74،

77-79، 89، 90، 96، 103، 113، 119، 125، 129، 135، 142، 167

عمر بن زيد خزرجي: 37

عمر بن زين العابدين: 178

عمر بن سعد بن ابي وقاص: 147

عمر بن عبدالعزيز: 163، 164، 171، 172

عمرو بن بكر تميمي: 116

عمرو بن حَمَق: ١٢٩  
عمرو بن عاص: ١١٢، ١١٦  
عمرو بن عبود: ٥٤، ٦٦  
عمرو بن عبيد: ١٨٤  
عيسى بن جعفر ابوجعفر منصور: ١٨٦، ١٨٧  
عيسى بن مريم، حضرت مسيح(عليه السلام): ٢٩، ٦١، ١٣٨، ١٦٩، ٢٠٢، ٢١٦  
غلامى، يوسف: ٥٩، ٧٤  
فارابى، ابونصر محمد بن محمد بن طرفان: ٨٤  
فاطمه بنت اسد: ٣٩  
فاطمه بنت حسين بن على: ١٧٨  
فاطمه زهراء(عليها السلام): ٤٣، ٧٤، ١٤٦، ١٤٩، ١٥٠  
فرعون: ٢٠٦، ٢١٧  
فضل بن ربيع: ١٨٧، ٢١٤  
فضل بن سهل، ذوالرياستين: ١٨٠،  
١٩٦-193  
٢٠١-198، ٢١٢، ٢١٤  
فضل بن يحيى برمكى: ١٨٧، ١٩٠، ٢١٤  
فضيل بن يسار: ١٦٤  
فيض الاسلام، سيد على نقى: ١٢٧  
قاسم بن محمد بن ابى بكر: ١٨٢  
قثم بن عباس، والى حجاز: ١٠٧  
قدامة بن مظعون: ٤٨  
قطام: ١١٦، ١١٧، ١٢٢  
قفطى، جمال الدين: ٢٦  
قيس بن سعد: ٧٤

كارل، الكسيس: ١٦٢

كارلايل، توماس، فيلسوف انگليسي: ٣٣، ٢٢

كسرى: ٣٩

كعب: ٥٤

كميت اسدى: ١٤٩، ١٥٥، ١٦٤، ١٧٢

كوروش: ٤٥، ٤٦

گوبينو، كنت، ژوزف آرتور، فيلسوف فرانسوى: ٣٣، ٢١

گوستاولوبون: ٨٢، ٨٣، ١٢٦

لامارتين، شاعر فرانسوى: ٦١

لويى پانزدهم: ٢٢

مارسدن جونز: ٦٦

ماركس، كارل: ٢٢، ٣٤

ماریه قبطيه: ٤٥

مالك اشتر نخعى، ابن حارث: ١٠١، ١٠٦، ١٠٧، ١١٢، ١٢٠، ١٢٩، ١٥٨، ١٦٨

مالك بن انس: ١٨٤

مامقانى: ١٥٨

مأمون عباسى، عبدالله بن هارون الرشيد: ٢٧، ١٨٨

١٩٧-190

٢٠٢-199

٢١٦-214

ميرد، ابوالعباس: ١٥٨

مترلينگ، موريس: ٢١

متوكل عباسى، جعفر بن معتصم: ٢٧، ١٤٩، ١٥٥، ١٥٦، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢١٧

مثنى بن مخرمه عبدى: ١٥٧

محتشم كاشانى: ١٥٩

محدّث قمی: ۴۲، ۲۰۶، ۲۰۷

محقق، سیّد علی: ۲۰۰

محمّد امین بن هارون الرّشید: ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴

محمّد بن اسماعیل بن یزید: ۲۰۳، ۲۱۶

محمّد بن اسماعیل بن محمّد: ۱۹۵

محمّد بن جبیر: ۱۶۱، ۱۷۱

محمّد بن جعفر: ۲۰۴، ۲۱۷

محمّد بن حنفيّه: ۱۱۸، ۱۴۳، ۱۵۸

محمّد بن سعد، صاحب طبقات الكبير: ۶۴

محمّد بن سليمان بن داوود بن حسن: ۱۹۵

محمّد بن عبدالله بن حسن بن حسن: ۱۷۵، ۲۱۲

محمّد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب: ۱۹۱

محمّد بن علی بن نعمان: ۱۸۴، ۲۱۳

محمد بن عمر واقدی: ۶۶

محمّد بن قاسم: ۲۰۴، ۲۱۷

محمّد بن مسلم: ۱۶۴، ۱۷۲

مختار بن ابی عبيده ثقفی: ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۰

مرجانه: ۱۵۵

مرداس فهري: ۵۴

مروان بن حکم بن ابی العاص: ۸۸، ۹۲، ۹۸، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۱

مروان بن محمّد: ۱۷۸، ۱۸۲، ۲۱۳

مستعین: ۲۰۳، ۲۱۷

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: ۵۹، ۸۱، ۸۸، ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۰۱

مسلم بن عقبه: ۱۲۷

مسلم بن عقيل بن ابی طالب: ۱۵۷

- مسلم بن عوسجه: ١٤٦
- مسيب بن نجبه فزاري: ١٥٧
- مسيلمه كذاب: ١٠٠
- مصطفوي، حسن: ١٨٨
- مصعب بن عمير: ٤٩، ٥٤، ٦٢، ٧٠
- مطرف بن مغيرة بن شعبه: ١٣٠
- مطهرى، مرتضى: ٢٥، ٣١، ٢٠١
- مظفر، محمدرضا: ٧٣، ٧٤
- معاذ بن جبل: ٤١، ٦٢، ٧٠
- معاوية بن ابى سفيان بن حرب: ٧٦، ٨٦، ٨٩، ٩٠، ٩٢، ٩٧، ١٠٤، ١٠٨،
- 111-١١٣، ١١٦، ١٢٠، ١٢٥، ١٢٦،
- 128-١٤١، ١٤٣، ١٤٤، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٦، ١٥٩، ١٦٥،
- 167-١٧٠، ٢٠١
- معاوية بن يزيد بن معاوية: ١٥٦، ١٦٠، ١٧١
- معتز عباسى: ٢٠٣، ٢٠٤، ٢١٧
- معتصم عباسى، ابواسحاق محمد بن هارون الرشيد: ١٨٠،
- 202-٢٠٥، ٢١٢، ٢١٦، ٢١٧
- معتد على الله: ٢٠٤، ٢٠٦
- معلّى بن خنيس: ١٨٤، ٢١٣
- مغيرة بن شعبه: ١٣٠
- مفضل بن عمر جعفي: ١٨٤، ٢١٣
- مقداد بن اسود كندى: ٤٦، ٧٤
- مقدسى، صاحب احسن التقاسيم: ٢٧
- مقرّم، صاحب مقتل الحسين: ١٣٠، ١٤١، ١٤٥،
- 147-١٤٩، ١٥١، ١٥٢

مقریزی: ۲۶

منتسکیو، جامعه شناس فرانسوی: ۲۲، ۳۳

منتصر بن متوکل بن معتصم: ۲۰۳، ۲۱۷

منذر بن زبیر بن عوام: ۱۵۶

منصور دوانیقی، ابوجعفر بن عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس: ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۱۳

موسی بن عمران (علیه السلام): ۲۹، ۵۰

مولوی بلخی، جلال الدین محمد: ۱۱۸، ۲۰۶

مهتدی عباسی: ۲۰۴

مهدی بن محمد بن متوکل، خلیفه سوم عباسی: ۱۸۶، ۲۱۳

میثم تمار: ۱۲۹

مؤتمن بن هارون الرشید: ۱۸۸

نائله، همسر عثمان: ۹۸

نجاشی، پادشاه حبشه: ۶۲

نشاط اصفهانی، شاعر: ۲۱۰

نصیری (رضی)، محمد: ۳۰، ۵۲، ۸۲، ۸۶، ۱۶۳، ۱۸۲

نعمان بن بشیر: ۱۴۸

نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن: ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۱۲

واثق بن معتصم: ۲۰۳، ۲۱۷

واصل بن عطا: ۱۸۴

واقدی: ۲۶

وجدانی، حسین: ۱۶۳

ولید بن عبدالملک بن مروان: ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴

۱۷۲-170

ولید بن عتبة بن ابی سفیان بن حرب: ۱۴۰

ولید بن عقبه بن ابی معیط: ۸۶



وليد بن يزيد بن عبدالمك: ٢١٣، ١٨٢

وهب، پدر آمنه: ٣٧

هادى عبّاسى: ٢١٣، ١٨٦

هارون الرشيد، خليفه عبّاسى :

186-١٩١، ١٩٨، ٢١٣، ٢١٤

هاشم بن عبد مناف: ٣٧

هبيرة بن ابى وهب: ٥٤

هشام بن اسماعيل مخزونى: ١٦٣، ١٧١

هشام بن حاكم: ٢١٣، ١٨٤

هشام بن عبدالمك: ١٥٨، ١٦٣، ١٧٢، ١٨٢، ٢١٣

هند بن ابى هاله: ٥٠، ٥١

هند، همسر يزيد: ١٥٥، ١٧٠

يحيى(عليه السلام): ٢٠٢، ٢١٦

يحيى برمكى: ١٨٩، ١٩٠، ٢١٤

يحيى بن اكرم: ٢٠٠، ٢٠٢، ٢١٦

يحيى بن ام الطويل: ١٦١، ١٧١

يحيى بن حكم بن ابى العاص: ١٥٥

يحيى بن زيد بن على بن حسين(عليه السلام): ١٧٦، ١٧٩، ٢١٢

يحيى بن عمر بن حسين: ٢٠٤، ٢١٧

يزيد بن ابى سفيان بن حرب بن اميّه: ١٢٥، ١٦٨

يزيد بن عبدالمك: ١٦٤، ١٧٢

يزيد بن معاوية بن ابى سفيان بن حرب بن اميّه: ١٢٥، ١٢٧، ١٢٨، ١٣١، ١٤٠، ١٤١، ١٤٣،

147-١٤٩،

155-١٥٧، ١٥٩، ١٦٠، ١٦٧، ١٧٠

يزيد بن وليد بن عبدالمك: ١٨٢، ٢١٣

يعقوبى، ابن واضح احمد بن ابى يعقوب: ٢٧

يعلى بن اميّه: ٨١

يوسف بن عمر ثقفى: ١٤٩